

درسنامہ





سیرۂ معصومین




بسم الله الرحمن الرحیم

# درسنامه سیره معصومین علیهم السلام

نویسنده:

محمدحسین واثقی راد

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# درسنامه سیره معصومین علیهم السلام

## مشخصات کتاب

نام کتاب: درسنامه سیره معصومین علیهم السلام

نویسنده: محمد حسین واثقی راد

موضوع: مرجع

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: نشر مشعر

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: زمستان ۱۳۸۷

نوبت چاپ: ۱

ص:۱

## اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

ص:۱۱

ص:۱۲

ص:۱۳

ص:۱۴

ص:۱۵

ص:۱۶

## مقدمه

ص:۱۷

تحقق اهداف و آرمان‌های یک سازمان، به علل و عوامل مختلفی بستگی دارد. در این میان، به گفته کارشناسان و صاحب نظران" مدیریت سازمانی "و نیز به گواهی "آموزه های وحیانی "،"عامل انسانی "اساسی‌ترین و محوری‌ترین نقش را در موفقیت و بالندگی سازمانی ایفا می‌کند. دیگر عوامل سازمانی در پرتو عامل انسانی و حول محور او، شکل گرفته و حرکت می‌کنند.
سیاست‌ها، برنامه‌ها، روش‌ها، ابزار و سخت‌افزارهای سازمان، تابعی از خواست و اراده نیروی انسانی و دانش و تدبیر او می‌باشد. بالطبع کمّ و کیف نتایج و خروجی‌های سازمان نیز مانند "ورودی‌ها "و "فرآیند، "متأثر از فعالیت و تدبیر نیروی انسانی است. بنابراین نیروی انسانی، افزون بر اینکه عامل موفقیت هر سازمانی است، شاخص و معیاری برای پیش‌بینی میزان موفقیت آن سازمان نیز محسوب می‌شود.
بی‌جهت نیست که دنیای مدرن با پی‌ریزی علومی همچون روان‌شناسی کار، جامعه‌شناسی مشاغل و مدیریت، بخش اعظمی از مباحث این علوم را به عامل انسانی اختصاص داده است. پیش‌تر از این نیز آموزه‌های وحیانی بر جایگاه و اهمیت نیروی انسانی و نقش محوری آن در رستگاری و موفقیت جمعی اشاره کرده و به مؤمنان و جامعه دینی اکیداً توصیه نموده که در واسپاری کارها و مسئولیت‌ها، به اهلیّت و صلاحیت نیروهای انسانی توجه کنند؛
إِنَّ اللَّهَ یأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الأَماناتِ إِلی أَهْلِها وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَینَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا یعِظُکُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ کانَ سَمِیعاً بَصِیراً (۱)
در آیات دیگر، این رویه را، تدبیر خداوند متعال در عالم تکوین و تشریع معرفی کرده است:
اللَّهُ أَعْلَمُ حَیثُ یجْعَلُ رِسالَتَهُ (۲)
قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیتِی قالَ لاینالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ (۳)

---

۱- نساء: ۵۸

۲- انعام: ۱۲۴

۳- بقره: ۱۲۴

ص:۱۸

هدف و رسالت اساسی انبیای الهی نیز، تربیت و پرورش انسان ها بوده است:

رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ یتْلُوا عَلَیهِمْ آیاتِکَ وَ یعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ یزَکِّیهِمْ (۱)

نهادها و مؤسسات دینی نیز برای تضمین موفقیت و دستیابی به اهداف و آرمان‌های سازمان، باید بر مبنای آموزه‌های وحیانی و یافته‌های بشری، جذب و گزینش نیروهای کارآمد و تعلیم و تربیت آنان را در اولویت مأموریت‌های خود قرار دهند.

در همین راستا "،حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت "پس از فراغت از طراحی و اجرای فرآیند جذب و گزینش"، آموزش و ارتقای سطح علمی و فرهنگی نیروی انسانی به ویژه روحانیون "را در کانون برنامه‌های ستادی خود قرار داد و دوره‌های آموزش بدو خدمت، ضمن خدمت و تکمیلی را راه‌اندازی نمود. از آنجا که تدوین متون آموزشی کاربردی متناسب با واحدها و سرفصل‌های مصوب، از مراحل و عناصر اصلی و اساسی دوره‌های آموزشی محسوب می‌شود، به طور همزمان گردونه تدوین متون آموزشی نیز به حرکت درآمد. نکته حائز اهمیت این که متون آموزشی پس از تدوین توسط گروه‌های علمی و تخصصی معاونت امور روحانیون و ارزیابی ناظران محتوایی، به صورت "درسنامه "برای حداقل یک ترم، به طور آزمایشی تدریس می‌شود، تا پس از نظرسنجی و گردآوری نقطه نظرات مدرّسان و دانش‌پژوهان، به رفع و اصلاح کاستی‌های احتمالی اقدام شود و برای آموزش در دوره‌های بعد، تدوین نهایی شود.

نوشتار حاضر، از جمله همین متون آموزشی است که توسط "گروه علمی و تخصصی تاریخ اسلام "به رشته تحریر درآمده و در قالب "درسنامه "منتشر شده و در اختیار شرکت‌کنندگان دوره‌های آموزشی روحانیون قرار می‌گیرد. فرصت را مغتنم شمرده و از تدابیر و تلاش‌های ارزشمند گروه علمی و تخصصی تاریخ اسلام به ویژه محقق و مؤلف گرانمایه جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای محمد حسین واثقی راد تقدیر و سپاس به عمل می‌آید.

انتظار می‌رود که مدرسان و دانش‌پژوهان محترم پس از طی دوره، نقطه نظرات اصلاحی خود را پیرامون متن، محتوا، منابع و دیگر بخش‌های درسنامه، جهت رفع و اصلاح نواقص و اشکالات احتمالی به کمیته تدوین ارایه نمایند.

معاونت امور روحانیون

کمیته تدوین متون آموزشی

زمستان ۱۳۸۷

---

۱- همان: ۱۲۹

ص:۱۹

## پیش‌درآمد

سیره معصومین در نظام فکری و فقهی شیعه از همان جایگاهی برخوردار است که قرآن و احادیث پیامبر (ص) در آن جایگاه قرار دارند. از این رو شناخت سیره معصومین در قلمرو فقه، سیاست و اخلاق، کاربرد وسیع دارد. هیچ عالم دینی و فقیه شیعی نمی‌تواند از دانستن آن بی‌نیاز باشد. مبلغان دینی نیز هر چه بیشتر سیره معصومین را بدانند، دانش دینی آن‌ها گسترده‌ترخواهد بود. بلکه دانستن سیره معصومین هر چند به اجمال برای هر مبلغ و دانای دین از جهات ذیل لازم و ضروری است:

الف: آشنایی با مبانی دینی.

ب: آشناساختن دیگران با معارف دینی.

ج: استنباط دیدگاه‌های دینی درموضوعات مختلف از سیره معصومین.

د: استدلال به سیره برای اثبات نظریات دینی.

بر این اساس هر مبلغ دینی شیعه هر چه بیشتر با سیره معصومین آشنا باشد، در موضوعات فوق توانمندتر خواهد بود. گر چه شناخت سیره معصومین به تفصیل لازم و ضروری است، اما در اینجا به اختصار به آن پرداخته شده است، زیرا ویژه مبلغان و روحانیان کاروان‌های حج و عمره و در حد دو واحد درسی تدوین شده و برای این جهت به بیان بخشی از سیره معصومین اکتفا شده است. از جمله

ص:۲۰

سیره عبادی، تربیتی، خانوادگی، اقتصادی، فقهی و سیاسی، که در این‌موارد نیز به بیان کلیات بسنده شد. روش تدوین در این نوشتار چنین بود که با مطالعه سیره معصومین (ع) کلیاتی استنباط شد و آن کلیات در آغاز هر فصل به عنوان
موضوعات اصلی و فرعی آورده شد و سپس برای اثبات آن‌ها شواهد و دلایلی از کتاب‌ها بیان گردید. حاصل برخی روایات نیز به صورت خلاصه آورده شد.

ص:۲۱

# فصل اول مفاهیم کلی

## اشاره

اهداف فصل اول

۱- بیان مفاهیم کلی در موضوع سیره

۲- ضرورت دانستن سیره امامان

۳- بیان حجیت سیره امامان

ص:۲۲

ص:۲۳

## پیش درآمد

ضرورت بحث از سیره امامان معصوم با فلسفه امامت آغاز می‌شود. ضرورت پیشوائی امامان معصوم، بنیان اساسی تفکر شیعه را تشکیل می‌دهد. تمام اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، عبادی، تربیتی و اقتصادی شیعه بر همین پایه استوار هستند. با شناخت فلسفه امامت روشن خواهد شد که ما چه نیازی به شناخته سیره معصومان داریم، کاربرد آن در زندگی ما چیست و جایگاه آن در حیات دینی و اجتماعی ما کجاست؟

فلسفه امامت عیناً همان فلسفه بعثت پیامبران است. علت اصلی بعثت پیامبران، تکلیف و مسؤولیت پذیری و در نتیجه هدایت انسان‌هاست که شریعت را حتمی ساخت.

ضرورت بهره‌مندی آدمیان ازشریعت، مستلزم دو موضوع ابلاغ شریعت ازسوی خداوند وشناخت آن ازسوی انسان‌هاست. ازاین جهت خداوند سلسله پیامبران و کتاب‌های آسمانی را فرستاد ودر درون انسان نیزخردمندی را نهاد تاپیامبران را بشناسند. رابطه انسان وعقل او با پیامبران وکتاب‌های آسمانی، رابطه انسان و شناخت ضروری ترین نیاززندگی وبهره مند شدن از آن است.

رابطه پیامبران و کتاب‌های آسمانی، رابطه معلم و کتاب زندگی و دستورالعمل‌های حیاتی است. به ویژه کتابی که در نهایت اختصار و با محتوای فراگیر می‌باشد و فهم آن بدون معلم نه تنها دشوار، بلکه محال است. در نتیجه فهم کتاب خدا منحصر به تفسیر و بیان پیامبران است وجایگاه آن‌ها در رابطه با

ص:۲۴

کتاب و مردم جایگاه محوری است. چنین کتابی نیز بدون معلم نمی‌تواند نقش اساسی خود را در تعلیم و تربیت ایفا کند.
در نتیجه رابطه پیامبراسلام و مسلمانان، رابطه آموزگار و دانش‌آموز و رابطه الگوی معنوی با تربیت پذیراست. او افزون برتعلیم کتاب آسمانی، مسؤولیت تربیت و هدایت انسان‌ها را نیز برعهده دارد. امامان معصوم نیز عینا در همان جایگاهی قراردارند که پیامبران الهی به ویژه پیامبر اسلام قرار داشته اند.

## عصمت

واژه عصمت در اصل از ریشه عصم به مفهوم نگهدارنده و نگهداشته شده است. این واژه در مباحث کلامی و شرایط پیامبری و امامت به معنای ذیل است:
عصمت یعنی: طهارت معنوی و پاکیزگی عملی و هرکس که درگستره اعتقادات و اخلاق و عمل دچارخطا و لغزش‌های کوچک و بزرگ نشود، معصوم است. درنتیجه عصمت وصفی است که برای برخی اشخاص با توجه به اندیشه وعمل و اخلاق او پدید می‌آید و حاصل توانمندی ذاتی است که او را از هرخطا و لغزش فکری و عملی کوچک و بزرگ حفظ می‌کند. این شرایط معنوی جز برای پیامبران و امامان معصوم میسر نیست. (۱)رابطه عصمت با اندیشه و عمل و اخلاق آن است که عصمت، عامل طهارت معنوی نیست، بلکه وصفی است که از این طهارت‌های معنوی پدید می‌آید.
الشیخ المفید: إن جمیع أنبیاء الله (ع) معصومون من الکبائر قبل النبوه و بعدها و ما یستخف فاعله من الصغائر کلها، وأما ما کان من صغیر لایستخف فاعله

---

۱- برخی گفته‌اند: منظور آن خطاها و لغزش هاست که با اهداف بعثت ناسازگار باشد و یا در جامعه نسبت به رهبر دینی تأثیر منفی بر جای گذارد. در وقوع برخی از خطا های بسیار کوچک که تأ ثیری در رهبری ندارند، منعی نیست. گر چه در کتاب اعلام الهدایه چنین آمده، اما به نظر می‌رسد جایی برای این استثنا نیست.

ص:۲۵

فجائز وقوعه منهم قبل النبوه و علی غیر تعمد و ممتنع منهم بعدها علی کل حال، و هذا مذهب جمهور الإمامیه. (۱)شیخ الصدوق: اعتقادنا فی الأنبیاء و الرسل و الأئمه و الملائکه (ع) أنهم معصومون مطهرون من کل دنس، و أنهم لایذنبون ذنبا، لا صغیرا و لا کبیرا، و لا یعصون الله ما أمرهم، و یفعلون ما یؤمرون. و من نفی عنهم العصمه فی شئ من أحوالهم فقد جهلهم. و اعتقادنا فیهم أنهم موصوفون بالکمال و التمام و العلم من أوائل أمورهم إلی أواخرها، لایوصفون فی شیء من أحوالهم بنقص و لا عصیان و لا جهل. (۲)علامه الحلی: قالت الإمامیه: إنه تجب عصمتهم عن الذنوب کلها صغیرها و کبیرها و الدلیل علیه وجوه: أحدها: إن الغرض من بعثه الأنبیاء (ع) أنما یحصل بالعصمه فتجب العصمه تحصیلا للغرض. (۳)ذهبت الإمامیه کافه إلی أن الأنبیاء معصومون عن الصغائر و الکبائر، و منزهون عن المعاصی، قبل النبوه، و بعدها. علی سبیل العمد، و النسیان، و عن کل رذیله و منقصه، و ما یدل علی الخسه والضعه.

ذهبت الإمامیه إلی أن الأئمه کالأنبیاء، فی وجوب عصمتهم عن جمیع القبائح و الفواحش، من الصغر إلی الموت، عمدا و سهوا، لأنهم حفظه الشرع، و القوامون به، حالهم فی ذلک کحال النبی. (۴)در نتیجه رهبر معصوم، از هرخطا و لغزش معرفتی دراصول و فروع دین و حقایق جهان و اشیاء مادی و معنوی و همچنین در بعد عملی از تمام خطاها و لغزش‌های گفتاری و کرداری و اخلاقی کوچک و بزرگ، مصون است زیرا با اهداف بعثت پیامبران سازگار نمی‌باشد.

---

۱- أوائل المقالات، الشیخ المفید/۲۶ ؛ مصنفات شیخ مفید۴ /۲۶ .

۲- الاعتقادات فی دین الإمامیه، الشیخ الصدوق/۶۹ ؛ مصنفات شیخ مفید۵ /۶۹

۳- کشف المراد،۱۷۴

۴- نهج الحق و کشف الصدق، ۱۶۴

ص:۲۶

## چرا باید پیامبران و امامان، معصوم باشند

### اشاره

عصمت، یک امتیاز شخصی نیست که خداوند ویژه پیامبران و امامان ساخته باشد، بلکه نیاز جامعه به شریعت، ضروری ساخته است که خداوند، پیا مبران را بر انگیزد وآن‌ها را با عصمت، توانمند سازد. عصمت از شرایط رهبر دینی و الهی است. چرا که تحقیق اهداف دین و هدایت جامعه بی‌عصمت پیامبران و امامان میسر نیست. زیرا خداوند، شریعت را برای هدایت مردم فرستاد و از مردم خواست از آن پیروی کنند. ثواب و عقاب اخروی را نیز بر آن مترتب ساخت، ناگزیر باید این موضوع مهم، برعهده کسانی باشد که در دانایی و عمل و اخلاق (۱)شایسته پیروی باشند. این شایستگی نیز منحصراً در عصمت است و عصمت نیز مبین همین شایستگی است.

### عامل عصمت

توانایی که خداوند در وجود پیامبران و امامان نهاده است تا ازخطا محفوظ باشند و به عصمت دست یابند، یک عامل قهری و غیر ارادی نیست. بلکه دانایی و خردمندی است که کم و بیش همگان از آن بهره‌مند هستند. معرفتی که آن‌ها نسبت به دین وعالم غیب دارند و ازماهیت عبادت و گناه و عواقب آن‌ها درجهان ملکوت آگاه هستند، سبب می‌شود که با اراده و اختیار به سمت گناه نروند و انگیزه‌ای نیز برای گناه نداشته باشند.

امامان معصوم در دانایی نیز دچار اشتباه نمی‌شوند. زیرا دانایی آن‌ها ازطریق وحی، یا الهام الهی است. این چنین دانایی خطا پذیرنیست. رسیدن پیامبران و امامان به این مرحله کمال و توانایی مستلزم آن است که تعلیم و تربیت آن‌ها

---

۱- گرچه در بسیاری کتاب ها از اخلاق یاد نشده است اما با ید این گزینه را نیز به عصمت پیامبران و امامان افزود

ص:۲۷

برعهده پیامبر و یا امام دیگری قرار گیرد.

## سیره و سنت

### اشاره

سنت، در اصل برگرفته از واژه سـنن است. واژه سـنن و واژگان پدید آمده از آن به معناهای بسیار به کار رفته اند. اما واژه سنت در حدیث و تاریخ به مفهوم سیره آمده و در برخی کتاب‌های فرهنگ واژه نگاری به یکدیگر معنی شده اند.

السیره بالکسر السنه و الطریقه. (۱)و السـنه الطریقه و السـنه السیره حمیده کانت أو ذمیمه و الجمع سنن. (۲)السـنه: هی السیره و سنه رسول الله (ص) سیرته و انما سمیت بذلگ لأنها تجری جریا و السنه الطریقه، و السنه: السیره حمیده کانت أو ذمیمه. والسیره: الطریقه فی الشیء و السنه. (۳)سیره یعنی؛ شیوه و روش در موضوع ویژه.

و السـنه: السیره، حسـنه کانت أو قبیحه ... و الأصل فیه الطریقه و السیره و إذا أطلقت فی الشرع فإنما یراد بها ما أمر به النبی (ص). و السیره: السنه و الطریقه. (۴)و السِّیرَهُ الطریقه یقال سارَ بهم سِیْرَهً حَسَنَهً. (۵)سنن: قد تکرر فی الحدیث ذکر السُّنه و ما تصـرَّف منها. و الأصلُ فیها الطریقه و السِّیره. و إذا أُطْلِقَت فی الشَّرع فإنما یُرادُ بها ما أمَرَ به النبی (ص) و نهی عنه و نَدَب إلیه قولا و فِعْلا مما لم ینْطق به الکتابُ العزیزُ. و لهذا یقال فی أدِلَّه الشَّرع الکتابُ و السُّنَّه أی القرآن و الحدیث. (۶)

---

۱- قاموس المحیط، ۲/ ۷۸

۲- مصباح المنیر، ۱/ ۳۵۳

۳- التحقیق فی کلمات القرآن، ۵/ ۲۷۴ و ۳۳۴

۴- لسان العرب، ۶/ ۳۹۹

۵- لسان العرب، ۶/ ۴۵۴

۶- النهایه فی غریب الحدیث، ۲/ ۴۰۹

ص:۲۸

و السیره الحاله التی یکون علیها الانسان و غیره غریزیا کان أو مکتسبا، یقال فلان له سیره حسنه و سیره قبیحه، و قوله (سَنُعِیدُها سِیرَتَهَا الْأُولی) أی الحاله التی کانت علیها من کونها عودا. (۱)فالسنن جمع سنه، و سنه النبی طریقته التی کان یتحراها ... (۲)الفرق بین السنه و النافله: أن السنه علی وجوه: أحدها أنا إذا قلنا فرض و سنه فالمراد به المندوب إلیه و إذا قلنا الدلیل علی هذا الکتاب و السنه فالمراد بها قول رسول الله (ص) و إذا قلنا سنه رسول الله (ص) فالمراد بها طریقته و عادته التی دام علیها و أمر بها فهی فی الواجب و النفل. (۳)پس سنت، همان سیره است که می‌تواند خوب یا بد باشد و سیره نیز همان سنت است. واژه سنت، هرگاه در شریعت اسلام به کار رود، به مفهوم آنچه که رسول خدا به آن دستور داده و یا از آن بازداشته است، می‌باشد. سنت، همان سیره پیامبر است. سنت، برای این جهت به این نام، نامیده شد که جاری می‌گردد. یعنی استمرار می‌یابد. گرچه برحسب مفهوم لغوی خود می‌تواند خوب یابد، پسندیده یا ناپسند باشد، اما ازنجا کهآ «جا کهآآ

آنجا که درباره شیوه زندگی رسول خدا (ص) به کار می‌رود، به ارزش‌های معنوی ویژه می‌شود.

سیره دراصل برگرفته از «سیر» به مفهوم حرکت مستمر و هدفمند است. دیگر واژگان پدید آمده از سیر نیز به این مفهوم بسیار به کار رفته اند. (۴)در قرآن و حدیث نیز این معنا بسیارآمده است اما در اصطلاح، سیره به معنای شیوه و روشی است که شخص آن را به عنوان ضابطه و قانون زندگی برگزیده و خود را ملزم به انجام آن دانسته است. از این جهت، سیره با عادت‌های شخصی تفاوت دارد. زیرا عنصر انتخاب در آن دخالت داشته وآگاهانه است. اما عادت‌های

---

۱- المفردات لالفاظ القرآن، ۱/ ۲۴۷

۲- المفردات لالفاظ القرآن، ۱/ ۲۴۵

۳- الفروق اللغویه، ۱/ ۲۸۵/ ۱۱۳۷

۴- لسان العرب، ۶/ ۴۵۳.

ص:۲۹

شخصـی ممکن است نـا آگاهانه و بـدون توجه باشـد. به همین جهت، سیره را به طریقه نیز معنی کرده‌انـد. (۱)این واژه در مباحث کلامی، به معنـای دسـتورهای پیامبر است که به انجـام کـاری فرمـان داده و یـا از انجام کاری منع کرده است که گاهی به صورت سخن و کلام بوده و در مواردی خود ایشان، آن کار را انجام داده و یا ترک کرده است که به دو گروه سیره عملی وگفتاری تقسیم می‌شوند و هر دو گروه درحکم ضابطه‌ها و قوانینی هستند که مردم باید از آن‌ها پیروی کنند.

منظور از سیره معصومین شیوه و روشـی است که آن‌هـا در زنـدگی به عنوان دسـتور و قوانین الهی انتخاب نموده و خود را ملزم به اجرای آن‌ها دانسته‌اند وشامل تمام اقدام‌های عملی وگفتاری و اخلاقی می‌شود که به عنوان حکم خدا انجام داده و یا بیان نموده و یا سـخن وعملی را تأییـد نموده که ازآن به تقریر معصوم یاد شـده است. در این صورت، سیره شامل گفتار و دسـتور به دیگران نیز می‌شود.

## ضرورت شناخت سیره

بـدیهی است که اگر معصومین، شیوه‌ای را در زنـدگی به عنوان ضـابطه و قـانون الهی برگزیـده باشـند، همان شیوه، قانون و حکم خداست. این شیوه، نسبت به معصومین، عمل به حکم خدا و نسبت به دیگران بیان حکم خداست و قطعا مخالفت با آن، مخالفت با حکم خـداست. دراین صـورت شـناخت سیره معصومین عیناً شـناخت دسـتورهای خداونـد است. درنـتیجه شـناخت سیره به منظور شناخت احکام خـدا، اسـتنباط احکام جدید و مورد نیاز، ضـروری خواهد بود و سیره آن‌ها بسترگسترده دین شناسـی و دین مداری خواهد بود، که برای شناخت حکم خدا و

---

۱- لسان العرب، ۶/ ۴۵۴.

ص:۳۰

اداره جامعه، نخست باید آن‌ها را شناخت و سپس براساس آن‌ها قوانین مورد نیاز را وضع کرد. پس شناخت سیره پیشوایان معصوم، برای شناخت احکام دین لازم و ضروری است. اگر شناخت احکام دین واجب باشد، شناخت سیره معصومین نیز واجب است.

## اعتبار

سیره امامان معصوم برحسب این تعریف و استدلال، از همان جایگاه و اعتباری برخوردار است که قرآن در آن قراردارد. سخن رسول خدا (ص) که فرمود:

إنی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی، اهل بیتی، ما إن تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا (۱)دلیل بر اثبات همین جایگاه است که قرآن و اهل بیت را از نظر ارزشی با هم برابر قرار داده است.

برابری قرآن و امامان معصوم، در معرفی دین و شناخت حکم خدا مستلزم کندوکاو گسترده در عمق زندگی امامان و زوایای ناشناخته آن‌هاست که باید در موضوع سیره امامان نیز همانند قرآن به تفسیر و تبیین نشست و با استفاده از محکمات و متشابهات آن را تفسیر نمود، وجوه آن را شناخت، ناسخ و منسوخ را تعیین کرد و در زندگی امروز جاری ساخت.

## دلالت

سیره و سنت معصومین به سه گروه گفتاری (اگرنامه را جزء گفتار به شمار آوریم وگرنه چهارگروه می‌شود) کرداری، تقریری یا امضاء و تأیید تقسیم می‌شود. زیرا پیشوایان معصوم (ع) گاه حکم خدا را بیان فرموده و گاه برای معرفی حکم خداوند، اقدام عملی انجام داده اند وگاه حکمی نزد معصوم بیان شده و به آن

---

۱- المسند، أحمد بن حنبل، ۴/ ۳۶/ ۱۱۱۳۱؛ صحیح مسلم، برقم ۲۴۰۸.

ص:۳۱

عمل شده است، اما نهی نکرده و آن را باطل ندانسته اند که در این صورت آن را تأیید کرده‌اند. شناخت دستورهای خداوند از سیره معصومان کاری کاملًا تخصصی است، زیرا استنباط احکام ازسیره و سنت معصومین دربسیاری موارد چندان روشن نیست. برای آنکه روایات وگزاره‌های رسیده در این خصوص گاه در ظاهر متعارض و متناقض و یا مبهم می‌باشند و نمی‌توان ملتزم شد که همه آن‌ها را امام معصوم فرموده و یا انجام داده‌است. پس برای شناخت سیره معصومین به عنوان پیش درآمد باید اقدام‌های ذیل را انجام داد:

الف: باید دانست که امام معصوم این سخن را فرموده و این اقدام را انجام داده است یا جاعلان حدیث آن را ساخته و روایت کرده‌اند. علم رجال و تراجم برای همین هدف پدید آمده‌اند.

ب: بر فرض که امام معصوم چنین مطلبی را فرموده و چنین اقدامی را انجام داده، آیا برای بیان حکم خدا بوده است؟

ج: اگر به منظور بیان و انجام حکم خدا بوده است، آیا با موارد دیگر تعارض ندارد؟ شرایط زمان و مکان در آن دخالت نداشته است؟ و آن حکم مدت دار و زمانمند نبوده است؟ علم درایه به بیان همین موضوع می‌پردازد.

د: معنای واژگانی که از معصوم نقل شده و یا شیوه و کار آن‌ها را گزارش کرده، به چه معنا ومفهوم است؟ این موضوع را باید درکتاب‌های فرهنگ لغت و ادبیات عرب و معانی و بیان جستجو کرد.

ه: برای اثبات سخن معصوم و سیره و سنت عملی آن‌ها، راهی جز نقل نیست. کتاب‌های حدیث و شرح زندگی آن‌ها درکتاب‌های سیره و تاریخ برای همین جهت تدوین شده‌اند.

و: فهم فقها و عالمان گذشته نیز بی تأثیر در فهم درست وکامل سیره نیست، پس استنباط پیشینیان را نیز باید مورد توجه قرارداد.

ص:۳۲

ز: شناخت سیره کامل امامان معصوم، مستلزم آن است که تمام جریان‌های سیاسی، فرهنگی و شرح زندگی شخصی و اجتماعی و موضع ائمه (ع) را در برابر جریان‌های حاکم شناخت. برای این جهت ناگزیر باید تمام کتاب‌های تاریخ را بررسی کرد.

## علل تفاوت سیره

بستر زمانی سیره و سنت معصومین، از بعثت رسول خدا (ص) آغاز شد و در سال ۲۶۰ با شهادت امام حسن عسکری (ع) پایان یافت. یعنی مدت ۲۷۳ سال گستره زمانی سیره بوده است که اگر هفتاد سال غیبت صغرا را برآن بیفزاییم یعنی تا سال ۳۲۹ این زمان به ۳۴۲ سال افزایش می‌یابد.

بدیهی است که جریان‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، فقهی، کلامی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی متفاوتی در این مدت پدید آمده اند که هرکدام حکم ویژه ای می‌طلبیده است.

تأثیر دو عنصر زمان و مکان، به عنوان مقتضیات زمان، در چگونگی دستورهای خداوند، انکارناپذیر است. افزون بر آنکه یک دستور در شرایط مختلف، شکل‌های مختلف می‌یابد. هرشرایطی نیز حکم ویژه ای می‌طلبد. علاوه بر آن، شرایط روحی و جسمی افراد نیز در احکام تأثیر بسیار دارد و هر حکمی ممکن است نسبت به اشخاص مختلف، به اشکال متفاوتی بیان شده باشد و ضروری بود که سیره معصومین نیز برحسب اقتضای زمان و اختلاف شرایط و شرایط مختلف افراد، متفاوت باشد.

افزون بر این‌ها گاهی امام معصوم، مطلبی را به جهت تقیه بیان کرده است یا اقدامی را برای تقیه انجام داده است. در این خصوص مشاهده می‌شود که در یک موضوع، دو یا چند حدیث صحیح و متفاوت، متضاد و یا متناقض رسیده است. فقها در این باره در فصل تعادل و تراجیح از آن بحث کرده اند و نیز مشاهده

ص:۳۳

می‌شود که امام معصوم در یک سخن شخصی را تأیید نموده و در سخن دیگر او را نفی کرده است.

پس عامل اصلی اختلاف سیره معصومین همان اختلاف شرایط زمان و مکان و اشخاص بوده است که هر شرایطی حکم ویژه ای داشته و امام معصوم (ع) آن را انجام داده است و حکم خداوند نیز بی گمان درآن شرایط همان بوده که امام معصوم آن را بیان کرده است وهمان حکم، درتمام شرایط مشابه و همانند نیز جاری می گردد.

## جایگاه سیره در فقه

جایگاه سیره در تدوین کتاب‌های فقهی، جایگاه اساسی و بنیادی بوده است. هیچ حکم فقهی بدون شناخت سیره، استنباط نشده است. کار فقیهان گذشته در حقیقت، شناخت سیره معصومین (ع) در موضوعات مختلف فقهی بوده است. آنها تمام احکام فرعی فقهی را که به آن دست یافته اند، از همین سیره معصومین استنباط کرده اند. تمام احکام فقهی که فقها در موضوعات مختلف فقهی به تفصیل بیان کرده اند، در حقیقت بیان تفصیلی سیره معصومین است که اگر سیره معصومین را درست شناخته اند، حکم خدا را درست بیان کرده اند، اما اگر در شناخت سیره به خطا رفته اند، در بیان احکام نیز دچار خطا شده اند. مستدل، یا غیر مستدل بودن حکم فقهی نیز که فقها بیان کرده اند، با همین سیره معصومین ارزیابی می‌شود که آن حکم بر اساس سیره معصومین بیان شده یا خیر؟ یعنی آن حکم به نحوی در سیره معصومین بوده است یا خیر؟ ضروری است که تمام احکام فقهی اعم از تصریحی یا استنباطی، مستند به سیره معصومین باشد. پس هر فقیهی نخست باید سیره معصومین را بشناسد و سپس این شناخت خود را برای دیگران بیان کند. پس فقیه واسطه شناخت، بین مردم و سیره معصومین است.

ص:۳۴

## جایگاه سیره در اخلاق

ارزش‌های اخلاقی را باید با سیره معصومین شناخت. چه آنکه معصومین خود تجسم ارزش‌های اخلاقی بوده اند. این موضوع در سخن و عمل، یعنی گفتار وکردار معصومین بسیار گسترده و به تفصیل بیان شده است. نمونه‌های بسیار والا از زندگی معصومین در تاریخ، در خصوص همین سیره اخلاقی ثبت شده است. به ارزش‌های اخلاقی، بدون شناخت سیره معصومین نمی‌توان راه یافت. دستورهای اخلاقی معصومین، بیان تئوریک اخلاق و زندگی معصومین نیز تجسم عینی فضیلت‌های اخلاق می‌باشد. یعنی معصومین تمام آنچه را که در موضوع فضایل اخلاقی بیان کرده و مردم را به انجام و رعایت آن‌ها دستور داده اند، خود ایشان همه را به طورکامل و در حد اعلی انجام داده اند. آن‌ها نمونه‌های جامع فضایل اخلاقی و کمال بوده اند. پس برای شناخت تئوریک فضایل اخلاقی و مشاهده عینی آن‌ها باید سیره معصومین را شناخت و با شناخت سیره معصومین در این خصوص می‌توان جایگاه ارزشی فضایل اخلاقی و تأثیر آن را در تربیت اشخاص و روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی و .... به خوبی شناخت.

## جایگاه سیره در تربیت

اتخاذ شیوه درست تربیت و تدوین فرمول‌ها و قوانین تربیت و شناخت عوامل و ابزارهای تربیت و چگونگی استفاده و به کارگیری آن‌ها، بدون شناخت سیره معصومین امکان پذیر نیست.

## دیگر موضوعات

ما امروز درتمام موضوعات فردی و اجتماعی نیاز به شناخت سیره معصومین داریم. شناخت سیره معصومین و شناخت ضابطه‌های زندگی، مستلزم یکدیگرند و

ص:۳۵

رابطه سیره معصومین و زندگی، رابطه عملی وکاربردی است. پس شناخت سیره معصومین، صرفا تئوریک وغیرکاربردی نمی‌باشد و اجرای آن نیز درتمام شئون زندگی گسترش می‌یابد.

ص:۳۶

## خلاصه و نتیجه

خداوند کتاب‌های آسمانی و پیامبران را برای هدایت آدمیان فرستاد. به همین جهت، پیامبران را معصوم قرار داد. عصمت یعنی مصونیت از خطا و لغزش‌های فکری و عملی و اخلاقی. عامل عصمت نیز معرفتی است که آن‌ها نسبت به حقایق جهان و فرجام اطاعت ومعصیت دارند. سیره و سنت نیز به مفهوم روش عملی و شیوه زندگی پیامبر و معصومین است. امروز حکم خدا را باید از طریق قرآن و سیره معصومین شناخت، پس شناخت سیره و سنت معصومین به منظور شناخت دستورهای خداوند لازم وضروری است. کاربرد سیره در گستره زندگی است که در تمام شئون زندگی انسان راه می‌یابد و عمل به آن تمام زندگی را در راستای درست شریعت قرار می‌دهد. عامل تفاوت سیره نیز دو عنصر مکان و زمان بوده است که هر شرایطی حکم ویژه می‌طلبیده است.

ص:۳۷

پرسش‌های این فصل

۱- عصمت را از نظر شیخ مفید تعریف کنید.

۲- سیره و سنت در لغت و اصطلاح به چه معناست؟

۳- ضرورت شناخت سیره معصومین را تو ضیح دهید.

۴- جایگاه و اعتبار سیره معصومین را بیان کنید.

۵- عامل اختلاف سیره معصومین چه بود؟

ص:۳۸

ص:۳۹

ص:۴۰

ص:۴۱

## فصل دوم سیره عبادی

### اشاره

اهداف فصل دوم

### پیش درآمد۲۲۲۲۲۲۲۲۲

عبادت و پرداختن به یاد خدا، فلسفه وجودی انسان است. چه آنکه خداوند فرمود: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وْالانْسَ إِلَا لِيَعْبُدُونِ. (۱)به مقام‌های بلند معنوی اخروی، جز با عبادت نمی‌توان دست یافت. عبادت، اساس تمام خوبی‌ها و کمالات است. مراتب آدمیان جز با عبادت ارزیابی نمی گردد. آهنگ قافله هستی جز یاد خدا نمی‌باشد. فرشتگان جز در حال عبادت نیستند. ذرات هستی در باطن جز به عبادت خداوند نمی‌پردازند. ثواب و عقاب جز بر عبادت مترتب نمی‌شوند.

تجلی خداوند درهستی به عبادت است و فلسفه آفرینش نیز جز عبادت چیز دیگری نیست.

تمام پیشوایان و پیش کسوتان عرصه اندیشه و ارزشهای معنوی اعم: از پیامبران، امامان معصوم، اولیاء الله، تنها با عبادت خداوند شناخته می شوند.

پیامبران الهی، برگزیده خداوند از تمام هستی هستند. درآیات بسیاری به این موضوع تأکید شده است: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَی آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. (۲)

آیه ۴۲ آل عمران درباره حضرت مریم، آیه ۲۴۷ بقره درباره طالوت، آیه ۱۴۴ اعراف درباره حضرت موسی، آیه ۱۳۰ بقره درباره حضرت ابراهیم، آیه ۴۷ ص

---

۱- الذاریات، ۵۱- ۵۶

۲- آل عمران، ۳/ ۳۳.

ص:۴۲

درباره ابراهیم و اسحاق و یعقوب و آیه ۳۲ فاطر به طور کلی بر برگزیدگان و پیامبران الهی دلالت دارند. به دلیل برتری پیامبر اسلام و اهل بیت او بر پیامبران پیشین، بی گمان آنها از همه برتر هستند. زیرا پیامبران از میان هستی برگزیده شدند. پیامبر اسلام و اهل بیت او از میان پیامبران برگزیده شده‌اند. پس پیامبر و ائمه برگزیده دوم از برگزیدگان اول هستند و عبادت نیز که فلسفه آفرینش است، باید در زندگی اینها به صورت ویژه و برتر تجلی کند. زیرا آن‌ها تبلور برتر در نظام هستی هستند، هستی نیزتجلی عبادت خداوند است، پس پیامبران و امامان نیز تجلی برتر عبادت می‌باشند و می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱. فلسفه آفرینش هستی، به ویژه آدمیان و جنیان، عبادت خداوند است.

۲. پیامبران از میان دیگران برگزیده هستند.

۳. پیامبر اسلام و امامان معصوم برگزیده تمام پیامبران هستند.

۴. پس پیامبر اسلام و امامان معصوم برگزیده تمام هستی به ویژه آدمیان هستند.

۵. پس فلسفه آفرینش باید در وجود آن‌ها به صورت ویژه تجلی کند.

۶. بدیهی است که عبادت در زندگی آنها تجلی ویژه داشته است.

## نتیجه

الف- تمام لحظه‌های زندگی امامان در عبادت خداوند گذشته و هیچ لحظه‌ای بدون عبادت خدا نبوده اند.

ب- فراز و نشیب روزگار، شرایط مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی چندان تأثیری نداشته و آنان در هرشرایطی به عبادت خداوند پرداخته اند.

ج- گرچه جلوه‌های عبادت مختلف بوده است، اما بیشترین تجلی عبادت در نماز، حج، روزه و دعا و خدمت به مردم بوده است.

ص:۴۳

د هر امامی در عصر خود، عابدترین و از نظر فضایل اخلاقی نیز برترین بوده است.

اینها اصول ثابت درسیره عبادی امامان (ع) بود، زیرا آن‌ها در رابطه با عبادت خداوند که همان فلسفه آفرینش است، دو وظیفه اساسی داشتند و دیگر شیوه‌های زندگی در راستای انجام همین دو وظیفه بوده است:

اول: پرداختن به عبادت خداوند در تمام لحظه‌های زندگی درقالب نماز، روزه، حج، دعا، تعلیم و کار و تجارت و ... که به عنوان سیره عبادی شناخته می‌شوند.

دوم: تمام تلاش‌های ائمه و روابط اجتماعی و مبارزات سیاسی آنها به این جهت بود که مردم جامعه به عبادت خداوند بپردازند که به عنوان سیره تربیتی شناخته می‌شوند.

## تفاوت سیره عبادی

گفتیم عبادت به دو دلیل در زندگی امامان جایگاه ویژه یافت:

الف: ائمه، برگزیدگان هستی هستند و در نتیجه فلسفه آفرینش، باید در وجود آن‌ها به طور تمام و کمال جلوه کند.

ب: آن‌ها مظهر کامل نام‌ها و صفات خداوند هستند و باید اسما و صفات در وجود آن‌ها تجلی کامل یابد.

هرکدام از این دو موضوع مستلزم دیگری است. به همین جهت امامان معصوم در عبادت و فضایل اخلاقی همیشه برترین بوده‌اند. گرچه تاریخ نگاران و سیره نویسان اهل سنت، امامان معصوم را با دیگر مردم مقایسه و سپس حکم کرده‌اند که آنان برترین اهل زمان بوده‌اند، اما باید گفت این مقایسه صحیح نیست، زیرا هیچ الگوی برتری را با دیگر مردم مقایسه نمی‌کنند بلکه جایگاه معنوی مردم را با

ص:۴۴

آن‌ها ارزیابی می کنند. هر الگوی برتری باید با فلسفه وجودی خودش ارزیابی شود.

گرچه هرامامی‌درعصرخود مظهرکامل تجلی اسماء و صفات خداوند بود، اما درعین حال تفاوت‌هایی درسیره عبادی آن‌ها مشاهده می‌شود و عامل این اختلاف چند چیز می تواند باشد:

۱- در موضوع تاریخ وسیره نویسی هیچ گاه به طور قطعی نمی‌توان گفت تمام آنچه که روی داده، نقل شده است. زیرا نویسندگان تاریخ و سیره و همچنین راویان حدیث برحسب اهداف و انگیزه‌هایی که داشته اند، برخی مطالب را برگزیده و بسیاری دیگر را نقل نکرده اند. عدم نقل نیز دلیل برعدم وقوع نمی‌شود وگرنه تمام امامان شب‌ها به عبادت و نماز و تهجد می‌پرداختند و افراد بسیاری از اسرارعبادت‌های آنان آگاه نبوده اند.

۲- برخی امامان در زندان، یا در محاصره نظامی و مراقبت سیاسی بودند وارتباط آن‌ها با مردم قطع بود و همه از شرایط زندگی و عبادت‌های آن‌ها اطلاع نداشتند. عبادت‌های امام موسی بن جعفر (ع) در زندان هارون الرشید، توسط برخی از افراد روایت شده که درزندان حضورداشتند و یا حضور یافتند.

۳- شرایط سیاسی و اجتماعی: برخی امامان درشرایط سیاسی دشواری زندگی می کردند و از بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی بازداشته می‌شدند و نماز و عبادت‌های آنان درآن شرایط درنظر مردم بیشتر جلوه می کرد و مورد توجه قرار می گرفت.

۴ تمام ائمه، مظهرکامل تمام فضیلت‌های برتر هستند و هرفضیلتی در زندگی یکی از امامان بیشتر تجلی یافت تا همه فضیلت‌ها در زندگی همه آنها تجلی داشته باشد؛ تا هرکس بخواهد تجلی فضیلتی را به طور کامل بشناسد، به زندگی آن امام مراجعه کند. درنتیجه می‌بینیم که عدالت و عبادت در زندگی حضرت علی (ع)، حلم و بردباری در زندگی امام حسن (ع)، شهادت و ایثار در

ص:۴۵

زندگی امام حسین (ع)، عبادت و انفاق‌های شبانه در زندگی امام سجاد (ع)، علم و دانایی در زندگی امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، صبر و استقامت درزندگی امام کاظم (ع) و ... بیش از همه جلوه کرد تا مجموع فضیلت‌ها در زندگی همه ائمه شناخته شود.

این عوامل و برخی عوامل دیگر سبب شدند که پرداختن به نماز و عبادت در زندگی برخی امامان بسیار نقل شود و در زندگی برخی دیگر کمتر گزارش شود. تردیدی نیست که نماز و انجام نافله‌های شبانه روز در زندگی امامان محور اصلی بوده وتمام آن‌ها بی استثناء شبانگاه به عبادت می‌پرداختند.

دلیل این مطلب افزون بر گزارش‌های تاریخی، آیات قرآن است که درباره عبادت‌های شبانه رسول خدا (ص) رسیده است.

یَا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ. قُم اللَّیْلَ إِلا قَلِیلا. نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِیلا. أَوْ زِدْ عَلَیْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلا. إِنَّا سَنُلْقِی علیک قَوْلا ثَقِیلا. إِنَّ نَاشِئَهَ اللَّیْلِ هِیَ أَشَدُّ وَطْئًا وَ أَقْوَمُ قِیلا. إِنَّ لکَ فِی النَّهَارِ سَبْحًا طَوِیلا. وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبک وَ تَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتِیلا. رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلَهَ إِلا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَکِیلا. (۱)

گرچه مخاطب مستقیم این آیات رسول خداست، اما امامان معصوم نیز به دلیل مسؤولیت الهی و جایگاه معنوی خود و برابری با پیامبر، همین وظیفه را داشته‌اند و بیشترین ساعات شب را به نماز و عبادت و تلاوت قرآن می‌پرداخته‌اند.

از سوی دیگر، خداوند در قرآن دستورداده است که به رسول خدا اقتدا کنید. نخستین افراد بلکه تنها کسانی که به تمام و کمال به رسول خدا (ص) اقتدا کردند، ائمه معصومین (ع) بودند. آن‌ها از چند جهت مصداق کامل این آیات می‌باشند:

---

۱- المزمل، ۷۳/ ۶ ۱.

ص:۴۶

الف: رسول خدا (ص) به این آیات عمل می‌کرده است و بر اساس آیه دیگرکه فرمود: لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ، امامان معصوم نیز باید به آن حضرت اقتدا می‌کردند.

ب: آن‌ها به تمام قرآن به طورکامل عمل می‌کردند و همین آیات، نمونه ای از قرآن است.

ج: ازآن جهت که خود باید مقتدای دیگران می‌بودند، ضروری بود که این آیات در زندگی آن‌ها تجلی ویژه داشته باشد.

پس تردیدی نیست که عبادت و به ویژه شب زنده داری در زندگی ائمه یک اصل اساسی بوده است، هر چند که درباره برخی امامان نقل نشده باشد. آنچه هم که از عبادت‌ها مثل نماز، روزه و حج نقل شده است، اندکی از بسیار و قطره‌ای از اقیانوس بیکران و ستاره‌ای از آسمان پرکهکشان زندگی آن‌هاست که در بیان و قلم تاریخ نگاران، سیره نویسان و راویان حدیث ظاهر شده است.

سیره عبادی امامان را به دو دسته عملی و دستوری تقسیم می‌کنیم: قسم اول، سیره عملی آن پیشوایان است که خود به آن پرداخته‌اند و قسم دوم، سیره دستوری آن‌هاست که شیعیان را به آن دستور داده‌اند.

## سیره عملی در موضوع عبادت

### اشاره

پرداختن به عبادت‌های ائمه فصلی مشبع می‌طلبد اما در این جا به برخی از جلوه‌های عبادت در زندگی آن‌ها اشاره می‌شود.

### امام علی (ع)

عبادت‌های امام علی (ع) معروف است. سال‌ها پیش از بعثت همراه پیامبر، در زمان بعثت و پس از آن حضرت وهمچنین در زمان خلافت به عبادت و نماز

ص:۴۷

می‌پرداخت. این فراز و نشیب‌ها او را ازعبادت باز نداشت و تغییری در آن ایجاد نکرد.

فقد صح عنه (ع) أنه قال: أنا عبدالله و أخو رسول الله (ص) و أنا الصدیق الأکبر، لایقولها بعدی إلا کذاب مفتر، و لقد صلیت قبل الناس سبع سنین. (۱)ابودرداء گوید: حضرت علی (ع) را دریکی ازشب‌ها درمحله دوربنی نجار دیدم که از بستگان دوری گزیده، تنها و پنهان از دیگران میان نخل‌ها حرکت می‌کرد. دیگر او را ندیدم و به جستجویش پرداختم و با خود گفتم به منزل رفته است. در این میان ناله حزینی شنیدم که می‌گوید:

إلهی، کم من موبقه (۲)حملت عنی فقابلتها بنعمتک، و کم من جریره (۳)تکرمت عن کشفها بکرمک، إلهی إن طال فی عصیانک عمری، و عظم فی الصحف ذنبی، فما أنا مؤمل غیر غفرانک، و لا أنا براج (۴)غیر رضوانک.

در پی این ناله رفتم تاببینم چه کسی است. دیدم آن حضرت است. آرام حرکت کردم و پنهان شدم تا مرا نبینند. دیدم در دل شب چند رکعت نمازخواند و سپس به دعا و مناجات پرداخت و با گریه فرمود:

إلهی، أفکر فی عفوک، فتهون (۵)علی خطیئتی، ثم أذکر العظیم من أخذک فتعظم علی بلیتی (۶)ثم قال: آه إن أنا قرأت فی الصحف سیئه أنا ناسیها و أنت محصیها، فتقول: خذوه، فیاله من مأخوذ لاتنجیه عشیرته، و لاتنفعه قبیلته ... ثم

---

۱- الخصال، ۴۰۱/ ۱۱۰؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ۲/ ۱۶؛ العمده، ابن بطریق، ۶۴/ ۷۶؛ الطرائف، ابن طاوس، ۲۰/ ۱۲؛ المصنف، ابن أبی شیبه، ۶۵: ۱۲/ ۱۲۱۳۳؛ سنن، ابن ماجه، ۱۴۴/ ۱۲۰؛ السنه، ابن أبی عاصم، ۲/۸۹۵ ؛ فضائل، أحمد، ۸۷/ ۱۱۷؛ خصائص النسائی ۲۴/ ۷؛ تاریخ، الطبری، ۲/ ۲۱۲؛ الأوائل، أبی هلال العسکری، ۱/۴۹۱ ؛ مستدرک، الحاکم، ۳/۳۱ ؛ نقض العثمانیه، الإسکافی، ۲۹۰؛ فرائد السمطین، ۲۴۸: ۱/ ۱۹۲؛ میزان الاعتدال، ۱۰۱: ۳ و ۱۰۲؛ اعلام الوری، ۱/ ۳۶۰

۲- گناه

۳- الجریره: الذنب و الجنایه

۴- امیدوار

۵- آسان

۶- گرفتاری

ص:۴۸

قال: آه من نار تنضج الأکباد والکلی (۱)، آه من نار نزاعه للشوی، آه من غمره (۲)من ملهبات لظی. (۳)آن قدر دعا و مناجات و گریه کرد که صدایش خاموش شد. با خود گفتم چون عبادت و شب‌زنده‌داری علی طولانی شد، پس خواب بر او چیره شده است، خوب است بروم او را برای نماز صبح بیدارکنم. هنگامی که بالای سرش رفتم دیدم بی حرکت بر زمین افتاده است. گفتم: إناللّٰه و إنا إلیه راجعون، علی از دنیا رفته است. با شتاب به منزل حضرت زهرا (س) رفتم تا رحلت علی را به او خبردهم. جریان را خدمتش عرض کردم.

فرمود: ابودردا سوگند به خدا که علی از دنیا نرفته و ازخوف خدا بیهوش شده است. (۴)این موضوع دلیلی است بر این که این جریان در زمان حیات رسول خدا (ص) یا اندکی پس از رحلت آن حضرت بوده است.

شخصی گوید: از انس بن مالک شنیدم که می‌گفت این آیه: أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّیْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا یَحْذَر الآخِرَةَ وَیَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ (۵)درباره

حضرت علی (ع) نازل شده است. باخود اندیشیدم علی را بنگرم که چگونه عبادت می کند.

سوگند به خدا وقتی نزد او رفتم که هنگام نماز مغرب بود. او با اصحابش نماز می‌خواند. پس از نماز به تعقیبات پرداخت تا نماز عشا را خواند. پس از آن به منزل رفت و من هم همراه او به منزلش رفتم. دیدم درتمام شب به نماز و قرائت قرآن پرداخت تا شب سپری شد. وضو گرفت و به مسجد رفت و با مردم نماز صبح

---

۱- کلیه وکبد را بر می کند

۲- زبانه‌های آتش که فرا می گیرد

۳- اشاره به آ یات ۱۵ و ۱۶ سوره معارج است: کَلَّا إِنَّها لَظی نَزَّاعَةً لِلشَّوی. زبانه می‌کشد پوست سر واندام را برکننده است

۴- الأمالی، الشیخ الصدوق، ۱۳۷؛ بحارالانوار، ۴۱/ ۲۱

۵- الزمر، ۳۹/ ۹.الزمر، ۳۹/ ۹.

ص:۴۹

را خواند و سپس به تعقیبات نماز صبح پرداخت تا خورشید طلوع کرد و مردم به سوی او روی آوردند و به حل و فصل امور مردم پرداخت تا وقت نمازظهر فرا رسید. وضو گرفت و با اصحابش نماز ظهر را خواند و سپس به انجام تعقیبات نماز ظهر پرداخت تا نماز عصر را با اصحابش خواند و مردم نزد او آمدند و به حل و فصل امور مردم و بیان احکام خدا پرداخت تا خورشید غروب کرد و من از نزد او بیرون رفتم، در حالی که با خود می‌گفتم: خدا را گواه می‌گیرم که این آیه در باره او نازل شده است. (۱)نوف: بت لیله عند أمیرالمؤمنین (ع) فکان یصلی اللیل کله و یخرج ساعه بعد ساعه فینظر الی السماء و یتلوا القرآن. (۲)ابن عباس: و کان یصوم النهار و یصلی باللیل ألف رکعه. (۳)انه (ع) قال: ما ترکت صلاه اللیل منذ سمعت قول النبی (ص) صلاه اللیل نور فقال ابن الکواء و لا ـ لیله الهریر (۴)قال: و لا لیله الهریر. (۵)و فی تفسیر القشیری أنه کان (ع) إذا حضر وقت الصلاه تلون و تزلزل، فقیل له: ما لک؟ فیقول: جاء وقت أمانه عرضها الله تعالی علی السماوات و الأرض و الجبال فأبین أن یحملنها و حملها الانسان فی ضعفی، فلا أدری أحسن إذا ما حملت أم لا. (۶)و أخذ زین العابدین بعض صحف عباداته فقرأ فیها یسیرا ثم ترکها من یده تضجرا و قال: من یقوی علی عباده علی بن أبی طالب (ع). (۷)

---

۱- بحارالانوار، ۴۱/ ۱۴؛ امالی، الصدوق، ۲۳۲؛ خصال،/ ۳۳۷

۲- بحارالانوار، ۴۱/ ۱۶

۳- بحارالانوار، ۴۱/ ۱۷؛ مناقب آل ابی طالب، ۳۲۳

۴- نام یکی از شب‌های جنگ صفین است که هردو سپاه آن شب را تا صبح جنگیدند

۵- همان

۶- بحارالأنوار، ۴۱/ ۱۷

۷- بحارالأنوار، ۴۱/ ۱۷

ص:۵۰

هر گاه وقت نماز می‌رسید، رنگ چهره آن حضرت متغیر می‌شد و بدن مبارکش می‌لرزید. می‌پرسیدند چرا این گونه می‌شوید؟ می‌فرمود: هنگام ادای امانت خداوند فرارسیده است، امانتی که آسمان‌ها و زمین توان پذیرش آن را نداشتند.

امام صادق (ع) نیز به نماز امام علی (ع) اشاره کرده است. (۱)

## فاطمه (س)

کسی که آیه تطهیردرباره او نازل شده، باید چنین با شد که تمام اوقاتش درعبادت بگذرد و حضرت زهرا (س) چنین بود.

النبی (ص): قامت فی محرابها بین یدی ربها جل جلاله ظهر نورها لملائکه السماء کما یظهر نور الکواکب لأهل الارض. (۲)حسن بن علی (ع): رأیت أمی فاطمه (س) قامت فی محرابها لیله جمعتها فلم نزل راکعه ساجده حتی اتضح عمود الصبح و سمعتها تدعوا للمؤمنین و المؤمنات ... (۳)حسن بصری: ما کان فی هذه الأمه أعبد من فاطمه کانت تتقوم حتی تورم قدماها. (۴) ابونعیم اصفهانی: من ناسکات الأصفیاء و صفیات الأتقیاء فاطمه ... (۵)

## امام حسن (ع)

امام صادق (ع): او در زمان خود عابدترین، زاهدترین و برترین مردم بود.

---

۱- بحارالانوار، ۴۱/ ۳۲؛ فروع، کافی، ۴/ ۴۹۵؛ و مراجعه شود به نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵

۲- امالی، الصدوق، ۲۴/ ۱۰۰، راجع به امام حسن ۳/ ۴۱

۳- بحارالانوار، ۴۳/ ۸۱، ۳/ ۴۲

۴- بحارالانوار، ۴۳/ ۸۴

۵- بحارالانوار،/ ۳۱.

ص:۵۱

هرگاه به نماز می‌ایستاد، بـدنش می‌لرزیـد. هرگاه بر می‌خاست وضو بگیرد، بـدنش می‌لرزید و رنگ چهره‌اش متغیر می‌شد، از این موضوع پرسش شد وجواب داد: برهرکسی که نزد پروردگار می‌ایستد، سزاست که رنگ چهره‌اش متغیر شود و بدنش بلرزد.

أن الحسن بن علی (ع) کـان إذا توضأ ارتعـدت مفاصـله، و اصـفر لونه، فقیل له فی ذلگ فقال: حق علی کل من وقف بین یـدی رب العرش أن یصفر لونه، و ترتعد مفاصله. (۱)آن حضرت بیست مرتبه، پیاده به حج رفت.

قال ابن عباس: قد حج الحسن بن علی خمسا و عشـرین حجه ماشیا، وإن النجائب (۲)لتقاد معه. (۳)حج امام حسن (ع) در روایت‌های مختلف ودر بسیاری کتاب‌ها آمده است. (۴)

## امام حسین (ع)

چنان که گفته اند اکثر اوقات آن حضرت به نماز گذشت. (۵)

---

۱- مناقب ابن شهرآشوب ۳/ ۱۸۰؛ بحارالأنوار، ۴۳/ ۳۳۹

۲- اسب

۳- البدایه، ۸/ ۳۷ للبیهقی، و هو فی "تهذیب ابن عساکر "۴/ ۲۱۶، ۲۱۷، و علق البخاری فی "صحیحه "أنه حج ماشیا و الجنائب تقاد بین یدیه. سیر اعلام النبلاء، ۳/ ۲۶۰؛ و انظر: حلیه الاولیاء، ۲/ ۳۷. بحارالانوار، ۴۳/ ۳۰۸

۴- حلیه الاولیاء، ۲/ ۳۷؛ الفصول المهمه، ۱۵۴؛ صفه الصفوه، ۱/ ۳۸۵/ ۱۲۰؛ کشف الغمه، ۲/ ۱۹۳؛ أخبار إصبهان، ۱/ ۱۰۳؛ المناقب، ابن شهرآشوب، ۳/ ۱۸۰؛ الصواعق المحرقه، ۱۳۹ ب ۱۰ فصل ۳؛ ینابیع الموده، ۲/ ۴۲۴؛ ذخائر العقبی، ۱۳۷؛ أمالی، الشیخ الصدوق، ۱۵۰/ ۸ و ۱۸۴/ ۹؛ قرب الاسناد، ۷۹؛ علل الشرائع، ۴۴۷/ ۶؛ شرح نهج البلاغه، ۱۶/ ۱۰؛ أخبار إصبهان، ۱/ ۴۴؛ تهذیب التهذیب، ۲/ ۲۹۸؛ تاریخ الخلفاء، ۷۳؛ ذخـائر العقبی، ۱۳۷؛ المستدرگ، ۳/ ۱۶۹ خمساوعشـرین حجه وإن النجائب لتقاد معه؛ قرب الإسـناد، ۷۹؛ علل الشـرائع، ۴۴۷/ ۶؛ نور الأبصـار، ۲۴۰؛ أنساب الأشـراف، ۳/ ۹؛ سـنن البیهقی، ۴/ ۳۳۱ حـتی أنه یعطی الخف و یمسـگ النعـل، المناقب، ابن شهر آشوب، ۳/ ۱۸۰؛ بحارالأنوار، ۴۳/ ۳۴۹/ ۲۱؛ شرح نهج البلاغه، ۱۶/ ۱۰

۵- خطط المقریزی، ۲/ ۲۸۵؛ تهذیب الاسماء، ۱/ ۱۶۳.

ص:۵۲

قال مصعب: حج الحسين خمسًا و عشرين حجه ماشيًا. قالوا: و كان الحسين (ع) فاضلًا، كثير الصلاه، و الصوم، و الحج، و الصدقه، و أفعال الخير جميعها. (۱)و قال على بن الحسين: إنه (أبى) كان يصلى فى اليوم و الليله ألف ركعه. (۲)و عن عبدالله بن عبيد بن عمير قال: حجّ الحسين بن على رضى الله عنه خمساً و عشرين حجَّهً ماشياً (۳)و نجائبه تُقاد معه. (۴)و كان (ع) إذا توضّأ ارتعدت مفاصله و اصفرّ لونه، فقيل له فى ذلگ فقال: حقٌ على كلّ من وقف بين يدى ربّ العرش أن يصفرّ لونه و ترتعد مفاصله. (۵)نماز او در ظهر روز عاشورا معروف است.

قال فلما رأى ذلگ أبو ثمامه قال للحسين يا أباعبدالله نفسى لگ الفداء إنى أرى هؤلاء قد اقتربوا منگ و لا والله لاتقتل حتى أقتل دونگ إن شاء الله و أحب ان ألقى ربى و قد صليت هذه الصلاه التى قد دنا وقتها. قال فرفع الحسين رأسه ثم قال ذكرت الصلاه جعلگ الله من المصلين الذاكرين نعم هذا أول وقتها. ثم قال سلوهم أن يكفوا عنا حتى نصلى (۶).

## امام سجاد (ع)

او درعبادت، شهره آسمان‌ها است. فرشتگان، او را با این ویژگی بیشتر می‌شناسند. درملکوت معروف به «زین العابدین» است. این نام‌ها برای عبادت بر او نهاده شد:

---

۱- تهذيب الاسماء، ۱/ ۱۶۳؛ تاریخ، ابن وردی، ۱/ ۱۶۵

۲- تاریخ، یعقوبی، ۲/ ۲۰۷؛ تاریخ، ابن وردی، ۱/ ۱۶۵

۳- سير اعلام النبلاء، ۳/ ۲۸۷؛ مجمع الزوايد، ۹/ ۲۰۱

۴- صفه الصفوه، ۱/ ۱۶۸؛ تاریخ دمشق، ۱۳/ ۵۴؛ طبقات، الشعرانى، ۱/ ۳۲۳؟ ۱۵۱۸۷؛ تهذيب الاسماء، ۱/ ۱۶۳؛ مناقب، ابن مغازلى، حدیث ۶۴؛ مطالب السئول، ۳۶۰

۵- احقاق الحق، ۱۱/ ۴۲۲

۶- تاریخ، طبری، ۵/ ۴۳۹.

ص:۵۳

زیـن العابـدین و ذوالثفنـات و سیّد العابـدین و قـدوه الزاهـدین و سیّد المتّقین و إمـام المـؤمنین و الأمین و السجّاد و الزکی و زین الصالحین و منار القانتین و العدل و إمام الامّه و البکاء، و قد اشتهر بلقبی السجاد و زین العابدین أکثر من غیرهما &. حیاه الامام زین العابدین، ۱/ ۳۹ $قال المبرد: کـان ... و لقبه (ع): ذوالثفنات و الخالص، (۱)و الزاهـد، و الخاشع، و البکاء، و المتهجد، و الرهبانی، و زین العابـدین و سید العابـدین، و السجاد &. الکامل، المبرد، ۲/ ۹۳؛ بحارالأنوار، ۴۶/ ۱۶ $منـاقب ابن شـهر آشوب: لقبه (ع): زین العابـدین و سـید العابـدین و زیـن الصـالحین و وارث علـم النـبیین و وصـی الوصـیین و خـازن وصایـا المرسـلین و إمـام المـؤمنین و منارالقانتین و الخاشع و المتهجد و الزاهد و العابد و العدل و البکاء و السجاد و ذوالثفنات و إمام الأمه و أبوالأئمه & بحارالأنوار، ۴۶/ ۴ $و قـدوه الزاهدین و سیّد المتّقین و الأمین و الزکی و العدل &. حیاه الامام زین العابدین، ۱/ ۳۹ $این اوصاف، برای عبادت ویژه اوگردید: زین العابدین، ذوالثفنات، سید العابدین، قدوه الزاهدین ...

قال جابر: سـمعت رسول الله (ص) یقول للحسـین بن علی إنه یولد لإبنی هذا ابن یقال له علی بن الحسـین و هو سید العابدین إذا کان یوم القیامه ینادی مناد لیقم سـید العابـدین فیقوم علی بن الحسـین و یولـد لعلی بن الحسـین ابن یقال له محمـد إذا رأیته یا جابر فاقرئه منی السـلام &. تاریخ دمشق، ۵۴/ ۲۷۶/ ۱۱۴۹۸– ۴/ ۴۵؛ مختصرتاریخ دمشق، ۱۷/ ۲۳۴/ ۳۴؛ إحقاق الحق، ۱۲/ ۱۳– ۱۶۰؛ البدایه و النهـایه، ابن کـثیر، ۹/ ۱۲۳ $روز قیـامت او را زیـن العابـدین خطـاب می‌کننـد &. علـل الشـرائع، ۱/ ۲۶۳؛ الامـالی، الصـدوق، ۳۱؛ بحارالانوار، ۴۶/ ۲؛ تاریخ دمشق، ۴۱/۱۷۳/ ۳۱۳۸ $

---

۱– حیاه الامام زین العابدین، ۱/ ۳۹

ص:۵۴

عن الإمام أبی جعفرالباقر (ع) أنّه قال: کان لأبی فی مواضع سجوده آثار ناتیه & برآمدگی ، $و کان یقطعها فی السنه مرتّین، فی کلّ مره خمس ثفنات & پیشانی وروی زانوان ونوک انگشتان پینه بسته بود ، $فسمّی ذاالثفنات لذلک &. علل الشرائع، ۱/ ۲۷۳؛ معانی الأخبار، ۶۵؛ بحارالأنوار، ۴۶/ ۶؛ تذکره الخواص، ۳۲۴ $عن أبی جعفرمحمد بن علی الباقر (ع) قال: کان علی ابن الحسین (ع) یصلی فی الیوم و اللیله ألف رکعه، کما کان یفعل أمیرالمؤمنین (ع) کانت له خمس مائه نخله، فکان یصلی عند کل نخله رکعتین &، قال ابن حمزه کان علی بن الحسین یصلی فی الیوم و اللیله ألف رکعه. نورالأبصار، ۲۸۱؛ مطالب السئول، ۴۱۰ $و کان إذا قام فی صلاته غشی لونه لون آخر، و کان قیامه فی صلاته قیام العبد الذلیل بین یدی الملک الجلیل، کانت أعضاؤه ترتعد من خشیه الله عزوجل، و کان یصلی صلاه مودع یری أنه لایصلی بعدها أبدا، و لقد صلی ذات یوم فسقط الرداء عن أحد منکبیه فلم یسوه حتی فرغ من صلاته، فسأله بعض أصحابه عن ذلک، فقال: ویحک أتدری بین یدی من کنت؟ إن العبد لاتقبل من صلاته إلا ما أقبل علیه منها بقلبه &. بحارالأنوار، ۴۶/ ۶۱؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ۳/ ۲۸۹؛ مختصر تاریخ دمشق، ۱۷/ ۲۳۶/ ۱۳۴ $سعید بن کلثوم گوید: نزد امام صادق (ع) بودم، وی از امام علی (ع) یاد کرد و آن حضرت را به آنچه که شایسته بود، وصف کرد و سپس فرمود: هیچ کسی جز حضرت علی توان انجام عبادتی مثل عبادت‌های پیامبر (ص) را نداشت ... هیچ کسی نیز از خاندان علی (ع) بیش ازعلی بن الحسین با آن حضرت همانند نبود. یک روزی فرزندش ابو جعفر نزد پدر رفت و او را در حالی دید که از شدت عبادت در شرایطی قرارگرفته که هیچ کس درآن شرایط نیست. رنگ مبارک از فزونی شب زنده داری زرد شده. چشم‌هایش از کثرت گریه کم سو شده. پیشانی مبارک از سجده بسیار پینه بسته و پاهایش از ایستادن در نماز ورم کرده است. چون پدر را

ص:۵۵

در چنین حالی دید، بی اختیار گریه کرد. آن حضرت در حالی که به فکر فرو رفته بود، پس از اندکی به فرزندش توجه کرد و فرمود: فرزندم یکی از آن کتاب‌ها را که شرح عبادت‌های حضرت علی (ع) در آن نگاشته شده به من بدهید. کتاب را به او داد و قدری از آن را مطالعه کرد وکتاب را کنارگذاشت و فرمود: چه کسی توان دارد که مثل حضرت علی (ع) عبادت کند &. الارشاد، ۲۷۲؛ بحارالأنوار، ۴۶/ ۷۴؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ۳/ ۲۹۰ $کان علی بن الحسین إذا فرغ من وضوئه للصلاه، و صاربین وضوئه و صلاته أخذ له رعده و نفضه & لرزش ، $فقیل له فی ذلک، فقال: ویحکم أتدرون إلی من أقوم. و من أرید أن أناجی &. حلیه الأولیاء، ۲/۱۵۴ ؛ بحارالأنوار، ۴۶/ ۷۸( أتدرون من أتأهب للقیام بین یدیه)؛ صفه‌الصفوه، ۲/ ۶۶/ ۱۶۵؛ نور الأبصار، ۲۸۱؛ مطالب السئول، ۴۰۹؛ عن الصادق قال: کان علی بن الحسین إذا حضر الصلاه اقشعر جلده، و اصفر لونه، و ارتعد کالسعفه. فلاح السائل، ۱۰۱؛ بحارالأنوار، ۴۶/ ۵۵ $أبوجعفر (ع) یقول: کان لعلی بن الحسین (ع) ناقه، حج علیها اثنتین و عشرین حجه، ما قرعها قرعه قط. &کافی، ۱/ ۴۶۷ $امام سجاد، مظهر عبادت خداوند بود. نماز و سجده در زندگی او بیش از دیگر امامان نقل شده است. این شاید به این جهت بود که:

الف: پس ازواقعه کربلا و حره اختناق شدید سیاسی حاکم شد و اهل بیت پیامبر (ص) و امام سجاد (ع) بیش از همه ازسوی حکومتیان در مراقبت بود و بیشتر به نماز می‌پرداخت.

ب: در شرایطی که بنی امیه بر ضد اهل بیت پیامبر تبلیغ گسترده داشتند و آن‌ها را خارج از دین معرفی کرده بودند، نمازهای امام سجاد (ع) بهتر می‌توانست تبلیغات آن‌ها را بی اثر و دشمنی بنی امیه را با دین ثابت و موقعیت معنوی اهل بیت را معرفی کند.

ص:۵۶

ج: به دلیل بیگانگی حاکمان بنی امیه، نسبت به عبادت و در نتیجه روی گردانی مردم ازعبادت، سبب شد که امام سجاد (ع) با عبادت‌های خویش، جامعه را به بندگی خداوند و ارزش عبادت توجه دهد.

## امام باقر (ع)

او پیشوای متقیان دراسلام بود. در هر شبانه روز یکصد و پنجاه رکعت نماز می‌خواند.
و کان کثیر الصلاه حتی کان یصلی فی الیوم و اللیله مائه و خمسین رکعه &. تذکره الحفاظ: ۱/ ۱۲۵، تاریخ ابن عساکر: ۵۱/ ۴۴، حلیه الأولیاء: ۳/ ۱۸۲؛ ۷/ ۳۲ $و قد قال مولاه أفلح: حججت مع أبی جعفر محمد الباقر فلما دخل الی المسجد رفع صوته بالبکاء فقلت له: بأبی أنت و أمی إن الناس ینتظرونک فلو خفضت صوتک قلیلًا. فلم یعتن الإمام و راح. یقول له: ویحک یا أفلح إنی أرفع صوتی بالبکاء لعلّ الله ینظر إلیّ برحمه فأفوز بها غداً. ثم إنه طاف بالبیت، و جاء حتی رکع خلف المقام، فلما فرغ و إذا بموضع سجوده قد ابتلّ من دموع عینیه و حج (ع) مره و قد احتفّ به الحجیج، و ازدحموا علیه و هم یستفتونه عن مناسکهم و یسألونه عن أمور دینهم، و الإمام یجیبهم & مناقب ابن شهرآشوب: ۴/ ۱۸۳.؛ صفه الصفوه ۱/ ۷۹/ ۱۷۱( به اختصار .$)

## امام صادق (ع)

امام صادق (ع)، در بیشتر ایام سال روزه دار بود و در ماه مبارک رمضان با اشتیاق بیشتر روزه می گرفت &. حیات امام صادق ۱/ ۶۷ $وی عابدترین مردم در زمان خودش بود.

ص:۵۷

مالگ بن انس فقیه المدینه یقول: و کان الصادق جعفر بن محمد (ع) رجلا لایخلو من إحدی ثلاث خصال: إما صائما، و إما قائما، و إما ذاکرا، و کان من عظماء العباد، و أکابر الزهاد الذین یخشون الله عزوجل &. الخصال/ ۷۹؛ علل الشرائع/ ۲۳۴؛ أمالی الصدوق/ ۱۶۹. بحار الأنوار ۴۷/ ۱۶. و قد روی القاضی عیاض کلمه مالگ هذه بتغییر یسیر فی کتابه المدارگ/ ۲۱۲ و حکاها عنه أبوزهره فی کتابه مالگ/ ۲۸ و الخولی فی کتابه مالگ/ ۹۴. ومراجعه شود به: صفه الصفوه ۲/ ۱۱۴/ ۱۸۶؛ سیر اعلا النبلا ء ۳/ ۲۱۴ $جزئیات عبادت‌های امام صادق (ع) چندان نقل نشده است. شاید برای این بوده که که علم و دانایی این امام بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. اما دستورهای امام درباره اهمیت نماز و عبادت و دعاهایی که از این امام روایت شده، بسیار است &. مراجعه شود به الصحیفه الصادقیه تألیف باقر شریف القرشی، دارالکتاب الاسلامیه$

## امام کاظم (ع)

تاریخ نگاران گفته‌اند: او عابدترین مردم زمان خود بود. به لقب عبد صالح، زیبایی مجتهدان نام گرفت. هیچ چشمی در عبادت و اطاعت خداوند همانند او را ندیده است.

زیباترین و پرثمرترین ساعت‌ها نزد امام، آن اوقاتی بود که به نماز و عبادت می‌پرداخت و با تمام وجود به آن روی می‌آورد.

هرگاه برای نماز و مناجات می‌ایستاد، اشکش جاری می‌شد و قلبش از یاد خدا می‌لرزید. نمازهای نافله و نمازشب را تا هنگام نماز صبح ادامه می‌داد. سپس تا طلوع خورشید به تعقیبات می‌پرداخت، آن گاه تا زوال خورشید، درحال سجده بود.

کان أبو الحسن موسی (ع) أعبد أهل زمانه، و أفقههم و أسخاهم کفا، و أکرمهم نفسا، و روی أنه کان یصلی نوافل اللیل، و یصلها بصلاه الصبح، ثم یعقب

ص:۵۸

حتی تطلع الشمس، و یخر لله ساجدا فلایرفع رأسه من السجود و التحمید حتی یقرب زوال الشمس، و کان یدعوکثیرا فیقول: اللهم إنی أسألک الراحه عند الموت، و العفو عند الحساب، و یکرر ذلک، و کان من دعائه (ع): عظم الذنب من عبدک فلیحسن العفو من عندک، و کان یبکی من خشیه الله حتی تخضل لحیته بالدموع &. إعلام الوری/ ۲۹۶؛ الإرشاد/ ۳۱۶؛ بحار الأنوار ۴۸/ ۱۰۱( ادامه در سیره اقتصادی $)حسن بن محمد بن یحیی علوی گوید: جدم می‌گفت: موسی بن جعفر برای فزونی در عبادت عبد صالح نام گرفت. او را دیدند که شب هنگام وارد مسجد پیامبر شد و به سجده طولانی رفت و در سجده اش می‌گفت: عظیم الذنب عندی فلیحسن العفو عندک. یا أهل التقوی و یا أهل المغفره. فجعل یرددها حتی أصبح &. تاریخ بغداد ۱۳/ ۲۷/ ۶۹۸۷؛ وفیات الأعیان: ۵/ ۳۰۸/ ۷۴۶، وکنز اللغه: ۷۶۶، الأنوار البهیه: ۱۹۰. سیراعلام النبلا ۶/ ۲۷۰؛ تاریخ الاسلام الذهبی ۱۲/ ۴۱۸؛ تهذیب اکمال ۲۹/ ۴۴/ ۶۲۴۷ صفه الصفوه ۲/ ۱۲۴/ ۱۹۱ $عمار بن ابان گوید: امام موسی بن جعفر در زندان سندی بن شاهک زندانی بود. خواهر سندی که زن مؤمنه ای بود، از سندی خواست تا امورامام را به او واگذارد. وی نیز پذیرفت. این زن که خدمتگاری امام را بر عهده داشت، گوید:

موسی بن جعفر هر وقت نماز عشا را می‌خواند، به حمد خداوند (دعا) و عبادت می‌پرداخت تا شب سپری می‌شد، درپایان نماز می‌خواند و سپس نماز صبح را ادا می‌کرد و آن گاه به ذکر خدا می‌پرداخت تا خورشید طلوع می‌کرد و آن گاه تا بالاآمدن آفتاب می‌نشست و آن گاه آماده می‌شد که غذا بخورد و مسواک بزند و سپس استراحت می‌کرد تا قبل از زوال، وضو می‌گرفت و نماز می‌خواند تا نماز عصر را ادا می‌کرد. سپس رو به قبله به ذکرخدا می‌پرداخت تا هنگام نماز مغرب فرا می‌رسید. بین نماز مغرب و عشا نیز نماز می‌خواند. روش او در زندان همیشههمین بود.

ص:۵۹

این زن هر وقت به امام می‌نگریست، می گفت: افرادی که ایشان را زندانی کرده اند، زیان دیده اند. او عبد صالح بود &. سیر اعلام النبلاء ۶/ ۲۷۳؛ تاریخ بغداد ۵/ ۴۶۵ $ثوبانی نیز نماز و عبادت‌های امام را در زنـدان نقل کرده است &. عیون أخبار الرضا: ۱/ ۹۵ ح ۱۴ وعنه فی الأنـوار البهیه: ۱۸۹ $امـام موسـی بن جعفر (ع) روزهـا به ویژه سال‌هـایی که در زنـدان بود، روزه می‌داشت و شب‌ها به نماز می‌پرداخت.

## امام رضا (ع)

به برخی از نماز و عبادت‌های امام رضا (ع) چنین اشاره شده است:

کان (ع) قلیل النوم باللیل، کثیر السـهر، یحیی‌أکثر لیالیه من أوّلها الی الصبح و کان کثیر الصیام فلایفوته صیام ثلاثه أیام فی الشهر ... &بحار الأنوار: ۴۹/ ۹۱ عن عیون أخبار الرضا: ۲/ ۱۸۴ $و یقول الشبراوی عن عبادته: إنه کان صاحب وضوء و صلاه، و کان فی لیله کلّه یتوضّأ و یصلّی، و یرقد هکذا الی الصباح &. الاتحاف بحب الاشراف. ۱۰. ۵۹/ ۳۸ $رجاء بن ضحاک که به دستور مأمون، امام را از مدینه به مروه برد، عبادت‌های شبانه روزی آن امام را به تفصیل نقل کرده است &. عیون اخبار الر ضا ۲/ ۱۸۰ $و کان علی بن موسی (ع) قلیل النوم باللیل، کثیر السهر، یحیی أکثر لیالیه من أولها إلی الصبح، وکان کثیر الصیام فلایفوته صیام ثلاثه أیام فی الشهر، و یقول: ذلـگ صوم الـدهر، و کان (ع) کثیر المعروف و الصـدقه فی السـر، و أکثر ذلگ یکون منه فی اللیالی المظلمه، فمن زعـم أنه رأی مثله فی فضله فلاتصدقوه & عیون أخبار الرضا ج ۲ ص ۱۸۴ بحار الأنوار- العلامه المجلسی- ج ۴۹- ص ۹۰- ۹۱. $

ص:۶۰

عن الهروی قال: جئت إلی باب الـدار التی حبس فیها الرضا (ع) بسـرخس و قـد قید. فاسـتأذنت علیه السـجان فقال: لا سبیل لکم إلیه، فقلت: و لم؟ قال: لأنه ربما صـلی فی یومه و لیلته ألف رکعه و إنما ینفتل & کنار می‌گذارد $من صلاته ساعه فی صدر النهار، و قبل الزوال، و عند اصـفرار الشـمس فهو فی هذه الأوقات قاعد فی مصـلاه یناجی ربه، قال: فقلت له: فاطلب لی فی هذه الأوقات إذنا علیه، فاستأذن لی علیه فدخلت علیه و هو قاعد فی مصلاه متفکر الخبر &. عیون أخبار الرضا ۲/ ۱۸۴؛ بحار الأنوار ج ۴۹/ ۹۱$

### امام جواد (ع)

در مورد اندکی از عبادت‌های بسیار امام جواد (ع)، چنین آ مده است:

کان (ع) کثیر النوافل، ویقول المؤرخون: إنه کان یصـلّی رکعتین یقرأ فی کل رکعه سوره الفاتحه، و سوره الاخلاص سـبعین مره&. حیاه الإمام محمّد الجواد: ۶۷ $و انه (ع) إذا دخل شـهر جدید یصـلّی اول یوم منه رکعتین یقرأ فی أول رکعه «الحمد» مره، و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» لکل یوم الی آخره- یعنی ثلاثین مره-.

و فی أول الرکعه الاـخری «الحمـد» و «إِنَّا أَنْزَلْنـاهُ» مثل ذلگ و یتصـدق بما یتسـهل، یشتری به سـلامه ذلگ الشـهر کله & مستدرک عوالم العلوم: ۲۳/ ۲۲۰ .$

الریـان بن الصـلت قـال: صـام أبوجعفر الثانی (ع) لما کان ببغـداد یوم النصف من رجب، و یوم سـبع و عشـرین منه، و صام معه جمیع حشـمه و أمرنا أن نصـلی بالصلاه التی هی اثنتی عشره رکعه، تقرأ فی کل رکعه الحمد و سوره، فإذا فرغت قرأت الحمد أربعا، و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» أربعا، و المعوذتین أربعا، و قلت: «لا إله إلا

ص:۶۱

الله» و «الله أکبر» و «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم» أربعا، «الله الله ربی و لاأشرگ به شیئا» أربعا، «لا أشرگ بربی أحدا» أربعا &. وسائل الشیعه ۵/ ۲۴۳؛ مستدرک عوالم العلوم: ۲۳/ ۱۱. ۲۲۲/ ۳۹$

## امام هادی (ع)

درباره امام هادی (ع) چنین رسیده است:

أما الإمام الهادی (ع) فلم یرَ الناس فی عصره مثله فی عبادته و تقواه و شدّه تحرّجه & سخت‌کوشی $فی الدین، فلم یترک نافله من النوافل إلّا أتی بها، و کان یقرأ فی الرکعه الثالثه من نافله المغرب سوره الحمد و أول سوره الحدید إلی قوله تعالی: إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ و فی الرکعه الرابعه سوره الحمد و آخرسوره الحجرات.

## امام عسکری (ع)

این امام بزرگوار نیز به فزونی عبادت، در زمان خود معروف بود.

وقتی متوکل عباسی دستورداد شبانگاه به منزل آن حضرت بروند و او را دستگیر کنند، دیدند در وسط اتاق نشسته و قرآن تلاوت می کند &. نورالابصار/ ۳۳۶؛ وفیات الاعیان، ابن خلکان ۳/ ۲۷۲ $وقتی امام درزندان معتمد عباسی بود، وی به طورمرتب از زندان بان احوالات امام را جویا می‌شد. علی بن جریرکه زندان بان بود، گزارش می‌داد که: روزها روزه می گیرد و شب‌ها نماز می‌خواند. &مهج الدعوات: ۲۷۵ $در آن زمان که امام در زندان بود، دو نفرکه به شرارت معروف بودند، بر وی گمارده شدند. آن‌ها نیز به عبادت و نماز روی آوردند. وقتی خواستند آن‌ها را مؤاخذه کنند که چرا نسبت به امام سخت‌گیری نمی‌کنند، پاسخ دادند شما درباره

ص:۶۲

مردی که روزها روزه می گیرد و شب‌ها به نماز می‌پردازد، چه می گویید؟ هیچ چیزی او را از عبادت باز نمی‌دارد. وقتی که به ما می‌نگرد آن چنان ابهت و عظمتی دارد که بدن ما می‌لرزد و اختیار از ما سلب می‌شود و بار دیگر که امام زندانی شد، این بار نیز زندان بان‌ها تحت تأثیر عبادت‌های امام قرار گرفتند و گفتند:

ما تقول فی رجل یصوم النهار و یقوم اللّیل کلّه، لایتکلّم و لایتشاغل و إذا نظرنا إلیه ارتعدت فرائصنا و یداخلنا ما لانملکه من أنفسنا، فلمّا سمعوا ذلگ انصرفوا خائبین &. کافی: ۱/ ۵۱۲/ ۲۳؛ المناقب ۲/ ۴۶۲ $علی بن نارمش نیز از کسانی بود که به دشمنی با اهل بیت معروف بود. وقتی امام عسکری (ع) نزد او زندانی شد، عبادت‌های امام را دید و توبه کرد و شیوه پیشین راکنار گذاشت&. کافی: ۱/ ۵۰۸ ح ۸$

## بقیه الله الأعظم (عج)

بی گمان زمین ازعبادت و نمازهای او استواراست. برکات خداوند از برکت نماز و عبادت‌های او بربندگان جاری می گردد. نماز و عبادت او زینت بخش زمین است. هیچ لحظه او بی نماز وعبادت خداوند نیست. در زیارت آل یاسین درباره نماز و عبادت‌های او چنین می‌خوانیم:

السلام علیگ فی آناء لیلگ و أطراف نهارگ ... السلام علیگ حین تقوم و السلام علیگ حین تقعد السلام علیگ حین تقرأ وتبین السلام علیگ حین تصلی و تقنت السلام علیگ حین ترکع و تسجد السلام علیگ حین تهلل و تکبر السلام علیگ حین تحمد و تستغفر &. مفاتیح الجنان زیارت آل یاسین $

ص:۶۳

## خلاصه

موارد مذکور، اندکی از نماز و عبادت‌های بسیار امامان است که نقل شده است.

به طور خلاصه باید نکات ذیل را مورد توجه قرار داد:

۱- تمام لحظه‌های زندگی ائمه در عبادت خداوند گذشته است.

۲- عبادت منحصر در نماز و روزه و حج نبود.

۳- نماز و دعا و عبادت‌های برخی امامان را نقل نکرده‌اند وگرنه تمام امامان، شب‌ها را به نماز و عبادت و دعا و خواندن قرآن می‌پرداختند.

۴- برخی امامان درشرایط دشوار سیاسی به سر می‌بردند و از دیگر فعالیت‌های اجتماعی ممنوع بودند، به این جهت، نماز در زندگی آن‌ها بیشتر جلوه کرد و بیشتر مورد توجه قرارگرفت. مثلًا امام سجاد، امام کاظم و امام عسکری.

## عبادت خداوند هنگام ناگواری‌ها

ائمه معصومین (ع) افزون برآنکه در جریان روزمره به عبادت خداوند می‌پرداختند، در هنگام ناگواری‌ها نیز به عبادت‌های ویژه می‌پرداختند.

قال زین العابدین (ع): ما أصیب أمیرالمؤمنین (ع) بمصیبه إلا صلی فی ذلک الیوم ألف رکعه، و تصدق علی ستین مسکینا، و صام ثلاثه أیام &. بحار الأنوار ۴۱/۲۳۱ $ کما جاء عنه (ابوجعفر الباقر (ع)) عن کثره سجود أبیه: ما ذکر لله عزّوجلّ نعمه علیه إلا و سجد، و لا دفع الله عنه سوءً إلا و سجد، و لا فرغ من صلاه مفروضه إلا و سجد، و کان أثر السجود فی جمیع مواضع سجوده فسمّی بالسجّاد. &علل الشرائع: ۱/ ۲۷۲ بحار الأنوار: ۴۶/ ۶ $

ص:۶۴

## عبادت برای شکر نعمت‌ها

معاویه بن وهب قال: کنت مع أبی عبـد الله (ع) بالمـدینه و هو راکب حماره، فنزل و قد کنا صـرنا إلی السوق أو قریبا من السوق قال: فنزل و سـجد و أطال السـجود و أنا أنتظره، ثم رفع رأسه. قال: قلت: جعلت فداگ رأیتگ نزلت فسـجدت؟! قال: إنی ذکرت نعمه الله علی قال: قلت: قرب السوق، والناس یجیئون و یذهبون؟ قال: إنه لم یرنی أحد &. بحار الانوار ۴۷/ ۲۱؛ بصا ئر الدرجات ۱۵/ ۱۴۵$

## سیره دستوری در موضوع عبادت

سیره دسـتوری و ارشـادی ائمه در موضوع عبـادت و دعـا به ویژه نمـاز نیز بسـیار است. آن‌هـا در زمان‌هـا و مناسـبت‌ها و بـا بیان‌های مختلف بر اهمیت نماز تأکید کردند.

قائلًا (ع): ما تقرب العبـد إلی الله بعد المعرفه أفضل من الصـلاه &. مجموعه ورام: ۲/ ۸۶ $و قال (ع): إن أفضل الأعمال عنـد الله یوم القیامه الصـلاه، و ما أحسن من عبد توضأ فأحسن الوضوء &. الغایات: ۷۱ $و قال (ع): الصـلاه قربان کل تقی &. جمهره الأولیاء: ۲/ ۷۸ $و قال (ع): أحب الأعمال إلی الله عزَّوجلَّ الصلاه، و هی آخر وصایا الأنبیاء، فما أحسن الرجل یغتسل أو یتوضأ فیسبغ الوضوء ثم یتنحی & به گوشه‌ای می‌رود $حیث لایراه أنیس فیشرف الله علیه و هو راکع أو ساجد إن العبد إذا سجد فأطال السجود نادی إبلیس: یا ویله أطاعوا و عصیت، و سجدوا و أبیت &. وسائل الشیعه ۳/ ۲۶ $

ص:۶۵

قال أبوبصیر: دخلت علی ام حمیده- زوجه الإمام الصادق (ع)- أُعزّیها بأبی عبدالله (ع) فبکت و بکیت لبکائها، ثم قالت: یا أبامحمّد لو رأیت أباعبدالله عند الموت لرأیت عجباً فتح عینیه ثم قال: اجمعوا کل من بینی و بینه قرابه. قالت فما ترکنا أحداً إلَّا جمعناه، فنظر إلیهم ثمَّ قال: إن شفاعتنا لاتنال مستخفاً بالصلاه &. وسائل الشیعه ۳/ ۱۷ $هارون بن خارجه قال: ذکرت لأبی عبدالله (ع) رجلًا من أصحابنا فأحسنت علیه الثناء فقال لی: کیف صلاته &. وسائل الشیعه ۳/ ۲۱ $الامام الصادق: امتحنوا شیعتنا عند مواقیت الصلاه کیف محافظتهم علیها &. وسائل الشیعه ۳/ ۸۳ $و قال سعد الإسکافی: سمعت أباجعفر محمد بن علی الباقر (ع) یقول: عالم ینتفع بعلمه خیر من ألف عابد و قال (ع): شیعتنا من أطاع الله &. الفصول المهمه/ ۲۱۰؛ تحف العقول ۲۹۴. جامع بیان العلم وفضله ۱/ ۳۲( أفضل من سبعین ألف ...)؛ جامع السعادات ۱/ ۱۰۴؛ حلیه الأولیاء ۳/ ۱۸۴، ملحقات إحقاق الحق ۱۲/ ۱۹۲، کشف الغمه ۲/ ۱۳۳، تحف العقول ۲۹۵، نور الأبصار ۲۹۲ $گستردگی دعا و نمازهای مستحبی که در ایام هفته و اعیاد و مکان ها و مناسبت‌های مختلف رسیده، دلیل بر اهمیت عبادت و دعا در اسلام، از یک سو و از سوی دیگر جایگاه آن‌ها در سیره عملی و دستوری امامان است.

ص:۶۶

## خلاصه و نتیجه

در سیره عبادی امامان معصوم، باید اهداف ذیل مورد توجه قرار گیرد.

۱- نماز، اساس و بنیان زندگی و هدف آفرینش است و در امامان تجلی کامل داشت.

۲- تمام ائمه به نماز و نافله شب و شب زنده‌داری می‌پرداخته‌اند که یا تمام شب را به عبادت ودعا و قرآن خواندن مشغول بوده و یا دست کم بیشتر شب را برای عبادت بیدار بوده‌اند.

۳- ائمه معصومین، افزون بر آنکه خود به نماز وعبادت می‌پرداختند، تأکید می‌کردند که شیعیان نیز به عبادت و شب زنده داری بپردازند و نماز، باید در زندگی آن‌ها جایگاه اساسی داشته باشد.

۴- نماز و عبادت، به ویژه اهمیت دادن به اوقات نماز و نمازهای واجب و نافله یومیه و نماز جماعت، باید نشان شیعه باشد.

۵- اگر شیعیان، سیره عبادی امامان را احیا کنند و به آن بپردازند، نیکوترین وسیله برای معرفی اهل بیت است.

به طور کلی عبادت در زندگی امامان معصوم تجلی ویژه داشت، زیرا:

عبادت، فلسفه آفرینش است. پیامبران و امامان نیز برگزیدگان هستی هستند، به این جهت هدف آفرینش در زندگی آن‌ها تجلی کا مل داشت.

قرآن به پیامبر دستور داده است که شب‌ها به عبادت بپردازد و این دستور شامل ائمه نیز می‌شود.

قرآن دستور داده است که به رسول خدا اقتدا کنند و ائمه تنها کسانی بودند که به طورتمام وکمال به آن حضرت اقتدا کردند.

آنها الگوهای برترکمال وخوبی‌ها بودند. پس باید خود بیش از دیگران به عبادت می‌پرداختند.

ص:۶۷

به این جهت، تمام ائمه، شب‌ها به عبادت خداونـد می‌پرداختند. عامل این موضوع که چرا عبادت‌ها ی برخی امامان کمتر نقل شده، چند چیز است:

الـف: تمـام آنچه که واقع شـده، نقـل نشـده و عـدم نقـل، دلیـل نمی‌شود که عبـادتی نبوده است. زیرا تاریـخ نگـاران آنچه را که با اهدافشان سازگار بوده نقل کرده اند.

ب: تمام کسانی که تاریخ را نوشته وگزارش‌ها را روایت کرده اند، در زندگی امامان راه نداشتند.

ج: برخی امامان، در زندان یا محاصره بودند وکسی نمی‌توانست با آنها در ارتباط باشد.

امامان، افزون بر آنکه خود به عبادت خداوند می‌پرداختند، دیگران را نیز به عبادت دستور می‌دادند. عبادت نیز منحصر به نماز نبود.

ص:۶۸

## پرسش‌های این فصل

۱- چه دلیلی وجود دارد که تمام امامان به نمازهای شب می‌پرداختند؟

۲- اصول ثابت در موضوع عبادت‌های امامان را برشمارید.

۳- به چه دلیل عبادت در زندگی امام سجاد (ع) بیشتر نقل شده است؟

۴- انس بن مالک عبادت‌های امام علی (ع) را چگونه نقل کرده است؟

۵- مالك بن انس امام صادق (ع) را چگونه وصف کرده است؟

۶- امام صادق (ع) درباره عبادت‌های امام سجاد و امام علی (ع) چه فرمود؟

۷- امام صادق (ع) فرمود شیعیان را با چه چیز بشناسید؟

ص:۶۹

ص:۷۰

ص:۷۱

## فصل سوم سیره تربیتی

### اشاره

اهداف تربیتی

### پیش درآمد

سیره تربیتی ائمه یکی از موضوعات مهم است که باید به صورت ویژه مورد توجه و بررسی قرارگیرد. زیرا یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبران به شمار می‌آید. امروز برای تربیت افراد جامعه، به شناخت سیره تربیتی امامان بسیار نیاز است.

در سیره تربیتی معصومین دو موضوع را باید مورد توجه قرار دارد:

الف: جایگاه معنوی که به آن دست یافتند و ضرورت داشتن این جایگاه.

ب: نقش تربیتی که درجامعه داشتند. معلمانی که مردم را به سوی دانایی بردند و مربیانی که طالبان خوبی و کمال را به فضایل معنوی رساندند.

در موضوع نخست، به دلیل تکلیف پذیری انسان‌ها و ضرورت هدایت از جانب خدا و وحی، وجود چنین اشخاصی در جامعه ضروری است که درفلسفه بعثت به آن اشاره شد.

ائمه معصومین (ع) کسانی بودند که چون پیامبران برای این منظور از جانب خداوند برگزیده شدند. به این جهت، تمام فضایل معنوی وکمالات الهی به نحوکامل در وجود آن‌ها فعلیت یافت و آن‌ها نمونه‌های عینی کمال گردیدند و جامعه و فرد باید برای رسیدن به کمال انسانی از آن‌ها پیروی و به آن‌ها اقتدا کنند. آن‌ها از هر کاستی و عیب دور بودند. لغزش‌ها، خطاها وگناهان در ساحت مقدس وجودی آن‌ها راه نیافت. از این رو اقیانوس بیکران فضایل اخلاقی و معنوی آن‌ها گسترده‌تر از گستره دید هر بیننده و عمیق تر از نظرگاه هر اندیشه و بالاتر از حوزه معرفتی هر خردمند بود. چه آنکه هرکسی که همگون آن‌ها شد، اندکی

ص:۷۲

آنان را شناخت. آنچه در تاریخ درخصوص شخصیت معنوی آن‌ها رسیده، اندکی از افق‌های معنوی و وجودی آن‌هاست که برخی ازراویان حدیث و نویسندگان سیره و تاریخ بدان دست یافته‌اند و اشارت‌هایی از کهکشان پرستاره وجودی آن‌هاست که با ابزار مادی نمی‌توان رصد کرد.

درباره موضوع دوم باید گفت فلسفه وجودی آن‌ها به عنوان رهبران الهی همین بود که گل‌های باغ پیامبران را به بار بنشانند و فلسفه بعثت پیامبران را تحقق بخشند. از این رو آنان از هر وسیله تبلیغی که در اختیار داشتند، از هر فرصتی که پیش می‌آمد و از هر شرایطی که مساعد می‌گردید، به نحوکامل استفاده نموده و برای تعالی و تربیت جامعه می‌کوشیدند. افراد را به صورت فردی و جامعه را به صورت جمعی، به سوی فضایل اخلاقی و عبادت پروردگار رهنمون شدند.

تعلیم و تربیت مردم، مهم‌ترین وظیفه و مسؤولیتی بود که خداوند بر دوش آن‌ها نهاد. انجام این مسؤولیت، بنیان دیگر فعالیت‌های اجتماعی را تشکیل می‌داد. تمام روابط اجتماعی، سیره سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حتی فردی آن‌ها بر همین پایه و هدف استوار بود. در واقع، تمام فعالیت‌های امامان معصوم، از مظاهر همین سیره تربیتی آن‌ها به شمار می‌آمد. این همه برای این بود که مردم را به سوی عبادت خداوند هدایت کنند و از گناه و خطا و نادانی نجات دهند. در زیارت جامعه به همین جایگاه تربیتی آنها و نیاز جامعه به آنان اشاره شده است:

بکم فتح الله و بکم یختم و أشرقت الارض بنورکم و فاز الفائزون بولایتکم ... و بکم أخرجنا الله من الذل و فرج عنا غمرات الکروب &فرورفتن در دشواری‌ها $و أنقذنا من شفا جرف الهلکات & شفا جرف الهلکات: قرارگرفتن برلبه پرتگاه هلاکت & ... $زیارت جامعه $

ص:۷۳

فرازهایی که از شخصیت معنوی و اقدام‌های تربیتی ائمه در سیره و تاریخ آمده که جلوه‌هایی از همین موضوع است. فضایل وکمالات معنوی آن‌ها مقدمه تحقق تربیت معنوی جامعه بوده است.

در اینجا نگاهی به شخصیت معنوی امام علی (ع) می‌افکنیم:

خداوند، پیش از تولد به اوعنایات ویژه داشت. درخانه کعبه متولد شد. رسول خدا (ص) شخصا تربیت او را بر عهده گرفت و او از این جهت درجایگاه ویژه قرارگرفت. سلام فرشتگان و جمادات را به پیامبر می‌شنید. پس از بعثت نیز درجریان وحی قرار داشت. در دوران مکی شاید هیچ روزی نبود، هیچ جریانی واقع نشد و رسول خدا (ص) به هیچ سفر تبلیغی نرفت، مگر آنکه همراه پیامبر بود. اینها همه برای آن بود که شخصیت معنوی او آن گونه رشد یابد که خداوند خواسته است.

در دوران مدنی نیز جنگ‌ها با شمشیر او به پیروزی رسید. معجزه بزرگ پیروزی در بدر و ناکامی مشرکان در جنگ احد از کشتن وی و پیامبر، شکست مشرکان درخندق، پیروزی در خیبر و شکست مشرکان در حنین و ... به دست او بود. او در واقع تجسم معجزات الهی بود. بی جهت نیست که برخی گفته‌اند: علی معجزه پیامبر است.

شرح زندگی امام علی پس ازپیامبرتا شهادت وی در محراب کوفه، انجام همین وظیفه تربیتی او در جامعه بود.

رسول خدا (ص) این جایگاه هدایت گری و تربیت حضرت علی (ع) را به عنوان نمونه نخست از اهل بیت در احادیث بسیار و موارد مختلف معرفی کرد. حدیث انذار، وصایت، اخوت، منزلت، ثقلین، طیر، نجوی، بستن دَرهای باز شده به مسجد و بازگذاشتن دَرِ خانه علی، حدیث برزالإیمان کله مع الکفرکله درخندق، حدیث پرچم در خیبر، حدیث دوستی با علی دلیل ایمان و دشمنی با او نشانه نفاق است، مدینه را جز من و علی شایسته نیست، اعلام برائت از مشرکان به وسیله

ص:۷۴

علی، همسری فاطمه با علی به دستورخداوند ... همه و همه برای معرفی نقش هدایتی و تربیتی حضرت علی (ع) درجامعه بود و او مصداق کامل آیات قرآن قرارگرفت. چنانکه ابن عباس گوید: سیصد آیه درباره حضرت علی نازل شده است. هیچ خطاب یا ایها الذین آمنوا نیست مگر آنکه علی (ع) مصداق برتر آن است. کتاب‌های متعددی در این خصوص نوشته شده است &. الفتوحات الإسلامیه ۲/ ۵۱۶؛ کشف الغمه/ ۹۳.؛ ینابیع المودّه/ ۱۲۶ $تربیت امام علی (ع) از سوی خداوند به رسول خدا (ص) واگذار شد و آن حضرت نیز او را آن گونه تربیت کرد که خداوند خواسته بود. برای این جهت برادری و سپس برابری باسول خدا (ص) ویژه او گردید. اینها همه برای آن بود که مسؤولیت تربیت جامعه پس از رسول خدا (ص) به او سپرده شد. رسول خدا (ص) امام حسن وامام حسین ودیگرامامان را نیز برای تحقق همین هدف معرفی کرد که درکتاب‌های حدیث به روشنی بیان شده است.

از این رو نقش تربیتی ائمه پس از رحلت رسول خدا (ص) درجامعه آغاز شد. اگر جریان سقیفه پیش نمی‌آمد و حکومت در اختیار معصومین بود، این نقش تربیتی به خوبی انجام می‌شد. اما جریان سقیفه و غصب خلافت، مشکلات بسیاری را پدید آورد.

پس از حضرت علی (ع) نیز هر امامی به وسیله امام پیش از خود تعلیم و تربیت شد. فلسفه سلسله امامت نیز همین است که هر امامی به وسیله امام پیش از خود تربیت شود که امام را معلمی جز امام شایسته نیست.

## مبانی کلی

هر چند روش تربیتی امامان نسبت به افراد و طبقات اجتماعی مختلف بود، با هرکس برحسب آمادگی و شرایط روحی خودش رفتار می‌کرد، اما در هر صورت

ص:۷۵

اصول کلی ذیل، همیشه مورد توجه بوده است:

۱- مسؤولیت الهی در تعلیم و تربیت انسان‌ها.

۲- از هر وسیله و ابزار تبلیغی که با اهداف دین سازگار بود و از هر شرایطی برای تربیت افراد به خوبی استفاده می‌شد.

۳- در روابط اجتماعی، اصل، تربیت اشخاص و تأثیرگذاری مثبت بر آن‌ها بود، هرچند که با امام دشمن بودند.

۴- تواضع و محبت و بخشش در رفتارهای اجتماعی از اصول بنیادی بودند. برای همین جهت هیچ گاه در صدد انتقام بر نیامدند. این موضوع در تمام رفتارهای امامان مشاهده می‌شود.

۵- ائمه به همه افراد جامعه به عنوان مسلمان می‌نگریستند و تلاش برای تربیت آن‌ها را وظیفه الهی خود می‌دانستند و ازخداوند می‌خواستند که هدایت شوند. به عنوان مثال به دعاهای صحیفه سجادیه و دعای امام زمان (ع) «اللهم ارزقنا توفیق الطاعه و بعد المعصیه ...» مراجعه شود. به طور کلی در نمازها و مناجات‌های خود از امت اسلام غافل نبودند. تذکر وخیرخواهی را همیشه مد نظر داشتند.

۶- افراد و طبقات مختلف جامعه درنظرگاه تربیتی ائمه، از جایگاه یکسانی برخوردار بودند. یعنی برای تربیت همه می‌کوشیدند. این حق را برای همگان مسلم و قطعی می‌دانستند که اگر بخواهند از آثارتربیتی و رفتارهای ارشادی امام بهره‌مند شوند، چون باران رحمت که برای همگان و همه سرزمین‌ها نازل می‌شود، هیچ گاه احسان خود را از کسی دریغ نکردند. مگر آنکه خود نخواهد و یا شرایط سیاسی اجازه ندهد.

۷- از انزوا و دوری از جامعه به طور جدی پرهیز می‌کردند. بر این تلاش بودند که در متن جامعه حضور یافته و با مردم معاشرت نیکو داشته باشند. مگرآنکه حاکمان و یا شرایط پدید آمده از سوی آن‌ها اجازه ندهد. روابط اجتماعی

ص:۷۶

نیز بر این پایه استوار بود که آن‌ها را از نادانی بیرون آورد، با وظایف دینی آشنا سازد، آخرت را به یادشان آورد، تا فضایل اخلاقی را شیوه سازند.

۸- ائمه همیشه می‌کوشیدند، جایگاه معنوی و موقعیت علمی خود را به جامعه معرفی کنند. با آنکه سلاطین بنی امیه و بنی عباس با تمام امکانات تلاش کردنـد که از ارتباط جامعه با اهل بیت جلوگیری کنند و آنها را در انزوای کامل سیاسی و فرهنگی قرار دهند، امـا معصومین نیز هر زمـان که انـدک فرصتی پیش می‌آمـد اسـتفاده نموده و به هرگونه که ممکن بود، این جایگـاه الهی و موقعیت علمی‌و معنوی خود را معرفی و نیازمندی مردم را به خود بیان می‌کردند. می‌بینیم در هر زمان که ارتباط مردم با امام بیشتر بوده، این جایگاه بیشتر معرفی شـده و جامعه نیز شـیفته امام شده است و ویژگی‌های الهی ومعنوی و علمی ائمه بیشترجلوه کرده است و در هر زمان که در انزوا قرار گرفتند، کمتر نقل شده است &. در سیره سیاسی به این موضوع خواهم پرداخت $ائمه (ع) نیز بخشی از این مسؤولیت را به شیعیان واگذارکرده‌اند.

۹- ایفای نقش تربیتی ائمه (ع) و هـدایتی آن‌ها برحسب عقاید، ایمان، معرفت افراد و رابطه آن‌ها با اهل بیت، جایگاه اجتماعی افراد وگرایش آن‌هـا به فضایـل اخلاقی، موضع یـا وابسـتگی افراد به درباریـان و حکومتیـان و ... مختلـف بوده است. هرکس را درخور توانـایی وآمـادگی‌اش به فضایـل اخلاقی دعوت کرده‌انـد. برای این جهت آموزه‌هـای تربیتی ائمه (ع) برحسب مورد، متفاوت بوده است. این‌ها برخی از اصول کلی تربیتی ائمه (ع) بود که در زندگی آن‌ها به وفور مشاهده می‌شود.

۱۰- به پیروان خود نیز دسـتور می‌دادنـد که با دیگران یعنی با کسانی که ائمه راقبول ندارند، معاشـرت نیکو داشـته باشـند؛ تابتوانند مبلغ خوبی‌ها و معارف اهل بیت درجامعه باشـند. دل‌های دیگران را نسبت به اهل بیت نزدیک سازنـد. بـدیهی است که اگرکسانی که اهل بیت را قبول ندارند، ائمه را بشناسند و با معارف آنها و

ص:۷۷

مقـام معنوی آنان آشـنا شونـد، حتما پیروی می کننـد. برای این جهت ضـمن آن که می کوشـیدند موقعیت علمی و معنوی خود را به جامعه معرفی کنند، به شیعیان نیز دستور می‌دادند به گونه ای با مخالفین رفتار کنند که معرف اهل بیت باشند.

## وظایف شیعیان در گسترش نقش تربیتی ائمه

شیعیان نیز در معرفی جایگاه معنوی و الهی اهل بیت، نقش اساسـی دارند. ضروری است که پیروان واقعی ائمه، حلقه اتصال آن‌ها با دیگر مردم باشـند. از این رو اگر کسـی از شـیعیان در معرفی امامـان معصوم به جامعه، درست عمل کرده، اجرگران سـنگی دارد که آسـمان‌ها بـا آن برابر نمی‌باشـند و اگر به خطـا رفته باشـد، خسـارت سـنگینی دارد. ائمه معصومین (ع) نیز به این مورد، توجه کامل داشته و به شیعیان توصیه اکید فرموده اند:

معـاویه بن وهب قـال: قلت له کیف ینبغی لنـا أن نصـنع فیمـا بیننـا و بین قومنـا و بین خلطائنـا من النـاس & مردمی که با هم زنـدگی می کنیم $ممن لیسوا علی أمرنا؟ فقال: تنظرون إلی أئمتکم الذین تقتدون بهم فتصـنعون ما یصـنعون، فوالله إنهم لیعودون مرضاهم، و یشـهدون جنائزهم، و یقیمون الشـهاده لهم و علیهم، و یؤدون الأمانه إلیهم &. وسائل الشـیعه ۸/ ۳۹۸/ ۱۵۵۰۱ $زید الشحام قال: قال لی أبوعبـدالله (ع) اقرأ علی مـن تری أنه یطیعنی منهم و یأخـذ بقـولی السـلام، و أوصـیکم بتقـوی الله .... صـلوا عشـائرکم، و اشـهدوا جنـائزهم، و عـودوا مرضـاهم، و أدوا حقوقهم، فـان الرجـل منکم إذا ورع فی دینه و صـدق الحـدیث و أدی الأمـانه و حسن خلقه مع الناس قیل هـذا جعفری، فیسـرنی ذلک و یدخل علی منه السـرور، و قیل هذا أدب جعفر، و إذا کان علی غیر ذلک دخل علی بلاؤه و عاره، و قیل هـذا أدب جعفر، والله لحـدثنی أبی (ع) ان الرجل کان یکون فی القبیله من شـیعه علی (ع) فیکون زینها: أداهم للأمانه، و أقضاهم للحقوق و أصدقهم

ص:۷۸

للحدیث إلیه وصایاهم و ودائعهم، تسأل العشیره عنه فتقول من مثل فلان إنه أدانا للأمانه، و أصدقنا للحدیث &. وسائل الشیعه ۸/ ۳۹۸ / ۱۵۵۰۰ $درحدیث دیگرباهمین سنداین مطلب نیزآمده است: ... وکونوا لنازینا ولاـتکونوا علینا شینا، حببونا إلی الناس ولاتبغضونا إلیهم فجروا إلینا کل موده، وادفعواعناکل شر &. وسائل الشیعه ۸/ ۴۰۰ $و در روایت دیگری آمده است:

عن أبی عبدالله (ع) قال: أبلغ موالینا السلام، و أوصهم بتقوی الله و العمل الصالح ... و أن یتلاقوا فی بیوتهم، و أن یتفاوضوا علم الدین، فإن ذلگ حیاه لأمرنا &. همان؛ السرائر/ ۴۸۷ $این روایات، به تفصیل آورده شد چون در هرکدام از آن‌ها نکته ای بیان شده است و آنچه که از آن‌ها استفاده می‌شود، عبارت است از:

الف. شیعیان باید در معاشرت با اهل سنت به ائمه اقتدا کنند.

ب. ائمه با اهل سنت معاشرت نیکو داشته اند.

ج. شیعیانی که در میان اهل سنت زندگی می‌کنند، باید در تمام امور اجتماعی آن‌ها شرکت داشته باشند و در این باره تفاوتی بین شیعه و اهل سنت قایل نشوند.

د. شیعیان باید در جامعه اهل سنت، آن چنان زندگی کنند که در انجام امور خیر و نیکی و عبادت، سرآمد همه باشند تا جایی که اگر پرسش شود چه کسی بهترین است؟ مردم به او اشاره کنند.

ه. شیعیان باید با اعمال و رفتار خوب خود، موجب سرافرازی و فخر ائمه شوند.

و. شیعیان باید با رفتار خوب خود و پای بندی به دستورهای دین سبب شوند که دیگران به ائمه روی آورند و آن چنان عمل نکنند که دیگران از ائمه روی بر

ص:۷۹

تابند و این مو ضوع سبب شود که نسبت به شناخت ائمه و معارف آن‌ها بیگانه بمانند.

ز. شیعیان اگر به این دستورها عمل کردند و با اهل سنت این گونه معاشرت نیکو داشتند، زمینه فراهم می‌شود که معارف اهل بیت، برای آن‌ها بیان شود.

## برخی از روش‌های تربیتی

### اشاره

در زندگی ائمه معصومین (ع) اصولی کلی دیده می‌شود که در زندگی تمام امامان جریان داشته است. برخی از آن اصول کلی چنین است:

### ۱- تربیت خواص

افرادی چون سلمان، عمار، ابوذر، مقداد و حذیفه و ... در زمان پیامبر (ص) به عنوان شیعیان علی (ع) معروف بودند. این موضوع دلیل است که شخصیت معنوی و اخلاقی آن‌ها شکل گرفته ازآموزه‌های تربیتی حضرت علی (ع) در زمان رسول خدابود وآن حضرت همین افراد را درخطبه متقین، به عنوان پارسایان معرفی کرد و از آن‌ها به عنوان برادران خود یاد نمود.

نقش خواص درگسترش آموزه‌های تربیتی معصومین درجامعه بسیار با اهمیت است.

### ۲- گسترش فرهنگ عبادت در جامعه

ائمه (ع) تنها به این عنوان به نمازهای مستحبی نمی‌پرداختند که رابطه خود را باخدا استوار سازند و شخصیت آسمانی خود را بیش ازگذشته ارتقا بخشند؛ بلکه برای این جهت نیز بود که نماز وعبادت درجامعه گسترش یابد. برای همین جهت نمازهای خود را از دیگران مخفی نمی‌کردند.

اشاره امام علی به سه نوع عبادت به منظور بیان جایگاه و مراتب عبادت است.

ص:۸۰

و إنّ قوماً عبـدوا اللهرغبهً فتلـک عبادهالتجّ ار، وإنّ قومـاً عبـدوا الله رهبهً فتلـک عبادهالعبیـد، و إنّ قومـاً عبـدوا الله شـکراً فتلک عباده الأحرار &. نهج البلاغه طبعه صبحی الصالح ۵۱۰ الحکمه ۲۳۷ ط دار الهجره قم$

## ۳- دعا

تعلیم دعای کمیل و صباح و مناجات شعبانیه و ... توسط امام علی (ع) به برخی از یاران خود، به منظورتربیت آن‌ها به صورت ویژه و پرداختن به دعا و تربیت دیگران به وسیله دعا بوده است.

## ۴- فضایل اخلاقی

فضایـل اخلاقی در زنـدگی ائمه به صورت تمـام وکمـال تجلی داشت. تمـام کمالات، به طورکامـل در وجود آن‌هاجمع بود. هیچ فضیلتی نبود مگرآنکه هر امامی‌درعصـر خود مظهرکامل آن فضیلت به شـمار می‌آمد. هیچ کس ازآن‌هاپیشی نگرفت وهیچ ارزش معنوی از زندگی آن‌ها فروگزارنشد. یکی از مسؤولیت‌های اساسـی امامان، آشکار ساختن فضایل اخلاقی و دعوت جامعه به آن‌ها بود.

اسـید بـن صـفوان کـه از اصـحاب رسـول خـدا (ع) بـود، گویـد: روزی که حضـرت علی (ع) رحلت کرد، مردی آمـد درحـالی که می‌گریست وکلمه استرجاع را بر زبان جاری می‌کرد. جلو در خانه علی ایستاد و خطاب به آن حضرت فرمود:

رحمکَ الله یا أباالحسن کنت أول القوم إسلاما و أخلصهم إیمانا، و أشدهم یقینا، و أخوفهم لله، و أعظمهم عناء و أحوطهم & برترین کسـی که نسبت به آن حضـرت تعهد داشت و احترامش را حفظ می‌کرد و حقوق آن حضـرت را رعایت می‌نمود $علی رسول الله (ص) و آمنهم علی أصحابه، و أفضلهم مناقب، و أکرمهم سوابق، و أرفعهم درجه، و أقربهم من رسول

ص:۸۱

الله (ص) و أشبههم به هدیا و خلقا و سمتا & الهدی/ سیره و روش. سمت/ شیوه افراد خوب و برازنده $و فعلا، و أشرفهم منزله، و أکرمهم علیه &. کافی ۱/ ۴۵۴ $ائمه که خود مظهر کمالات معنوی بودند، می‌کوشیدند ارزش‌های معنوی و اخلاقی را درجامعه گسترش دهند.

### ۵- موعظه همگان با استفاده از شرایط

ائمه معصومین (ع) هیچ گاه ازنیازمعنوی جامعه غافل نبودند. از مناسبت‌ها و شرایطی که پیش می‌آمد، خوب استفاده نموده و مردم رابه ارزش‌های الهی فرامی‌خواندند و هر چه ازموعظه ونصیحت لازم بود، انجام می‌دادند. برای این موضوع درکتاب‌های اخلاقی شواهد بسیار یافت می‌شود.

### ۶- رعایت اصول و ارزش‌های اخلاقی در معاشرت با دیگران

امامان معصوم، تجلی کامل ارزش‌های اخلاقی بودند و برای آنکه جامعه نیز آنان را الگوی خود قرار دهد، ارزش‌های اخلاقی را در معاشرت با دیگران به طور کامل رعایت می‌کردند.

إبراهیم بن العباس قال: مارأیت أباالحسن الرضا (ع) جفا أحدا بکلامه قط، و ما رأیت قطع علی أحد کلامه حتی یفرغ منه، و ما ردّ أحدا عن حاجه یقدر علیها، و لا مد رجلیه بین یدی جلیس له قط، و لااتکأ بین یدی جلیس له قط، و لارأیته شتم أحدا من موالیه و ممالیکه قط، و لارأیته تفل قط، و لارأیته یقهقه فی ضحکه قط، بل کان ضحکه التبسم &. عیون اخبار الرضا ۲/ ۱۸۴$

### ۷- بیان موضوع به گونه‌ای که فراموش نشود

گاه، امامان معصوم برای آنکه موعظه بیشترین تأثیر را برجای گذارد، موضوع را در ضمن پدید آوردن یک داستان بیان می‌کردند، تا درعمق جان افراد راه یابد

ص:۸۲

و هیچ گاه نیز فراموش نگردد.

داستان ملاقات زهری با امام سجاد، شب هنگام در مدینه، یکی از آن موارد است. وی گوید: دریک شب سرد، امام علی بن الحسین را دیدم که کیسه آرد بر دوش دارد. پرسیدم این چیست؟ فرمود می‌خواهم به سفری بروم، توشه ای فراهم کرده ام و می‌خواهم آن را درجای امنی بگذارم. عرض کردم آن را به خدمت کارم بدهید تا هرکجا که می‌خواهید ببرد. نپذیرفت. زهری گوید: اصرارکردم که خودم آن را ببرم. امام نپذیرفت و فرمود خودم را از چیزی راحت نمی‌کنم که مرا نجات می‌دهد وسبب می‌شود، ورودم به آنجا که وارد می‌شوم، نیکوگردد. خواهش می‌کنم شما بروید.

زهری، چند روز بعد امام را درمدینه دید و او که فکر می‌کرد، امام می‌خواسته به سفر برود، مقصود حضرت را نفهمید و موضوع را پرسید. امام پاسخ داد:

یا زهری، لیس ما ظننت، و لکنّه الموت و له أستعدُّ، إنّما الاستعداد للموت تجنّب الحرام و بذل الندی & بسیار بذل و بخشش$ فی‌الخیر &. علل الشرائع ۱/ ۲۷؛ بحار الأنوار ۴۶/ ۶۵- ۶۶ $امام، این موضوع را که بهترین توشه آخرت، بذل و بخشش و دوری از گناه است، در ضمن یک داستان بیان کرد. با آن که در نخستین ملاقات می‌توانست بفرماید اینها وسایلی است که می‌خواهم به منزل فقرا ببرم وشما آن‌هارا نمی‌شناسید.

### ۸- تشویق افرادی که به تعلیم و تربیت می‌پرداختند

امامان معصوم، افرادی را که به کارهای خوب می‌پرداختند، تشویق می‌کردند:

و قیل: إن عبد الرحمن السلمی علم ولد الحسین (ع) الحمد فلما قرأها علی أبیه عطاه ألف دینار، وألف حله، وحشا فاه درا، فقیل له فی ذلگ فقال: و أین یقع هذا من عطائه یعنی تعلیمه وأنشد الحسین (ع):

ص:۸۳

إذا جادت & سخاوتمندی نمود $الدنيا عليگ فجد بها على الناس طرا قبل أن تتفلت & پیش از آن که ازبین برود ودور انداخته شود $

فلا الجود يفنيها إذا هى أقبلت ولا البخل يبقيها إذا ماتولت & مناقب ابن شهرآشوب ۳/ ۲۲۲؛ بحار الأنوار ۴۴/ ۱۹۱ $

هیچ تردیدی نیست که فرزندان ائمه (ع) نیاز نداشتند که توسط دیگران آموزش ببینند واین اقدام امام (ع)، جز برای گسترش تعلیم قرآن درجامعه و ارزش‌گذاری به فرهنگ تعلیم وتربیت نبود؛ تا نخست ارزش آموزش رابیان کرده باشد و در ثانی ازآن شخص تشکر نموده، او راتشویق کرده باشد تا دیگران نیز بهآن روی آورند و در ضمن، سخاوتمندی خودرا نیز به اثبات رسانده باشد. امامان معصوم می‌خواستند به مناسبت‌های مختلف به دیگران کمک شود و بدیهی بود که این مورد نیز بهانه ای برای کمک به آن شخص بود وگرنه فرزند امام نیاز نداشت که قرآن را از او بیا موزد ن رذا از او بیا موزدآآ. پس این اقدام امام پیش از آنکه پاداش کار آن شخص باشد، نشان سخاوتمندی امام است. این هدف، در مفهوم شعر امام به خوبی بیان شده است.

## ۹- تشویق افرادی که به نیکی و احسان می‌پرداختند

و اجتاز & گذر کرد $الحسن (ع) يوماً على غلام أسود بين يديه رغيف يأكل منه لقمه و يدفع لكلب كان عنده لقمه أُخرى، فقال له الإمام: ما حملگ على ذلگ؟ فقال الغلام: إنّى لأستحى أن آكل و لاأطعمه &. البدايه والنهايه ۸/ ۳۸ $آن شخص، هرچند درظاهر برده بود امـاروحی آزاد داشت که جز به بندگی خداوند نمی‌پرداخت. امام او را از بردگی آزاد ساخت و باغی نیز به او بخشید و پیام داد که این افراد باید آزاد باشند و ثروت نیز در اختیار آنها باشد، تا دیگر بندگان و آفریده‌شدگان خداوند نیز از خوان نعمت آن‌ها برخوردار گردند.

ص:۸۴

## ۱۰- سپاس از افرادی که اظهار محبت کرده‌اند

در مواردی بعضی از افراد چیزی به امامان می‌بخشیدند و آن‌ها نیز به گونه ای از او سپاس گزاری می کردند که برایشان، قابل تصور نبود.

فقد روی عن أنس أنّه قال: کنت عند الحسین فدخلت علیه جاریه بیدها طاقه ریحان فحیّته بها، فقال لها: أنت حرّه لوجه الله تعالی و انبهر & تعجب کرد $أنس و قال: جاریه تج.......بطاقه ریحان & یک دسته گیاهی که بوی خوش داشت $فتعتقها؟! فقال (ع): کذا أدّبنا الله، قال تبارک و تعالی: (وَ إِذا حُیيتُمْ بِتَحِیهٍ فَحَیوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها)، وکان أحسن منها عتقها &. الفصول المهمه ۱۷۵. کشف الغمه ۲/ ۳۱، بحارالأنوار ۴۴/ ۱۹۵/ ۸ عوالم العلوم: ۱۷/ ۶۴، أعیان الشیعه ۴/ ۰۴( در بحار، این داستان درباره اما م حسن( ع) نیز نقل شده است$)

## ۱۱- تشویق افرادی که از آیات قرآن استفاده می‌کردند

و جنی غلام له (الحسین (ع)) جنایه توجب العقاب علیه فأمر بتأدیبه أن یضرب فقال: یا مولای قال الله تعالی (وَ الْکاظِمِینَ الْغَیظَ) قال (ع): خلوا عنه فقد کظمت غیظی، فقال: یا مولای (وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ) قال (ع): قد عفوت عنک، فقال: یا مولای (وَ اللَّهُ یحِبُّ الْمُحْسِنِینَ) قال: أنت حر لوجه الله تعالی، و أجازه بجائزه سنیه & الفصول المهمه ۲/ ۷۶۹؛ کشف الغمّه ۲/ ۳۱، الفصول المهمه ۶۸ مع اختلاف یسیر، وأعیان الشیعه ۴/ ۵۳. مختصر تاریخ دمشق ۱۷/ ۲۴۰. $.

مشابه همین داستان درباره امام سجاد (ع) نیز نقل شده است:

کانت له (علی بن الحسین) جاریه تسکب علی یدیه الماء إذا أراد الوضوء للصلاه، فسقط الإبریق من یدها علی وجهه الشریف فشجّه، فبادرت الجاریه قائله: إنّ الله عزّوجلّ یقول: (وَ الْکاظِمِینَ الْغَیظَ & آل عمران ۳/ ۱۳۴ ) $و أسرع الإمام قائلًا: کظمت غیظی، و طمعت الجاریه فی حلم الإمام و نبله، فراحت تطلب منه المزید قائله: (وَ الْعافِینَ

ص:۸۵

عَنِ النَّاسِ) فقـال الإمـام (ع): عفـا الله عنـک، ثمّ قـالت: (وَ اللَّهُ یحِبُّ الْمُحْسِنِینَ) فقال (ع) لها: إذهبی فأنت حرّه &. الإرشاد ۲/ ۱۴۶؛ مختصر تاریخ دمشق ۱۷/ ۲۴۰، أمالی الصدوق ۱۶۸/ ۱۲، مناقب ابن شهرآشوب ۴/ ۱۵۷، البحار ۶۸: ۴۶/ ۳۷. تاریخ الطبری ۶/ ۴۲۸، کامـل ابن الأثیر ۴/ ۵۲۶، منـاقب آل أبی طالب ۴/ ۱۵۷، تاریخ دمشق ۳۶/ ۱۵۵ مختصـر تاریخ دمشق ۱۷/ ۲۴۰، سیرأعلام النبلاء ۴/ ۳۹۷، نهایه الارب ۲۱/ ۳۲۶ $این احتمال بسیار است که این داستان در زندگی ائمه تکرار شده باشد.

## ۱۲- دستورهای خاص به افراد ویژه

امامـان از این غافل نبودنـد که برای تربیت بیشتر یاران خود دعا و نماز و عبادت ویژه‌ای را به آن‌ها آموزش دهنـد. برخی ازدعاهایی که روایت شده، مواردی بوده که امام، آن را به یکی از خواص خود آموخته است &. مراجعه شود به الصحیفه الصادقیه، تألیف باقر شریف القرشی $دستورامام سجاد، به شخصی که جلو در خانه شخص ثروتمندی نشسته بود و او را به مسجد پیامبر برد.

و ممّا رواه المؤرخون: أنّه (علی بن الحسین) اجتاز علی رجل جالس علی باب رجل ثریّ فبادره الإمام قائلا: ما یقعدک علی باب هذا المترف الجبـار؟ فقال الرجل: البؤس (أی: الفقر)، فقال له (ع): قم فارشـدک إلی باب خیر من بابه و إلی ربّ خیر لک منه ... و نهض معه الرجـل إلی مسـجد رسـول الله (ص) و علّمه مـایعمله من الصـلاه و الـدعاء و تلاوه القرآن و طلب الحـاجه من الله و الالتجـاء إلی حصنه & دژ استوار ونگهدارنده $الحریز &. حیاه الإمام زین العابدین( علیه السلام) دراسه وتحلیل: ۱/ ۹۳$

## ۱۳- کرامت

ائمه (ع)، در برخی موارد که لازم بود، برای هدایت بعضی وتثبیت عقیده برخی به کرامت یا معجزه متوسل می‌شدند.

شقیق بن ابراهیم بلخی گوید: درسال ۱۴۹ به حج رفتم. در قادسیه به فزونی جمعیت می‌نگریستم. جوانی نیکوسیما را دیدم که لباس پشمی بر روی

ص:۸۶

لباس‌هایش پو شیده ونعلینی در پا دارد و تنها درگوشه ای نشسته است. با خود گفتم حتما از طایفه صوفیه است و می‌خواهد باری بر دوش مردم باشـد. خوب است بروم، او را نصیحت و ملامت کنم. نزدیک رفتم. وقتی مرا دیـد، فرمود: یـا شـقیق!: اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْـمٌ & الحجرات/ ۱۲ $مرا واگـذاشت و رفت. این موضـوع برایم بزرگ آمـد. گفتم چه کسـی بود که از نیتم خبرداد و مرا به نام صدازد؟ درحالی که مرا نمی‌شـناخت. این شـخص جزبنده صالح خدا نبود. می‌روم تا اورا بیابم و از این مو ضوع بپرسم با شـتاب درپی او رفتم اما از نظرم پنهان شـد و او را ندیـدم تا به واقصه رسـیدم. آن جا دیـدم که نماز می‌گذارد، درحالی که بـدنش می‌لرزد واشـکش جـاری است. بـاخود گفتم این همان شـخص است نزدش می‌روم و ازنیتی که درباره اش داشـتم، بخشـش می‌طلبم. منتظر ماندم تا از نمازش فارغ شد ونشـست. به سوی او رفتم اماپیش ازآن که سـخن بگویم رو به من کرد وفرمود یا شقیق! بخوان: وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی & طه/ ۸۲ $بار دیگر مرا واگذاشت و از نظرم ناپدید شد. یقین کردم او از ابدال است چون دوبار ازنیتم خبرداد. چون به رمال رسـیدیم باردیگر اورابرسـرچاه آب دیدم که می‌خواست آب بردارد. ظرفی که دردست داشت ازدستش به داخل چاه افتاد ومن به او می‌نگریستم. نگاهی به آسمان کرد و فرمود:

أنت ربی إذا ظمئت من الما ء و قوتی إذا أردت الطعاما

اللهم سیدی ما لی سواها فلاتعدمنیها.

شقیق گویـد: به خـدا سوگند دیدم آب چاه جوشـید وبالا آمد وظرفش را بادست گرفت و آب نوشـید و وضو گرفت. چهار رکعت نمازخواند و سپس به سمت تپه شن رفت. شن‌ها را با دست به داخل ظرفش می‌ریخت وحرکت می‌داد وتبدیل به آب گوارا می‌شد ومی‌نوشید. نزدش رفتم وسلام کردم وجواب داد.

ص:۸۷

عرض کردم آنچه که خداوند به شما روزی کرده است، به من هم بدهید. فرمود: یا شقیق! نعمت‌های خداوند همیشه به صورت پنهان وآشکار برما نازل می‌شود. گمانت را نسبت به خداوند نیکوگردان. سپس ظرف را به من داد درحالی که پر از سویق & یک نوع غذای بسیار لذیذ که با آرد گندم می‌پختند $و شکر بود. به خدا قسم آن چنان معطر وخوش طعم بود که درطول عمرم غذایی همانند آن نخورده بودم. هم سیرشدم، هم سیراب. پس از آن تا مدتی نیاز به غذا وآب نداشتم تا اینکه به مکه رسیدیم. نیمه شبی اورا نزدیک قبه آب خوری دیدم که با حالت خشوع وگریه نماز می‌خواند. درحال نماز بود تاوقت نماز صبح نزدیک شد. درمصلایش نشست و مشغول تسبیح شد تا نمازصبح را خواند وسپس هفت بارطواف کرد و ازمسجد الحرام بیرون رفت ومن هم درپی اورفتم. دیدم خدمت کاران وهمراهان بسیاردارد و برخلاف آنچه که می‌پندا شتم، بود. مردم دور اوجمع شدندوبراوسلام می‌کردند. از کسی پرسیدم: ایشان کیست؟ پاسخ داد این جوان، موسی بن جعفربن محمد (ع) است. باخودگفتم: شگفت نیست که این شگفتی‌ها جز برای همانندایشان نمی‌باشد &. صفه‌الصفوه ۲/ ۱۲۵/ ۱۹۱؛ الفصول المهمه/ ۲۳۱. وی گوید این داستان را ابن جوذی درمسیرالعزم وجنابذی درمعالم العتره‌النبویه ورامهرمزی درکرامات الاولیاء آورده اند $)این داستان را اهل سنت نقل کرده اند و در درستی آن تردید نیست و می‌توان از زاویه‌های مختلف به آن نگریست: زهد، عبادت، حج، معجزه، موقعیت اجتماعی امام واحترام مردم به آن حضرت و دعوت به کتاب خدا و اخلاق نیکو و بیان امامت و .....

در این خصوص درکتاب‌هایی که ویژه معجزات می‌باشند & از جمله: نوادر المعجزات. مناقب، ابن شهر آشوب؛ الخرایج والجرایح $و دیگر کتاب‌ها، موارد بسیاری نقل شده است &. مراجعه شود به بحار الانوار تاریخ زندگی ائمه $

ص:۸۸

## ۱۴- عفو و گذشت

بخشش، یکی از ویژگی‌های برازنده ائمه بوده است. آنها هیچ گاه درصدد انتقام بر نیامدند و با کسانی که مرتکب خطا می‌شدند و یا توهین می‌کردند، کریمانه رفتار می نمودند. به گونه ای که آنها به امامت و یا جایگاه بلند معنوی ائمه اعتراف می کردند.
و عن رجل من ولد عمار بن یاسرقال: کان عند علی بن الحسین قوم فاستعجل خادماً له بشواء & کباب $کان له فی التنور. فأقبل به الخادم مسرعاً و سقط السفود & وسیله کباب پختن $من یده علی بنی لعلی أسفل الدرجه & پله $فأصاب رأسه فقتله فقال علی للغلام: أنت حر، لم تعمده و أخذ فی جهاز ابنه &. صفه الصفوی ۱/ ۷۱/ ۱۶۵؛ مطالب السئول/ ۴۲۰ $الامام الحسن (ع) قال: لو شتمنی رجل فی هذه الاذن- و أومأ الی الیمنی- و اعتذر لی فی الیسری لقبلت ذلک منه، و ذلک أنّ أمیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب (ع) حدّثنی أنّه سمع جدّی رسول الله (ص) یقول: لایرد الحوض مَن لم یقبل العذر من محق أو مبطل &. إحقاق الحقّ: ۱۱/ ۴۳۱$ ذهبی گوید: قلت: إن صحت، فهذا غایه الحلم و السماحه &. سیر اعلام النبلاء ۶/ ۲۷۱$

## ۱۵- خوبی در برابر بدی‌های دیگران

### اشاره

بنی امیه پس از آنکه به حکومت رسیدند، نخستین اقدامی که انجام دادند، تبلیغ گسترده بر ضد خاندان رسول خدا (ص) بود. این اقدام آن‌ها زمینه دشمنی افراد بسیار را در جامعه نسبت به اهل بیت پیامبر (ع) فراهم کرد و خاندان زبیر نیز با اهل بیت پیامبر سرسنگین بودند. برخی از بازماندگان خلفا نیز دشمنی

ص:۸۹

آن‌ها را در دل داشتند. بنی عباس نیز همان سیاست بنی امیه را با گستردگی بیشتری ادامه دادند و افرادی نیز بودند که نسبت به ائمه حسادت می‌ورزیدند. در نتیجه افرادی آگاهانه و بسیاری دیگر ناآگاهانه به دشمنی پرداختند و در مواردی نیز این دشمنی را اظهار می‌کردند و به ائمه (ع) دشنام می‌دادند. ائمه (ع) نیز از این موقعیت استفاده نموده و مسؤولیت تربیتی خود را درباره این افراد به خوبی ایفا می‌کردند. در نتیجه برخی هدایت شده و به صف یاران اهل بیت می‌پیوستند.

بدیهی است که ائمه (ع) مصداق کامل «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الأرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلامًا & فرقان ۲۵ / ۶۳ » $بودند که باید با بازماندگان فکری به گونه‌ای رفتار می‌کردند که هدایت می‌شدند. این رفتار ائمه درگستره سیره و آموزگاری مبین موضوعات مهم ذیل بود.

اول: معصومین، مصداق روشن آیات قرآن از جمله وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ بودند.

دوم: عمل به قرآن در وجود آن‌ها تجلی کامل داشت.

سوم: پیروان اهل بیت نیز باید در رفتار با مخالفان نقش تربیتی و هدایتی را فراموش نکنند. افرادی که به دشمنی با اهل بیت می‌پرداختند، ازگروه‌های مختلف بودند.

## ۱- امویان

تیره امویان همیشه با اهل بیت پیامبر، دشمن بودند اما در روز درماندگی به اهل بیت پیامبر پناه می‌بردند و ائمه نیز به آنها پناه می‌دادند. چنان که مروان در جریان قیام مردم مدینه بر ضد امویان از امام زین العابدین (ع) کمک خواست که خانواده او را پناه دهد و امام نیز آنها را پناه داد و به ینبع نزد خانواده خود فرستاد &. تاریخ الطبری ۴/ ۳۷۲ $

ص:۹۰

و بار دیگر به یک حاکم معزول اموی در روز درماندگی محبت کرد، درحالی که او با امام دشمن بود.

هشام بن اسماعیل استاندار مدینه بود و همیشه امام زین العابدین را آزار می‌داد تا اینکه ولید، او را عزل کرد و دستور داد بر هرکسی ستم کرده است، شکایت کنند. او می گفت من ازهیچ کسی جز علی بن الحسین نگران نیستم. او را جلو خانه مروان نگه داشته بودند تا هرکس از سوی او ستم دیده، شکایت کند. امام به تمام بستگان و پیروان خود دستور داد که متعرض او نشوند. وقتی امام از آنجا که او بازداشت شده بود، گذشت، وی فریاد کرد: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيثُ يجْعَلُ رِسالَتَهُ.

در روایت دیگری آمده که امام زین العابدین نامه ای فرستاد و فرمود اگر نیاز مالی داری، بگو. ما آنچه که تو بخواهی داریم و از ناحیه ما و پیروان ما نیز آسوده خاطر باش و هشام فریاد کرده: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيثُ يجْعَلُ رِسالَتَهُ &. بحار الأنوار ۴۶/ ۹۴؛ مناقب ابن شهرآشوب ۳/ ۳۰۱؛ تاریخ الطبری$

## ۲- بازماندگان خلفا

از دیگر افرادی که با امامان دشمن بودند و آزار می‌دادند، بازماندگان برخی از خلفا بودند و ائمه (ع) ناسزای آنها را نیز با محبت پاسخ می‌دادند:

یحیی بن حسن و افراد دیگری گفته اند: یکی از نوادگان عمر بن خطاب در مدینه بود و امام موسی بن جعفر (ع) را دشنام می‌داد و اذیت می کرد. برخی به امام پیشنهاد کردند اجازه دهید او را بکشیم. امام شدیدا آنها را از این کار منع کرد. مرد عمری در حومه مدینه مشغول زراعت بود. یک روز امام در حالی که سوار بر مرکب بود، به سوی او رفت. امام، همانطور که سوار بر مرکب بود، از روی محل زراعت مرد گذشت. مرد عمری فریاد کرد: زراعت مرا زیر پا له کردید ولی امام اعتنا نکرد تا نزد او رسید، پیاده شد و نشست و با خوش رویی پرسید:

ص:۹۱

زراعتت چه مقدار ضرر دید؟ پاسخ داد صد دینار. امام پرسید. انتظار داشتی چه مقدار محصول از زراعت، به دستت برسد؟ پاسخ داد: غیب نمی‌دانم. امام فرمود: من پرسیدم انتظار داشتی چه مقدار برایت حاصل داشته باشد؟ گفت: امید می‌رفت دویست دینار کسب کنم. امام سیصد دینار به او داد و فرمود این قیمت زراعتت و آنچه از زراعتت نیز که زیر پا له شده بود، به حال اول برگشت. آن مرد عمری بلند شد و پیشانی امام را بوسید و امام برگشت. وقتی امام به مسجد رفت، او را آنجا دید که نشسته است. وقتی نگاهش به امام افتاد، فریاد کرد: اللَّهُ أَعْلَمُ حَیثُ یجْعَلُ رِسالَتَهُ. کسانی که پیش از این با او هم عقیده بودند، نزدش رفتند و پرسیدند داستان چیست که از موسی بن جعفر ستایش می‌کنی؟ او با آنها گفتگو و استدلال می‌کرد. ازآن پس هر وقت امام به مسجد می‌رفت ویا خارج می‌شد، او امام را دعا می‌کرد. امام به پیروان خود فرمود: حالا بهتر شد یا آن گونه که شما می‌خواستید؟ من به این صورت وضعیت اورا اصلاح کردم &. تاریخ بغداد ۱۳/ ۲۸/ ۶۹۸۷؛ سیر اعلا مالنبلاء ۶/ ۲۷۱( قلت، إن صحت، فهذا غایه الحلم والسماحه$)

## ۳- فریب‌خوردگان

چنانکه شخصی از مردم شام، به مدینه رفته بود و به امام حسن (ع) دشنام داد.

روی المبرّد و ابن عائشه: أنّ شامیّاً رآه راکباً فجعل یلعنه و الحسن لایردّ، فلما فرغ أقبل الحسن (ع) فسلّم علیه و ضحک، فقال: أیها الشیخ! أظنّک غریباً؟ و لعلک شبّهت، فلو استعتبتنا أعتبناک & اگر رضایت بطلبی، راضی می گردانیم ، $و لو سألتنا أعطیناک، و لو استرشدتنا أرشدناک، و لو استحملتنا & مرکب سواری بخواهی، به شما می‌دهیم $حملناک، و إن کنت جائعاً أشبعناک، و إن کنت عریاناً کسَوْناک، و إن کنت محتاجاً أغنیناک، و إن کنت طریداً & رانده شده $آویناک، و إن کان لک حاجه قضیناها

ص:۹۲

لـگ، فلو حرّكت رحلـگ إلينـا و كنت ضـيفنا الى وقت ارتحالگ كان أعود عليگ، لأنّ لنا موضـعاً رحباً & خانه وسـيع ومال فراوان دارم $و جاهـاً عريضـاً و مالًـا كثيرا. فلمّـا سـمع الرجـل كلامه بكى، ثم قال: أشـهد أنّگ خليفه الله فى أرضه، و اللَّهُ أَعْلَمُ حَيثُ يجْعَلُ رِسـالَتَهُ، و كنت أنت و أبوگ أبغض خلق الله إلىّ، و الآـن أنت أحبّ خلق الله إلىّ &. العوالم( الإمـام الحسن): ۱۲۱ نقلًا عن المناقب: ۳/ ۱۸۴( اين روايت را عـايشه نيز نقـل كرده است. قالت: دخل رجل من أهل الشام المـدينه فرأى رجلاراكبا على بغله حسـنه قال: لم أرأحسن منه، فمال قلبى إليه فسألت عنه فقيل لى: إنه الحسن بن على. فامتلأ قلبى غيظا وحنقا وحسـدا أن يكون لعلى ولـد مثله، فقمت إليه فقلت: أنت ابن أبى طـالب؟ فقـال:( أنـاابنه). فقلت: أنت ابن من ومن ومن، وجعلت أشـتمه وأنال منه( ومن أبيه وهوساكت، حتى استحييت منه) فلما انقضى كلامى ضحك وقال:( أحسبك غريبا شاميا). فقلت: أجل. فقال:( فمل معى، إن احتجت إلى منزل أنزلناك وإلى مـال أرفـدناك وإلى حـاجه عاونـاك). فاسـتحييت والله منه وعجبت من كرم خلقه فانصـرفت وقـد صـرت أحبه مالا ـأحب غيره. العوالم( الإمام الحسن): ۱۲۱ نقلًا عن المناقب: ۳/ ۱۸۴ $و نال منه (امام سجاد) رجل يوما فجعل يتغافل عنه- يريه أنه لم يسمعه- فقال له الرجل: إياك أعنى، فقال له على: و عنك أغضى.

عبدالغفار بن القاسم قال: كان على بن الحسـين خارجاً من المسجد فلقيه رجل فسبه فثارت إليه العبيد و الموالى فقال على بن الحسين: مهلًا عن الرجل. ثم أقبل على الرجل فقال: ما ستر عنگ من أمرنا أكثر. ألگ حاجه نعنيگ عليها؟ فاسـتحيا الرجل. فألقى عليه خميصه &ثوب أسود مربع $كانت عليه و أمرله بألف درهم فكان الرجل بعد ذلگ يقول: أشـهد إنگ من أولاد الرسول &. صفه الصفوه ۱/ ۷۱؛ البدايه و النهايه ۹/ ۱۲۳ مطالب السئول/ ۴۲۰ $كلّمه (على بن الحسـين) رجل فافترى عليه فقال: إن كنّا كما قلت فنسـتغفر الله، و إن لم نكن كمـا قلت فغفر الله لـگ. فقـام إليه الرجـل فقبل رأسه و قال: جعلت فـداگ، ليس كما قلت أنا فاغفرلى: قال: غفر الله لگ. فقال الرجل: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيثُ يجْعَلُ رِسالَتَهُ &. صفه الصفوه ۱۶۸/ ۱۶۵ $درباره امام كاظم (ع) چنين روايت شده:

ص:۹۳

کان موسی بن جعفر ... و کان یبلغه عن الرجل أنه یؤذیه فیبعث إلیه بصره & بسته یا کیسه پول $فیها ألف دینار، و کان یصر الصرر ثلاثمائه دینار، و أربعمائه دینار، و مائتی دینار، ثم یقسمها بالمدینه. و کان مثل صرر موسی بن جعفر إذا جاءت الإنسان الصره فقد استغنی &. تاریخ بغداد ۱۳/ ۲۷/ ۶۹۸۷؛ وفیات الأعیان: ۵/ ۳۰۸/ ۷۴۶، وکنز اللغه: ۷۶۶، الأنوار البهیه: ۱۹۰. سیر اعلام النبلا ۶/ ۲۷۰$

۴- حسادت

برخی افراد از روی حسادت، با امام سر ناسازگاری داشتند.

وقف علی علی بن الحسین (ع) رجل من أهل بیته فأسمعه و شتمه، فلم یکلمه، فلما انصرف قال لجلسائه: قد سمعتم ما قال هذا الرجل، و أنا أحب أن تبلغوا معی إلیه حتی تسمعوا ردی علیه قال: فقالوا له: نفعل، و لقد کنا نحب أن تقول له و نقول، قال: فأخذ نعلیه و مشی و هو یقول: وَ الْکاظِمِینَ الْغَیظَ وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ یحِبُّ الْمُحْسِنِینَ. فعلمنا أنه لایقول له شیئا، قال: فخرج حتی أتی منزل الرجل فصرخ به فقال: قولوا له: هذا علی بن الحسین قال: فخرج إلینا متوثبا للشر & به گونه‌ای که می‌خواست با یک اقدام ناگوار وانتقام جویانه مقابله کند ، $و هو لایشگ أنه إنما جاءه مکافئا & تلافی کند و انتقام بگیرد $له علی بعض ما کان منه، فقال له علی بن الحسین (ع): یا أخی إنگ کنت قد وقفت علی آنفا فقلت و قلت، فإن کنت قلت ما فی فأستغفر الله منه، و إن کنت قلت ما لیس فی فغفر الله لگ قال: فقبل الرجل ما بین عینیه و قال: بل قلت فیگ ما لیس فیک، و أنا أحق به &. الإرشاد ۲/ ۱۴۵ بحارالانوار ۴۶/ ۹۵( به اختصار)؛ سیر أعلام النبلاء ۴/ ۳۸۹( به اختصار)؛ صفه الصفوه ۱/ ۶۶/ ۱۶۵؛ مطالب السئول/ ۴۱۰؛ مختصر تارسیخ دمشق ۱۷/ ۲۴۴( قال الراوی: والرجل هو الحسن بن الحسن $)برخی دیگر از روش‌های تربیتی ائمه (ع) درفصل‌های دیگر این کتاب بیان شده است. اینها برخی ازروش‌های تربیتی ائمه (ع) بودکه برای تربیت جامعه

ص:۹۴

ازآن‌ها استفاده می کردند.

## ۱۶ تذکر به افرادی که مرتکب خطا شدند یا انحراف فکری داشتند

امامان معصوم، برخی موارد خطا را به افراد ویژه تذکر می‌دادند تا از انحراف عملی و خطای فکری آن‌ها جلوگیری شود.

روی أن إبراهیم بن مهزم الأسدی قال: قدمت المدینه، فأتیت باب أبی عبدالله (ع) أستفتحه فدنت جاریه لفتح الباب، فقرصت ثدیها، و دخلت فقال: یا ابن مهزم أما علمت أن ولایتنا لاتنال إلا بالورع، فأعطیت الله عهدا أنی لاأعود إلی مثلها أبدا &. بحار الأنوار ۴۷/ ۱۰۱ $عن عبدالعزیز قال: کنت أقول بالربوبیه فیهم، فدخلت علی أبی عبدالله (ع) فقال: یا عبدالعزیز ضع ماء أتوضأ ففعلت، فلما دخل یتوضأ قلت فی نفسی: هذا الذی قلت فیه ما قلت یتوضأ، فلما خرج قال: یا عبدالعزیز لاتحمل علی البناء فوق مایطیق، فیهدم، إنا عبید مخلوقون &. بحار الأنوار ۴۷/ ۱۰۷ $

مفضل بن عمرقال: کنت أنا و خالد الجوان، و نجم الحطیم، و سلیمان بن خالد علی باب الصادق (ع) فتکلمنا فیما یتکلم فیه أهل الغلو، فخرج علینا الصادق (ع) بلا حذاء و لا رداء و هو ینتفض و یقول: یا خالد! یا مفضل! یا سلیمان! یا نجم! لا، بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ لا یسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یعْمَلُونَ & سوره الأنبیاء الآیه: ۲۶ . $و قال صالح بن سهل: کنت أقول فی الصادق (ع) ما تقول الغلاه، فنظر إلی فقال: ویحک یا صالح إنا و الله عبید مخلوقون، لنا رب نعبده، و إن لم نعبده عذبنا &. بحار الأنوار ۴۷/ ۱۲۵، المناقب ج ۳ ص ۳۴۷ $

ص:۹۵

## خلاصه و نتیجه

فلسفه بعثت پیامبران وامامت امامان، تربیت جامعه بود. ائمه درخصوص تربیت جامعه، ازتمام امکانات موجود استفاده نموده وشیوه‌های مختلف را به کار بردند تا جایگاه تربیتی خود را به خوبی ایفاکنند. برخی شیوه‌های تربیتی چنین بود: تربیت خواص، گسترش فرهنگ عبادت، دعا، دعوت به فضایل اخلاقی، نصیحت افراد باتوجه به موقعیت وشرایط روحی آن‌ها، موعظه به شکل ویژه، تشویق افراد به تعلیم وتربیت، تشویق افرادی که نیکی می‌کردند، تشویق افرادی که از آیات قرآن استفاده می‌کردند، دستورهای ویژه به افراد به خصوص، عفو وگذشت، نیکی در برابر بدی‌های دیگران. تذکر به افراد به خصوص در باره خطای فکری وعملی که مرتکب شدند.

ص:۹۶

## پرسش‌های این فصل

۱- اهداف شناخت سیره تربیتی ائمه.

۲- پیامبر، جایگاه تربیتی ائمه را چگونه معرفی کرد؟

۳- اصول کلی تربیتی ائمه کدام هستند؟

۴- مبانی کلی نقش تر بیتی أئمه کدام است؟

۵- وظیفه شیعیان، در معرفی وتحقق جایگاه تربیتی امامان چیست؟

۶ داستان شقیق بلخی را شرح دهید وچه مطالبی از آن داستان استفاده می‌شود؟

۷- چه کسانی با ائمه دشمن بودند وامامان معصوم با آن‌ها چگونه رفتار می‌کردند؟ دو نمونه را توضیح دهید.

ص:۹۹

## فصل چهارم سیره خانوادگی

### پیش درآمد

سیره خـانوادگی در راسـتای همـان سـیره تربیتی قرار دارد. اساساً تربیت، از خانواده آغاز می‌شود. شـناخت سـیره خانوادگی ائمه در عصـر حاضر، که نظام خانوادگی در حال فروپاشی می‌باشد، امری لازم و ضروری است. راهکارهای اساسی در تربیت خانوادگی را باید در زندگی امامان جسـتجو کرد و با شـناخت نمونه‌های عینی، دسـتورهای عملی آنها را دستور العمل زندگی در محیط خانواده قرارداد وجامعه را از بحرانی که درپی فروپاشی نظام خانوادگی پدید آمده است، نجات داد.

اکثرآنچه که درسیره فرهنگی واجتماعی امامان جریان داشت، درسیره خانوادگی نیزجریان دارد. چه آنکه خانواده، حلقه کوچکی ازجـامعه است. از آنجا که امامان معصوم، مظهرعبادت، فضایل اخلاقی و عـدالت بودنـد، این سه اصل در زنـدگی خانوادگی آن‌ها نیزتجلّی آشکارداشت وتربیت را ازمحیط خانواده آغازکردند.

چنانکه خداوند در آیه شریفه فوق و آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الأَقْرَبِینَ» به پیامبر دستور داد که دعوتش را از بستگان نزدیک آغازکند. همین دستور به امامان نیز داده شده که باید تربیت جامعه را از خانواده وبستگان نزدیک آغازکنند. از این جهت تمام معصومین (ع) دعـوت بـه نمازوعبـادت خداونـد، درمحیـط خـانه را یـک اصـل قرارداده بودنـد. همچنـان کـه خـود بـه نمازوعبـادت می‌پرداختنـد، دیگراعضای خانواده را نیز به آن دستور می‌دادند.

ص:۱۰۰

## تربیت از خانواده و با نماز آغاز می‌شود

تردیدی نیست که نماز، نقش بنیادی در تربیت افراد و زندگی اجتماعی دارد. به همین جهت، دین اسلام با نماز آغاز شده است و نخستین دستوری که داده شد ونخستین عبادتی که تشریع گردید، نماز بود. افزون بر آن، خداوند نیز به پیامبر دستور داد که اعضای خانواده را به نماز دعوت کند. آنجا که فرمود:

وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیها &. طه ۲۰/ ۱۳۲ $

نماز، مهم ترین عبادت است. تربیت از محیط خانواده وبا نمازآغاز می‌شود. خداوند به پیامبر، چنین دستور داد:

وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیها لانَسْئَلُکَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُکَ وَ الْعاقِبَهُ لِلتَّقْوی &. طه ۲۰/ ۱۳۲ $

لقمان حکیم به فرزندش، چنین دستورداد:

یَابُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاهَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَاصْبِرْ عَلَی مَا أَصَابَکَ إِنَّ ذَلِکَ مِنْ عَزْمِ الأمُورِ &. لقمان ۳۱/ ۱۷ $

روایت ابوبصیر از ام حمیده درباره اهمیّت نماز &وسائل الشیعه ۳/ ۱۷. $

## قرآن

تلاوت، خواندن وفهمیدن قرآن، در زندگی یک اصل اساسی است. اسلام، بدون قرآن شناخته نمی‌شود و زندگی بدون قرآن، سامان نمی‌یابد. پرداختن به قرآن در زندگی امامان جایگاه ویژه داشته است.

ص:۱۰۱

امام باقر (ع)، و کان یجمع ولـده و یأمرهم بـذکر الله حتی تطلع الشـمس، کما کان یأمرهم بقراءه القرآن، و من کان لایقرأ منهم کان یأمره بـذکر الله تعالی &. فی رحاب أئمه أهل البیت( ع) ۴/ ۷. ۶/ ۳۴ $معاویه بن عمار قال: قلت لأبی عبـدالله (ع): ا لرجل لایری أنه صنع شیئا فی الـدعاء و القراءه، حتی یرفع صوته، فقـال: لاـ بـأس إن علی بن الحسـین] کـان أحسن النـاس صوتا بالقرآن، و کان یرفع صوته حتی یسمعه أهل الدار، و إن أباجعفر (ع) کان أحسن الناس صوتا بالقرآن، و کان إذا قام من اللیل، و قرأ رفع صوته فیمر به مار الطریق من السـقائین و غیرهم، فیقومون فیستمعون إلی قراءته &. بحار الأنوار ۸۹/ ۱۹۴ سرائر/ ۴۷۶ $روی أن لأبی عبـد الله (ع) کان مولی یقـال له مسـلم و کـان لاـیحسن القرآن، فعلمه فی لیله فأصـبح و قـد أحکم القرآن &. بحـار الأنوار ۴۷/ ۱۰۱ $عن عبـد الله بن موسـی، عن أبیه، عن جده قال: کانت أمی فاطمه بنت الحسـین (ع) تأمرنی أن أجلس إلی خالی علی بن الحسین (ع)، فما جلست إلیه قط إلا قمت بخیر قد أفدته، إما خشیه لله تحدث لله فی قلبی لما أری من خشیته لله، أو علم استفدته منه &. بحارالأنوار ۴۶/ ۷۳$.

## نیکی به پدر ومادر

خداونـد برخی پیامبران را درقرآن با این عنوان سـتوده است که نسـبت به پدر ومادر، مهربان و خدمت گزاربودند. بدیهی است ائمه (ع) که تجلی عمل به قرآن بودنـد، برای پـدر ومادر، احترام بسـیار قایل بودند. به خصوص که پدر، امام معصوم بود ومادر نیزکسـی بود که خداوند، تربیت ولی خود را به اوکرامت کرده بود.

دعای امام سجاد (ع) درباره پدر و مادر چنین است.

ص:۱۰۲

و اخصـص اللهمّ والدیّ بالکرامه لدیک و الصلاه منک یا أرحم الراحمین ... و ألهمنی علم ما یجب لهما علیّ إلهاماً، و اجمع لی علم ذلـک کلّه تماماً، ثم اسـتعملنی بما تلهمنی منه، و وفّقنی للنفوذ & توفیق عمل به آن علم عنایت کن $فیما تبصـرنی من علمه ... اللهم اجعلنی أهابهما هیبه السـلطان العسوف، و أبرّهما برّ الأُم الرؤوف &، از آنها چون سلطان قدرتمند بیمناک باشم وهمانند مادر مهربان به آنها نیکی کنم $و اجعل طاعتی لوالدیّ و برّی بهما أقرّ لعینی من رقده الوسنان & شیرین‌تر از خواب برای چشم تشنه خواب ، $و أثلـج لصـدری من شـربه الظمآن & تشـنگی ، $.حتی أُوثر علی هوای هواهما، و اقدّم علی رضای رضاهما، و اسـتکثر برّهما بی و إن قـلّ، و اسـتقلّ برّی بهمـا و إن کثر، اللهمّ خفّض لهمـا صوتی، و أطب لهمـا کلامـی، و ألِن لهما عریکتی & اخلاق ورفتارم را با آنها نیکو گردان ، $و اعطف علیهما قلبی، و صـیرنی بهما رفیقاً و علیهما شـفیقاً ... اللهمّ لاتُنسنی ذکرهما فی أدبار صلواتی، و فی إناءً من آنـاء لیلی، و فی کـل سـاعه من ساعات نهاری ... اللهمّ صلّ علی محمـد و آله، و اغفر لی بـدعائی لهما، و اغفر لهما ببرّهما بی& ... الصحیفه السجادیه، دعاؤه لأبویه. ۶/ ۳۷ $.مطالب فوق، گرچه درقالب دعا بیان شـده، اما در واقع بیان وظایف فرزند، نسبت به پدر ومادر است. پیام‌های این دعا چنین است:

نخست بایـد شـناخت که وظیفه فرزنـد، نسبت به پـدر ومادر چیست. شـناخت وظیفه، نخستین مرحله تکلیف پذیری و انجام تکلیف است.

این وظیفه شناسـی باید جوشـش درونی داشـته باشد. اینکه که دیگران بگویند که چه وظیفه ای نسـبت به پدر و مادر داریم، کفایت نمی‌کند و وظیفه شناس نمی‌شویم. باید ازخدا خواست که وظایف ما را نسبت به آن‌ها به ما

ص:۱۰۳

بشناساند واین وظیفه شناسی را در درون ما قراردهد واین معرفت، باید معرفت الهی باشد و از طریق شریعت شناخته شود تا بتوان به آن ملتزم شد وانجام داد.

از خدا خواست که در انجام این وظیفه به ما کمک نماید، چه آنکه انسان، بی استمداد از خداوند در انجام هیچ کاری موفق نمی‌شود.

انجام وظیفه توأم با احساس عاطفی و درونی باشد که از یک سو پدر ومادر، نزد فرزند، اقتدار داشته باشند و ازسوی دیگر این اقتدارموجب ترس در فرزند نشود که وظایف خود را برای ترس از مجازات انجام دهد. بلکه از سراحترام و محبت و دوستی انجام گردد. دو عامل انجام وظیفه یعنی اقتدارومحبت باید توأم باشند تا فرزند احساس نکند که پدر و مادر درجایگاه اجتماعی با اوبرابرهستند و این گونه تصور کند که آن‌هامقام بسیار بلند وارجمند اجتماعی دارند. این احساس، سبب می‌شود که فرزند وقتی درحضور پدر ومادرقراردارد، احساس فکر کند که با افرادی رو به روست که هم ردیف و یا زیردست او نیستند. درنتیجه مواظبت است که مرتکب اعمال ورفتاری نشود که بی احترامی‌به پدرومادر به شمارآید و اگر محبت می‌کند، با انگیزه ترحم نیز نباشد.

فرمان برداری ازپدرو مادر را برخود لازم و واجب بداند. چنانکه فرمان بردن ازدستورات حکومت لازم است، اطاعت از پدر ومادرنیز واجب است.

tفرمان برداری وخدمت به پدر ومادر، برایش شیرین ولذت بخش باشد و این چنین نباشد که از سر اکراه انجام دهد. باید از فرمان برداری پدر و مادر، احساس خوشنودی وشادمانی کند. نسبت به والدین آن چنان باشد که خواسته‌های آنها را برخواسته‌های خود ترجیح دهد.

رفتار با پدرومادر، باید با نیکو ترین اخلاق باشد نه از نوع رفتار برادر وخواهر با یکدیگر بلکه رفتار نیک فرمان بردار نسبت به فرمان روا که باید توأم با اطاعت ومحبت باشد.

ص:۱۰۴

tباید نزد خداوند در حق آن‌ها دعا کرد واین نعمت را سپاس گفت و باید این دعا را استمرار بخشید. یعنی همیشه در حق آن‌ها دعا کرد و خود را مدیون آن‌ها دانست. ائمه نسبت به پدر و مادر، بسیارمهربان بودند. داستان امام زین العابدین (ع) که به مادرش احترام می گذاشت، معروف است &. اعلام الهدایه ۶/ ۳۷ $امام صادق (ع) گوید: هرشب رخت خواب پدرم را آماده می کردم ومنتظر بودم تا از مسجد بیاید. هر وقت می‌آمد واستراحت می کرد، من هم استراحت می کردم. یک شب تا دیروقت نیامد. نا گزیر به مسجد رفتم تابینم کجاست. زمانی بود که مسجد خالی شده بود وجزپدرم کسی آنجا نبود. صدای مناجاتش را شنیدم که سر برسجده گذاشته بود و می گفت: سبحانک اللهم، أنت ربی حقاً حقاً، سجدت لک یا رب تعبّداً و رقّاً، اللهم إنّ عملی ضعیف فضاعفه لی ... اللهم قنی & فعل امر از وقایه است، یعنی مرا از عذابت نگهدار $عذابک یوم تبعث عبادک، و تب علیّ إنک أنت التواب الرحیم &. کافی ۳/ ۳۲۳$

## حقوق والدین

حقوق والدین، از دستورهای بسیاراکید دین است. در بسیاری از آیات قرآن نیز به این موضوع تأکید شده است.

وَقَضَی رَبُّکَ أَلّاتَعْبُدُوا إِلّا إِیَّاهُ وَبِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ کِلاهُمَا فَلاتَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلاتَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا کَرِیمًا &. اذإ سراء ۱۷/ ۲۳ $.

ص:۱۰۵

وَوَصَّيْنَا الإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا & عنکبوت ۲۹/ ۸ $وَوَصَّيْنَا الإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا & الاحقاف ۴۶/ ۱۵ $در ستایش حضرت یحیی فرمود: وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا &. مریم ۱۹/ ۱۴ $این آیات، دلیل بر مقام والدین، نزد فرزند است که اجرای آن نه مستحب نه واجب کفایی است بلکه در هر زمان واجب عینی است. ائمه (ع) نیز بر این موضوع دستورهای بسیار داده اند.

إبراهیم بن مهزم قال: خرجت من عند أبی عبدالله (ع) لیله ممسیا فأتیت منزلی بالمدینه، و کانت أمی معی، فوقع بینی و بینها کلام، فأغلظت لها، فلما أن کان من الغد صلیت الغداه، و أتیت أباعبدالله (ع) فلما دخلت علیه فقال لی مبتدئا: یا أبامهزم ما لگ و الوالده أغلظت فی کلامها البارحه، أما علمت أن بطنها منزل قد سکنته، و أن حجرها مهد قد غمزته، و ثدیها وعاء قد شربته؟ قال: قلت: بلی قال: فلاتغلظ لها &. بحار الأنوار ۴۷/ ۷۲$.

## صله رحم

صله رحم ازموضوعاتی است که درمحیط و روابط خانوادگی، بسیارجریان دارد. امامان معصوم (ع) براین موضوع بسیار اهتمام می‌ورزیدند. خود پیش قدم بودند وشیعیان را برانجام آن دستور می‌دادند:

داود الرقی قال: دخلت علی أبی عبدالله (ع) فقال لی: یا داود أعمالکم عرضت علی یوم الخمیس فرأیت لگ فیها شیئا فرحنی، و ذلگ صلتگ لابن عمک، أما إنه سیمحق أجله و لاینقص رزقگ قال داود: و کان لی ابن عم ناصب، کثیر العیال

ص:۱۰۶

محتاج، فلما خرجت إلی مکه أمرت له بصله، فلما دخلت علی أبی عبدالله (ع) أخبرنی بهذا &. بحار الأنوار ۴۷/ ۹۲ $عن میسر قال: قال أبوعبدالله (ع): یا میسر لقد زید فی عمرک، فأی شیء تعمل؟ قال: کنت أجیرا و أنا غلام بخمسه دراهم، فکنت أجریها علی خالی &. بحار الأنوار ۴۷/ ۷۸$

## فرزندان

محیط خانه برای اعضای خانواده، به منزله مدرسه بود و هر امام معصوم (ع) درهمین محیط و همین مدرسه تربیت می‌شد وتجلی تربیت خانوادگی امام، پیش ازخود است. فرزندان ائمه که بسیاری از آن‌ها در مرتبه عصمت قرار داشتند، نتیجه وآثار همین اهتمام به تربیت اعضای خانواده بود.

سفارشاتی که امام معصوم به فرزندان خود داشته اند وآن‌ها را به فضایل اخلاقی وکمالات معنوی دعوت کرده اند، بسیار است.

نامه امام علی (ع) به امام حسن (ع) معروف است:

فإنی أوصیک بتقوی الله- أی بنی- و لزوم أمره و عماره قلبک بذکره ... و أحی قلبک بالموعظه & ... نهج البلاغه نامه ۳۱ $.امام سجاد (ع) فرمود: یا بُنیّ، انظر خمسةً فلاتصاحبهم و لاتحادثهم و لاتُرافقهم فی طریق فقال له ولده: من هم؟ قال (ع): إیّاک و مصاحبه الکذّاب، فإنّه بمنزله السراب، یقرّب لک البعید و یبعّد لک القریب. و إیّاک و مصاحبه الفاسق، فإنّه بایعک بأکله أو أقلّ من ذلک. و إیّاک و مصاحبه البخیل، فإنّه یخذلک فی ماله، و أنت أحوج ماتکون إلیه. و إیّاک و مصاحبه الأحمق، فإنّه یرید أن ینفعک فیضرّک.

ص:۱۰۷

و إیّاکَ و مصاحبه القاطع لرحمه، فإنّی وجدته ملعوناً فی کتاب الله &. اصول کافی: ۲/ ۳۷۶، والاختصاص:۲۳۹، وتحف العقول: ۲۷۹، والبدایه والنهایه: ۹/ ۱۰۵ $قال (ع): یا بُنیّ، اصبر علی النائبه & مصیبت ، $و لاتتعرّض للحقوق، و لاتجب أخاکَ إلی شیء مضرّته علیکَ أعظم من منفعته لکَ & ... البیان والتبیین: ۲/ ۷۶، العقد الفرید: ۳/ ۸۸ $و قال (ع): یا بُنیّ، ... و اعلم أنّ خیر الآباء للأبناء من لم تدعه المودّه إلی التفریط فیه، و خیر الأبناء للآباء من لم یدعه التقصیر إلی العقوق له &. العقد الفرید: ۳/ ۸۹ $فرزندان ائمه همیشه ازنظردانایی، فقاهت، تقوا، فضایل اخلاقی، خدمت گزاری به جامعه، رهبری جریان‌های سیاسی، امربه معروف وخوبی‌های دیگر، برازنده وسرآمد بودند. این برای آن بود که درخانه معصوم و تحت تربیت امام معصوم قرارداشتند. سفارش امام علی (ع) به امام حسن مجتبی (ع) و سفارش دیگر امامان به فرزندان خود، دلیل بر این است که تربیت فرزند، وظیفه سنگین الهی است که بر دوش پدران گذاشته شده است و هیچ پدری نباید از تربیت فرزندان خود غفلت نماید.

## آسایش اعضای خانواده

ائمه برای تأمین هزینه زندگی اعضای خانواده، کار می‌کردند. داستان کارکردن امام باقر (ع) درمزرعه که به زهری فرمود: کارمی‌کنم تا خودم واعضای خانواده ام محتاج کسی مثل تو نباشد، معروف است.

لو جاءنی الموت و أنا علی هذه الحاله جاءنی و أنا فی طاعه من طاعه الله عزوجل، أکفُّ بها نفسی و عیالی عنکَ و عن النّاس&. کافی: ۵/ ۷۳- ۷۴ $.

ص:۱۰۸

هرچند که تمام امامان معصوم، زهد وپارسایی را در زندگی شخصی یک اصل قرارداده بودند واز نظر رفاهی به حد اقل اکتفا می‌کردند، اما آن چنان نبود که برای زهدی که خود می‌بایست داشته باشند، دیگراعضای خانواده را درمضیقه قرار دهند و زهد را برآن‌ها تحمیل کنند. بلکه می‌کوشیدند وسایل رفاه وآسایش آن‌ها را نیز درحد لازم فراهم سازند. چنانکه درباره امام سجاد (ع) نقل شده:

کان الإمام زین العابدین (ع) من أرأف الناس و أبرّهم و أرحمهم بأهل بیته، و کان لایتمیّز علیهم، و قد اثر عنه أنّه قال: لَئن أدخل إلی السوق و معی دراهم ابتاع بها لعیالی لحماً و قد قرموا & قرموا/ اشتد شوقهم $أحبّ الیَّ من أن أعتق نسمه &. بحار الأنوار: ۴۶/ ۶۷ عن کافی: ۲/ ۱۲ $عاصم بن زیاد از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) درکوفه بود. زهد پیشه نمود و انزوا اختیارکرد ولباس‌های ساده پوشید. برادرش ربیع بن زیاد جریان را به حضرت علی (ع) گزارش نمود وعرض کرد او با این کارش خانواده وفرزندانش را اندوهگین ساخته است. حضرت اورا فراخواند. وقتی آمد حضرت ازشدت ناراحتی چهره درهم کرد وفرمود:

أما استحییت من أهلک، أما رحمت ولدک؟ أتری الله أحل لک الطیبات و هو یکره أخذک منها؟ أنت أهون علی الله من ذلک، أو لیس الله یقول: وَ الأَرْضَ وَضَعَها لِلأَنام فِیها فاکِهَهٌ وَ النَّخْلُ ذاتُ الأَکْمام & الرحمن ۵۵/ ۱۰ و ۱۱ ؟ $أو لیس یقول: مَرَجَ الْبَحْرَینِ یلْتَقِیانِ بَینَهُما بَرْزَخٌ لایبْغِیانِ (إلی قوله): ی خْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ & الرحمن ۵۵/ ۱۹ و ۲۰ $.فبالله لابتذال نعم الله بالفعال& زیاد به کار گرفتن نعمت های خداوند $أحب إلیه من ابتذالها بالمقال و قد قال الله عزوجل: وَ أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ & الرحمن ۵۵/ ۲۲ . $.فقال عاصم یا أمیرالمؤمنین فعلی ما اقتصرت فی مطعمک علی الجشوبه و

ص:۱۰۹

فی ملبسگ علی الخشوبه & غذای خشک که به سختی خورده می‌شود ولباس‌های خشن که پوشیدنش سخت است ؟ $فقال: ویحگ إن الله تعالی فرض علی أئمه العدل أن یقدروا أنفسهم بضعفه الناس کیلا یتبیغ & غلبه نکند $بالفقیر فقره، فألقی عاصم بن زیاد العباء و لبس الملاء &. کافی ۱/ ۴۱۰ بحار الأنوار ۴۱/ ۱۲۳.( الملا یک نوع لباس$)

## انجام کارهای شخصی

کمک به اعضای خانواده درانجام کارهای منزل دربرخی موارد، یک وظیفه اخلاقی ودربسیاری موارد، وظیفه شرعی ودینی است. نخست، هرکس بایدکارهای شخصی خودراخودش انجام دهد وتوقع نداشته باشد که دیگران انجام دهند. بعضی افراد چنین عادت کرده اند که مرتب به اعضای خانواده دستورمی‌دهندکه کارهای شخصی او را انجام دهندودرپاره ای موارد اگرانجام ندادند، آن‌هارا مؤاخذه می کنند وممکن است همراه با ضرب وشتم هم باشد. درحالی که آنان چنین وظیفه ای نداشته اند. چنین شخصی که به اعضای خانواده دستور می‌دهد که کارهای شخصی اورا انجام دهند، دراصل دستوردادن گناه کرده اند، چه رسد به اینکه اگرانجام ندادند، آنها را مؤاخذه کنند.

و إنه (علی بن احسین (ع)) کان لایحب أن یعینه علی طهوره أحد و کان یستقی الماء لطهوره و یخمره قبل أن ینام، فإذا قام من اللیل بدأ بالسواک، ثم توضأ ثم یأخذ فی صلاته، وکان یقضی ما فاته من صلاه نافله النهار فی اللیل، و یقول: یا بنی لیس هذا علیکم بواجب، و لکن أحب لمن عود منکم نفسه عاده من الخیر أن یدوم علیها و کان لایدع صلاه اللیل فی السفر و الحضر &. بحار الأنوار ۴۶/ ۹۸ $.

ص:۱۱۰

## کمک به اعضای خانواده

امامـان معصوم در محیـط خـانه، اگرکاری را به دیگران محول می‌کردنـد و آن‌ها از انجام آن ناتوان بودنـد و یا برایشان دشوار بود، شخصا به آن‌ها کمک می نمودند.

فضاله عن ابن فرقـد عن أبی عبدالله (ع) قال فی کتاب رسول الله: إذا اسـتعملتم ما ملکت أیمانکم فی شـیء فیشق علیهم فاعملوا معهم فیه، قـال: و إن کان أبی لیأمرهم فیقول: کما أنتم، فیأتی فینظر فإن کان ثقیلا قال: بسم الله ثم عمل معهم و إن کان خفیفا تنحی عنهم. &بحارالأنوار ۴۶/ ۳۰۳$.

## با خدمت‌کاران و افراد زیردست

افرادی که به عنوان برده ویا کمک کار درخانه ائمه زنـدگی می‌کردنـد، پس از مـدتی حاضـر نبودند آن محیط راترک کنندوجای دیگری بروند و حتی اگر آزاد می‌شدند بازهم نمی‌خواستند از محیط زندگی ائمه دور شوند. یکی از آن افراد، زیدبن حارثه بودکه درخـانه پیامبر زنـدگی می‌کرد. وی پس از آزادی حاضـرنشد ازنزدپیامبر برود. گرچه بسـتگانش آمـده بودنـد تا اورا ببرنـد. وی آن چنان مورد محبت پیامبر بود که در جایگاه فرزند پیامبر قرار داشت.

علاقمنـدی این گونه افراد به امامان معصوم جزبرای آن نبودکه محیط به ظاهرکوچک خانه ائمه، برای آن‌ها مـدرسه ای بزرگ بود. یکی از اهـدافی که امامان معصوم، از خریـداری بردگان وسـپس آزاد سازی آن‌هاداشـتند، همین تربیت آن‌هابود. امامان معصوم، به افرادی که کمک کار خانه بودند، به عنوان فرزند خطاب می‌کردند ونهایت محبت را نسبت به آن‌ها داشتند.

ص:۱۱۱

و قد کان له (امام سجاد (ع)) مملوک فدعاه مرّتین فلم یجبه، و فی الثالثه قال له الإمام برفق و لطف: یا بُنَیَّ، أما سمعت صوتی؟ قال: بلی ...، فقال له (ع): لِمَ لَمْ تُجبْنی؟ فقال: أمنت منک، فخرج الإمام و راح یحمد الله و یقول: الحمد لله الذی جعل مملوکی یأمننی&. الإرشاد ۲/ ۱۴۷، ومناقب آل أبی طالب ۴/ ۱۷۱؛ تاریخ دمشق ۳۶/ ۱۵۵. ومراجعه شود به بحارالأنوار ۴۶/ ۹۲ $

هرچند دراین زمان، این سخن کاربرد ندارد اما دلیلی است برای این که درمحیط خانه با افراد زیردست چگونه باید رفتارکرد و چنان نباشد که جو ترس بر محیط خانه حاکم شود.

دخل سفیان الثوری علی الصادق (ع) فرآه متغیر اللون فسأله عن ذلک فقال: کنت نهیت أن یصعدوا فوق البیت، فدخلت فإذا جاریه من جواری ممن تربی بعض ولدی قد صعدت فی سلم و الصبی معها، فلما بصرت بی ارتعدت و تحیرت و سقط الصبی إلی الأرض فمات، فما تغیر لونی لموت الصبی و إنما تغیر لونی لما أدخلت علیها من الرعب، و کان (ع) قال لها: أنت حره لوجه الله لابأس علیک- مرتین &. بحار الأنوار ۷/ ۲۴$.

## احترام به همه و عدم تبعیض

از مواردی که در تربیت افراد، بسیار مؤثر بود، عدم تبعیض بین افراد بود و نخست اینکه نباید تبعیض قایل شد یعنی به برخی بسیار احترام گذاشت وشخصیت برخی دیگر را تحقیرکرد و معتقد بود که با افراد زیر دست وخدمت کار نباید برسر یک سفره نشست. این مو ضوع در عرف جامعه قدیم وجدید بسیار رایج است. اما ائمه (ع) با افراد زیر دست وخدمت کار چنان رفتار می‌کردند که آنها احساس می‌کردند از اعضای خانواده امام هستند و امام آن‌ها را دوست دارد. ائمه به شخصیت آن‌ها احترام می‌گذاشتند و چنان رفتار می‌کردند که آنان

ص:۱۱۲

احساس نکنند امام برای خود امتیاز قایل است ویا آن‌ها را بیگانه می‌داند. این موضوع، آثار تربیتی بسیاری داشت تا جایی که بسیاری از آن‌ها دوست نداشتند از محیط خانه امام جدا شوند ..

یاسر الخادم قال: کان الرضا (ع) إذا کان خلا جمع حشمه کلهم عنده الصغیر و الکبیر فیحدثهم و یأنس بهم و یؤنسهم، و کان (ع) إذا جلس علی المائده لایدع صغیرا و لا کبیرا حتی السائس و الحجام إلا أقعده معه علی مائدته &. عیون أخبار الرضا ۲ / ۱۵۸، بحارالأنوار ۴۹/ ۹۰ $عبدالله بن الصلت عن رجل من أهل بلخ قال: کنت مع الرضا (ع) فی سفره إلی خراسان فدعا یوما بمائده له فجمع علیها موالیه من السودان و غیرهم، فقلت: جعلت فداک لو عزلت لهؤلاء مائده فقال: مه إن الرب تبارک و تعالی واحد و الأم واحده و الأب واحد و الجزاء بالاعمال &. کافی ۴/ ۲۴؛ بحار الأنوار ۴۹/ ۱۰۰$

## ساده‌زیستی

ساده زیستی درمحیط خانه از دیگر شیوه‌های امامان بود.

عن أبی عباد، قال: کان جلوس الرضا (ع) فی الصیف علی حصیر و فی الشتاء علی مسح و لبسه الغلیظ من الثیاب حتی إذا برز للناس تزین لهم &. عیون أخبار الرضا ۲/ ۱۷۹ $

ص:۱۱۳

## خلاصه و نتیجه

تربیت از محیط خانواده آغاز می‌شود. گرچه شـناخت این موضوع، برای شناخت راهکارهای عملی در زندگی امروز ونقش خانواده در شکل گیری جامعه امر ضروری وبنیادی است، اما روایات در این خصوص اندک است. در عین حال احترام به والدین، اهتمام به تربیت فرزنـدان، گسترش فرهنـگ عبـادت در محیـط خـانه، تلاش برای رفاه وآسایش اعضای خانواده، احترام به شخصـیت خـدمت کاران، کمک به اعضای خانواده وخـدمت درکارهای خانه، انجام کارهای شخصـی، ساده زیستی، عفو، گذشت ورفتارنیکو و صـله رحم از موارد مهم سیره معصومین درخانواده بوده است.

ص:۱۱۴

## پرسش‌های این فصل

چرا باید تربیت از محیط خانواده شروع شود؟

چهار مورد از موارد مهم دعای امام سجاد (ع) درباره والدین را بیان کنید.

tچهار مورد از سفارشات امام سجاد (ع) به فرزندش را تو ضیح دهید. سفارش های امام علی (ع) به امام حسن مجتبی (ع) دلیل برچه موضوعی می‌شود؟

سیره ائمه در رابطه با مسایل رفاهی خانواده چه بود؟

از داستانی که سفیان ثوری درباره امام صادق (ع) نقل کرده، چه مطالبی استفاده می‌شود؟

امام رضا (ع) در مورد این موضوع که باید همه بر سریک سفره غذا بخوریم، به چه چیز استدلال کرد؟

ص:۱۱۷

## فصل پنجم سیره اقتصادی

### پیش درآمد

اقتصاد، یکی از ارکان زنـدگی دنیوی است. اقتصاد، به مفهوم درآمد و مصـرف در زندگی فردی و اجتماعی و رابطه دین و دولت، اخلاـق و سیاست و حتی دنیـا وآخرت، رابطه متقابل و تعامل دوسویه دارد. هم تأثیر می‌گـذارد و هم تأثیر می‌پـذیرد. به این جهت، اقتصـاد در دین اسـلام جایگـاه ویژه‌ای دارد. تکلیف‌هـای عبـادی و تکلیف‌های اقتصادی با هم تشـریع شـده وکنارهم آمده‌انـد. این دستور چه بسیار در قرآن تکرار و از آن یاد شده است: أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ. نماز برپا دارید و زکات پرداخت کنید.

اقتصـاد، در زنـدگی معصومین (ع)، یکی از ابزارهای عبادت، تربیت وخـدمت به مردم بود. ائمه، به دلیل این اقـدام‌ها، بسـیار سـتوده شده و به عنوان اوصاف برازنده آنها یاد شده است.

### مبانی کلی

مبانی سیره اقتصادی امامان، امور ذیل می‌باشدکه به عنوان روح کلی برتمام روابط اقتصادی وجریان‌های زندگی امامان جاری بوده ودرتمام موارد به وضوح مشاهده می‌شود.

۱- زندگی مادی هدف نیست. اقتصاد باید وسیله زندگی و عبادت خداوند باشد.

ص:۱۱۸

۲- همه معصومین، بدون استثناء زندگی زاهدانه داشته‌اند. زهد وپارسایی ازدستورهای اکید خداوند به ائمه بودکه باید آن را در زندگی شخصی رعایت می‌کردند. زهد به مفهوم ناداری نیست، بلکه نفی رفاه طلبی، خوش‌گذرانی و پرداختن به لذت‌های دنیوی است.

۳- تمام معصومین درعین حال که زندگی زاهدانه داشتند، از نظراقتصادی نیز درمضیقه نبودند.

۴- رسیدگی به امور مردم و حل مشکل اقتصادی دیگران، یکی از اوصاف برجسته امامان بود. در این خصوص، تفاوتی بین دوست و دشمن و حتی مسلمان و کافر قایل نبودند. این اقدام را به عنوان یکی از وظایف امامت و رهبری جامعه وخدمت به انسان‌ها انجام می‌دادند.

۵- خدمت‌های اقتصادی خود را به نیازمندان هیچ گاه بامنت وتحقیر شخصیت آن‌ها توأم نمی‌کردند و با افراد نیازمند با احترام رفتار می‌نمودند.

۶- در برابر انفاق‌های خود، هیچ گونه انتظار و توقع دنیوی نداشتند. چنین نبود که انتظارداشته باشند تاآن‌ها نیز از ائمه پیروی کنند، به دفاع پردازند، یا متقابلًا جبران کنند.

۷- درموارد بسیاری می‌کوشیدند که شناخته نشوندتاکسانی که ازانفاق‌های مالی برخوردار می‌شوند، ندانندکه چه کسی به آن‌ها انفاق کرده است. این بودکه پس از رحلت آن امام می‌فهمیدند شخصی که شبانگاه آرد ونان به دَرِخانه‌هاشان می‌آورده، امام بوده است.

۸- هیچ امامی نزد هیچ ثروتمند یا خلیفه و حاکم و حکومتیان، اظهار نیازمندی نکرد و از هیچ کس چه برای زندگی شخصی خود و چه برای نیازمندان درخواست کمک نکرد. اگر در مواردی از آن‌هاپول گرفته است، به عنوان ولی امر الهی بوده که تصرف دربیت المال حق آسمانی آن‌ها بوده است.

ص:۱۱۹

۹- معصومین به ساختمان سازی نپرداختند. هیچ بنایی به عنوان موقوفه، عام المنفعه، مدرسه و غیره به نام ائمه ثبت نشده است. اما حفرقنات، احداث باغ و مزرعه، خرید نخلستان و وقف آن و ... بسیار گزارش شده است.

۱۰- کاردرمزرعه، نخلستان وکشاورزی توسط معصومین بسیارنقل شده است. امامانی که درمدینه می‌زیستند، هرکدام باغ و ملک شخصی داشتند که خودنیز درآن کارمی کردند ونیازهای شخصی خود و خانواده را از این طریق تأمین می کردند.

۱۱- کاروفعالیت‌های اقتصادی را به منزله عبادت و انجام وظیفه دینی می‌دانستند. درنتیجه، آن فعالیت‌ها، لحظه‌ای امامان را از یاد خدا غافل نساخت و هیچ کاستی در نماز وعبادت‌های شبانه ایشان ایجاد نکرد.

۱۲- در برخی موارد که لازم بود، تمام نیاز مالی نیازمندان را برطرف می کردند. مثلا اگر دین کسی را پرداخت می کردند، مازاد بردین نیز چیزی برای زندگی او می‌بخشیدند. اگر راه مانده‌ای چیزی می‌خواست، آن مقدار می‌بخشیدند که تمام نیازهای سفر او را تا رسیدن به موطن ومنزلش تأمین کنند.

۱۳- در موارد بسیاری معصومین (ع)، نیازمندان را شناسایی می کردند و به سراغ آن‌ها می‌رفتند تا نیازهایشان را برطرف کنند.

۱۴- به دیگران به ویژه پیروان خود نیز دستور می‌دادند که انفاق کنند.

۱۵- ثروتمندی وانفاق را وسیله برتری خود بر دیگران نمی‌دانستند.

۱۶- چنین برمی‌آید که به دنبال بهانه ای بودند تا به دیگران کمک کنند. از این رو با کمترین تقاضای دیگران و بدون مناسبت خاصی انفاق می کردند.

اینها مواردی ازسیره اقتصادی بود که در زندگی تمام امامان جریان داشت.

اما سیره امامان در برابر جریان‌های اقتصادی حاکم برجامعه وپدید آمده ازسوی سلاطین واسراف وتبذیرحکومتیان، درباریان و ثروتمندان و حیف و میل بیت المال وبذل وبخشش‌های ظالمانه که توسط حکومت انجام می‌شد، کم وبیش

ص:۱۲۰

ناشناخته ماند. اما اندکی از آن در دوران حکومت امام علی (ع) و در فلسفه قیام امام حسین (ع) ظاهرشد. با مطالعه این دو جریان برداشت می‌شود که ائمه (ع) در خصوص تقسیم و مصرف بیت المال چه شیوه‌ای داشته اند.

در مجموع، سیره اقتصادی ائمه را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

## سیره حکومتی یا نظام اقتصادی

### اشاره

نظام اقتصای اسلام را می‌توان ازآیات قرآن، روایات معصومین، سیره عملی رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) به خوبی شناخت. درکتاب‌های فقهی نیز در این خصوص بحث شده است.

تردیدی نیست که اگر نظام حاکم برجامعه دراختیار افراد صالح و شایسته باشد، نظام اقتصادی نیز سامان می‌یابد و از منابع طبیعی، ذخیره‌های زیرزمینی و درآمدهای دیگر به صورت بایسته استفاده می‌شود. به ویژه اگرآن شخص پیامبر یا امام معصوم باشد.

درسیره امام علی (ع) این موارد مورد توجه بوده است:

### ۱- بهره‌وری بیشتر از منابع اقتصادی و احیای ذخایر طبیعی

إن الإمامه أس الاسلام النامی & بلندمرتبه و پرثمر ، $و فرعه السامی & علا وارتفع ، $بالإمام تمام الصلاه و الزکاه و الصیام و الحج و الجهاد، و توفیر الفیء و الصدقات & ... کافی ۱/ ۲۰۰ $أیها الناس ... فأما حقکم علی فالنصیحه لکم، و توفیر فیئکم & ... نهج البلاغه خطبه ۳۴؛ شرح نهج البلاغه ۲/ ۱۹۰ ۱۸۹$.

### ۲- عمارت و آبادانی زمین

درباره عمارت وآبادانی زمین، روایات بسیار رسیده است. از جمله:

ص:۱۲۱

امام علی (ع) به مالک اشتر چنین دستور داد:

و تفقد أمر الخراج بما یصلح أهله فإن فی صلاحه و صلاحهم صلاحا لمن سواهم، و لا صلاح لمن سواهم إلا بهم لأن الناس کلهم عیال علی الخراج و أهله. و لیکن نظرک فی عماره الأرض أبلغ من نظرک فی استجلاب الخراج لأن ذلک لایدرک إلا بالعماره. و من طلب الخراج بغیر عماره أخرب البلاد و أهلک العباد، و لم یستقم أمره إلا قلیلا، فإن شکوا ثقلا أو عله أو انقطاع شرب أو باله أو إحاله أرض اغتمرها غرق أو أجحف بها عطش خففت عنهم بما ترجو أن یصلح به أمرهم. و لایثقلن علیک شیء خففت به المؤونه عنهم، فإنه ذخر یعودون به علیک فی عماره بلادک و تزیین ولایتک، مع استجلابک حسن ثنائهم و تبجحک باستفاضه العدل فیهم &افتخار است برای شما که عدالت را گسترش دادید . $.فإن العمران محتمل ما حملته، و إنما یؤتی خراب الأرض من إعواز& وضعیت نابسامان مردم $أهلها و إنما یعوز أهلها لإشراف أنفس الولاه علی الجمع، و سوء ظنهم بالبقاء، و قله انتفاعهم بالعبر &. نهج البلاغه نامه/ ۵۳ $این مطالب کلی از این فراز، استفاده می‌شود:

گرفتن مالیات، باید سبب اصلاح امور مادی ومعنوی مالیات دهندگان ومردم گردد. امورمردم، زمانی سامان خواهد یافت که امورمالیات دهندگان اصلاح شده باشد.

تلاش برای آبادانی زمین باید بیش از تلاش برای جمع آوری ثروت و مالیات باشد.

هرحکومتی اگربخواهد مالیات رابدون عمران وآبادانی به دست آورد، دوام نمی‌آورد.

ص:۱۲۲

tدرشرایطی که مردم، دچار بحران اقتصادی شده اند و یا بلایای طبیعی، کشاورزی را دچارکاستی وآفت کرده است، باید مالیات را تخفیف داد. تخفیف مالیات، ذخیره ای است که سبب آبادانی زمین وحمایت مردم خواهد شد.

عمران، قدرت پرداخت مردم را بیشتر خواهد کرد.

خرابی زمین وناداری مردم، جز آن نیست که در پی آزمندی حاکمان پدید می‌آید.

### ۳- عدم انباشتن بیت‌المال بدون برنامه‌ریزی

یکی از موضوعاتی که درسیره اقتصادی امام علی (ع) مشاهده می‌شود، عدم انباشتن بیت المال است. اگر اموالی از جایی می‌رسید ومردم هم نیازمند بودند آن را دراسرع وقت تقسیم می کرد.

کان (ع) إذا أتی بالمال أدخله بیت مال المسلمین، ثم جمع المستحقین، ثم ضرب یده فی المال فنثره یمنه و یسره و هو یقول: یا صفراء یا بیضاء لاتغرینی، غری غیری ... ثم لایخرج حتی یفرق ما فی بیت مال المسلمین و یؤتی کل ذی حق حقه ثم یأمر أن یکنس و یرش، ثم یصلی فیه رکعتین، ثم یطلق الدنیا ثلاثا یقول بعد التسلیم: یا دنیا لاتتعرضین لی و لاـتتشوقین (إلی) و لاـتغرینی، فقد طلقتک ثلاثا لا رجعه لی علیک &. أمالی الصدوق/ ۱۷۰؛ بحار الأنوار ۴۱/ ۱۰۳؛ العقد الفرید ۵/ ۶۲( یُقَسم بیت المال فی کل جمعه حتی لایبقی منه شیئاً)؛ شرح نهج البلاغه ۲/ ۱۹۹( یکنس بیت المال کل جمعه، ویصلی فیه رکعتین، ویقول: لیشهد لی یوم القیامه،) ومرا جعه شود به: أمالی الشیخ/ ۲۵۷ و ۲۵۸؛ بحار الأنوار ۴۱/ ۱۰۷$

### ۴- رسیدگی به امور نیازمندان

حضرت علی (ع) زمانی که درکوفه بود، شخصا به امور نیازمندان رسیدگی می کرد وبه در خانه‌های آنها مواد غذائی مورد نیاز را می‌برد.

ص:۱۲۳

حبیب بن أبی ثابت قال: جاء إلی أمیرالمؤمنین (ع) عسل و تین من همدان و حلوان، فأمر العرفاء & افرادی که مردم را می‌شناسند$ أن یأتوا بالیتامی، فأمکنهم من رؤوس الأزقاق & مشک $یلعقونها، و هو یقسمها للناس قدحا قدحا، فقیل له: یا أمیرالمؤمنین ما لهم یلعقونها؟ فقال: إن الإمام أبوالیتامی، و إنما ألعقتهم هذا برعایه الآباء &. فروع کافی ۴/ ۳۱ و ۳۲.؛ بحار الأنوار ۴۱/ ۱۲۳$

## ۵- واگذاری مسؤولیت‌ها به افراد مورد اعتماد

### اشاره

استانداران را ازافراد امین و مورد اعتماد انتخاب کرد. از برخی که اندک خطایی مشاهده کرد، تذکر داد. نامه امام علی (ع) به عثمان بن حنیف معروف است وبه آنها نیز دستور داد که کارگزاران ومشاوران را ازافرادی امین وخدمت گزارانتخاب کنند ولیاقت‌های معنوی را در واگذاری مسؤولیت‌ها مورد توجه قرار دهند. نامه امام علی (ع) به مالک اشتر دراین خصوص است.

ثم انظر فی أمور عمالگ فاستعملهم اختبارا & آزمودن ، $و لاتولهم محاباه و أثره & با رابطه وعلاقه شخصی ... $و توخ & جستجو وشناسایی کن $منهم أهل التجربه و الحیاء من أهل البیوتات الصالحه و القدم فی الاسلام المتقدمه، فإنهم أکرم أخلاقا، و أصح أعراضا، و أقل فی المطامع إشرافا & طمع‌ورزی‌شان کمتر است ، $و أبلغ فی عواقب الأمور نظرا ... ثم تفقد & بررسی کن و زیر نظر داشته باش $أعمالهم، و ابعث العیون من أهل الصدق و الوفاء علیهم، فإن تعاهدگ فی السر لأمورهم حدوه لهم & آنها را وادار خواهد کرد $.علی استعمال الأمانه و الرفق بالرعیه ( & ... ۱۰) ۱۰. نهج البلاغه نامه/ ۵۳ $.

ص:۱۲۴

## ضابطه واگذاری مسؤولیت

کارگزاران نباید بر اساس رابطه وعلاقه شخصی انتخاب شوند.
نخست باید آزمود که توان انجام مسئولیت را دارند یاخیر.
حسن سابقه وفضایل اخلاقی وپای بندی به اسلام را ملاک قرارداد.
بازرسان مخفی وامین بر آن‌ها گماشت. (نظارت کامل)
بازرسی مخفی سبب می‌شود که کارشان را درست انجام دهند.

## ۶- صرفه‌جویی در بیت‌المال

بدیهی است که اصراف دراموال شخصی گناه است، چه رسد به اموال دولتی. ازآنجا که حقوق همه مردم به بیت المال تعلق گرفته، اگرتلف شود و جبران نگردد، گناهش سنگین است. در اسلام بر این موضوع بسیار تأکید شده است.
جعفر بن محمد (ع) أنه ذکرعن آبائه (ع) أن أمیرالمؤمنین (ع) کتب إلی عماله: أدقوا أقلامکم، و قاربوا بین سطورکم، و احذفوا عنی فضولکم، و اقصدوا قصد المعانی، و إیاکم و الإکثار، فإن أموال المسلمین لاتحتمل الاضرار &. خصال ۱/ ۱۴۹؛ بحار الأنوار ۴۱/ ۱۰۵ $.این موضوعات یعنی: بهره وری بیشتر از درآمدها، واگذاری مسؤولیت‌ها به افراد امین وکاردان، اصلاح ساختاراقتصادی گذشته، صرفه جویی درمصرف بیت المال، مساوات و برابری همگان دراستفاده و بهره‌مندی از بیت المال، بنیان و اساس اصلاح اقتصادی هرحکومت است.

## ۷- زهد وپارسایی

زهد وپارسایی ازشرایط پیشوایی جامعه است که خداوند آن‌ها را برای پیا مبران وائمه واجب کرده است. زهدگرچه ازفضائل اخلاقی است، اما برکسی که پیشوایی معنوی جامعه را برعهده دارد، واجب می‌باشد. زهد و قناعت امام علی (ع) و اکتفا به دو جامه کهنه و نان بدون خورشت به همین جهت بود.

ص:۱۲۵

و من کتاب له (ع) إلی عثمان بن حنیف: ألا و أن إمامکم قد اکتفی من دنیاه بطمریه & دو جامه کهنه ، $و من طعمه بقرصیه ... ما کنزت من دنیاکم تبرا & طلاـ ونقره ، $و لاادخرت من غنائمها وفرا، و لاأعددت لبالی ثوبی طمرا & جامه دیگر بر آن دو جامه نیفزودم ، $و لاحزت من أرضها شبرا، و لاأخذت منه إلا کقوت أتان دبره، و لهی فی عینی أوهی من عفصه مقره &. دانه آفت زده وتلخ بلوط $لو شئت لاهتدیت الطریق إلی مصفی هذا العسل و لباب هذا القمح و نسائج هذا القز و لکن هیهات أن یغلبنی هوای و یقودنی جشعی إلی تخیر الأطعمه- و لعل بالحجاز أو بالیمامه من لا طمع له فی القرص و لا عهد له بالشبع- أو أبیت مبطانا و حولی بطون غرثی و أکباد حری أو أکون کما قال القائل:

و حسبگ عارا أن تبیت ببطنه و حولگ أکباد تحن إلی القد

أأقنع من نفسی بأن یقال: هذا أمیرالمؤمنین و لاأشارکهم فی مکاره الدهر أو أکون أسوه لهم فی جشوبه العیش! فما خلقت لیشغلنی أکل الطیبات کالبهیمه المربوطه. همها علفها أو المرسله. شغلها تقممها تکترش من أعلافها و تلهو عما یراد بها أو أترگ سدی أو أهمل عابثا أو أجر حبل الضلاله أو أعتسف طریق المتاهه &! نهج البلاغه نامه/ ۴۵ $رسول خدا (ص) امام علی را چنین توصیف کرده است:

أن النبی (ص) قال: یا علی إن الله قد زینگ بزینه لم یزین العباد بزینه أحب إلی الله منها، هی زینه الأبرار عند الله تعالی، الزهد فی الدنیا فجعلگ لاترز أمن الدنیا شیئا و لاترزأ & دنیا هدف شما قرار نمی گیرد ودنیانیز نمی‌تواند کاستی در ارز شهای معنوی شما ایجاد کند $منگ الدنیا شیئا &. بحار الأنوار- ۴۰/ ۳۳۴ $

ص:۱۲۶

هـارون بن عنتره: حـدثنی أبی قـال: دخلت علی علی بن أبی طالب (ع) بالخورنق و هو یرعـد تحت سـمل قطیفه & رو پوش کهنه ،$ فقلت: یا أمیرالمؤمنین إن الله تعالی قـد جعل لگ و لأهل بیتگ فی هـذا المال ما یعم، و أنت تصـنع بنفسگ ما تصـنع؟ فقال: و الله ما أرزأکم من أموالکم شیئا، و إن هـذا لقطیفتی التی خرجت بها من منزلی من المـدینه، ما عنـدی غیرها &. بحار الأنوار- ۴۰/ ۳۳۴ $و قـال معـاویه لضـرار بن ضـمره: صف لی علیـا، قـال: کان و الله صواما بالنهار قواما باللیل، یحب من اللباس أخشـنه & درشت ، $ومن الطعـام أجشبه &. خشک $اورا در یکی از شب‌ها در محراب دیـدم که اشـکش جاری بود ودنیا را مخاطب قرار داد وفرمود: یا دنیا أبی تشوقت و لی تعرضت؟ لاـ حان حینک، فقـد أبنتگ & طلاق دادم $ثلاثا لا رجعه لی فیگ، فعیشگ قصـیر و خطرگ یسـیر، آه من قله الزاد و بعـد السـفر و وحشه الطریق &. بحار الأنوار ۴۰/ ۳۲۹؛ منـاقب آل ابی طالب ۱/ ۳۰۹ $سویـد بن غفله قال: دخلت علی علی بن أبی طالب (ع) العصـر فوجـدته جالسا بین یدیه صـحیفه فیها لبن حازر & ترش ، $أجد ریحه من شده؟ حموضـته؟، وفی یده رغیف أری قشـار الشـعیر فی وجهه، و هو یکسـر بیـده أحیانـا، فـإذا غلبه کسـره برکبته و طرحه فیه ... قـال فقلت لجـاریته و هی قائمه بقریب منه: ویحـگ یـا فضه ألاتتقین الله فی هـذا الشـیخ؟ ألاتنخلون له طعاما مما أری فیه من النخاله & خورشت وسرکه ؟ $فقالت: لقد تقدم إلینا أن لا ننخل له طعاما &. بحار الأنوار ۴۰/ ۳۳۱؛ کشف الغمه: ۴۷ $

ص:۱۲۷

قال أميرالمؤمنين (ع): إن الله جعلنى إماما لخلقه، ففرض على التقدير فى نفسى و مطعمى و مشربى و ملبسى كضعفاء الناس، كى يقتدى الفقير بفقرى و لا يطغى الغنى غناه &. كافى ۱/ ۴۱۰؛ بحار الأنوار ۴۰/ ۳۳۶. ابن ابى الحديد: من حيث أردنا أن نبين أن أميرالمؤمنين(ع) لم يكن يذهب فى خلافته مذهب الملوك الذين يصانعون بالأموال ويصرفونها فى مصالح ملكهم وملاذ أنفسهم، وأنه لم يكن من أهل الدنيا، وإنماكان رجلا متألها صاحب حق، لايريد بالله ورسوله بدلا. شرح نهج البلاغه ۲/ ۲۰۲- ۲۰۳ $

دیگر امامان نیز همین گونه بودند:

و كان (الحسن بن على (ع)) من أزهد الناس فى الدنيا و لذاتها، عارفا بغرورها و آفاتها، و كثيرا ما كان (ع) يتمثل بهذا البيت:

يا أهل لذات دنيا لا بقاء لها إن المقام & ساكن شدن در سايه ناپايدار از حماقت است $بظل زائل حمق & الفصول المهمه- ۱۵۵$

همه برای این بود که نخست وظیفه و مسؤولیت الهی را که خداوند بردوش آن‌ها نهاده بود، انجام دهند و دوم برای توجه دادن جامعه به امر آخرت بود که دنیا و خوش گذرانی آن را هدف قرار ندهند و از آخرت باز نمانند.

## ۸- برابری در تقسیم بیت‌المال

یعنی؛ همه باید به صورت مساوی و برابر از بیت المال بهره‌مند شوند. امام علی (ع) بیت المال را به طورمساوی بین افراد تقسیم می‌کرد و دراین خصوص چنین فرمود:

ألا و أيّما رجل أستجاب لله و للرسول فصدّق ملّتنا و دخَل فى ديننا و استقبل قبلتنا: فقد استوجب حقوق الإسلام و حدوده، فأنتم عباد الله، و المال مال الله، يُقسّم‌بينكم بالسويّه، لا فضل فيه لأحد على أحد، و للمتّقين عند الله غداً أحسن الجزاء و أفضل الثواب&. الخصال ۱۳: ۲؛ بحار الا نوار ۳۲/ ۱۷ $

ص:۱۲۸

در برابرتقاضای برخی از افراد که می‌خواستند آن حضرت، امتیازی برای آن‌ها قایل شود وسهم بیشتری از بیت المال به آنها بدهد، چنین فرمود:

ابو اسحاق همدانی گوید: دو زن که یکی عرب ودیگری عجم بود، نزد علی آمدند. آن حضرت ازبیت المال به هردو مثل هم داد. زن عرب اعتراض کرد. امام فرمود: من دربیت المال برتری برای عرب بر اولاد اسحاق نمی‌بینم &. شرح نهج البلاغه ۲/ ۲۰۰$ معاویه ازاین عدالت غیرانعطاف پذیرحضرت علی (ع) سودبردوبیت المال رابیشتر دراختیارکسانی قرارداد که رئیس قبیله بودند وموقعیت اجتماعی داشتند و می‌توانستند برای رسیدن او به حکومت، مؤثر واقع شوند. معاویه این اقدام را به صورت گسترده انجام داد، تاجایی که اخبارآن درقلمرو حکومت حضرت علی (ع) پیچید و افرادی نیز از عدالت حضرت علی (ع) گریختند وبه ظلم معاویه پیوستند تا ازاین تباهی معنوی او سود دنیوی ببرند. افرادی به عنوان خیرخواهی به حضرت علی (ع) پیشنهاد کردند که اوهم چون معاویه به این گونه افراد، اموالی ببخشد تا ازعدالت نگریزند. حضرت علی (ع) می‌دانست که اگر این کار را انجام دهد، افرادی دور او جمع خواهند شد. امام پاسخ داد:

أتأمرونی أن أطلب النصر بالجور؟ لا و الله مأأفعل ما طلعت شمس و لاح & ظهر $فی السماء نجم، و الله لو کان مالهم لی لواسیت بینهم، وکیف و إنما هو أموالهم &، أمالی المفید/ ۱۰۴ و ۱۰۵. أمالی الطوسی/ ۱۲۱ و ۱۲۲؛ بحار الأنوار ۴۱/۸۰۱ ۹۰۱ $ .برابری درتقسیم بیت المال ویژگی ای است که درحضرت علی (ع) منحصر بود.

عبایه بن ربعی قال: قال علی بن أبی طالب (ع): أحاج الناس یوم القیامه بسبع: إقام الصلاه و إیتاء الزکاه، و الأمر بالمعروف، و النهی عن المنکر، و القسم بالسویه، و العدل فی الرعیه، و إقام الحدود &. بحار الأنوار ۴۱/۶۰۱ $

ص:۱۲۹

رسول خدا (ص) نیز عدالت درتقسیم بیت المال را به عنوان یکی از ویژگی‌های حضرت علی (ع) را بیان فرمود &. حلیه الاولیاء ۱/ ۳۴( قال النبی( ص): یاعلی أخصمک بالنبوه ولا نبوه بعدی، وتخصم الناس بسبع ولایحاجک فیها أحد من قریش، أنت أولهم إیماناً بـا لله، وأوفاهم بعهد الله، وأقومهم بأمر الله، وأقسمهم بالسویه، وأعدلهم فی الرعیه، وأبصرهم بالقضیه، وأعظمهم عند الله مزیه$) مساوات و برابری به معنای تقسیم بیت المال بین شهروندان نیست، بلکه مصرف آن در امور عام المنفعه، مصداق دیگر مساوات و برابری است.

## ۹- برگرداندن اموالی که به ناحق در اختیار افراد قرار گرفته

عمربن خطاب در دوران حکومت خود بیت‌المال رابرحسب جایگاه اجتماعی، وابستگی قبیله‌ای وپیشینه آن‌ها دراسلام تقسیم کرد &تاریخ طبری ۳/ ۲۹۲ $تاجایی که برخی ادعا کرده‌اند که او از این کارش درآخر عمر پشیمان شده بود &. شرح نهج البلاغه ۹/ ۲۹ $این شیوه او در زمان عثمان، شدت بیشتری یافت. بنی امیه را بردیگران ترجیح داد. درنتیجه سیاست‌های اقتصادی این دو خلیفه اموال هنگفتی نزد برخی جمع شد و یک طبقه ممتاز اقتصادی پدید آمدند و بیشترآن‌ها، بنی امیه و افرادی از قریش بودند. تا جایی که خزانه دارش نیز اعتراض کرد و روزجمعه کلید خزانه را به عنوان اعتراض تحویل داد وگفت من خزانه دار بیت المال هستم نه خزانه دار عثمان &. الطبقات لابن سعد ۵/ ۳۸۸، وتاریخ الیعقوبی ۲/ ۱۵۳، وأنساب الأشراف ۵/ ۵۸، والمعارف لابن قتیبه ۸۴، وشیخ المضیره أبو هریره ۱۶۹، والغدیر ۸/ ۲۷۶ $.

امام علی (ع) پس از رسیدن به حکومت، درموضوع اصلاح اقتصادی، دو راه درپیش داشت که باید یکی را انتخاب و اجرا می‌کرد.

الف: عدم برخورد با آن‌ها درحالی که ثروت عظیمی که متعلق به بیت المال بود، دراختیار داشتند. سکوت وعدم برخورد با آن‌ها به مفهوم تأیید اقدام‌های

ص:۱۳۰

عثمان بود و همچنین اقدام‌های دو خلیفه پیشین با تأیید امام به عنوان حکم خدا شناخته می‌شد.

بخشی از اعتراض‌های مردم به عثمان نیز که به برکناری و مرگ او منجر شد، نتیجه همین سیاست‌های غیرعادلانه او در تقسیم بیت‌المال بود.

ب: برخورد با کسانی که اموالی ازبیت المال دراختیار آنهاست. یعنی مصادره آن اموال و بازگرداندن به بیت المال. ازآن جاکه حضرت علی (ع) آن سیاست‌ها راظالمانه می‌دانست، ضروری بود که آن‌ها را تأیید نکند. اوپیشوای آسمانی بود و ستمگری هرچند کوچک، در قلمرو اندیشه و عمل او راه نداشت. در نتیجه راه دوم متعین بود. امام در این خصوص چنین فرمود:

فقال (ع): ألا إنّ کلّ قطیعه & زمینی که حاکمان به افراد به خصوصی وا گذار می‌کردند $أقطعها عثمان و کلّ مال أعطاه من مال الله فهو مردود فی بیت المال، فإنّ الحقّ لایبطله شیء، و لو وجدته قد تُزوج به النساء و مُلك به الإماء و فرِّق فی البلدان لرددته، فإنّ فی العدل سعهً، و من ضاق علیه العدل، فالجور علیه أضیق &. نهج البلاغه: الخطبه: ۱۱۵. بحار الانوار ۴۱/ ۱۱۶ $

امام علی (ع) درپاسخ برخی که تنها به این جهت که ازقریش بودند و با رسول خدا (ص) قرابت داشتند، توقع سهم بیشتری داشتند، فرمود:

عن أبی الهیثم بن التیهان و عبدالله بن أبی رافع أن طلحه و الزبیر جاءا إلی أمیرالمومنین (ع) و قالا: لیس کذلک. کان یعطینا عمر. قال: فما کان یعطیکما رسول الله (ص) فسکتا. قال: ألیس کان رسول الله یقسم بالسویه بین المسلمین؟ قالا: نعم. قال: فسنه رسول الله أولی بالإتباع عندکم أم سنه عمر؟ قالا: سنه رسول الله. یا أمیرالمؤمنین لنا سابقه و عناء & سختی ودشواری که برای اسلام دیده ایم $.و قرابه. قال: سابقتکما أسبق أم سابقتی؟ قالا: لا، فقرابتنا من النبیّ (ص)! قال (ع): أقرب من قرابتی؟ قالا: لا، فجهادنا،

ص:۱۳۱

قال (ع): أعظم من جهادی؟ قالا: لا، قال (ع): فوالله ما أنا فی هذا المال و أجیری إلّا بمنزله واحد &. بحار الأنوار ۴۱/ ۱۱۶ $

هدف دین و دولت ازسازمان اقتصادی، رفع نیازمندی همگان واستفاده عادلانه و بهینه ازاموال ملی است تا آنجاکه کسی مشکل اقتصادی نداشته باشد. این هدف با اجرای اصول فوق تحقق می‌یابد. اجرای این اصول، مستلزم شناسایی توانمندی‌ها، نیازهاو برنامه‌ریزی است ودرنتیجه، سازمان اقتصادی در روند صحیح و عادلانه و منطقی قرار می گیرد.

اگر ائمه معصومین (ع) به حکومت می‌رسیدند، اصول فوق را که در رأس برنامه‌های اقتصادی حضرت علی (ع) قرارداشت، اجرا می کردند. چنان که در فلسفه قیام امام حسین (ع) و نامه مردم کوفه به آن حضرت، به این موضوع اشاره شده است.

أمّا بعد، فالحمد لله الذی قصم عدوّک الجبّار العنید، الذی انتزی & بر امت چیره شد $علی هذه الامّه فابتزّها أمرها & امور مردم را به زور به دست گرفت $و غصبها فیئها، و تأمّر علیها بغیر رضیً منها، ثم قتل خیارها و استبقی شرارها، و جعل مال الله دُوْلهً بین جبابرتها و أغنیائها، فبعداً له کما بعدت ثمود، إنّه لیس علینا إمام غیرک، فأقبل لعلّ الله أن یجمعنا بک علی الحقّ &. الإرشاد ۲/ ۳۸، روضه الواعظین/ ۱۷۱، تذکره الخواص/ ۲۱۳، تاریخ الطبری ۴/ ۲۶۲، الفتوح لابن أعثم ۵/ ۳۳، مقتل الحسین ۱/ ۱۹۵ $.

یکی ازمفاسدی که درحکومت بنی امیه گسترش یافت، مفاسد اقتصادی بود: یعنی تبعیض دربهره‌مندی از بیت المال. چنان که معاویه به افرادی جایزه سنگین می‌بخشید. حتات عم فرزدق وأحنف بن قیس وجاریه بن قدامه السعدی نزد او رفتند. به احنف وجاریه هرکدام یکصد هزار درهم داد وبه حتات عم فرزدق هفتادهزاردرهم داد. وقتی وی متوجه شد که به او کم داده است، خشمگین شد

ص:۱۳۲

وگفت: چرا به من کم داده ای؟ معاویه پاسخ داد دین آن‌هارا با آن مقدار خریدم اما شما را به دینت واگذارکردم. حتات گفت پس دین مرا نیز بخر. معاویه دستور داد به او نیز مثل بقیه بدهند &. تاریخ دمشق ۱۰/ ۲۷۷؛ مختصر تاریخ دمشق ۲/ ۱۹۰ $با آنکه معاویه به برخی افراد که از حکومت او حمایت می‌کردند، اموال بسیار می‌بخشید، ولی مردم مدینه را ازبیت‌المال محروم کرد تا آن‌ها مجبور شوند زمین‌های خود را به قیمت بسیار اندك به اوبفروشند &. حیاه الامام الحسن( ع ۲/ ۱۲۳ $

در عراق نیز وضع چنین بود. چنان که مردم کوفه را نیز از بیت المال محروم کرد. این دستور برای آن بودکه معاویه بامردم مدینه دشمنی دیرینه داشت ودرکوفه نیز طرفداران حضرت علی (ع) می‌زیستند. آثارشوم این سیاست اقتصادی ظهور فقر و ناداری بود&. حیاه الإمام الحسین( علیه السلام): ۲/ ۱۲۵ $امام حسین (ع) اصلاح این وضع اقتصادی را یکی از اهداف قیام خود معرفی کرد.

## سیره اقتصادی در روابط اجتماعی

### انفاق

#### اشاره

امامان معصوم، رسیدگی به نیازمندان رایکی از وظایف اصلی خود می‌دانستند. تفاوتی نبودکه حکومت را دراختیارداشته باشند یاخیر. برخی از موارد رسیدگی به نیازمندان چنین بود:

#### امام حسن (ع)

ابن نجیح، أن الحسن بن علی حج ماشیاً و قسم ماله نصفین &. حلیه الاولیاء ۲/ ۳۷ $.

ص:۱۳۳

در روایت دیگر: و قاسم الله تعالی ماله ثلاث مرات؛ حتی أن کان لیعطی نعلًا یمسک نعلًا، و یعطی خفاً و یمسک خفاً &. البدایه ۸/ ۳۷، تهذیب ابن عساکر ۴/ ۲۱۶، ۲۱۷، سیراعلام النبلاء ۳/ ۲۶۰؛ صفه‌الصفوه ۱/ ۱۶۸؛ کشف الغمه ۲/ ۱۹۳؛ صفه الصفوه ۱/ ۳۸۵/ ۱۲۰. شرح نهج البلاغه: ۱۶/ ۱۰( روی محمد بن حبیب فی أمالیه أن الحسن( ع) حج خمس عشره حجه ماشیا تقاد الجنائب معه، وخرج من ماله)؛ بحار الأنوار ۴۳/ ۳۵۷۳۵۸ $ابو الحسن مدائنی گوید: حسن وحسین و عبد الله بن جعفر (ع) به حج می‌رفتند. اموالشان از بین رفت. گرسنه وتشنه شدند. به چادری رسیدند و پیرزنی آن جا بود. ازوی نوشیدنی خواستند. او به گوسفندی که کنار چادر بود، اشاره کرد که اگر شیر دارد، بدوشند. از شیر آن نوشیدند وسپس غذا خواستند. پاسخ داد چیزی جز همان گوسفند نیست و می‌توانند آن را ذبح کنند. آن گوسفند را ذبح کردند. پس ازصرف غذا به آن زن گفتند ما از قریش هستیم، هر وقت به منزل برگشتیم، نزد ما بیایید، نیکی خواهیم کرد. شوهرآن زن آمد. وی جریان را گفت. او آن زن را سرزنش کرد که گوسفند را ذبح کردند و گفتند از قریش هستند.

روزگارگذشت تا آن زن و شوهر از ناداری به مدینه رفتند. گذر آن زن به خانه امام حسن افتاد. آن حضرت، او را شناخت و به او هزارگوسفند وهزار دینار بخشید. همین مقدار نیز امام حسین (ع) داد و عبدالله بن جعفر نیز دو هزار گوسفند و دو هزار دینار بخشید. &مطالب السئول ۳۴۵؛( حیاه الإمام الحسن)، کشف الغمه ۱/ ۵۵۸، المناقب لإبن شهرآشوب ۳/ ۱۸۲، البحار: ۴۳/ ۳۴۷؛ عوالم العلوم ۹/ ۱۱۴؛ احیاء علوم الدین ۳/ ۳۶۴، الفصول المهمه/ ۱۵۷؛ ربیع الأبرار ۱/ ۳۸۶( مشابه این داستان را آورده است)، احیاء علوم الدین ۳/ ۳۶۶. الفصول المهمه ۲/ ۷۰۸. ممکن است در این مقدار بخشش تردید شود که اغراق آمیز است. باید گفت نخست این داستان را اهل سنت نقل کرده اند که امامت أئمه را قبول ندارند ومی‌تواند دلیلی باشد بر اینکه وا قعیت داشته است. درثانی بر فرض اغراق باشد به یقین اموال بسیار به آن زن بخشیده اند$.

## امام حسین (ع)

و وقف ذات مرّه سائل علی باب الحسین (ع) و أنشد قائلًا:

ص:۱۳۴

لم یخب الآن من رجاگ حرّگ من دون بابگ الحلقه

أنت جواد أنت معتمد أبوگ قد کان قاتل الفسقه جج

فأعطی مائتا درهم ... معتذراً منه &. تاریخ ابن عساکر: ۴/ ۳۲۳، ومناقب آل أبی طالب: ۴/ ۶۵. حیا ه الامام الحسین ۱/ ۱۳۲ $

و بـدهی اسـامه را که بیش ازده هزار دینار بود، پرداخت کرد &. سـیر اعلا م النبلا ء ۴/ ۳۹۴، مطالب السئول/ ۴۲۰؛ حلیه الا ولیاء ۳/ ۱۴۱ تاریخ دمشق ۱۲/ ۲۱$

## امام سجاد (ع)

انفاق در زنـدگی امام سـجاد (ع) جلوه بسـیار داشت. در هرکتابی که شـرح زندگی امام سـجاد (ع) بیان شده، از این موضوع نیز یاد شده است.

لما غسل علی بن الحسـین بن علی رأوا علی ظهره مجولًا & آثاری $فلم یـدروا ما هو، فقال مولی له: کان یحمل علی ظهره إلی أهل البیوتات المستورین الطعام، فأقول له: دعنی أکفکگ، فیقول: لاأحب أن یتولی ذلگ غیری &. ربیع الابرا ر ۱/ ۳۷۹$

## امام باقر (ع)

و کان الإمام الباقر (ع) کثیر البر و المعروف علی فقراء یثرب، و قـد احصـیت صـدقاته علیهم فبلغت ثمانیه الآف دینار &. شـرح شافیه أبی فراس: ۲/ ۱۷۶ $

و کـان یتصـدق علیهم فی کل یوم جمعه بـدینار و یقول: الصـدقه یوم الجمعه تضاعف الفضل علی غیره من الأیام &. فی رحاب ائمه اهل البیت( علیهم السلام): ۴/ ۱۲ $

سلیمـان بن قرم قال: کان محمـد بن علی یجیز بالخمس مائه و التسع مائه إلی الألف (درهم &). صـفه الصـفوه ۲/ ۷۹/ ۱۷۱، الفصول المهمه/ ۲۱۲( داخل پرانتز$)

## امام صادق (ع)

ص:۱۳۵

کما کان (الامام الصادق) یأتیهم بأشهی الطعام و ألذّه، و أوفره، و یکرر علیهم القول وقت الأکل: أشدکم حبّاً لنا أکثرکم أکلا عندنا. و کـان یـأمر فی کل یوم بوضع عشـر ثبنات من الطعام یتغـدی علی کل ثبنه عشـره. و کان شـرف علی خـدمه ضـیوفه &. الإمام جعفر الصادق: ۴۶.؛ حیاه المام الصادق ۱/ ۶۵$

## امام موسی بن جعفر (ع)

قال الحسن بن محمد بن یحیی العلوی: حدثنی جدی قال: کان موسـی بن جعفر ... و کان یبلغه عن الرجل أنه یؤذیه فیبعث إلیه بصره فیها ألف دینار، و کان یصر الصـرر ثلاثمائه دینار، و أربعمائه دینار، و مائتی دینار، ثم یقسـمها بالمدینه. و کان مثل صـرر موسـی بن جعفر إذا جاءت الإنسان الصـره فقد اسـتغنی &. تاریخ بغداد ۱۳/ ۲۷/ ۶۹۸۷؛ وفیات الأعیان: ۵/ ۳۰۸/ ۷۴۶، و کنز اللغه: ۷۶۶، الأنوار البهیه: ۱۹۰. سـیر اعلام النبلا ۶/ ۲۷۰؛ تهذیب الکمال ۲۹/ ۴۳/ ۶۲۴۷ $در کتاب‌های تاریخ و تراجم، گزارش‌های بسـیاری از انفاق این امام بزرگوار نقل شده است &. مراجعه شود از جمله تاریخ بغداد ۵/ ۴۶۴$

## به مناسبتهای مختلف

چنین بر می‌آیـد که امامان، گاهی به دنبال این بودنـد که مناسـبتی پیش آیـد تا به دیگران کمک کننـد لـذا منتظر نبودند که از آنها خواسته شود. موارد بسیاری به این موضوع دلالت می‌کند ..

و فی کتاب الفنون نام رجل من الحاج فی المدینه فتوهم أن همیانه سـرق فخرج فرأی جعفر الصادق (ع) مصلیا و لم یعرفه، فتعلق به و قـال له: أنت أخـذت همیـانی قـال: مـا کـان فیه؟ قـال: ألف دینـار. قال: فحمله إلی داره و وزن له ألف دینار و عاد إلی منزله، و وجد همیانه، فعاد إلی جعفر (ع) معتذرا بالمال، فأبی قبوله و

ص:۱۳۶

قال: شیء خرج من یدی لایعود إلی قال: فسأل الرجل عنه فقیل: هذا جعفر الصادق (ع) قال: لاجرم هذا فعال مثله &. بحار الأنوار ج ۴۷/۳۲$

## انفاق شبانه

یکی از مواردی که در شیوه برخی ائمه مشاهده می‌شود، انفاق شبانه است.

عن أبی عبدالله (ع) قال: و کان علی بن الحسین (ع) یخرج فی اللیله الظلماء فیحمل الجراب فیه الصرر من الدنانیر و الدراهم حتی یأتی بابا بابا فیقرعه ثم ینیل من یخرج إلیه فلما مات علی بن الحسین (ع) فقدوا ذاک، فعلموا أن علیا (ع) کان یفعله &. اصول کافی ۱/ ۴۶۸ $أبوبکر بن مالک، قال: حدثنا عبدالله بن أحمد بن حنبل، قال: حدثنی أبومعمر، حدثنا جریر، عن شیبه بن نعامه، قال: کان علی بن الحسین یبخل، فلما مات وجدوه یقوت مائه أهل بیت بالمدینه، قال جریر فی الحدیث- أو من قبله- إنه حین مات وجدوا بظهره أثاراً مما کان یحمل باللیل الجرب إلی المساکین &. حلیه الاولیاء ۱/ ۴۵۲ $و قد اعتاد الفقراء علی صله لهم فی اللیل، فکانوا یقفون علی أبوابهم ینتظرونه، فإذا رأوه تباشروا و قالوا: جاء صاحب الجراب &. مناقب آل أبی طالب: ۴/ ۱۶۶ $

و کان له ابن عم یأتیه باللیل فیناوله شیئاً من الدنانیر فیقول له العلوی: إنّ علیّ بن الحسین لایوصلنی، و یدعو علیه، فیسمع الإمام ذلگ و یغضی عنه، و لایُعرّفه بنفسه، و لمّا توفّی (ع) فقد الصله، فعلم أنّ الذی کان یوصله هو الإمام علیّ بن الحسین (ع) فکان یأتی قبره باکیاً و معتذراًمنه &. کشف الغمه: ۲/ ۳۱۹ عن نثر الدرر للآبی $

ص:۱۳۷

و قال ابن عائشه: سمعت أهل المدينه يقولون: ما فقدنا صدقه السرّ حتى مات علىّ بن الحسين &. الأولياء وعنه فى مناقب آل أبى طالب ۴/ ۱۶۶ وكشف الغمه ۲/ ۲۹۰ عن مطالب السئول عن الحليه ۴/ ۱۳۶ وفى البدايه والنهايه لابن كثير ۹/ ۱۱۴، وصفه الصفوه ۲/ ۵۴، الإتحاف بحب الأشراف ۴۹ الأغانى ۱۵/ ۳۲۶ $.و كان (ع) شديد التكتّم فى صلاته و هباته، فكان إذا ناول أحداً شيئاً غطّى وجهه لئلّا يعرفه &. مناقب آل أبى طالب: ۴/ ۱۶۶ عن الباقر( عليه السلام $)

و قال الذهبى: إنّه كان كثير الصدقه فى السرّ &. تذكره الحفّاظ: ۱/ ۷۵. ومراجعه شود بتأريخ اليعقوبى: ۲/ ۳۰۳( وكان( ع) يجعل الطعام الذى يوزّعه على الفقراء فى جراب ويحمله على ظهره، وقد ترك أثراً عليه $)

و كان الإمام الصادق يقوم فى غلس الليل البهيم فيأخذ جراباً فيه الخبز و اللحم و الدراهم فيحمله على عاتقه و يذهب به إلى أهل الحاجه من فقراء المدينه فيقسمه فيهم، و هم لايعرفونه، و ماعرفوه حتَّى مضى إلى الله تعالى فافتقدوا تلگ الصلات فعلموا أنهامنه&. الإمام جعفر الصادق احمد مغنيه/ ۴۷. حياه الامام الصادق ۱/ ۶۳ $

إسماعيل بن جابر قالً: أعطانى أبوعبدالله (ع) خمسين ديناراً فى صره، و قال لى: ادفعها إلى شخص من بنى‌هاشم، و لاتعلمه أنى أعطيتگ شيئاً، فأتيته و دفعتها إليه فقال لى: من أين هذه؟ فأخبرته انّها من شخص لايقبل أن تعرفه، فقال العلوى: مايزال هذا الرجل كل حين يبعث بمثل هذا المال، فنعيش بها إلى قابل، و لكن لايصلنى جعفر بدرهم مع كثره ماله &. مجموعه ورام: ۲/ ۸۲؛ ۸/ ۲۹ $

معلى بن خنيس قال: خرج أبوعبدالله (ع) فى ليله قد رشت السماء و هو يريد ظله بنى ساعده، فاتبعته فإذا هو قد سقط منه شئ فقال: بسم الله اللهم رده علينا قال: فأتيته فسلمت عليه فقال: معلى؟ قلت: نعم جعلت فداگ فقال لى: التمس بيدگ فما وجدت من شىء فادفعه إلى، قال: فإذا أنا بخبز منتشر، فجعلت أدفع

ص:۱۳۸

إليه ما وجـدت فإذا أنا بجراب من خبز فقلت: جعلت فداك أحمله على عنقك فقال: لا أنا أولى به منك، و لكن امض معى قال: فأتينا ظله بنى ساعـده، فـإذا نحن بقوم نيـام فجعل يـدس الرغيف و الرغيفين تحت ثوب كل واحـد منهم حتى أتى على آخرهم ثم انصـرفنا فقلت: جعلت فـداك يعرف هؤلاـء الحق؟ فقـال: لو عرفوا لواسـيناهم بالـدقه، و الـدقه هى الملـح &. بحـار الأنوار ۴۷/ ۲۱ ۲۰؛ ثواب الأعمال/ ۱۲۹؛ كافى ۴/ ۸ $كـان أبوالحسن موسـى (ع) ... يفتقـد فقراء المـدينه فى الليـل، فيحمـل إليهم الزبيـل فيه العين و الورق و الأـدقه و التمور & خرمـا ، $فيوصل إليهم ذلك، و لايعلمون من أى جهه هو &. إعلام الورى/ ۲۹۶؛ الإرشاد/ ۳۱۶؛ بحار الأنوار ۴۸/ ۱۰۱$.

## فلسفه انفاق شبانه

### اشاره

انفاق شبانه و پنهانی و دور از چشم مردم، به دلایل ذیل بوده است:

### الف: کمک‌های پنهانی خالصانه‌تر است

قطعاً ریا نمی‌شود و ثوابش بسیار است. امام به مردم آموزش می‌داد که کمک‌های خود را به نیازمندان، از مردم پنهان دارند چرا که کمک‌های پنهانی ثواب بسیاردارد.

### ب: عدم احساس حقارت نیازمندان

طبیعی بود که اگر هر نیازمنـد، کمـک کننـده را نشـناسد و نبینـد احسـاس حقـارت نمی‌کنـد. به این جهت امـام به انفاق‌هـای شـبانه می‌پرداخت تا انفاق شوندگان که روزها آن حضرت را می‌بینند، احساس حقارت نکنند و احترامشان بیشتر حفظ شود.

### ج: بازماندگان شهدا و کشته‌شدگان در جنگ‌ها

### اشاره

ص:۱۳۹

افرادی در جنگ‌ها کشته یا از شیعیان شهید شده و خانواده‌های آن‌ها بی‌سرپرست بودند. از این دسته، افرادی درکوفه بودند که در صفین شهید شده بودند و امام علی (ع) شبانگاه مواد غذایی به درخانه آن‌ها می‌برد و همچنین در واقعه حره افراد بسیاری از مردم مدینه به شهادت رسیدند و امام زین العابدین (ع) به آن‌ها کمک می‌کرد. درکوفه و بصره نیز افراد بسیاری توسط عمال بنی امیه از جمله حجاج بن یوسف ثقفی کشته شده و شاید برخی از خانواده‌های آنها به مدینه رفته بودند.

اما الحسین فیبدأ بأیتام من قتل مع أبیه بصفین فأن بقی شئ نحب به الجزور و سقی به اللبن &. حیاه الامام الحسین ۱/ ۱۲۸$

## ۱- خاندان پیامبر

در قیام زید و همچنین شهدای فخ تعدادی از خاندان پیامبر شهید شدند و خانواده‌های آن‌ها بی‌سرپرست بودند. امام سجاد و دیگر امامان (ع) ترجیح می‌دادند که شبانگاه به آن‌ها کمک کنند. چه آنکه اگر آشکارا کمک می‌کردند (به جز دوران امام علی (ع)) ممکن بود کمک حکومت‌های وقت، قطع شود.

## ۲- تحمیل فقر اقتصادی از سوی بنی امیه بر مردم مدینه

بنی امیه مردم مدینه را در مضیقه شدید اقتصادی قراردادند و در نتیجه فقر و ناداری گسترش یافت. به ویژه که آن‌ها از نوادگان مهاجران، انصار و یا از خاندان رسول خدا (ص) و افراد با شخصیت بودند و شاید اظهار ناداری هم نمی‌کردند. اما امام، آن‌ها را می‌شناخت و با احترام مواد مورد نیازشان را تأمین می‌کرد.

۳- از زمان امام حسن مجتبی (ع) تا نیمه اول امامت امام باقر و همچنین نیمه دوم امامت امام صادق (ع)، اختناق شدید سیاسی بر مدینه حاکم بود. بسیار مراقبت می‌شد تا بفهمند که چه کسانی با امامان مرتبط هستند و از آن‌ها

ص:۱۴۰

طرفداری و پیروی می‌کنند رابطه آشکار بسیاری از مردم، با امام قطع و منزل امام کنترل می‌شد. دراین شرایط بود که امامان، به انفاق‌های شبانه مبادرت می‌کردند تا یارانشان شناسایی نشوند.

## اطعام

غذا دادن به دیگران در منزل، یکی از شیوه‌های نیاکان ائمه بود وائمه نیز به آن می‌پرداختند.

عن سلمی مولاه أبی جعفر قالت: کان یدخل إلیه (بعض) إخوانه فلایخرجون من عنده حتی یطعمهم الطعام الطیّب و یکسوهم الثیاب الحسنه ...

و عن الهیاج بن بسطام قال: کان جعفر بن محمد یطعم حتی لایبقی لعیاله شیء &. صفه الصفوه ۲/ ۷۹/ ۱۱۵/ ۱۸۱؛ تهذیب الکمال( الهیاج بن بسطام قال: کان جعفر بن محمد یطعم حتی لایبقی لعیاله شئ $.)عن بعض أصحابنا قال: أولم أبوالحسن موسی (ع) علی بعض ولده فأطعم أهل المدینه ثلاثه أیام الفالوذجات فی الجفان فی المساجد و الأزقه &. کافی ۶/ ۲۸۱( لحشر ۵۹/ ۷)، بحارالأنوار ۴۸/ ۱۱۰$.

## آزادسازی بردگان

عامل برده‌داری را جنگ و یا هر چیز دیگری بدانیم، این موضوع قطعی است که نظام برده داری رواج داشت. از بردگان به عنوان نیروی کار وکارگراستفاده می‌شد. اکثر آن‌ها نامسلمان یا تازه مسلمان بودند که در جنگ‌ها اسیر و درجامعه اسلامی به عنوان برده زندگی می‌کردند. امامان معصوم به این افراد نیز عنایت ویژه داشتند. آن‌هارا خریداری و تعلیم وتربیت و سپس آزاد می‌کردند. این موضوع آثار مثبت ذیل را در پی‌داشت.

۱- افرادی از بردگی آزاد می‌شدند و از مزایای آزادی بهره‌مند می‌گشتند.

ص:۱۴۱

۲- امام با این اقدام به طور مستقیم، به تعلیم و تربیت افراد می‌پرداخت و حکومت نیز نمی‌توانست از این موضوع جلوگیری کند و زمینه بسیار خوبی برای آشنایی آنان با امام و بهره‌مندی از اخلاق پسندیده ائمه بود.

۳- آن‌ها پس از آزادی به عنوان موالی معصومین شناخته می‌شدند و خود را منتسب به امام می‌دانستند و از پیروان امام بودند.

عن أبی عبدالله (ع) أن أمیرالمؤمنین (ع) أعتق ألف مملوک من کد یده &. الکافی ۵/ ۷۴ $

عبدالله بن الحسین بن الحسن، قال: أعتق علی (ع) فی حیاه رسول الله (ص) ألف مملوک مما مجلت یداه، و عرق جبینه، و لقد ولی الخلافه، و أتته الأموال، فما کان حلواه إلا التمر، و لاثیابه إلا الکرابیس &. شرح نهج البلاغه ۲ ظ ۲۰۲ $درباره امام باقر (ع) روایت شده:

فقد أعتق الامام باقر (ع): أهل بیت بلغوا أحد عشر مملوکاً و کان عنده ستون مملوکاً فأعتق ثلثهم عند موته &. اعلام الهدایه ۷/ ۳۰. شرح شا فیه أبی فراس ۲/ ۱۷۶ $

و گاه به مناسبت و بهانه‌های مختلف افراد را آزاد می‌کرد.

چنان که درباره امام رضا (ع) نقل شده که در طول زندگی پر برکت خود هزار برده را خریداری نمود و آزاد ساخت &. الاتحاف بحب الأشراف/ ۱۵۵$

## تشویق و ترغیب به انفاق

امامان معصوم، افزون برآنکه خود در شکل‌های مختلف و به طورگسترده به انفاق می‌پرداختند، دیگران را نیز به انفاق تشویق می‌کردند. روایات بسیاری در خصوص فضیلت انفاق رسیده که اگر در جامعه به آن پرداخته شود، ساختار نظام اقتصادی را درجهت رفاه اجتماعی و فقرزدایی سوق می‌دهد.

ص:۱۴۲

و عن عبدالله بن الولید قال: قال لنا أبوجعفر محمد بن علی: یدخل أحدُکم یده کیس صاحبه فیأخذ ما یرید؟ قال قلنا: لا. قال: فلستم إخواناً کما تزعمون &. صفه الصفوه ۱/ ۷۹/ ۱۷۱ $

## احترام به نیازمند و رفتار کریمانه

امامان معصوم با افراد نیازمند بسیار کریمانه رفتار می‌کردند. درانجام کمک‌های مالی بر آن بودند که شخصیت آن‌ها تحقیر نشود وکمک‌های مالی همیشه توأم با احترام بود.

ابن المنهال الطائی: أن علی بن الحسین کان إذا ناول الصدقه السائل قبله ثم ناوله &. حلیه الأولیاء ۱/ ۴۵۳ $.و کان إذا أتاه (علی بن الحسین) السائل رحب به و قال مرحباً بمن یحمل زادی إلی الآخره &. مطالب السئول/ ۴۱۲؛ صفه الصفوه ۹۵: ۲/ ۱۶۵؛ کشف الغمه: ۳/ ۲۸۸$

## سیره اقتصادی در رفتار خانوادگی

### اشاره

گفتیم زندگی دنیوی برای امامان هدف نبود. بی گمان همه آن‌ها زندگی زاهدانه داشتند اما این موضوع سبب نشد که اعضای خانواده را از نظر اقتصادی در مضیقه قرار دهند. به این موضوع در سیره خانوادگی اشاره شد.

### منابع مالی

#### اشاره

تمام امامان، در هرشرایط اقتصادی، انفاقات مالی داشته‌اند. بذل و بخشش و رسیدگی به امور نیازمندان یکی از ویژگی‌های معصومین بود. اما در مورد اینکه

ص:۱۴۳

آن پیشوایـان، ایـن امـوال را از کجـا و چگـونه فراهم می‌کردنـد و چه منـابع مـالی در اختیـار داشـتند، چنـدان بحث نشـده است. در هرصورت، منابع مالی ذیل تأمین کننده برخی از انفاقات بود.

## ۱- کار

### اشاره

همه امامان (ع) درضمن تعلیم و تربیت به کار در مزرعه و نخلستان نیز می‌پرداختند.

### امام علی (ع)

عن أبی عبدالله (ع) قال: کان أمیرالمؤمنین (ع) یضـرب بالمر و یستخرج الأرضین، و کان رسول الله (ص) یمص النوی & هسته $بفیه و یغرسه فیطلع من ساعته و إن أمیرالمؤمنین (ع) أعتق ألف مملوک من ماله و کـد یـده &. الکافی ۵/ ۷۴؛ الارشاد/ ۲۷۲؛( عن سعید بن کلثوم، قـال: کنت عنـد الصادق جعفر بن محمـد( ع)، فـذکر أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السـلام ..... ولقـد أعتق من ماله ألف مملوک فی طلب وجه الله والنجـاه من النار، مما کـد بیـدیه ورشـح منه جبینه ...) بحار الأنوار ۴۶/ ۷۴- ۷۵ $عن أبی جعفر (ع) قـال: لقی رجـل أمیرالمؤمنین (ع) و تحته وسق & الوسق: سـتون صاعـا او حمـل بعیر $من نوی فقـال له: ما هـذا یا أباالحسن تحتک؟ فقـال: مائه ألف عـذق & درخت خرما $إن شاء الله، قال: فغرسه فلم یغادر منه نواه واحـده &. کافی ۵/۴۷ ۵۷ بحار الأنوار ۴۱/۸۵$ عن أبی عبـدالله (ع) قـال: إن أمیرالمؤمنین (ع) کـان یخرج و معه أحمـال النوی، فیقال له: یا أباالحسن ما هـذا معک؟ فیقول: نخل إن شاء الله، فیغرسه فلم یغادر منه واحده &. کافی ۵/۴۷ -۵۷ بحار الأنوار ۴۱/۸۵$

### امام علی بن الحسین (ع)

ص:۱۴۴

محمـد بن منکدرگویـد: می‌خواسـتم محمـد بن علی را نصـیحت کنم، اما او مرا نصـیحت کرد. پرسـیدند: چگونه؟ گفت: به یکی از نـواحی مـدینه رفتـم. محمـد بـن علی را دیـدم کـه کـار می‌کنـد و عرق می‌ریزد. بـاخود گفتم مردی از قریش بـا این حـال در طلب دنیاست، می‌روم تا اورا نصیحت کنم. نزدش رفتم و سلام کردم و او با مهربانی جواب داد. گفتم مردی از قریش با این حال درطلب دنیاست؟ اگر اجلت فرا رسد چه می‌کنی؟ جواب داد:

فقـال (ع): لو جـاءنی الموت و أنـا علی هـذه الحـاله جاءنی و أنا فی طاعه من طاعه الله عزوجل. اکفُّ بها نفسـی و عیالی عنک و عن النّاس، و إنمـا کنت أخـاف أن لو جـاءنی الموت و أنـا علی معصـیه من معاصـی الله. فقلت: صـدقت یرحمـک الله أردت أن أعظک فوعظتنی &. الکافی ۵/ ۷۳ و ۷۴؛ الفصول المهمه/ ۲۱۰؛ مطالب السئول/ ۴۱۱$

## امام صادق (ع)

کـانت له (الامـام الصادق) ضـیعه قرب المـدینه تسـمی (عین زیاد)، فیها نخل کثیر، فإذا نضـج التمر أمر الوکلاء أن یثلموا فی حیطانها الثلم & شـکاف( راه ، $)لیدخل الناس و یأکلوا من التمر و کان یأمر لجیران الضیعه الذین لایقدرون علی المجی کالشیخ و العجوز و المریض لکل واحد منهم بمدّ من التمر، و ما بقی منهم یأمر بحمله إلی المدینه فیفرّق أکثره علی الضـعفاء و المستحقین، و کانت قیمه التمر الـذی تنتجه الضـیعه أربعه آلاف دینـار، فکـان ینفـق ثلاـثه آلاـف منهـا، و یبقی له ألف &. حیـاه الامـام الصـادق ۱ / ۶۴ $عن عبـدالأعلی مولی آل سام قال: اسـتقبلت أباعبـدالله (ع) فی بعض طرق المدینه فی یوم صایف شدید الحر فقلت: جعلت فداک حالک عنـد الله عزوجل و قرابتک من رسول الله (ص) و أنت تجهـد لنفسک فی مثل هـذا الیوم؟ فقال: یا عبدالأعلی خرجت فی طلب الرزق لأستغنی عن مثلک & الکافی ۵/ ۷۴ $و لما ثار محمد بن عبد

ص:۱۴۵

الله (ذی النفس الزکیه) ترک الإمام الصادق (ع) المدینه، و ذهب إلی أرض له بالفُرع، فلم یزل هناگ مقیماً حتی قتل محمّد&. کشف الغمه ۲/ ۱۶۲ وعنه فی بحار الأ نوار ۴۷/ ۵$

## امام کاظم (ع)

محمد بن عبدالله البکری، قال: قدمت المدینه أطلب بها دینا فقلت، لو أتیت موسی بن جعفر فشکوت إلیه، فأتیته بنقمی (جانب أحد، و هو موضع من أعراض المدینه. کان لآل أبی طالب.) فی ضیعته، فخرج إلی، و أکلت معه، فذکرت له قصتی فأعطانی ثلاث مئه دینار &. سیر اعلام النبلاء ۶/ ۲۷۱$

## امام هادی (ع)

امامهادی (ع): ... یذهب نهاره إلی عمله فیقف تحت الشمس یعمل فی مزرعته & ... سیره الإمام علی الهادی/ ۵۹ $این امام بزرگوار، وقتی به سامراء تبعید شد، آنجا نیز به کار در مزرعه می‌پرداخت &. الاتحاف بحبّ الاشراف: ۱۷۶. والفصول المهمه/۴۷۲ . والصواعق المحرقه: ۳۱۲ $.عن الحسن بن علی بن أبی حمزه، عن أبیه قال: رأیت أبا الحسن (الثالث) (ع) یعمل فی أرض له قد استنقعت & پاهایش از عرق خیس شده بود $قدماه فی العرق، فقلت له: جعلت فداگ أین الرجال؟ فقال: یا علی قد عمل بالید من هو خیر منی فی أرضه و من أبی، فقلت له: و من هو؟ فقال: رسول الله (ص) و أمیرالمؤمنین و آبائی (ع) کلهم کانوا قد عملوا بأیدیهم و هو من عمل النبیین و المرسلین و الأوصیاء و الصالحین &. کافی ۵/ ۷۶؛ سیره الإمام علی الهادی/ ۵۹ $.

ص:۱۴۶

کـار در مزرعـه و نخلسـتان و احیـای زمین، از موضوعـاتی است که امـام علی (ع) و پس از او، دیگر امامـان نیز به آن پرداخته‌انـد و درآمد حاصله و درمواردی نیز اصل ملکی را که احیا کرده بودند، بخشیده اند.

## ۲- تجارت

تجارت، یکی از راههای درآمد بوده است. رسول خدا (ص) و اجداد آن حضرت از طریق تجارت امرار معاش می‌کردند و برخی از ائمه (ع) نیز تجارت داشتند.

عن محمـد بن عـذافر عن أبیه قـال: أعطی أبوعبـدالله (ع) أبی ألفا و سـبعمائه دینار فقال له: أتجر بها ثم قال: أما إنه لیس لی رغبه فی ربحهـا و إن کان الربـح مرغوبا فیه و لکنی أحببت أن یرانی الله عزوجل متعرضا لفوائـده. قال: فربحت له فیها مائه دینار ثم لقیته فقلت له: قد ربحت لکٌ فیها مائه دینار. قال: ففرح أبوعبدالله (ع) بذلکٌ فرحا شدیدا فقال: لی أثبتها فی رأس مالی &. کافی ۵/ ۷۶ و ۷۷$

## ۳- ارث

ائمه معصومین (ع) املاکی داشتند که از پدر به ارث برده بودند. آن املاک، یکی از منابع درآمد مالی به شمار می‌آمد.

لقد کان (الحسین) کثیر البر و الصله فقد روی أنّه ورث أرضاً و أشیاء فتصدّق بها قبل أن یقبضها &. حیاه الإمام الحسین: ۱/ ۱۳۵$

## ۴- خمس

خمس، یکی از منابع مالی است که خدا و پیامبر، آن را در اختیار ائمه قرار داده‌اند.

مصـرف آن به طورکامل دراختیار معصوم است که هرگونه خواست مصـرف کند. پس ازشـهادت امام علی (ع) و صـلح امام حسـن (ع) جامعه اسلامی عملًا به دو گروه شیعه و طرفداران خلافت تقسیم شدند.

ص:۱۴۷

پیروان ائمه یعنی شیعیان، خمس اموال خود را به امام عصرخود می‌دادند. هر چند به دلیل اختناق سیاسی حاکم بر جامعه و جلوگیری از ارتباط مردم با امامان، فرستادن خمس با مشکلات بسیار رو به رو بود، اما خمس در هر شرایطی یا برای امام فرستاده می‌شد و یا به نمایندگان و وکلای امام تحویل می‌گردید. این اموال در جهت مصالح شیعیان و ... به مصرف می‌رسید.

امامان در موضوع خمس، دستور اکید داده اندکه باید به امام تحویل داده شود:

قال (ع): من اشتری شیئاً من الخمس لم یعذره الله، اشتری ما لایحلّ له.

و قال (ع): لایحلّ لأحد أن یشتری من الخمس شیئاً حتّی یصل إلینا حقّنا &. کافی ۳/ ۵۰۵ $احملوا الی الخمس فإنی لست آخذه منکم سوی عامی هذا &. اعلام الهدایه ۱۱/ ۴۴ $،محمد بن علی بن شاذان النیسابوری قال: اجتمع عندی خمسمائه درهم تنقص عشرین درهما فأنفت أن أبعث بخمس مائه تنقص عشرین درهما فوزنت من عندی عشرین درهما و بعثتها إلی الأسدی و لم أکتب مالی فیها، فورد: وصلت خمسمائه درهم لگ منها عشرون درهما &. کافی ۱/ ۵۲۳ $.در اینکه خمس، ملک شخصی امام است یا مربوط به منصب امامت می‌باشد، اختلاف نظر وجود دارد. برخی این دیدگاه را ترجیح داده‌اند که خمس، مال منصب امامت است. هرچه باشد، نتیجه یکی است. زیرا معصومین (ع) به دلیل زندگی زاهدانه ای که باید می‌داشتند اموال شخصی و غیرشخصی را در جهت مصالح اسلام و مسلمین مصرف می‌کردند.

## ۵- زکات

ص:۱۴۸

زکـات، از دیگر منـابع مالی است که از سوی شـیعیان به امام و یا با اجازه امام به نماینـدگان تحویل داده می‌شـد. در هر صورت در جهت رفع نیاز نیازمندان و ... مصرف می گردید.

عن ضـریس قال: سأل المدائنی أباجعفر (ع) قال: ان لنا زکاه نخرجها من أموالنا، ففیمن نضـعها؟ فقال (ع): فی أهل ولایتک. قال: انی فی بلاـد لیس فیها أحـد من أولیائک. فقال (ع): ابعث بها الی بلـدهم تـدفع الیهم، و لاتـدفعها الی قوم ان دعوتهم غـداً إلی أمرک لم یجیبوک. و قـال (ع): إنّما موضـعها أهل الولایه. و کان یقـدّم المهاجرین و أصـحاب العقل و الفقه علی غیرهم، فحینما سـئل (ع) عن کیفیه العطاء فقال (ع): اعطهم علی الهجره فی الدین و العقل و الفقه &. کافی ۳/ ۵۴۵ و ۵۴۹$

## ۶- هدایا و نذورات

از دیگر منـابع، مـالی هـدایا و نـذورات بود که ازسوی شـیعیان به امـام معصوم یـا وکیل او تحویل داده می‌شـد و یا با اجازه امام، در موارد تعیین شده، مصرف می‌شد.

عن إسـحاق الجلاـب قال: اشتریت لأبی الحسن (ع) غنما کثیره، فـدعانی فأدخلنی من إصـطبل داره إلی موضع واسع لاأعرفه، فجعلت أفرق تلـک الغنم فیمن أمرنی به، فبعث إلی أبی جعفر و إلی والـدته و غیرهما ممن أمرنی & ... کافی ۱/ ۴۹۸- ۵۰۰ $متوکل عباسی مریض شـد. مادرش نـذرکرد اگر شـفا یابـد، اموال بسـیاری به امام ابوالحسن (ع) بدهد. امام نیز آن‌ها را به دارویی راهنمایی کرد و شفا یافت. مادرمتوکل ده هزار دینار برای امام فرستاد. برخی جاسوسی کردند که ابوالحسن

ص:۱۴۹

اموال بسیاری جمع کرده است. مأمورین، شبانگاه به منزل امام هجوم بردند ... و ثابت شد اموالی بوده که مادر متوکل فرستاده است. &کافی ۱/ ۴۹۹( مأمورین، خانه امام را بازرسی کردند واموال رانزد متوکل بردند. وی مهر مادرش را دید ومادرش جریان را به او خبرداد وتمام اموال را به منزل امام برگرداند. فحملته ورددت السیف والکیسین و قلت له: یا سیدی عز علی، فقال لی ":سیعلم الذین ظلموا أی منقلب ینقلبون"$

## ۷- وصیت

عن بـدر غلاـم أحمـد بن الحسن قـال: وردت الجبـل & الجبـل بالتحریک کوره بین بغـداد وآذربیجان $و أنا لاأقول بالإمامه، أحبهم جمله إلی أن مات یزید بن عبدالله فأوصـی فی علته أن یدفع الشهری السـمند & الشـهری ضـرب من البرذون. والسـمند فرس له لون، معروف $و سیفه و منطقته إلی مولاـه فخفت إن أنا لم أدفع الشـهری إلی إذ کوتکین & کان من امراء الترک من اتباع بنی العباس$ نـالنی منه اسـتخفاف فقومت الـدابه و السـیف و المنطقه بسبعمائه دینار فی نفسـی و لم اطلع علیه أحـدا فإذا الکتاب قـد ورد علی من العراق: وجه السبع مـائه دینـار التی لنا قبلک من ثمن الشـهری و السـیف و المنطقه &. اصول کافی ۱/ ۵۲۲ $قال أحمـد بن الحسن: أوصـی یزید بن عبدالله بدابه و سـیف و مال و أنفذ ثمن الدابه و غیر ذلک و لم یبعث السیف فورد: کان مع ما بعثتهم سیف فلم یصل (أو کما قال &). اصول کافی ۱/ ۵۲۳ $علی بن محمـد قال: کان ابن العجمی جعل ثلثه للناحیه و کتب بذلک و قد کان قبل إخراجه الثلث دفع مالا لابنه أبی المقدام، لم یطلع علیه أحد فکتب إلیه فأین المال الذی عزلته لأبی المقدام &. اصول کافی ۱/ ۵۲۴$

## ۸- مصادره برخی اموال حکومتیان

چنان که درباره امام حسین (ع) نقل شده، اموالی از یمن برای دمشق

ص:۱۵۰

فرستاده شده بود. آن حضرت آن اموال را تصرف و بین نیازمندان تقسیم نمود و به معاویه نامه نوشت: من الحسین بن علیّ الی معاویه بن أبی سفیان، أمّا بعد فإنّ عیراً مرّت بنامن الیمن تحمل مالًا و حُللًا و عنبراً و طیباً إلیک لتودعها خزائن دمشق و تعلّ بها بعد النّهْل بنی أبیک، و إنّی احتجتها الیها فأخذتها، و السلام &. نهج البلاغه ۴/ ۳۲۷ $

یکی از مردم کوفه که ازشیعیان حضرت علی (ع) بود، به سامرا رفت تا از امام هادی (ع) استمداد کند. آن حضرت در منزل نبود. به وی گفتند: امام در مزرعه ای درخارج شهرکار می کند. اوناگزیر به خارج شهر، نزد آن حضرت رفت وموضوع نیازخود را خدمت امام عرض کرد وآن حضرت نیز آن مبلغ را نداشت و به خط مبارك نوشت که ایشان این مبلغ را ازمن طلب دارد وفرمود: وقتی به سامرا برگشتم ومردم نزد من آمدند، شمانیزبیایید وبگویید ازشما این مقدارطلب دارم واصرارکنید که بدهم. هرچه عذرآوردم، نپذیرید. مرد عرب همان گونه که امام دستور داده بود، انجام داد وامام می‌فرمود: ندارم. برخی از درباریان که آنجا بودند، موضوع را به متوکل خبر دادند ومتوکل دستور داد مبلغ سی هزار درهم به امام بدهند وامام آن را به مرد عرب دادوفرمود:

خذ هذا المال و اقضِ منه دینک، و انفق الباقی علی عیالک و أهلک و اعذرنا. و أکبر الاعرابی ذلک، و قال للامام: إن دینی یقصر علی ثلث هذا المبلغ. فأبی الإمام (ع) أن یستردّ منه من الثلاثین شیئاً، فولّی الاعرابی و هو یقول: اللَّهُ أَعْلَمُ حَیثُ یجْعَلُ رِسالَتَهُ&. الاتحاف بحبّ الاشراف: ۱۷۶. والفصول المهمه لابن الصباغ: ۲۷۴. والصواعق المحرقه: ۳۱۲ $.

عن إسماعیل بن سلام، و فلان بن حمید، قالا، بعث إلینا علی بن یقطین، فقال: اشتریا راحلتین و تجنبا الطریق، و دفع إلینا مالا و کتبا حتی توصلا ما معکما من المال و الکتب إلی أبی الحسن موسی (ع) و لایعلم بکما أحد. قالا: فأتینا الکوفه فاشترینا راحلتین و تزودنا زادا و خرجنا نتجنب الطریق حتی إذا صرنا

ص:۱۵۱

ببطن الرمه شددنا راحلتنا و وضعنا لهما العلف و قعدنا نأكل، فبينا نحن كذلك إذا راكب قد أقبل و معه شاكرى & اجير ومستخدم .$ فلما قرب منا فإذا هو أبوالحسن موسى (ع) فقمنا إليه و سلمنا عليه و دفعنا إليه الكتب و ما كان معنا فأخرج من كمه كتبا فناولنا إياها، فقال: هذه جوابات كتبكم &. اختيار معرفه الرجال- الشيخ الطوسى ۷۳۵-/ ۸۲۱$

## ۹- موقوفات ائمه

موقوفات ائمه (ع) که از آن‌ها تحت عنوان صدقات یاد شده و از زمان رسول خدا (ص) آغازشده است، بخشهای مفصلی دارد که شرح آن درکتاب‌های حدیث وفقه وتاریخ به صورت گسترده آمده و روایات بسیاری در این خصوص نقل شده است.

عن عبد الرحمان بن الحجاج قال: بعث إلى أبوالحسن (ع) بوصيه أميرالمؤمنين (ع) و بعث إلى بصدقه أبيه مع أبى إسماعيل مصادف، و ذكر صدقه جعفر بن محمد (ع) و صدقه نفسه:

بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما تصدق به موسى ابن جعفر، تصدق بأرضه مكان كذا و كذا، و حدود الأرض كذا و كذا، كلها و نخلها و أرضها و مائها و أرجائها و حقوقها و شربها من الماء و كل حق هو لها فى مرفع أو مظهر، أو عنصر، أو مرفق، أو ساحه، أو مسيل، أو عامر، أو غامر، تصدق بجميع حقه من ذلك على ولده من صلبه الرجال و النساء يقسم، و إليها ما أخرج الله عزوجل من غلتها بعد الذى يكفيها فى عمارتها و مرافقها، و بعد ثلاثين عذقا يقسم فى مساكين أهل القريه بين ولد موسى بن جعفر للذكر مثل حظ الأنثيين & ... بحار الأنوار ۴۸/ ۲۸۲ ۲۸۱$

## ۱۰- کرامات

ائمه در برخی موارد، برای رفع نیاز بعضی از افراد، از معجزه نیز استفاده

ص:۱۵۲

می کردند.

قال الزهری: کنت عند علی بن الحسین (ع) فجاءه رجل من أصحابه، فقال له علی بن الحسین (ع): ما خبرک أیها الرجل؟ فقال الرجل: خبری یا ابن رسول الله أنی أصبحت و علی أربعمائه دینار دین لاقضاء عندی لها، و لی عیال ثقال لیس لی ما أعود علیهم به، قال: فبکی علی بن الحسین (ع) بکاءا شدیدا، فقلت له: ما یبکیک یا ابن رسول الله؟ فقال: و هل یعد البکاء إلا للمصائب و المحن الکبار؟ قالوا: کذلک یا ابن رسول الله، قال: فأیه محنه و مصیبه أعظم علی حر مؤمن من أن یری بأخیه المؤمن خله فلایمکنه سدها و یشاهده علی فاقه فلایطیق رفعها، قال: فتفرقوا عن مجلسهم ذلک، فقال بعض المخالفین- و هو یطعن علی علی بن الحسین (ع)-: عجبا لهؤلاء یدعون مره أن السماء و الأرض و کل شئ یطیعهم، و أن الله لایردهم عن شئ من طلباتهم، ثم یعترفون أخری بالعجز عن إصلاح حال خواص إخوانهم، فاتصل ذلک بالرجل صاحب القصه، فجاء إلی علی بن الحسین (ع) فقال له: یا ابن رسول الله بلغنی عن فلان کذا و کذا، و کان ذلک أغلظ علی من محنتی، فقال علی بن الحسین (ع): فقد أذن الله فی فرجک، یا فلانه احملی سحوری و فطوری، فحملت قرصتین، فقال علی بن الحسین (ع) للرجل: خذهما فلیس عندنا غیرهما فان الله یکشف عنک بهما و ینیلک خیرا واسعا منهما، فأخذهما الرجل و دخل السوق لایدری ما یصنع بهما و یتفکر ...

نان‌ها را به یک عدد ماهی وقدری نمک فروخت. ماهی را به منزل برد وشکافت. دو عدد لؤلؤ گران قیمت بیرون آمد. پس ازاندکی صاحبان ماهی ونمک، نان‌ها را آوردند وگفتند: این نان برای ما قابل استفاده نیست، مال خود شما باشد. ماهی ونمک را نیز به شما بخشیدیم. وقتی آن‌ها رفتند، کسی ازجانب امام

ص:۱۵۳

آمد وگفت: امام فرمود: نان‌ها را به خود ما برگردانید. خداوند مشکل شما را حل کرد وآن شخص دو عدد لؤلؤ را به اموال بسیار فروخت &. بحارالأنوار ۴۶/ ۲۰ $.از این داستان چنین استفاده می‌شود:

الف: هرکس باید در برابر مشکلات دیگران آن چنان احساس مسؤولیت کند که اگرنتواند برطرف کند، این احساس او را به گریه وا دارد.

ب: گرفتاری وناگواری مومنان را باید مصیبت بزرگ دانست.

ج: افرادی از مخالفان، درمجالس ومحافل ائمه حضور می‌یافتند تا ازموضوعاتی که پیش می‌آید، استفاده نموده وبرضد ائمه تبلیغ کنند.

د: ائمه زمانی ازمعجزه استفاده می‌کردند که خداوند اجازه داده باشد. درنتیجه هرکجا معجزه ای واقع شده، خداوند اجازه داده است.

ه: ائمه از طریق الهام یافرشتگان باخداوند مرتبط می‌باشند ودر موارد لازم دستوراتی ازجانب خداوند فرستاده می‌شده وائمه طبق آن‌ها عمل می‌کردند.

ص:۱۵۴

## خلاصه و نتیجه

سیره اقتصادی امامان، به سیره حکومتی و سیره شخصی در روابط اجتماعی و سیره خانوادگی تقسیم می‌شود و هر کدام آن‌ها مبانی و اصول کلی داشته است. از جمله اصول کلی در سیره اقتصادی و حکومتی امور ذیل بوده‌اند: بهره‌وری بیشتر از منابع اقتصادی، احیای ذخایر طبیعی، عمارت و آبادانی زمین، عدم انباشتن ثروت، رسیدگی به امور نیازمندان، واگذاری مسؤولیت به افراد کاردان و مورد اعتماد، صرفه‌جویی در مصرف بیت‌المال، التزام به زهد و پارسایی به عنوان رهبر جامعه، برابری در تقسیم بیت‌المال، برگرداندن اموالی که به ناحق تصرف شده است. مواردی ازسیره اقتصادی در روابط اجتماعی، امورذیل بوده است: انفاق، اطعام، احترام به نیازمندان، اخلاص، تشویق دیگران به انفاق، کار، خمس، زکات، تجارت، ارث، مصادره اموالی که در اختیارحکومت‌ها بوده است، هدایا و نذورات و موقوفات که از منابع مهم درآمد اقتصادی امامان بوده است.

ص:۱۵۵

## پرسش‌های این فصل

پنج مورد از مبانی کلی سیره اقتصادی را بر شمارید.

پنج مورد از اصول سیره اقتصادی را بیان کنید.

از نامه امام علی (ع) به مالک اشتر درباره مالیات، چه مطالبی استفاده می‌شود؟

دستور امام علی (ع) درباره کارگزاران چه بود؟

دو نمونه از زهد امام علی (ع) را توضیح دهید.

چرا امام علی (ع) فرمود: باید ثروتهایی که درزمان عثمان دراختیارافراد قرارگرفته، به بیت المال برگردد؟

چهارنمونه ازانفاق‌های ائمه را بیان کنید.

فلسفه انفاق شبانه را بیان کنید.

منابع اقتصادی ودرآمد ائمه رانام ببرید.

ازداستان امام سجاد (ع) که نیازیکی ازشیعیان را ازطریق معجزه برطرف کرد، چه استفاده‌هایی می‌شود؟

ص:۱۵۹

## فصل ششم مبانی اعتقادی

### پیش درآمد

نقش بنیادی رسالت مداران الهی در فرهنگ، تجلی می کند. فرایند حضور فعال ائمه درعرصه فرهنگی، تعلیم وتربیت رابرمبنای توحیداعتقادی، ایمان به خداوند، فضایل اخلاقی، گسترش آموزه‌های معنوی درجامعه و ... در پی دارد.

تعلیم وتربیت، با تکیه بر وحی وآموزه‌های آسمانی ازوظایف اصلی پیامبران بود. خداوند درچند جای قرآن براین موضوع تأکید کرده است:

هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الکتَابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ إِنْ کَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ&. جمعه ۶۲/ ۳ $.این آیه شریفه خط مسؤولیت فرهنگی پیامبران را به خوبی ترسیم کرده است.

الف. اثبات رسالت آسمانی: به وسیله ارائه دلیل و معجزه و آیه.

ب. هدف اصلی بعثت: تزکیه، پاکیزه ساختن و تربیت انسان‌ها.

ج. ابزار تزکیه: به آموزش‌های کتاب آسمانی و دانش، استوار می‌باشد و هر آگاهی که جامعه به آن نیازمند است، به دو دسته کلی، دانش وحی و دانش عقلی تقسیم می‌شود.

د. محروم شدن ازبعثت پیامبران و یا نپذیرفتن سخن آن‌ها، گمراهی فراگیر را در پی دارد. چنان که پذیرش نیز، هدایت وسعادت جاودانه را در پی دارد.

ص:۱۶۰

مسؤولیت وجایگـاه فرهنگی امامـان معصوم نیز عینـاً همـان است که دراین آیه بیـان شـده است. ازاینجـامی‌توان به خوبی دانست که انزوای فرهنگی معصومین درجامعه چه خسارت‌های غیرقابل جبرانی را در پی داشته است.

زیرا به همـان نسبت که آثـار وجـودی پیـامبران و امامـان معصوم درجـامعه گسـترده است، محرومیت از این نعمت بزرگ الهی نیز، خسارت عظیمی در پی دارد.

آثاراعتقـادی وفرهنگی رسـالت مـداران الهی در دوگستره زنـدگی دنیوی واخروی غیرقابل شـمارش است ودرتمام زوایای زنـدگی فردی و اجتمـاعی تـأثیری شـگرف دارد. همـان گـونه کـه درعرصه‌هـای اجتمـاعی اعم ازسیاسـی، اقتصـادی، آداب ورسـوم وروابط اجتماعی تأثیرآشـکاردارد، درزندگی شخصی و روابط خانوادگی و زندگی شخصی نیزتأثیرعمیق دارد. به همین جهت، در نخستین دعوت پیـامبران و امامـان معصوم، تعارض بین آن‌هاوحکومتیان ظاهرگردیـد. هرزمان که پیامبری برانگیخته شـد، سـلاطین با آنها به ستیز پرداختند. زیراپیامبری وامامت با سلطنت تعارض ذاتی وتضاد ماهوی دارند. حضورهرکدام وجود دیگری را نفی می‌کند. براین اسـاس، رهبران الهی هیـچ گـاه با سـلاطین درتعامل و سازش برنیامدنـد. زیرا طاغوت و خـدا هیـچ گاه در انـدیشه و عمل قابل جمع نیستند.

خاستگاه اصلی این تعارض، نزاع برسرحکومت نبود. چه آنکه هدف پیامبران حکومت نبود. حکومت در نزد پیامبران ابزاری بود که زمینه تحقـق اهـداف بعثت را فراهم می‌سـاخت. اصـلی ترین اقـدام پیشوایـان الهی، اصـلاح فرهنگی، بـود. بـدیهی است که اصـلاح فرهنگی نخست: بـدون حکومت تحقق نمی‌یابد ودوم: اگر اصـلاح فرهنگی صورت گیرد، سـلطنت را نفی می‌کند. بدیهی است که اگرجامعه ازنظر فرهنگی اصـلاح شود، حکومت غیرالهی را نمی‌پذیرد. چون برمبنای سلطه ظالمانه برخی بر بعضی دیگراستواراست. حکومتیان، این موضوع راخوب می‌دانستند که اگرپیامبران واامامان به تعلیم وتربیت بپردازند استمرارحکومت آن‌ها غیرممکن

ص:۱۶۱

می‌شود. ازاین روازحضور آن‌ها درعرصه تعلیم و تربیت جلوگیری کردند. درنتیجه ستیزمشرکان با پیامبران وستیزسلاطین بنی امیه و بنی عباس با امامان معصوم خاستگاه واحدی داشته است. ابزار و وسایلی که استفاده کرده اند نیز همانند بوده است.

این مقدمه به نسبت طولانی را برای این آوردم تا روشن شود که:

۱- فلسفه امامت معصومین، حضور آن‌ها در عرصه تعلیم و تربیت است.

۲- تعلیم وتربیت، مسؤولیت اصلی آن‌ها بود. مبارزات سیاسی نیز برای آن بود که زمینه تحقق این مسؤولیت را فراهم سازند.

۳- حضورامامان معصوم درعرصه تعلیم وتربیت، پایه‌های حکومت طاغوتیان را متزلزل و استمرار حکومت آن‌ها را ناممکن می‌ساخت.

۴- تعارض امامان معصوم باحاکمان و حکومتیان، نخست تعارض فکری و فرهنگی بود که سازش را با آن‌ها در تمام ابعاد زندگی اجتماعی ناروا می‌ساخت.

و اینک به برخی از جلوه‌های سیره فرهنگی معصومین، در بستر تاریخ می‌پردازیم.

عن أبی سعید الخدری قال: قال رسول الله (ص): إنی تارک فیکم الثقلین أحدهما أکبر من الآخر: کتاب الله حبل ممدود من السماء إلی الأرض و عترتی أهل بیتی فإنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض &. المسند، أحمد بن حنبل ۷/ ۱۹۳۳۲ و ۴/ ۱۱۱۳۱ و ۴/ ۱۱۱۰۴ و ۴/ ۱۱۵۶۱؛ المستدرک ۳/ ۱۶۱/ ۴۷۱۱/ ۳۰۹؛ عجم الکبیر ۵/ ۷۳؛ مسند ابی یعلی ۳/ ۳۵/ ۲۹۷؛ المصنف، ابن ابی شیبه ۷/ ۱۷۶ مناقب الإمام أمیرالمؤمنین( ع)- محمد بن سلیمان الکوفی ۲/ ۱۶۷- ۱۶۸$

## مسؤولیت در برابر قرآن

### اشاره

پیامبران الهی و امامان معصوم در برابرکتاب‌های آسمانی، چهارمسؤولیت ویژه دارند.

ص:۱۶۲

الف- صیانت از تحریف.

ب- تفسیر و تبیین آن برای مردم.

ج- عمل به آن.

د- اجرای دستورهای آن در جامعه.

## جمع آوری و صیانت قرآن از تحریف

گرچه خداوند ضمانت کرده که قرآن را ازتحریف حفظ می‌کند، اما بخشی از این مسؤولیت را برعهده پیامبر و امامان گذاشته است. به این جهت، رسول خدا (ص) در دو دوران مکی و مدنی دستور داد قرآن راحفظ کنند وبنویسند و حفظ و نوشته خود را برای پیامبر ویکدیگر بازخوانی کنند. رسول خدا (ص) این مسؤولیت را پس ازخود به امام معصوم واگذار کرد. برای همین هدف به امام علی (ع) دستورداد قرآن را جمع آوری کند:

و روی عن الإمام جعفر بن محمد الصادق (ع): أنّ رسول الله (ص) قال لعلیّ (ع): یا علیّ! القرآن خلف فراشی فی المصحف و الحریر و القراطیس فخذوه، و اجمعوه، و لاتضیّعوه کما ضیّعت الیهود التوراه، فانطلق علیّ (ع) فجمعه فی ثوب أصفر &. المناقب لابن شهر آشوب: ۲/ ۴۱، وفتح الباری: ۱۰/ ۳۸۶، والإتقان للسیوطی: ۱/ ۵۱ $و جاء أیضاً أنّ الإمام علیّاً (ع) رأی من الناس طیره& سستی $عند وفاه النبیّ (ص) فأقسم أنّه لا-یضع علی ظهره رداءه حتی یجمع القرآن، فجلس فی بیته ثلاثه أیام حتی جمع القرآن&. الفهرست/ ۳۰ $این دستور رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) جزبرای آن نبود که خواست قرآن ازتحریف حفظ شود ومبنای عمل قرارگیرد. حضرت علی (ع) نیزدراجرای این

ص:۱۶۳

دستور خدا وپیامبر، درنخستین فرصت، قرآن راجمع آوری نمود و به حکومتیان ارائه داد:

کما روی أنّ علیّاً (ع) انقطع عن الناس مدّهً حتی جمع القرآن، ثمّ خرج إلیهم فی إزار یحمله و هم مجتمعون فی المسجد، فلمّا توسّطهم وضع الکتاب بینهم ثمّ قال: إنّ رسول الله (ص) قال: إنّی مخلّف فیکم ما إن تمسّکتم به لن تضلّوا کتاب الله و عترتی أهل بیتی و هذا کتاب الله و أنا العتره، و قال لهم: لئلّا تقولوا غداً إِنَّا کُنَّا عَنْ هذا غافِلِینَ & أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِنَّا کُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِینَ/ اعراف/ ۱۷۲ . $ثمّ قال: لاتقولوا یوم القیامه إنّی لم أدعکم إلی نصرتی و لم اذکّرکم حقّی و لم أدعکم إلی کتاب الله من فاتحته إلی خاتمته &. المناقب لابن شهرآشوب: ۲/ ۴۱ .. کتاب سلیم بن قیس: ۳۲، ط-. مؤسّسه البعثه $

فقال له عمر: إن یکن عندک قرآن فعندنا مثله فلا حاجه لنا فیکما &. اعلام الهدایه ۲/ ۱۴۵ $.اقدام امام علی که درنخستین فرصت قرآن را به خط خود نوشت و به حکومتیان ارائه داد و قرآن و اهل بیت را برای هدایت و تربیت جامعه معرفی کرد، از دو جهت ضروری بود:

اول: انجام وظیفه و مسؤولیت الهی خود.

دوم: اگر بپذیرند، هدایت شوند و اگر نپذیرند، حجت بر آن‌ها تمام گردد.

این اقدام مستلزم پیام‌های ذیل بود:

۱: قرآن به طورکامل نزد ما اهل بیت است و ما مسؤولیت حفظ آن را برعهده داریم.

۲: حکومتیان گرچه حکومت را از مسیراصلی منحرف کردند، اما بدانند که چنین اقدامی درباره قرآن نمی‌توانند انجام دهند.

۳: مسلمانان باید قرآن را از ما بپرسند و برای فهم قرآن به ما مراجعه کنند.

ص:۱۶۴

۴: معرفی خود واهل بیت (ع) به عنوان رهبران الهی واینکه سرچشمه واساس هدایت جامعه، ما اهل بیت هستیم.
۵: حل مشکلات فکری، اعتقادی و دینی. زیرا موارد بسیاری پیش آمد که عمر می گفت: لولا علی لهلک عمر. لاأبقانی الله لمعضله لیس لها أبوالحسن &. اسد الغابه ۴/ ۲۲، وتهذیب التهذیب ۷/ ۲۹۶، وتاریخ دمشق ۳/ ۳۹ حدیث ۱۰۷۱، والریاض النضره ۲/ ۱۹۷، وکنز العمال ۵/ ۸۳۲ $.۶: بیان حکم خدا وجلوگیری از انحراف.

## نیاز به تفسیر

### اشاره

ضروری است که هرکتاب، نامه، خطابه و شعرکه درهرموضوعی نوشته و ارائه شده باشد، دست کم بخشی از آن نیاز به تفسیر و تأویل دارد. می‌بینیم که برکتاب‌های فقهی، روایی، قصیده‌ها، خطابه‌ها و همچنین کتاب‌های ادبیات در طول تاریخ، شرح و تفسیر نوشته شده است. حتی برشرح و تفسیر نیز شرح و تفسیر دیگر نگاشته اند. چنان که برصحاح شش گانه اهل سنت شرح‌های بسیار نوشته شده، کتاب‌های فقهی و ادبیات آن‌ها نیزهمین گونه است. در این صورت هیچ کس نمی‌تواند بگوید: قرآن نیاز به تفسیر ندارد و یا مدعی شود که هرچه من می‌فهمم، درست است و فهم دیگران باطل است. دراین صورت فهم هیچ فقیه، مفسر، اندیشمند مسلمان نمی‌تواند ضابطه درست فهمیدن قرآن باشد تا درستی دیگراندیشه‌ها را بااندیشه و فهم او ارزیابی کرد. پس ضابطه درست فهمیدن قرآن چیست؟

### ضابطه درست‌فهمیدن قرآن

ضروری است که کسی قرآن را خوب می‌فهمد و مفاهیم آن را خوب می‌داند و دانسته‌های خود را خوب برای مردم بیان می کند که قرآن بر او نازل شده باشد و

ص:۱۶۵

مسؤولیت بیان آن را از جانب خداونـد بر عهده داشـته باشد. تردیدی نیست که تفسـیر قرآن به دو دلیل ذیل، منحصـر به رسول خدا (ص) است:

الف: قرآن برآن حضرت نازل شد. اوکه نخستین مخاطب قرآن بود، می‌دانست که منظورخداوند چیست.

ب: رسول خدا مسؤولیت داشت که قرآن را برای جامعه بیان کند.

این مسؤولیت نیزمسـتلزم آن است که نخست خود بدانـد که مفاهیم قرآن چیست و منظورخداونـد کـدام است؛ تا بتواند آنچه را که خداوند بیان کرده و به آن دستورداده است، برای جامعه تفهیم، تبیین و تفسیرکند و توضیح دهد واجرا کند.

به این دو دلیل، تنها ضابطه ومعیارتفسیر و درست فهمیدن قرآن، رسول خداست.

### انحصار فهم کامل قرآن به ائمه

رسول خـدا (ص)، دانـایی خود رابه طورکامـل، به ویژه قرآن را به حضـرت علی (ع) آموخت و مسؤولیت تفسـیرقرآن وبیـان احکام شریعت راپس ازخود، برعهده آن حضرت و دیگر اوصیای پس از او نهاد. رسول خدا (ص) برای ایفای این مسؤولیت، قرآن وتفسیر آن را بـه صـورت ویژه بـه حضـرت علی (ع) آمـوخت. به همین جهت، آموزش‌هـایی که رسـول خـدا (ص) ویژه حضـرت علی (ع) ترتیب داد، برای هیـچ کـدام ازصـحابه نقل نشده است و دلیل بر این است که مسؤولیت بیان وتفسـیر قرآن پس از رسول خدا (ص) منحصربه حضرت علی (ع) است. روایت مشهور ذیل نیزکه از رسول خدا (ص) نقل شده، دلیل همین مطلب است.

رسول الله (ص) قـال: أنـا مـدینه العلم و علی بابهـا فمن أراد بابهـا فلیـأت علیا &. فرائـد السـمطین ۱ / ۹۸ $هیچ کس نیزازصـحابه به جزحضرت علی (ع)، مدعی نشد که علم و دانایی پیامبرنزد من است وهیچ کس نیز نگفت که رسول خدا (ص) علم قرآن را به طور

ص:۱۶۶

کامل به من آموخته و از تمام اسرار قرآن، مرا آگاه کرده است. این حقیقت، ویژه حضرت علی (ع) بود و تنها درباره او نقل شده و فقط ایشان فرموده است که علم پیامبر نزد من است و من به تمام اسرار قرآن آگاه هستم.

آن حضرت فرمود:

ما نزلت علی رسول الله (ص) آیه من القرآن إلّا أقرأنیها و أملاها علیَّ فکتبتها بخطّی، و علّمنی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها، و دعا الله عزّوجلّ أن یعلّمنی فهمها، فما نسیت آیهً من کتاب الله عزّوجلّ و لا علماً أملاه علیّ فکتبته و ما ترک شیئاً علّمه الله عزوجل من حلال و حرام و لا أمر و لا نهی و ما کان أو یکون من طاعه أو معصیه إلّا علّمنیه و حفظته، فلم أنس منه حرفاً واحداً &. کفایه الطالب للکنجی: ۱۹۹، والاتقان للسیوطی: ۲/ ۱۸۷، وبحار الأنوار: ۹۲/ ۹۹ $.روایات، در این خصوص که رسول خدا (ص) نسبت به حضرت علی (ع) عنایت ویژه داشت واینکه تفسیر قرآن ویژه آن حضرت ودیگر امامان معصوم می‌باشد، بسیار است.

آموزش‌های ویژه ای که رسول خدا (ص)، درباره قرآن، مخصوص حضرت علی (ع) ترتیب داد، به همین جهت بود که او مسؤولیت صیانت و تفسیر قرآن را پس از رسول خدا (ص) برعهده داشت. آن حضرت نیز این مسؤولیت را بر عهده امامان پس ازخود نهاد.

امام باقر (ع): إن العلم الذی نزل مع آدم (ع) لم یرفع، و العلم یتوارث، و کان علیّ (ع) عالم هذه الامه، و انه لم یهلک منّا عالم قط إلّا خلفه من أهله من علم مثل علمه، أو ما شاء الله &. اصول کافی ۱/ ۲۲۲ $

ص:۱۶۷

الامـام الصـادق (ع) قال: و الله إنی لأعلم کتاب الله من أوله إلی آخره کأنه فی کفی، فیه خبر السـماء و خبر الأرض، و خبر ما کان، و خبر مـا هو کـائن، قال الله عزَّوجلَّ: فیه تبیان کل شـیء &. اصول کافی ۱/ ۲۲۹ $بـدیهی است کسـی که در جریان وحی قرار دارد، مفاهیم و تفسیر قرآن را به طور کامل می‌داند، منظور خداوند را از آیات قرآن، خوب می‌فهمد، در موضوع کلام، یعنی عقاید و فقه نیز آگـاهی کامـل دارد، زیرا فهم کامل قرآن، مسـتلزم فهم کامل دین نیز هست. از این جهت در اینجا فصل دیگری گشوده می‌شود که تنها ائمه، دانایان کامل هستند و می‌توانند به تمام پرسش‌های مردم پاسخ گویند.

## امام و قرآن

تربیت و هـدایت جـامعه بـا دو چیز تحقق می‌یابـد: اول: کتـاب خـدا، دوم: پیشوای معصوم که یکی صـامت ودیگری نـاطق است. به همین جهت، خداوند، کتاب وپیامبران را باهم فرستاد. تعامل کتاب وپیامبران این بود که کتاب مؤید پیامبران ویا دلیل اثبات پیامبری ومعجزه آن‌هـا ازیـک سو و ازسوی دیگرجـامع تمـام دسـتورهای مکتوب خداونـد بود وپیامبران نیزبه نوبه خود مفسـر و مبین و اجرا کننده آن دستورها بودند.

پیـامبر اسـلام و قرآن همین رابطه را داشـتند. این جایگـاه پس از رسول خـدا (ص)، به ائمه (ع) سپرده شـد. آن حضـرت، برای تبیین همین جایگاه امامان پس از خود فرمود:

انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما إن تمسکتم بهما لن تضلوا لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.

ص:۱۶۸

این سخن دلیل است که هدایت کننده صامت همیشه باید همراه هدایت کننده ناطق باشد و این دوهدایت کننده به نام قرآن وعترت همیشه باهم هستند. عدم جدایی آن‌ها در دو بعدزمانی ومعنوی امری حتمی‌است. بلکه به یک معنا امکان پذیر نیست. زیرا آن‌ها در بعد عمل به قرآن، هیچ گاه از قرآن جدا نشدند و به هیچ عنوان بر خلاف قرآن عمل نکردند. چه آنکه رسول خدا (ص) دربعد عمل به کتاب آسمانی، هیچ گاه اعمالش جدا از دستورهای قرآن نبود. درباره امامان نیز عدم افتراق در بعد عمل به قرآن به این معناست که تمام زندگی آن‌ها در راستای عمل به کتاب خدا قرار دارد وافتراق در این موضوع غیر قابل تصور است، زیرا عصمت از شرایط امامت ومستلزم عمل به قرآن است. در بعد زمانی نیز زمین هیچ گاه خالی از حجت خدا نبوده که یا درجامعه حضور داشته و یا غایب بوده است. آن حدیث به این موضوع نیز اشاره دارد:

جاودانه بودن این دو هدایت کننده آسمانی، این ویژگی‌ها را حتمی ساخت:

۱- باید جاودانه باشند، زمین هیچ گاه خالی از حجت نیست.

۲- برتر از کلام و شخصیت همه انسان‌ها باشند.

۳- همان گونه که کتاب آسمانی معصوم است، تمام شئون زندگی ائمه نیز از انحراف، مصون باشند.

۴- هیچ کس نتواند ادعا کند که امام معصوم است و درباره هیچ کتابی ادعا نشود که از جانب خداست و یا با کتاب آسمانی برابر است.

۵- بین کتاب آسمانی و پیشوای الهی هیچ گونه تعارضی وجود نداشته است. آن چنان نیست که کتاب آسمانی به موضوعی دستور دهد و پیشوای الهی به موضوع دیگر.

۶- کتاب آسمانی، قانون مکتوب و امام معصوم، قانون ناطق و زنده و غیرمکتوب است. از این جهت تعارض و تنافی بین آن‌ها منتفی است. زیرا هرچه که کتاب خدا نفیاً و اثباتاً به آن دستور می‌دهد و پیشوایان معصوم نیز در زندگی

ص:۱۶۹

و رفتارخود به آن‌عمل کرده وبه آن‌ها دستور داده‌اند. از سوی دیگر به هر چیزی که آن‌ها دستور داده اند و در زندگی به آن‌ها عمل کرده اند، باید ریشه واساس آن درکتاب آسمانی باشد. به این جهت به هر وصف شایسته‌ای که کتاب آسمانی موصوف گردیده، پیشوایان معصوم نیز به همان اوصاف موصوفند.

۷- هدایت گری کتاب خدا و معصومین نیز همانند و همگون است. از تمام ابزارهای هدایت که در قرآن از آن‌ها استفاده شده، از قبیل: بیان صریح و ساده موضوع و حکم، تشویق، جایزه و تهدید، بیان فرجام و نتیجه، ضرب المثل، تشبیه، کنایه، داستان، نتیجه‌گیری از داستان، طرح یک جریان واقعی و اجتماعی و بیان علل و عوامل و فرجام آن‌ها، بیان سنت‌های استوار و ثابت الهی، بیان نمونه‌های لازم از زندگی مردم و افراد تاریخ سازچون سلاطین، فرمان روایان و مصلحان، پیامبران، صالحان، عابدان، گنهکاران و تبهکاران، انواع نعمت‌ها و عذاب‌های الهی و ... پیشوایان معصوم نیز از اینها و موارد دیگرکه ابزارهای تبلیغ وهدایت به شمار می‌آیند، استفاده نموده ودرایفای نقش هدایت‌گری خود از آن‌ها بهره جسته اند.

اقدام‌هایی که ائمه انجام دادند، نمونه‌هایی از انجام همین مسؤولیت هدایت‌گری آن‌هابوده است. عدم جدایی ائمه از قرآن، موضوعات ذیل را حتمی‌ساخته است.

### ائمه دانایان کامل

اگرائمه، مسؤولیت صیانت قرآن از تحریف و بیان مفاهیم آن را بر عهده دارند، باید به اصول و فروع دین نیز آگاهی کامل داشته باشند. اگر تمام دانستنی‌های مورد نیاز بشری به اجمال یا تفصیل در قرآن بیان شده است، ائمه نیز همه آن دانستنی‌ها را می‌دانند و به تمام پرسش‌ها پاسخ می‌دهند. به همین دلیل ائمه همیشه فرموده‌اند: هر چه شما بپرسید، ما می‌دانیم.

ص:۱۷۰

هرکجا که مسؤولیت معلمی آن‌ها مطرح شد، فرمودند ما همه چیز را می‌دانیم. هیچ گاه و به هیچ عنوان اظهار عجز و ناتوانی نکردند. هیچ وقت نگفته‌اند ما نمی‌دانیم. پاسخ هیچ پرسشی را به دلیل ندانستن به روز دیگر موکول نکردند. هیچ وقت مردم را برای دانستن به افراد دیگر ارجاع ندادند. پیش از این در بحث عصمت نیز از این موضوع یاد گردید.

امام علی (ع) فرمود:

و قال (ع): لایُقاس بآل محمد (ع) من هذه الامّه أحد ... هم عیش العلم و موت الجهل ... لایخالفون الحقّ و لایختلفون فیه ... هم دعائم الإسلام و ولائج & تکیه گاه ومحل اعتماد $الاعتصام & چنگ زدن $بهم عاد الحقّ فی نصابه و انزاح الباطل عن مقامه & با طل دور می‌شود $و انقطع لسانه عن منبته. عقلوا الدین عقل وعایه و رعایه لا عقل سماع و روایه. هم موضع سِرّ رسول الله (ص) و حماه أمره و عیبه & جایگاه دانش $علمه و موئل & با زگشت $حکمه و کهوف & محل نگهداری $کتبه و جبال دینه، هم مصابیح الظلم و ینابیع الحِکمَ و معادن العلم و مواطن الحلم & تصنیف غررالحکم/ ۱۰۹- ۱۰۷. والمعجم الموضوعی لنهج البلاغه: ۴۲- ۵۳ و ۱۰۱ $امام علی (ع): فاسئلونی قبل أن تفقدونی & ... نهج خطبه ۹۲ $

أیها الناس سلونی قبل أن تفقدونی & ... نهج خطبه ۱۸۹ $

و قال علی بن الحسین (ع) فی قوله تعالی: ی مْحُوا اللَّهُ ما یشاءُ ( & ۱۰) ۱۰. رعد/ ۳۹ $لولا هذه الآیه لأخبرتکم بما هو کائن إلی یوم القیامه ( &. ۱۱) ۱۱. بحارالأنوار ۴۶/ ۹۷ $

ص:۱۷۱

امام صادق (ع): سلونی قبل أن تفقدونی فإنه لایحدثکم أحد بعدی بمثل حدیثی.

و لم یقل أحد هذه الکلمه سوی جده الإمام أمیر المؤمنین (ع &). سیر اعلام النبلاء ۶/ ۲۵۱ تاریخ الإسلام للذهبی: ۶/ ۴۵، تذکره الحفاظ: ۱/ ۱۵۷، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: ۵/ ۷۹ $و عن عمرو بن أبی المقدام قال: کنت إذا نظرت إلی جعفر بن محمد علمت أنه من سلاله النبیین. قد رأیته واقفا عند الجمره یقول: سلونی، سلونی &. سیر اعلام النبلاء ۶/ ۲۵۷- اصول کافی: ۱/ ۸. ۲۲۹/ ۲۵ $و امام رضا (ع) فرمود: هل یعرفون قدر الإمامه و محلّها من الامه فیجوز فیها اختیارهم، إنَّ الامامه أجلُّ قدراً و أعظم شأناً و أعلی مکاناً و أمنع جانباً و أبعد غوراً من أن یبلغها الناس بعقولهم، أو ینالوها بآرائهم، أو یقیموا إماماً باختیارهم، إنّ الإمامه خص الله عزّوجلَّ بها ابراهیم الخلیل (ع) بعد النبوه. فقال جلّ و تعالی: إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِی وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِی الْمُؤْمِنِینَ & آل عمران/ ۶۸ $فکانت له خاصّه فقلّدها & بر عهده گرفت ($ص) علیّاً (ع) بامر الله تعالی علی رسم ما فرض الله، فصارت فی ذرّیته الأصفیاء الذین آتاهم الله العلم و الإیمان بقوله تعالی: وَ قَالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الإِیمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِی کِتَابِ اللَّهِ إِلَی یَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا یَوْمُ الْبَعْثِ وَ لکنَّکُمْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ & الروم ۳۰/ ۲۸ $فهی فی ولد علیّ (ع) خاصّه إلی یوم القیامه؛ إذ لا نبی بعد محمد (ص) فمن أین یختار هؤلاء الجهّال ... الإمام المطهّر من الذنوب، و المبرأ من العیوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدین، وعزّ المسلمین &. راجع تمام الحدیث فی: من لا یحضره الفقیه: ۴/ ۳۰۰، والخصال: ۵۲۷، وعیون أخبار الرضا: ۱/ ۲۱۲ $

جایگاه آسمانی و مسؤولیت الهی ائمه، مستلزم همین موضوع است که آن‌ها در امور دین باید دانای کامل باشند.

ص:۱۷۲

## تفسیر

### اشاره

گفتیم کسی که درجریان کامل وحی قراردارد، به تفسیر قرآن نیزآگاهی کامل دارد. معانی و مفاهیم قرآن ودستورهای خداوندرا ازاو بایدپرسید. ویژگی‌هایی که برای حضرت علی (ع) وپس ازآن حضرت، برای امامان معصوم بیان شده است، این سخن را ضروری می‌سازدکه پس تفسیر قرآن را نیزمنحصراً باید از آن‌هاپرسید. این موضوع نیز درسیره ائمه جلوه ویژه داشته است:

### امام علی (ع)

ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق، و لکن أُخبرکم عنه، ألا إنّ فیه علم ما یأتی، و الحدیث عن الماضی، و دواء دائکم، و نظم مابینکم ... فاستشفوه من أدوائک، و استعینوا به علی لأوائک، فإنّ فیه شفاءً من أکبر الداء. و هو الکفر و النفاق و الغیّ و الضلال&. نهج البلاغه خطبه ۱۷۶ ... $ثم قال: سلونی عن طرق السماء فانی أعلم بها من طرق الأرض، سلونی قبل أن تفقدونی ... ثم أنشد یقول:

لقد حزت علم الأولین و إننی ضنین بعلم الآخرین کتوم

و کاشفت أسرار الغیوب بأسرها و عندی حدیث حادث و قدیم ج

و إنی لقیوم علی کل قیم محیط بکل العالمین علیم

ثم قال: لو شئت لأوقرت من تفسیر الفاتحه سبعین بعیرا ... ثم قال: قوَ الْقُرْآنِ الْمَجِیدِ، کلمات خفیات الأسرار و عبارات جلیلات الآثار، ینابیع عوارف القلوب من مشکاه لطائف الغیوب، لمحات العواقب کالنجوم الثواقب، نهایه المفهوم بدایه العلوم & ... ینابیع الموده ۲/ ۴۸۴$

### امام مجتبی (ع)

عن هشام ابن حسان قال: سمعت أبامحمد الحسن بن علی (ع) یخطب الناس

ص:۱۷۳

بعـد البیعه له بالأمر فقال: نحن حزب الله الغالبون، و عتره رسوله الأقربون، و أهل بیته الطیبون، الطاهرون، و أحـد الثقلین الذین خلفهما رسول الله (ص) فی أمته و التـالی کتـاب الله، فیه تفصـیل کل شـئ لایأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَینِ یـدَیهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ فالمعول علینا فی تفسـیره لاـتنظنی تـأویله بل نتیقن حقائقه، فأطیعونا فان طاعتنا مفروضه & ... النساء: ۴/ ۸۳ $و & بحار الأنوار ۴۳/ ۳۵۹ و ۳۶۰ ومرا جعه شود به: تحف العقول ۲۲۷$

## امام حسین (ع)

قال (ع): تاب الله عزّوجل علی أربعه أشـیاء: علی العباره و الإشاره و اللطائف و الحقائق، فالعبارهُ للعوام، و الإشاره للخواص و اللطائفُ للأولیاء، و الحقائق للأنبیاء &. جامع الاخبار/ ۴۸ $

و سأله (الامام حسین) رجل عن معنی (کهیعص) فقال له: لو فسّرتُها لگک لمشیت علی الماء &. ینابیع الموده/ ۴۸۴$

## امام زین العابدین (ع)

آن حضـرت جلسه درس تفسـیرقرآن داشت. زیدشهیدوامام باقر (ع) تفسیررا ازآن حضرت آموختند. روایاتی که درتفسیرقرآن ازآن حضرت نقل شده، بسیارند. ازجمله این روایت را بنگرید:

روی الإمام محمد الباقر عن أبیه (ع)، فی تفسیر الآیه الکریمه: الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الأَرْضَ فِراشاً & بقره ۲/ ۲۲ $أنّه سبحانه و تعالی جعل الأرض ملائمهً لطباعکم، موافقهً لأجسادکم & ... عیون أخبار الرضا ۲/ ۱۲۵ و ۱۲۶ $

عن جعفر بن محمـد الصوفی قال: سألت أباجعفر (ع) محمـد بن علی الرضا (ع) و قلت له: یا ابن رسول الله لم سـمّی النبیّ الامیّ؟ لأنه لم یکتب؟ فقال: کذبوا علیهم لعنه الله أنّی یکون ذلگک و الله تبارگک و تعالی یقول فی محکم کتابه: هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی

ص:۱۷۴

الأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الكتَابَ وَ الْحِكْمَه & جمعه ۶۲/ ۲ $فکیف کـان یعلّمهم ما لایحسن؟ و الله لقد کان رسول الله (ص) یقرأ و یکتب باثنین و سبعین أو بثلاثه و سبعین لساناً، و إنّما سُمّی الامیّ لأنه کان من أهل مکه، و مکه من امّهات القری، و ذلگ قول الله تعالی فی کتابه: لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا &. شوری ۴۲/ ۷) بصا ئر الدرجات/ ۲۲۵؛ علل الشرایع ۱/ ۱۱۸$

## جلوگیری از تفسیر به رأی

امامان معصوم همانگونه که مسؤولیت داشتند قرآن را تفسیرکنند، وظیفه داشتند افراد را از تفسیر به رأی باز دارند.

برخی از شاگردان کندی نزد امام عسکری (ع) می‌رفتند. امام فرمود: آیا میان شما شخص رشیدی نیست که کندی را ازتفسیر قرآن بازدارد؟ پاسخ دادند ما شاگردان او هستیم. نمی توانیم اورا باز داریم. امام فرمود: من به شما یاد می‌دهم که چگونه اورا از این کار بازدارید. فرمود: با او انس بگیرید، بعدبگویید موضوعی درذهنم هست می‌خواهم بپرسم. اگرکسی که به وسیله قرآن سخن گفته، بگوید آنچه که شما فکر می کنید، منظور من نیست، چه می گویید؟ ...

آن‌ها این دستور را اجراکردند ودرنهایت کندی گفت: پس از این درباره قرآن چیزی نمی‌نویسم.

فقال- الکنـدی-: أقسمت علیگ إلّا أخبرتنی من أین لگ؟ فقال تلمیـذه: إنه شیء عرض بقلبی فأوردته علیگ، فقال: کلّا! ما مثلك من اهتـدی إلی هذا، و لا من بلغ هذه المنزله، فعرّفنی من أین لگ هذا؟ فقال: أمرنی به أبومحمّد العسکری (ع). فقال: الآن جئت به، ما کان لیخرج مثل هذا إلّا من ذلگ البیت، ثم دعا بالنار و أحرق ما کان ألّفه &. المناقب، ابن شهر آشوب،: ۴/ ۴۵۷، ۴۵۸ عن کتاب التبدیل لأبی القاسم الکوفی( ق ۳). ۱۳/ ۱۴۰ $.

ص:۱۷۵

## سنت پیامبر

### اشاره

بی گمان سیره وسنت پیامبرنزد تمام مسلمانان، همانند قرآن، ضابطه دیگرفهم قرآن و شناخت دین است. چرا که قرآن را نیزباسیره وسنت پیامبر بهتر می‌توان شناخت. به این جهت، امامان معصوم پس ازمسؤولیت حفظ وصیانت قرآن از تحریف وبیان تفسیرقرآن برای مردم، مسؤولیت داشتند که سیره وسنت رسول خدا (ص) را نیزبیان و ازتحریف، حفظ کنند. چراکه حاکمان و حکومتیان، درباریان، عالمان وابسته به دربار، تملق گویان، مبلغان رسمی دولتیان، فقیهان منصوب شده از جانب حکومت و راویان حدیث، به طمع پول و ... احادیث بسیاری به نام پیامبر اسلام جعل کردند. این موضوع زمینه تحریف احکام دین رابه صورت گسترده فراهم ساخت. امامان معصوم مسؤولیت داشتند که موارد انحراف راروشن و سیره و سنت رسول خدارا ازتحریف، حفظ کنند وجامعه را ازکج روی بازدارند. امام علی (ع)، در شورای خلافت، عمل به کتاب خداوسنت پیامبر را شرط دانست &. تاریخ الطبری ۳/ ۲۹۷ $
امام علی (ع) فرمود:

قال (ع): اقتدوا بهدی نبیکم فإنّه أفضل الهدی، و استنّوا بسنّته فإنها أهدی السنن.

و قال علی (ع): أحبّ العباد الی الله المتأسّی & اقتدا $بنبیّه (ص) و المقتصّ & آثارپیامبر را پیروی کند $أثره & نهج البلاغه خطبه ۱۶۰/ ۳. $

و قال علی (ع): إنّ فی أیدی الناس حقّاً و باطلًا و صدقاً و کذباً و ناسخاً و منسوخاً و عامّاً و خاصّاً و محکماً و متشابهاً و حفظاً و وهماً، و لقد کذب علی رسول الله (ص) علی عهده حتی قام خطیباً فقال: من کذّب علیّ متعمّداً فلیتبوأ مقعده من النار &. نهج البلاغه خطبه ۲۱۰ $

ص:۱۷۶

امام علی در ادای این سخن، درباره سنت پیامبر به تفصیل سخن گفته است.

امام رضا (ع) زمانی که ولایت عهدی مأمون را پذیرفت، به احیای سنت پیامبر اشاره کرد.

قال (ع): اللهم انگ قد نهیتنی عن الإلقاء بیدی الی التهلکه، و قد اکرهت و اضطررت کما اشرفت من قبل عبدالله المأمون علی القتل متی لم اقبل ولایه عهده ... اللهم لا عهد إلا عهدک، و لا ولایه إلّا من قبلک، فوفقنی لإقامه دینک، و احیاء سنه نبیک محمد (ص)، فإنک انت المولی و أنت النصیر، و نعم المولی انت و نعم النصیر &. عیون أ خبار الرضا ۱/ ۱۹ $عن سماعه عن أبی الحسن موسی (ع) قال: قلت له: أکلّ شیء فی کتاب الله و سنّه نبیّه (ص)؟ أو تقولون فیه؟ قال: بل کلّ شیء فی کتاب الله و سنّه نبیه (ص&). الکافی ۱/ ۶۲ $

عن سماعه، عن العبد الصالح قال: ... (از قیاس برحذر داشت وفرمود) لیس من شیء إلّا و جاء فی الکتاب والسنه &. الإختصاص/ ۲۸۱ $یونس بن عبدالرحمن، قال: قلت لابی الحسن الأوّل (ع): بما أُوحّد الله؟ فقال: یا یونس لاتکوننّ مبتدعاً، من نظر برأیه هلک، و من ترک أهل بیت نبیّه ضلّ، و من ترک کتاب الله و قول نبیّه کفر &. اصول کافی ۱/ ۵۶ $امامان معصوم به سه طریق، این تحریف‌ها را روشن و سیره پیامبر را احیا نمودند:

## ۱- تأکید بر اقتدا به پیامبر و احیای سنت آن حضرت

ائمه (ع) نخست تأکید داشتند که مسلمانان، سیره وسنت پیامبر را فراموش نکنند وبرای شناخت حکم خدا آن را یک اصل بدانند. چنان که امام رضا (ع)

ص:۱۷۷

خواست احیاکند.

بیست وسه روز پس از آنکه امام رضا (ع) ولایت عهدی مأمون را پذیرفت، مأمون از امام خواست تا نمازعید را بخواند. امام پاسخ داد می‌دانید که شرط کرده ام درهیچ کاری دخالت نکنم. مأمون گفت: می‌خواهم با این اقدام، موقعیت شما تثبیت گردد ومردم بیش ازگذشته فضایل شما را بدانند. ولی امام نپذیرفت تا با اصرار زیاد مأمون، امام فرمود:

... إن أعفیتنی من ذلگ فهو أحبُّ الیّ، و إن لم تعفنی خرجت کما کان یخرج رسول الله (ص) و کما خرج أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالب (ع)، فقال المأمون: اخرج کما تحب.

و أمر المأمون القوّاد و الناس فقعدوا عند باب الإمام (ع) و فی الطرقات و السطوح & راهها وپشت بام ها ، $فلما طلعت الشمس، خرج الإمام متعمّماً بعمامه بیضاء و القی طرفاً منها علی صدره و طرفاً بین کتفه، و رفع ثوبه و هو حاف، و معه موالیه علی نفس الحاله، ثم رفع رأسه الی السماء، و کبّر أربع تکبیرات، و قال: الله اکبر الله اکبر الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا ... و رفع صوته فأجهش الناس بالبکاء و العویل، و نزل القوّاد عن دوابهم و ترجّلوا، و ضجّت مروضجّه واحده، و لم یتمالک الناس من البکاء و الضجیج، و کان الإمام (ع) یمشی و یقف فی کل عشر خطوات وقفه، و لما سمع المأمون بذلگ، قال له الفضل بن سهل: یا أمیرالمؤمنین ان بلغ الرضا المصلّی علی هذا السبیل افتتن به الناس، فالرأی أن تسأله أن یرجع، فبعث الیه و سأله الرجوع، فدعا الإمام (ع) بخفّه فلبسه و رجع &. عیون أخبار الرضا ۲/ ۱۵۰- ۱۵۱ $.این موضوع نیزقطعی است که هیچ کس نمی‌تواندمدعی شودکه بهترازحضرت علی (ع) وبهترازامامان معصوم، باسیره وسنت رسول خدا (ص) آشناست وآن رابهترمی‌شناسد. چه آنکه حضرت علی (ع) ازکودکی در دامن رسول خدا بزرگ

ص:۱۷۸

شـد و در خـانه پیامبر زنـدگی کرد. همیشه (جز مواردی که در مسافرت بود) همراه پیامبربود. پس او و امام حسن و امام حسـین (ع) سیره و سـنت رسول خداراخوب می‌دانسـتندو بهتر از هرکس می‌شـناختند و آن‌ها شایسته بودند که سیره و سنت پیامبر را برای مردم تفسیر و تبیین کنند.

## ۲- ارجاع و استناد به احادیث پیامبر

ائمه (ع)، گـاه برای بیان حکم خـدا وجلوگیری از انحراف واجتهادهای غلط و ناروا و آموزش صـحیح مردم، به سـخنان رسول خـدا (ص) اسـتناد می‌کردند. این برای آن بود که نخست سـنت پیامبردرجامعه احیا شود ودوم مردم برای شناختن حکم خدا باید به سنت پیا مبر استنادکنند.

فقد روی أنّ عمر أراد أن یرجم امرأهً مجنونهً اتّهمت بالزنا، فردّ الإمام علیّ (ع) قضاء عمر. و ذکّره بحدیث رسول الله (ص): رفع القلم عن ثلاث: عن المجنون حتی یبرأ، و عن النـائم حتی یستیقـظ، و عن الصبیّ حتی یعقل. حینـذاک قال عمر: لولا علیّ لهلک عمر&. تذکره الخواص ۸۷، وکفایه الطالب: ۹۶، وفضائل الخمسه من الصـحاح السته ۲/ ۲. ۳۰۹/ ۱۵۲ $امامان معصوم تأکید داشـتند که از رسول خـدا (ص) حدیث نقل شود. خود نیزبه سـخن آن حضـرت اسـتناد می‌کردند و بانقل روایت از پدران خود، سـند را به رسول خدا (ص) می‌رساندند.

و کانت احادیثه (الامام الباقر) مسنده عن آبائه عن رسول الله (ص)، کما کان یرسل الحدیث و لایسنده. و حینما سئل عن ذلک، قال: إذا حدّثت بالحدیث فلم اسنده، فسندی فیه أبی زین العابدین عن أبیه الحسین الشهید عن أبیه علی بن أبی طالب عن رسول الله (ص) عن جبرئیل عن الله عزّوجلّ & ... اعلام الوری/ ۲۹۴ $.قال (ع): لو إننا حدثنا برأینا ضللنا کما ضل من قبلنا، و لکنا حدثنا ببینه من

ص:۱۷۹

ربنا بینها لنبیه فبینها لنا &. اعلام الوری/ ۲۷۰$

## ۳- تبیین شخصیت و شیوه زندگی رسول خدا

امامان معصوم عنایت داشتند که سیره وشیوه زندگی رسول خدا (ص) را برای مردم بیان و شخصیت آن حضرت را تبیین و جامعه را به اقتدا به آن حضرت تشویق کنند.

فتأس بنبیک الأطیب الأطهر (ص) فإن فیه أسوه لمن تأسی، و عزاء لمن تعزی و أحب العباد إلی الله المتأسی بنبیه و المقتص لأثره. قضم الدنیا قضما، و لم یعرها طرفا. أهضم أهل الدنیا کشحا، و أخمصهم من الدنیا بطنا. عرضت علیه الدنیا فأبی أن یقبلها. و علم أن الله سبحانه أبغض شیئا فأبغضه، و حقر شیئا فحقره، و صغر شیئا فصغره.

و لقد کان (ص) یأکل علی الأرض، و یجلس جلسه العبد، و یخصف بیده نعله، و یرقع بیده ثوبه، و یرکب الحمار العاری و یردف خلفه. و یکون الستر علی باب بیته فتکون فیه التصاویر فیقول یا فلانه- لإحدی أزواجه- غیبیه عنی فإنی إذا نظرت إلیه ذکرت الدنیا و زخارفها. فأعرض عن الدنیا بقلبه، و أمات ذکرها من نفسه، و أحب أن تغیب زینتها عن عینه، لکیلا یتخذ منها ریاشا & لباس فاخر ،$ و لایعتقدها قرارا و لایرجو فیها مقاما، فأخرجها من النفس، و أشخصها عن القلب، و غیبها عن البصر ...

و لقد کان فی رسول الله (ص) ما یدلک علی مساوی الدنیا و عیوبها. إذ جاع فیها مع خاصته، و زویت & دور بود $عنه زخارفها مع عظیم زلفته ...

خرج من الدنیا خمیصا، و ورد الآخره سلیما. لم یضع حجرا علی حجر حتی مضی لسبیله، و أجاب داعی ربه. فما أعظم منه الله عندنا حین أنعم علینا به سلفا

ص:۱۸۰

نتبعه، و قائدا نطأ عقبه. و الله لقد رقعت مدرعتی هذه حتی استحییت من راقعها. و لقد قال لی قائل ألاتنبذها؟ فقلت اغرب عنی فعند الصباح یحمد القوم السری ( &. ۱) نهج البلاغه خطبه ۱۶۰ $امام حسن (ع): کان رسول الله (ص) متواصل الأحزان، دائم الفکره، لیست له راحه، لایتکلّم فی غیر حاجه، طویل السکوت، یفتح الکلام و یختمه بأشداق ( & ۲) منظورآن است که با بیان شیوا به پایان می‌برد ، $و یتکلّم بجوامع الکلم، فصل لا فضول و لا تقصیر ... و إذا غضب أعرض و أشاح ( & ۳) دوری می‌کرد وخودرا بر حذر می‌داشت ، $و إذا فرح غضّ طرفه، جلّ ضحکه التبسم ( & ... ۴) راجع الموفقیات: ۳۵۴- ۳۵۹، أنساب الأشراف: ۱/ ۳۹۰ والمختصر فی الشمائل المحمدیه للترمذی: ۳۹ $

و روی الحسین (ع) فقال: کان سکوته علی أربع: علی الحلم و الحذر و التقدیر و التفکّر. فأما التقدیر ففی تسویه النظر و الاستماع بین الناس، و أمّا تفکّره ففیما یبقی أو یفنی. و جمع له الحلم فی الصبر، فکان لایغضبه شیء و لایستفزّه ( & ۵) براو چیره نمی‌شد ، $.و جُمع له الحذر فی أربع: أخذه بالحَسَن لیُقتدی به، و ترکه القبیح لیُنتهی عنه، و اجتهاده الرأی فی صلاح امّته، و القیام فی ما جُمع له من خیر الدنیا و الآخره.

قال الحسین (ع): کان رسول الله (ص) أحسن ما خلق اللهُ خلْقا.

## حفظ اعتقادات دینی

مسؤولیت امامان دربرابرصیانت وتفسیرقرآن وسنت پیامبر، مستلزم این مسؤولیت نیزبود که ازپیدایش وگسترش جریان‌های اعتقادی انحرافی جلوگیری کنند و مبانی اعتقادی جامعه رامستدل واستوار سازندتا ایمان به خداوند عمیق ترو پایدار ترگردد. حاکمان وحکومتیان که همیشه درتعارض با ائمه بودند، برای انزوای ائمه واستمرار حکومت، اقدام‌های ذیل را انجام دادند:

الف: قطع ارتباط مردم با ائمه.

ص:۱۸۱

ب: پدیـد آوردن جریان‌های انحراف عقیـدتی ومباحث بی‌نتیجه کلامی تا برخی آن‌ها را بپذیرند و برخی دیگر سـرگرم گفتگوهای بی‌حاصل شوند.

ج: پدیـد آوردن مـذاهب فقهی دیگر در برابر امامـان معصوم واجبـار مردم به پیروی از آنهـا. پیـدایش مـذهب مالکی که به دسـتور منصورد وانقی برای مقابله با امام صادق (ع) پدید آمد، دلیل روشن همین ادعاست.

د: شخصیت سازی

بنی امیه بـا ادامه منع تـدوین حـدیث که از زمان عمربن خطاب شـروع شـد وتبلیغ گسترده برضـد امام علی (ع) وخانـدان او وترویج روایات جعلی درجامعه موفق شدنـد، ائمه را منزوی وخود برجامعه حکومت کنند وحاکمیت آن‌ها به مدت یک قرن اسـتمرار یافت. آن‌ها در این مـدت توانسـتند فرهنگی متناسب باحکومت وانـدیشه خود پدیـد آورنـد. جامعه در این مـدت با افکار و انـدیشه‌ها و با فرهنگی که آن‌ها پدیـد آوردند، خوگرفتند. آن اندیشه و فرهنگ درجامعه ریشه‌دار و عمیق گردید و آثار آن در قرن‌های متوالی تا به امروز استمرار یافت و برجای ماند.

بنی عباس نیز با اسـتفاده از این تجربه بنی امیه همان اصول را به صورت عمیق‌تر اجرا کردنـد واسـتمرار بخشـیدند. بنی عباس مـدعی حکومت دینی بودند وباشعار احیای دین پیامبر به حکومت رسیدند، تا جامعه را به اصطلاح از کفر بنی امیه نجات داده و دین داری را درجامعه رواج دهنـد. طبیعی بودکه مردم در این شـرایط وبااین شـعاربه دین وشـناخت دین روی آورند وائمه معصومین (ع) بیش ازگذشـته مورد توجه قرارگیرنـد. اینجا بود که بنی عباس به فکر افتادنـد تا شخصـیت‌ها ومـذاهب دیگرپدید آورند وجامعه را به آن سوبکشانند. درنتیجه افزون برآنکه جامعه رابه مباحث کلامی پدید آمده سـرگرم ساختند، مذاهب فقهی، تفسیری و تاریخ نگاری را نیزبه وجود آوردند تا اقدام پیشینیان خود را تکمیل کرده باشند.

ص:۱۸۲

سلاطین برای انزوای اجتماعی وفرهنگی امامان، شخصیت‌های به اصطلاح علمی‌ساختند تا آن‌ها را جای گزین ائمه کنند.

قال حسن بن زیاد: سمعت أباحنیفه، و سئل: من أفقه من رأیت؟ قال: ما رأیت أحدا أفقه من جعفر بن محمد، لما أقدمه المنصور الحیره، بعث إلی فقال: یا أباحنیفه، إن الناس قد فتنوا بجعفر ابن محمد، فهیئ له من مسائلک الصعاب.

فهیأت له أربعین مسأله.

ثم أتیت أباجعفر، و جعفر جالس عن یمینه، فلما بصرت بهما، دخلنی لجعفر من الهیبه ما لایدخلنی لأبی جعفر، فسلمت و أذن لی، فجلست.

ثم التفت إلی جعفر، فقال: یا أباعبدالله، تعرف هذا؟ قال: نعم.

هذا أبوحنیفه. ثم أتبعها: قد أتانا. ثم قال: یا أباحنیفه، هات من مسائلک نسأل أباعبدالله فابتدأت أسأله.

فکان یقول فی المسأله: أنتم تقولون فیها کذا و کذا، و أهل المدینه یقولون کذا و کذا، و نحن نقول کذا و کذا، فربما تابعنا و ربما تابع أهل المدینه، و ربما خالفنا جمیعا، حتی أتیت علی أربعین مسأله ما أخرم منها مسأله.

ثم قال أبوحنیفه ألیس قد روینا أن أعلم الناس أعلمهم باختلاف الناس &. سیر اعلام النبلاء ۶/ ۲۵۷ $ان أبایوسف أمره الرشید بسؤال موسی بن جعفر قال: ما تقول فی التظلیل للمحرم؟ قال: لایصلح، قال: فیضرب الخباء & چادر $فی الأرض و یدخل البیت؟ قال: نعم، قال: فما الفرق بین الموضعین؟ قال أبوالحسن: ما تقول فی الطامث & حایض $.أتقضی الصلاه؟ قال: لا، قال: فتقضی الصوم؟ قال: نعم، قال: و لم؟ قال: هکذا جاء، قال أبوالحسن: و هکذا جاء هذا، فقال المهدی لأبی یوسف: ما أراک صنعت شیئا، قال: رمانی من حجر دامغ. و روی من وجه آخر ان محمد بن الحسن سأله عنها فأجابه

ص:۱۸۳

بما أجاب قال: فتضاحک محمد من ذلک، فقال أبوالحسن: أتعجب من سنه رسول الله و تستهزئ ان رسول الله کشف ظلاله فی احرامه و مضی تحت الظلال و هو محرم ان أحکام الله لاتقاس من قاس بعضها علی بعض فقد ضل عن سواء السبیل &. مناقب آل أبیطالب ۳/ ۴۲۹؛ مOلایحضره الفقیه ۲/ ۳۵۲/ ۲۶۷۴؛ بحارالأنوار ۲/ ۲۸۹؛ الاحتجاج ۲/ ۱۶۱$

## پیدایش شبهات کلامی

محروم شدن جامعه از امامت، سبب پیدایش شبهات بسیار ومباحث جدلی کلامی گردید و بسیاری آن‌ها بی پاسخ ماند. انحراف اعتقادی در زمان امویان آغاز گردید.

سلاطین با اقدام‌های فوق توانستند جامعه را از حضورائمه محروم و زمینه را برای پیدایش شبهات بسیار کلامی فراهم سازند. درپی تلاش آن‌ها انحراف‌های اعتقادی بسیار عمیق درجامعه پدیدآمد واندیشه‌های: جبر، تفویض، ارجاء، تشبیه، تجسیم، تناسخ و حتی الحاد گسترش یافت و مسلمانان به فرقه‌های: مجبره، مفوضه، مرجئه، مجسمه، مشبهه و ... تقسیم شدند.

چنان که عقیده ارجاء درپی اعتراض شیعیان و خوارج به بنی امیه پدید آمد که رفتار و حاکمان آن‌ها را منطبق با موازین اسلام نمی‌دانستند. آن‌ها این اندیشه را به وجود آوردند که نخست همه چیز از جانب خداوند تعیین شده و هیچ کس قادر بر تغییرآن نیست. دوم آنکه اگرکسی ایمان داشته باشد، گناهان برای اوضررندارد & فرهنگ معارف اسلامی ۳/ ۱۷۶۰ $.و معاویه چون ایمان دارد پس گرچه مرتکب گناه شود اما به او ضرر نمی‌رساند. بحث عدالت صحابه و تبرئه طلحه و زبیردرجنگ جمل و تبرئه معاویه و اجتهاد او درجنگ صفین همه در اجرای اندیشه وسیاست امویان پدید آمدند.

ص:۱۸۴

فاما الحشویه فإنها تدین بإمامه بنی أمیه و لاتری لولد رسول الله (ص) امامه علی حال و المعتزله لاتری الإمامه إلا فیمن کان علی رأیها فی الاعتزال و من تولوهم العقد له بالشوری والاختیار &. کشف الغمه ۲/ ۲۰۰ $و همچنین آن‌ها فرقه‌های منحرفی رابه نام شیعه پدید آوردند و سپس برضد شیعه و اهل بیت تبلیغ کردند و بین شیعیان اختلاف افکندند.

آن‌هادراجرای همین سیاست، اقلیت‌های دینی وغیر دینی مثل یهودیان، مسیحیان، صائبان، براهمه، ملحدان و دهریان را آزادگذاشتند تاافکارخودرا آزادانه حتی درمسجد پیامبرتبلیغ کنند &. اعلا م الهدایه ۱۰/ ۷۱ $

حکومتیان، دراین جریان تاریخ، به منظوراشاعه افکار باطل، پیشوایان اندیشه‌های انحرافی وباطل را دعوت می‌کردند تا به بحث وگفتگو بپردازند. گاه نیزاندیشه ای را درجامعه القا می‌کردند ومردم را به پیروی از آن فرامی‌خواندند که اگرکسی نمی‌پذیرفت، کشته یا زندانی می‌شد. چنان که‌هارون به دانشمندان دستور داد که بگویند قرآن، قدیم است. هرکس این دیدگاه را نمی‌پذیرفت، به اتهام زندیق کشته می‌شد &. البدایه والنهایه ۱۰/ ۲۱۵ $.پس ازوی، مأمون، دیدگاه خلاف آن را رواج داد که قرآن مخلوق است. این بارنیز هرکس این رأی را نمی‌پذیرفت، به اتهام زندیق کشته یا زندانی می‌شد &. تارخ الخمیس ۲/ ۳۳۴.( این موضوع در تاریخ، تحت عنوان محنت قرآن معروف است $.)

هم چنین‌هارون روایاتی را به نام پیامبر، جعل می‌کرد و هرکس که آن رانمی‌پذیرفت، دستور می‌داد کشته شود &. راجع: تاریخ بغداد ۱۴/ ۸ $.فقها نیز به طمع پول یا ترس از مجازات، آن را می‌پذیرفتند &. مروج الذهب ۳/ ۳۶۵. تاریخ الخلفا/ ۲۳۳ $.

ص:۱۸۵

سیره معصومین (ع) در برابر پیدایش جریان‌های فکری منحرف آن بود که:

۱- خود به مناظره و گفتگو پردازند و بطلان آن اندیشه‌ها را بادلیل ثابت کنند، عقیده صحیح را ارائه دهند وجلو گسترش باطل رابگیرند. خطبه‌های بلند حضرت علی (ع) درنهج البلاغه درباره توحید و خداشناسی، برای جلوگیری از انحراف اعتقادی بود.

گفتگوی امام باقر (ع) با علمای نصاری &. بحار الأنوار ۴۶/ ۳۱۳- ۳۱۵ $گفتگوی امام صادق (ع) با ابوشاکر دیصانی یکی از ملحدان &. الاحتجاج ۲/ ۲۰۱/ ۲۱۵ $گفتگوی امام صادق (ع) با این ابی العوجا &. همان $گفتگوی امام کاظم (ع) با ابرهه نصرانی &. بحارالانوار ۴۸/ ۱۰۴ $گفتگوی امام صادق و امام رضا (ع) با ثنویه &. التوحید للصدوق/ ۲۴۳ $مباحثات امام رضا (ع) با علمای ادیان &. التوحید للصدوق ۴۱۷ و عیون اخبار الرضا ۱/ ۱۵۴ $

ائمه معصومین از یک سو با پیروان ادیان دیگر به گفتگو می‌پرداختند، از سوی دیگر با افرادی که مذهب‌های جدید کلامی‌را به وجود آورده بودند نیز به گفتگو می نشستند وآن‌ها را از انحراف اعتقادی بر حذر می‌داشتند.

امام سجاد (ع) در پاسخ کسی که پرسید: عامل آنچه که مردم گرفتار آن می‌شوند، قضا و قدر الهی است یا مشیت و اراده خود آن‌هاست؟ فرمود:

ان القدر و العمل بمنزله الروح و الجسد ... و الله فیه العون لعباده &. التوحید للصدوق/ ۳۶۶ $.

ص:۱۸۶

و حذر من المرجئه و لعنهم حین قال: اللهم العن المرجئه فانهم أعدائنا فی الدنیا و الأخره &. بحار الانوار ۴۶/ ۲۹۱ $ گفتگوی امام زین العا بدین با حسن بصری &. الاحتجاج ۲/ ۱۴۰/ ۱۷۹، بحار الأنوار ۵/ ۱۷ $گفتگوی امام باقر با حسن بصری&. أبو سعید الحسن بن أبی الحسن یسار البصری؛ کان من التابعین، وفیات الاعیان ۲/ ۶۹ تذکره الحفاظ: ۱/ ۷۱/ ۶۶ وحلیه الأولیاء ۱۳۱: ۲ وطبقات الشیرازی/ ۲۴ $امامان، برخی از یاران خود را به صورت ویژه آموزش می‌دادند تا با دیگران به مناظره پردازند. چنان که امام صادق (ع) مطالبی را طی چند جلسه به مفضل بن عمرآموخت &. توحید المفضل$

## فرقه‌گرایی در شیعه

### اشاره

یکی از انحرافات اعتقادی، فرقه‌گرایی در شیعه بود که در زمان حکومت بنی امیه پدید آمد و در زمان حکومت بنی عباس استمراریافت. عوامل حکومت، این فرقه گرایی را به دومنظورپدید آوردند.

الف: ایجاد تفرقه واختلاف درصفوف شیعه تا قدرت اجتماعی آن‌ها را درهم بشکنند و سرگرم اختلاف‌های داخلی شوند.

ب: برحسب برخی عقیده‌ها، ائمه درهاله‌ای از قداست موهوم و برابر با خدا قرار گیرند که با هیچ آیه و روایت و منطقی قابل اثبات نباشد و سپس این عقیده را تبلیغ کنند و آن را به تمام شیعیان نسبت دهند و سپس با ایجاد انزجار درجامعه نسبت به شیعه وبه استناد همین دلیل، اندیشه شیعه و امامت را باطل بدانند.

ص:۱۸۷

ائمه افزون بر آنکه با جریان‌های فکری منحرف مبارزه کردنـد، با فرقه گرایی شـیعه نیز مبارزه نمودنـد و از اینکه فرقه‌های منحرف به نام شیعه پدید آید، به طور جدی جلوگیری کردند.

## غلو

یکی از این فرقه گرایی‌ها، پیدایش غلات بود که ضربه سنگینی به شیعه وارد کرد و ائمه به شدت با این تفکر مبارزه نمود ند. موضع امام در برابر این طایفه بسیارشدید بود.

قال الرضا: یا ابن أبی محمود ان مخالفینا وضـعوا اخبارا فی فضائلنا و جعلوها علی ثلاثه أقسام أحدها الغلو و ثانیها التقصـیر فی أمرنا و ثالثها التصـریح بمثالب أعدائنا فإذا سـمع الناس الغلو فینا کفروا شیعتنا و نسبوهم إلی القول بربوبیتنا و إذا سمعوا التقصیر اعتقدوه فینا و إذا سـمعوا مثالب أعداءنا بأسمائهم ثلبونا بأسماءنا و قد قال الله عزوجل: وَ لاتَسُبُّوا الَّذِینَ یدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَیرِ عِلْمٍ &الانعام/ ۱۰۸ $و & عیون أخبار الرضا ۲ /۱ ۳۰۴ $عن سدیر قال: قلت لأبی عبد الله (ع): إن قوما یزعمون أنکم آلهه، یتلون بذلکَ علینا قرآنا: وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الأَرْضِ إِلهٌ فقال: یا سدیر سـمعی و بصری و بشری و لحمی و دمی و شعری من هؤلاء براء و برئ الله منهم.

قال: قلت: و عندنا قوم یزعمون أنکم رسل یقرؤون علینا بذلکَ قرآنا ی ا أَیهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ فقال: یا سدیر سمعی و ... ساخط علیهم.

قـال: قلت: فمـا أنتم؟ قـال نحن خزان علم الله، نحن تراجمه أمر الله، نحن قـوم معصومون، أمر الله تبـارکَ و تعـالی بطاعتنـا و نهی عن معصیتنا، نحن الحجه البالغه

ص:۱۸۸

علی من دون السماء و فوق الأرض &. کافی ۱/ ۲۶۹ $حنان بن سدیر گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم، میسر هم آنجا بود. وی ازابوالخطاب وپیروانش یاد کرد. امام درحالی که تکیه داده بود، نشست وبا انگشت مبارک به آسمان اشاره کرد وفرمود:
علی أبی الخطاب لعنه الله و الملائکه و الناس أجمعین، فأشهد بالله أنه کافر فاسق مشرک &. اختیار معرفه الرجال/ ۲۹۸/ ۵۳۱ $این گروه گاه مدعی می‌شدند که امام به آن‌هاتوجه کرده است وبه این دلیل کرامت یافته اند وامام شدیدا تکذیب می‌فرمود &. همان/ ۲۹۲/ ۵۱۶ $
وباردیگر به مرازم دستور داد: وقتی به کوفه رفتید به غالیه بگو جعفر بن محمد به شمافرمود: یا کافر یا فاسق أنا بریء منک& ... همان/ ۳۹۸/ ۷۴۴$

## مفوضه

دیگر فرقه ساخته شده توسط حکومتیان، مفوضه بودند که می گفتند خداوند، آفرینش جهان را به محمد (ص) واگذار کرده و برخی نیز این اندیشه‌را تعمیم دادند و گفتند پس از حضرت محمد (ص) این کار به حضرت علی و ائمه تفویض شده است. امامان معصوم با این عقیده نیز مبارزه کردند:
ادریس بن زیاد الکفر توثائی قال: کنت أقول فیهم قولًا عظیماً فخرجت الی العسکر للقاء أبی محمد (ع) فقدمت و علیّ أثر السّفر و عثاؤه & غبار $.فألقیت نفسی علی دکّان حمام فذهب بی النوم، فما انتبهت إلّا بمقرعه أبی محمد (ع) قد قرعنی بها حتی استیقظت فعرفته فقمت قائماً اقبّل قدمه و فخذه و هو راکب و الغلمان من حوله، فکان اوّل ما تلقّانی به أن قال: یا ادریس بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ لا یسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ

ص:۱۸۹

وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یعْمَلُونَ. فقلت: حسبی یا مولای و إنّما جئت اسألک عن هـذا. قال: فترکنی و مضـی &. المناقب ۴/ ۴۶۱ $ابو حمزه ثمالی گویـد: حسن بصـری خـدمت امام صادق (ع) آمـد وعرض کرد: آمـده‌ام تا درباره برخی موضوعات کتاب خـدا از شـما بپرسم. امام پرسـید: آیا شما فقیه اهل بصره نمی‌باشید؟ گفت: این طور می گویند. امام پرسید آیا در بصره کسی هست که شما از او یاد بگیرید؟ گفت خیر. امام فرمود: آیا تمام مردم بصره ازشـما یاد می گیرند؟ گفت: بله. امام فرمود: سبحان الله! امربزرگی را برعهده گرفته‌اید. سخنی درباره شـما گفته اند، آیا درست است یا دروغ گفته اند؟ پرسـید چیست؟ امام فرمود: پنداشته اند که شما می گویید خداوند، انسانها را آفریده وامورشان را به آن‌هاواگذارکرده است؟ وی سکوت کرد وامام فرمود:

... إنی أعرض علیک آیه و أنهی إلیک خطابا، و لاأحسبک إلا و قد فسرته علی غیر وجهه، فإن کنت فعلت ذلک فقد هلکت و أهلکت. فقال له: ما هو؟ قال: أرأیت حیث یقول: وَ جَعَلْنا بَینَهُمْ وَ بَینَ الْقُرَی الَّتِی بارَکْنا فِیها قُرًی ظاهِرَهً وَ قَدَّرْنا فِیهَا السَّیرَ سِیرُوا فِیها لَیالِی وَ أَیاماً آمِنِینَ. یا حسن بلغنی أنک أفتیت الناس فقلت: هی مکه. فقال أبوجعفر (ع): فهل یقطع علی من حج مکه، و هل یخاف أهل مکه، و هل تذهب أموالهم؟ قال: بلی. قال: فمتی یکونون آمنین؟ بل فینا ضرب الله الأمثال فی القرآن، فنحن القری التی بارک الله فیها، و ذلک قول الله عزوجل، فمن أقر بفضلنا حیث أمرهم بأن یأتونا فقال: وَ جَعَلْنا بَینَهُمْ وَ بَینَ الْقُرَی الَّتِی بارَکْنا فِیها أی جعلنا بینهم و بین شیعتهم القری التی بارکنا فیها، قری ظاهره، و القری الظاهره الرسل، و النقله عنا إلی شیعتنا، و فقهاء شیعتنا، إلی شیعتنا، و قوله تعالی: وَ قَدَّرْنا فِیهَا السَّیرَ فالسیر مثل للعلم، سیر به لیالی و أیاما، مثل لما یسیر من العلم فی اللیالی و الأیام عنا إلیهم، فی الحلال و الحرام و ... لأنهم أخذوا العلم ممن

ص:۱۹۰

وجب لهم أخذهم إياه عنهم بالمعرفه، لأنهم أهل ميراث العلم من آدم إلى حيث انتهوا، ذريه مصطفاه بعضها من بعض، فلم ينته الاصطفاء إليكم، بل إلينا انتهى، و نحن تلگ الذريه المصطفاه لا أنت و لا أشباهگ يا حسن، فلو قلت لگ حين دعيت ما ليس لگ، و ليس إليگ يا جاهل أهل البصره! لم أقل فيگ إلا ما علمته منگ، و ظهر لی عنگ، و إیاگ أن تقول بالتفويض، فإن الله عزوجل لم يفوض الأمر إلى خلقه، و هنا منه و ضعفا، و لاأجبرهم على معاصيه ظلما &. الاحتجاج ۲/ ۱۸۲/ ۲۰۸؛ بحار الانوار ۵/ ۱۷$

### کیسانیه

کیسانیه، افرادی بودند که محمد حنفیه را امام می‌دانستند وعقیده داشتنداو مهدی موعود است وغایب شده است. این فرقه پس از محمد حنفیه به چند گروه تقسیم شدند. برخی گفتند: پس از وی ابوهاشم، پسرش امام است. اینها به‌هاشمیه معروف شدند. این گروه نیز پس ازابوهاشم به پنج دسته منشعب شدند. برخی ازآن‌هامی گویند: ابوهاشم برحسب وصیت، امامت را به محمد بن علی بن عبدالله بن عباس سپردتا خلافت دربنی عباس جریان یابد. اینها می گویند خلافت حق بنی عباس است. زیرا پس از رحلت پیامبر، عباس بیش ازدیگران شایسته بود که ازآن حضرت ارث ببرد &. الملل والنحل ۱/ ۱۵۰ $پس ازمرگ محمد بن علی پسرش ابراهیم امام مدعی بود که وکیل ونماینده امام غایب یعنی محمد حنفیه است وپس از مرگ او ابو العباس سفاح همین ادعارا داشت که هرکدام امامت را به دیگری وصیت کرده است &. تاریخ طبری ۷/ ۴۲۳ $بدین سان با استمرار اعتقاد به مهدویت، خلافت بنی عباس را مشروعیت بخشیدند و اعتقاد به حضرت مهدی (ع) را نیز دچار انحراف کردند.

### واقفیه

واقفیه، از دیگر فرقه‌های باطل و معروف شیعه است که در زمان امام

ص:۱۹۱

کاظم (ع) پدید آمد و امام عسکری (ع) درباره آن‌ها چنین فرمود:

عن أحمد بن محمد مطهر کتب بعض أصحابنا إلی أبی محمد (ع) من أهل الجبل یسأله عمن وقف علی أبی الحسن موسی (ع) أتولاهم أم أتبرأ منهم؟ فکتب إلیه: لاتترحم علی عمک لا رحم الله عمک تتبرأ منه أنا إلی الله منهم بریء فلاتتولاهم و لاتعد مرضاهم و لاتشهد جنائزهم و لاتصل علی أحد منهم مات أبدا. سواء من جحد إماما من الله أو زاد إماما لیست إمامته من الله کان کمن قال: ثالث ثلاثه إن الجاحد أمر آخرنا جاحد أمر أولنا و الزاید فینا کالناقص الجاحد أمرنا &. الخرائج والجرائح ۱/ ۴۵۲/ ۳۸ وعنه فی کشف الغمه ۳/ ۲۲۰؛ بحار ۵۰/ ۲۷۵$

## اسماعیلیه

اسماعیلیه، کسانی هستند که اسماعیل فرزند امام صادق (ع) را که در زمان آن حضرت رحلت کرد، امام می‌دانستند.

امام صادق (ع) برای جلوگیری ازپیدایش این فرقه در زمان رحلت اسماعیل، فرزندش این اقدام‌ها را انجام داد.

قال زراره بن أعین: دعا الإمام الصادق (ع) داود بن کثیر الرقی و حمران بن أعین، و أبا بصیر، و دخل علیه المفضّل بن عمر و أتی بجماعه حتی صاروا ثلاثین رجلا فقال: یا داود اکشف عن وجه اسماعیل، فکشف عن وجهه، فقال: تأمّله یا داود، فانظره أحیّ هو أم میّت؟ فقال: بل هو میّت. فجعل یعرّضه علی رجل رجل حتی أتی علی أخرهم فقال: اللّهم اشهد. ثم أمر بغسله و تجهیزه. ثم قال: یا مفضّل احسر عن وجهه، فحسر عن وجهه، فقال: أحیّ هو أم میت؟ انظروه أجمعکم. فقال: بل هو یا سیدنا میّت. فقال: شهدتم بذلک و تحققتموه؟ قالوا: نعم، و قد تعجبوا من فعله. فقال: اللّهم أشهد علیهم. ثم حمل إلی قبره، فلمّا وضع فی لحده، قال: یا مفضل، اکشف عن وجهه. فکشف، فقال للجماعه: انظروا أحیّ هو أم میتّ؟ فقالوا: بل میّت، یا ولیّ الله. فقال: اللّهم اشهد. فإنه سیرتاب المبطلون ی رِیدُونَ أَنْ یطْفِؤُا

ص:۱۹۲

نُورَ اللَّهِ- ثم أومى إلى موسى (ع) و قال: وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ. ثم حثّوا عليه التراب، ثم اعاد علينا القول فقال: الميّت المكفّن المدفون فى هذا اللحد من هو؟ قلنا: اسماعيل ولدك. فقال: اللّهم أشهد. ثم أخذ بيد موسى فقال: هو حق، و الحق معه و منه، إلى أن يرث الله الأرض ومن عليها &. المناقب لإبن شهر آ شوب ۱/ ۳۲۷. بحار الأنوا ر ۴۷/ ۲۵۳ $

قال عنبسه العابد: لما مات اسماعيل بن جعفر بن محمد (ع) و فرغنا من جنازته، جلس الصادق (ع) و جلسنا حوله و هو مطرق، ثم رفع رأسه فقال: أيها الناس: إن هذه الدنيا دار فراق ... و من لم يقدم ولداً هو المقدم دون الولد، ثم تمثّل بقول أبى خراش الهذلى يرثى أخاه & ... كمال الدين/ ۷۲ و ۷۳. امالى الصدوق/ ۱۹۷. بحار الأ نوار ۴۷/ ۲۴۵ $.

اینها، برخی ازاقدام‌های ائمه دربرابرفرقه گرایی بودکه توسط بنی امیه وبنی عباس وعوامل آن‌هاپدید آمده بود وائمه باآن‌هابه شدت مبارزه کردند. این فرقه‌گرایی درمیان شیعه، ضربه‌های سنگینی واردکرد. نخست، اتحاد شیعه وقدرت اجتماعی آن‌هاراازهم پاشیدوسپس به استنادبرخی ازهمین اعتقادات باطل، بر ضد امام شیعه تبلیغ شد و آثار منفی بسیاری برجای گذاشت.

## جعل روایت به نام ائمه

جعل حدیث به نام ائمه، یکی ازمواردی است که حکومتیان و مخالفان اهل بیت انجام دادند. جعل حدیث به نام ائمه بود. آن‌ها احادیثی را به نام ائمه جعل می‌کردند که با عقل و قرآن و سنّت پیامبر ناسازگار بود. با جعل آن روایات دو هدف را تعقیب می‌کردند:

۱. موقعیت علمی اهل بیت راخدشه دارکنند تاجامعه آن‌هارابه عنوان پیشوایان علمی نشناسند وخردمندان و دانشمندان ازآن‌هاروی گردانند و چنین پندارندکه آن‌ها ازدانایی بی بهره‌اند و گفتارشان ارزش علمی ندارد.

ص:۱۹۳

۲. برخی از عوام به آن گفتار، تمسک کنند و ازحقیقت بازمانند واعمال آن‌ها توأم با خرافات گردد. بدین سان جماعت شیعه درجامعه بد نام و پیرو خرافات شناخته شوند و با انجام اعمال دشمن زا منزوی گردند.

عن إبراهیم بن شیبه، قال کتبت إلیه جعلت فداک أن عندنا قوما یختلفون فی معرفه فضلکم بأقاویل مختلفه تشمئز منها القلوب، و تضیق لها الصدور، و یروون فی ذلک الأحادیث، لایجوز لنا الاقرار بها لما فیها من القول العظیم، و لایجوز ردها و لا الجحود لها إذا نسبت إلی آبائک، فنحن وقوف علیها ... فکتب (ع): لیس هذا دیننا فأعتزله &. اختیار معرفه الرجال/ ۵۶۴/ ۹۹۵ $عن جابر قال قلت لمحمد بن علی أکان منکم أهل البیت أحد یزعم أن ذنبا من الذنوب شرک قال: لا. قلت أکان منکم أهل البیت أحد یقر بالرجعه قال: لا ـ قلت أکان منکم أهل البیت أحد یسب أبابکر و عمر قال: لا. فأحبهما و تولهما و استغفر لهما &. تاریخ دمشق ۵۴/ ۲۸۴؛ الطبقات الکبری ۵/ ۳۲۱ $عن سالم بن أبی حفصه قال سألت أبا جعفر محمد بن علی و جعفر بن محمد عن أبی بکر و عمر فقالا لی یا سالم تولاهما و ابرأ من عدوهما فإنهما کانا إمامی هدی قال سالم و قال لی جعفر بن محمد یا سالم أیسب الرجل جده أبوبکر جدی لانالتنی شفاعه محمد یوم القیامه إن لم أکن أتولاهما و أبرأ من عدوهما &. تاریخ دمشق ۵۴/ ۲۸۵؛ سیر أعلام النبلاء ۴/ ۴۰۲$

ازاین گونه روایات که ائمه معصومین (ع) خلیفگان را تأیید کرده اند، درکتاب‌های اهل سنت بسیاریافت می‌شود.

ص:۱۹۴

## خلاصه و نتیجه

پیامبراسلام برای آن برانگیخته شد که جامعه رادردوگستره اعتقادی وعملی هدایت کند. هدایت جامعه در پرتو عمل به دستورهای قرآن واقتدا به پیامبرمیسربود. در راستای فلسفه بعثت پیامبراسلام، امامان معصوم قراردارند. به این دلیل ائمه معصومین از نظر علمی‌ومعنوی ازهمان جایگاهی برخوردارشدندکه پیامبراسلام در آن جایگاه قرارداشت و تمام دانایی و ویژگی‌های معنوی رسول خدا (ص) به ائمه منتقل شد. درنتیجه، هدایت جامعه پس از رسول خدا (ص) به قرآن واهل بیت منحصر گردید. به این جهت ائمه معصومین مسؤولیت تفسیروتبیین قرآن را برای جامعه برعهده داشتند. چنان که مسؤولیت جلوگیری ازتحریف قرآن در دو مقوله ظاهری ومحتوایی را نیز برعهده داشتند. آن‌هادر اجرای این مسؤولیت، جامعه را به پیروی ازخود وقرآن وسنت پیامبر دعوت کردند. سلاطین، تداوم خود را باحضورائمه درعرصه‌های اعتقادی، ناممکن دانستند. از این رو به پیدایش شبهات کلامی‌وایجاد فرقه‌های منحرف اعتقادی دامن زدندتا مردم ازامامان روی برتافته وبه جریان‌های باطل روی آورند. امامان معصوم با این انحرافات فکری به شدت مبارزه کردند وجامعه رااز پیروی آن‌ها برحذر داشتند.

ص:۱۹۵

## پرسش‌های این فصل

مسؤولیت ائمه در برابرقرآن چیست؟

ضابطه درست فهمیدن قرآن چیست؟

به چه دلیل فهم کامل ودرست قرآن منحصر به ائمه است؟

جاودانه بودن قرآن واهل بیت مستلزم چه موضوعاتی است؟

امامان معصوم، دانایی خود را درباره قرآن چگونه معرفی کردند؟ یک مورد رابیان کنید.

امام علی (ع) موقعیت خود را در رابطه با تفسیر قرآن چگونه بیان کرد؟

امام حسین (ع) درباره تفسیر قرآن چه فرمود؟

سخن امام علی (ع) را درباره سیره وسنت پیامبر توضیح دهید.

اقدام‌های ائمه درباره احیای سنت پیامبر چه بود؟

خاستگاه پیدایش شبهات کلامی‌چه بود؟

امام رضا (ع) احادیث جعلی را به چند دسته تقسیم کرد؟

سیره معصومین در برابر جریان‌های منحرف فکری چه بود؟

امام صادق (ع) برای جلوگیری ازپیدایش فرقه اسماعیلیه چه اقدامی انجام داد؟

امام صادق درباره غالیان چه فرمود؟

ص:۱۹۹

## فصل هفتم فقه و احکام دین

### پیش درآمد

ما در زمان ائمه نبوده ایم تا از نزدیک ببینیم که روند فقه وفقاهت چگونه بوده است. آن چه که درتاریخ این گستره بیان شده نیز نمی‌تواند به طورکامل بیان کننده واقعیت‌های آن روزگار باشد. آن چه که می‌توان از مجموع جریان‌های سیاسی فرهنگی آن روزاستنباط کرد، آن است که شرایط ذیل برآن دوران حاکم بوده و نگریستن به این شرایط می‌تواند ما را در شناخت واقعیت‌ها وجریانات آن روزگار را هنمایی کند:

۱- در زمان بنی امیه و ممنوعیت نقل حدیث خلأ بزرگی در زمینه احکام فقهی نیز پدید آمد.

۲- انزوای سیاسی ائمه سبب شد که جامعه به افراد دیگری روی آورد و درنتیجه فقهای سبعه و دیگران درمسند فقاهت وفتوا نشستند درحالی که برخی از آن‌ها این شایستگی را نداشتند.

۳- ازسوی حکومت به آن دسته فقیهان موقعیت داده شد که ائمه را قبول نداشتند. این احتمال نیزدورازواقیعت نیست که بگوییم برخی ازفقهای سبعه که درزمان امام زین العابدین (ع) درمدینه پرآوازه شدند، به وسیله امویان بوده است.

۴- این خلأـروایی در زمان بنی عباس، جلوه بیشتری یافت وبه دلایل ذیل مذاهب فقهی بسیارپدید آمد و فقاهت برمبنای قیاس گسترش یافت.

الف- پیدایش موضوعات جدید.

ب- گرایش جامعه بیش ازگذشته به شناخت دستورهای دینی وفقهی.

ص:۲۰۰

ج- آشنایی مردم با امام باقر وامام صادق (ع) وروی آورد مردم به آن‌ها خطرجدی را برای عباسیان پدید آورد. آن‌ها ناگزیربه این اندیشه افتادندکه نخست ائمه اهل بیت را منزوی کنند وجامعه را از ارتباط با اهل بیت بازدارند و ازسوی دیگر، مذاهب فقهی دیگری در برابرائمه به وجود آورند تا مردم به آن‌ها روی آورند.

۵- باتوجه به موضوعات فوق، عباسیان نیزآن دسته فقیهان را به جامعه معرفی کردند و دستوردادند که مسائل فقهی را از آن‌ها بپرسند که ائمه اهل بیت (ع) را قبول نداشتند.

الف- آن فقیهان نیزبه دلیل آن که ازسرچشمه وحی محروم بودند، به قیاس و استحسان روی آوردند و در نتیجه انحراف‌های فقهی بسیاری به وجود آمد.

ب- ازآن جا که سخن و سیاست وقلم دراختیارحکومت بود، ازاین افراد و مذاهب فقهی به صورت گسترده ترویج وتبلیغ گردید وآوازه آنها زبان به زبان وقلم به قلم درتاریخ استمرار یافت ودر قلمرو دین ودیانت وسیاست ریشه دار وعمیق گردید &. کتاب های رجال وتراجم را بنگرید که از این افراد چگونه تعریف وتمجید شده است $.

۶-- حکومت‌ها در اجرای همین سیاست، تنها به انزوای سیاسی وفقهی ائمه اهل بیت اکتفا نکردند بلکه راویان وفقیهان شیعه را درانزوای کامل سیاسی وفقهی قراردادند و رابطه جامعه به صورت آشکار نیز با آنها قطع شد.

برای انزوای فقیهان و راویان شیعه، (سب الصحابه) را مطرح کردند وچنین تبلیغ نمودند که هرکس، صحابه رسول خدا (ص) وبه ویژه خلفاراقبول نداشته باشد، فاسق وازعدالت ساقط است. درنتیجه، روایات وسخنان او اعتبارندارد. این موضوع را اینگونه تعمیم دادند. نخست ازشیعه تحت عنوان رافضه یادکردند وسپس گفتند چون شیعیان، صحابه رسول خدا (ص) را قبول ندارند و به خلیفگان سه گانه دشنام

ص:۲۰۱

می‌دهند، پس مشرک هستند و روایات آن‌ها اعتبار ندارد. این موضوع را در کتاب‌های رجال وتراجم وتفسیر وحدیث وفقه وتاریخ به صورت گسترده آوردند تا جایی که از شیعه درطول تاریخ اهل سنت به بدنامی‌یاد شد وجو انزجار ونفرت پدید آمد وبسیاری از راویان را با بیان این سخن که گرایش شیعی دارد، بی اعتبار دانستند وروایات بسیار را ازگردونه و گستره استدلال به این دلیل خارج کردند که راوی آن روایت، گرایش شیعی دارد و با این اقدام، انزوای اهل بیت (ع) راتکمیل کردند. هرجاسخنی ازاهل بیت نقل شد، ویادروصف ومعرفی اهل بیت روایتی نقل شد گفتند این روایت توسط کسی نقل شده که گرایش شیعی دارد، پس اعتبار ندارد &. مراجعه شود به کتاب‌های تراجم اهل سنت واز جمله به میزان الاعتدال ذهبی و همچنین به تفسیر روح البیان حقی برسوی( از جمله ذیل آیه: من یشری نفسه ابتغاء مر ضا ه الله. بقره ۲/ ۲۰۷ $)

امادرعین حال گاه فرصتی برای اهل بیت پیش می‌آمد واحکام شریعت رابیان می‌کردند. در نتیجه فقه بسیارغنی و روایات گسترده درموضوع احکام پدید آمد.

ائمه دربیان موضوع احکام بیش ازموضوعات دیگر، مجال تعلیم وتدریس یافتند. به ویژه زمانی که بنی امیه و بنی عباس درگیر بودند. اقدام‌های ائمه درموضوع بیان حکم خدا بر سه محور ذیل متمرکز بود:

## جلوگیری از انحراف فقهی و قیاس

قیاس درشناخت احکام فقهی درپی ممنوعیت تدوین حدیث وپیدایش موضوعات جدید ودانستن حکم آن‌هاسبب شدکه برخی فقیهان، متوسل به قیاس واستحسان شوند وفتوا دهند. درحالی که بسیاری از آن فتواها بادستوراسلام مخالف بود.

ص:۲۰۲

امامان معصوم با این انحرافات فقهی مبارزه می‌کردند. درنتیجه در برابراین جریان‌های فقهی منحرف کوشیدند این دسته فقیهان را از فتوا باز داشته و جامعه را ازپیروی آن‌ها برحذردارند.

و قال (امام سجاد (ع)): إنّ دین الله لایُصاب بالعقول الناقصه و الآراء الباطله و المقاییس الفاسده، لایُصاب إلّا بالتسلیم، فمن سلّم لنا سَلِم، و من اقتدی بنا هُدی، و من کان یعمل بالقیاس و الرأی هلک، و من وجد فی نفسه- ممّا نقوله أو نقضی به- حَرَجاً کفر بالّذی أنزل السبع المثانی و القرآن العظیم و هو لایعلم &. إکمال الدین/ ۳۲۴ الباب ۳۱ ح ۹ $

جاء قتاده بن دعامه البصری الی الامام (الباقر (ع)) و قد هیّأ له أربعین مسأله لیمتحنه بها، فقال له (ع): أنت فقیه أهل البصره؟ قال قتاده: نعم، فقال (ع): ویحک یا قتاده انّ الله عزّوجل خلق خلقاً، فجعلهم حججاً علی خلقه، فهم أوتاد فی أرضه، قوّام بأمره، نجباء فی علمه اصطفاهم قبل خلقه، فسکت قتاده طویلًا، ثم قال: أصلحک الله، و الله لقد جلست بین یدی الفقهاء، و قدّام ابن عباس، فما اضطرب قلبی قدّام أحد منهم ما اضطرب قدّامک & ... بحار الأ نوار ۴۶/ ۳۵۷ $امام باقر (ع) فقال: أدنی الشرک ان یبتدع الرجل رأیا فیحب علیه و یبغض & ... المحاسن/ ۲۰۷ $

من أفتی الناس بغیر علم و لا هوی من الله لعنته الملائکه الرحمه و ملائکه العذاب و ألحقته وزر من عمل بفتیاه & ... المحاسن/ ۲۰۵ $

امام صادق (ع): یا أبان إن السنه إذا قیست محققت دین &. بحار الأ نوار ۱۰۴/ ۴۰۵ $

یکی از پیشوایان قیاس، ابوحنیفه بود وامام صادق (ع) با اوگفتگوی مفصلی داشت تا اورا ازقیاس بازدارد یادست کم حجت را براوتمام کند چون روایت مفصل

ص:۲۰۳

است، به منبع اصلی مراجعه شود &. حلیه الاولیا ء ۳/ ۱۹۶/ ۲۳۶ $علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن أحمد بن عبدالله العقیلی، عن عیسی بن عبـدالله القرشـی قـال: دخل أبوحنیفه علی أبی عبـدالله (ع) فقال له: یا أباحنیفه! بلغنی أنک تقیس؟ قال: نعم. قال: لاتقس فإن أول من قاس إبلیس حین. قال: خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ، فقاس ما بین النار و الطین، و لو قاس نوریه آدم بنوریه النار عرف فضل ما بین النورین، و صفاء أحدهما علی الآخر &. اصول کافی ۱/ ۵۸، بحار الانوار ۴۷/ ۲۲۶؛ الاحتجاج ۲/ ۲۶۶/ ۲۳۶ $درگفتگوی مفصل دیگری که امام باابوحنیفه داشت، وی در پایان گفت:

لاـأتکلم بالرأی و القیاس فی دین الله بعـد هـذا المجلس. و أجابه الإمام (ع): کلّا إنّ حبّ الرئاسه غیر تارککـ کما لم یترکـ من کان قبلکـ &. الاحتجاج ۲/ ۲۶۷/ ۲۳۷ $سعید بن أبی الخضیب البجلی قال: کنت مع ابن أبی لیلی مزامله حتی جئنا إلی المدینه فبینا نحن فی مسـجد الرسول (ص) إذ دخل جعفر بن محمـد] فقلت لابن أبی لیلی: تقوم بنا إلیه فقال: و ما نصـنع عنـده؟ فقلت: نسأئله و نحدثه، فقال: قم فقمنا إلیه، فسألنی عن نفسی و أهلی، ثم قال: من هذا معکـ؟ فقلت: ابن أبی لیلی قاضی المسلمین فقال له: أنت ابن أبی لیلی قاضی المسلمین؟ قال: نعم، قال: تأخذ مال هذا فتعطیه هذا؟ و تقتل و تفرق بین المرء وزوجه؟ لاتخاف فی ذلکـ أحدا. قال: نعم، قال: فبـأی شـئ تقضـی؟ قـال: بما بلغنی عن رسول الله (ص) و عن علی (ع) و عن أبی بکر و عمرقال: فبلغکـ عن رسول الله (ص) أنه قال: إن علیا (ع) أقضاکم؟ قال: نعم، قال: فکیف تقضـی بغیر قضاء علی (ع) و قـد بلغکـ هذا؟ فما تقول: إذا جیئ بأرض من فضه و سـماء من فضه ثم أخذ رسول الله (ص) بیدکـ فأوقفکـ بین یدی ربکـ فقال: یا رب إن هذا قضی بغیر ما قضیت؟ قال: فاصفر وجه

ص:۲۰۴

ابن أبی لیلی حتی عاد مثل الزعفران. ثم قال لی: التمس لنفسک زمیلاـ و الله لاأکلمک من رأسی کلمه أبدا &. کافی ۷/ ۴۰۸؛ الاحتجاج ۲/ ۲۵۳/ ۲۲۵؛ بحار الانوار ۴۷/ ۳۳۴ $این‌ها برخی از گفتگوهای ائمه (ع) با به اصطلاح فقیهان وقاضیان بود که باتمسک به قیاس، فتوا می‌دادند وحکم صادر می‌نمودند.

## برخی از شاگردان امام

افزون برآنکه ائمه، شبهات کلامی را پاسخ می‌دادند و باپیشوایان اندیشه‌های باطل، مناظره و آن‌ها را با دلیل و برهان محکوم می‌کردند، به برخی ازشاگردان خود نیزدستور می‌دادند که شبهات را پاسخ دهند و حقایق را روشن کنند.

امام صادق (ع) به ابان بن تغلب دستور داد برای مردم مدینه تدریس کند:

جالس اهل المدینه فإنی أحب أن یری فی شیعتنا مثلک & ... أختیار معرفه الرجال للکشی ۲/ ۶۲۲ $

و مؤمن طاق با خوارج گفتگوی علمی داشت:

قال عبد الرحمن بن الحجاج: کنا فی مجلس أبان بن تغلب فجاء شاب فقال له: یا أباسعید أخبرنی کم شهد مع علی بن أبی طالب من أصحاب النبی (ص)؟ و أدرک أبان مراده فانبری قائلا: کأنک ترید أن تعرف علیّاً بمن تبعه من أصحاب رسول الله؟ فقال هو ذاک. فأجابه أبان: و الله ما عرفنا فضلهم- أی الصحابه- إلّا باتّباعهم إیّاه.

فقد دخل مؤمن الطاق علی بعض زعماء الخوارج فی الکوفه فیقول له: أنا علی بصیره من دینی و قد سمعتک تصف العدل فأحببت الدخول مع، فیقول الخارجی لأصحابه إن دخل هذا معکم نفعکم. یقول له مؤمن الطاق: لِمَ تبرّأتم من علیّ بن أبی طالب و استحللتم قتله و قتاله؟ یجیبه الخارجی: لأنّه حکّم الرجال فی دین الله. فیقول له: و کلَّ من حکّم فی دین الله استحللتم قتله؟ فیجیب الخارجی: نعم.

ص:۲۰۵

فیقول له: أخبرنی عن الـدین الـذی جئت انظارک به لأدخل معک فیه، إن غَلَبَتْ حجتی حجتک، من یوقِفُ المخطئ منّا عن خطئه و یحکم للمصیب بصوابه؟ فیشیر الضحّاک إلی رجل من أصحابه و یقول: هـذا هو الحکم بیننـا. هنا یتوجّه مؤمن الطاق إلی من کان حاضراً من الخوارج و یقول: زعیمکم هـذا قـد حکّم فی دین الله. و هکذا أفحمهم & مغلوب کرد $بحجّته البالغه و منطقه القویم&.

الإمام الصادق والمذاهب الأربعه ۲/ ۷۲ $

و مناظره هشام بن حکیم با عمروبن عبید بصری ...

با یحیی بن خالد برمکی

و وجه یحیی بن خالد البرمکی سؤالا لهشام بحضره الرشید من أجل احراجه قائلا له: أخبرنی عن علی و العباس لما اختصـما الی أبی بکر فی المیراث أیهما کان المحق من المبطل؟ فاستولت الحیره علی هشام لأنه قال فی نفسه: ان قلت علیاً کان مبطلا کفرت و ان قلت العباس کان مبطلا ضرب الرشید عنقی.

فقـال هشـام: لم یکن من أحـدهما خطـأ و کانا جمیعاً محقین، و لهـذا نظیر قـد نطق به القرآن فی قصه داود (ع) حیث یقول الله: وَ هَلْ أَتـاکَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ، الی قوله تعـالی: (خَصْمانِ بَغی بَعْضُنا عَلی بَعْضٍ) فـأی الملکین کـان مخطئـاً؟ و أیهمـا کـان مصیباً؟ أم تقول: انهما کانا مخطئین فجوابک فی ذلک جوابی بعینه.

فقـال یحیی: لست أقول: الملکین أخطـأ، بل أقول انهما أصابا و ذلک انهما لم یختصـما فی الحقیقه و لااختلفا فی الحکم و انّما أظهرا ذلک لینبّها داود علی الخطیئه و یعرّفاه الحکم و یوقفاه علیه.

فقال هشام: کـذلک علی و العباس لم یختلفا فی الحکم و لااختصـما فی الحقیقه و انما أظهرا الإختلاف و الخصومه لینبّها أبابکر علی غلطه و یوقفاه علی خطیئته و

ص:۲۰۶

یـدلّاه علی ظلمه فی المیراث و لم یکونا فی ریب من أمرهما. فتحیّر یحیی و لم یطق جواباً، و اسـتحسن الرشـید هـذا البیان الرائع الذی تخلص به هشام &. الفصول المختار/ ۴۲ و به اختصار عیون أخبارالر ضا ۲/ ۱۵$

## بیان احکام شریعت

یکی از مسؤولیت‌هـای اصـلی امامـان معصوم، بیان شـریعت و حکم خـدا بود. به این جهت از هر فرصتی که پیش می‌آمـد، اسـتفاده می‌نمودنـد واحکام را بیان می‌کردنـد. این فرصت در زمان امام زین العابدین (ع) پدید آمد وتانیمه اول امامت امام صادق (ع) ادامه یـافت. آغازکننـده فقه و فقـاهت، همین امـام بزرگوار بود. اکثر قریب به اتفـاق فقهـای آن دوره از شـاگردان امام زین العابـدین (ع) بودند.

قال الزهری ما رأیت هاشمیا أفضل من علی بن حسین. قال أبوزرعه ما رأیت أحدا کان أفقه منه &. تاریخ دمشق ۴۱/ ۳۷۱( قال سعید بن المسـیب: إن القراء کانوا لایخرجون إلی مکه حتی یخرج علی بن الحسین فخرج و خرجنا معه ألف راکب.) حلیه الاولیاء ۳/ ۱۴۱/ ۲۲۹؛ سیر اعام النبلاء ۴/ ۳۸۸/ ۱۵۷ $

قال الزهری: دخلنا علی علی بن الحسین بن علی، فقال: یا زهری، فیم کنتم. قلت: تـذاکرنا الصوم، فأجمع رأیی و رأی أصـحابی علی أنه لیس من الصوم شـیء واجب إلا شهر رمضان، فقال: یا زهری لیس کما قلتم، الصوم علی أربعین وجهاً، عشره منها واجبه کوجوب شهر رمضـان، و عشـره منهـا حرام، و أربعه عشـره خصـله صاحبهـا بالخیـار إن شاء صام و إن شاء أفطر، و صوم النـذر واجب، و صوم الاعتکـاف واجب، قـال: قلت: فسـرهن یا ابن رسول الله، قال: أما الواجب فصوم شـهر رمضان، فَصِـیامُ شَـهْرَینِ مُتَتابِعَینِ- یعنی فی قتل الخطأ لمن لم یجـد العتق- قـال تعـالی: وَ مَنْ قَتَـلَ مُؤْمِناً خَطَأً & النساء ۴/ ۹۲ . $و صـیام ثلاـثه أیـام فی کفـاره الیمین لمن لم یجد الإطعام، قال الله عزوجل: ذلِکَ کَفَّارَهُ أَیمانِکُمْ إِذا حَلَفْتُمْ & المائده ۵/ ۸۹ $و صیام حلق الرأس، قال الله

ص:۲۰۷

تعالی: فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ بِهِ أذیً مِنْ رَأْسِهِ & البقره ۲/ ۱۹۶ $صاحبه بالخیار إن شاء صام ثلاثاً، و صوم دم المتعه، لمن لم یجد الهدی، قال الله تعالی: فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَهِ إِلَی الْحَجِ & البقره ۲/ ۱۹۶ $و صوم جزاء الصید، قال الله عزوجل: وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْکُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ & المائده ۷۵/ ۹۵ $و إنما یقوم ذلگ الصید قیمه ثم یقص ذلگ الثمن علی الحنطه. و أما الذی صاحبه بالخیار: فصوم یوم الاثنین و الخمیس، و صوم سته أیام من شوال بعد رمضان، و یوم عرفه، و یوم عاشوراء، کل ذلگ صاحبه بالخیار، إن شاء صام، و إن شاء أفطر.

و أما صوم الإذن: فالمرأه لاتصوم تطوعاً إلا بإذن زوجها، و کذلک العبد و الأمه. و أما صوم الحرام: فصوم یوم الفطر و یوم الأضحی، و أیام التشریق، و یوم الشک نهینا أن نصومه کرمضان، و صوم الوصال حرام، و صوم الصمت حرام، و صوم نذر المعصیه حرام، و صوم الدهر حرام، و الضیف لایصوم إلا بإذن صاحبه، قال رسول الله (ص): من نزل علی قوم فلایصومن تطوعاً إلا بإذنهم. و یؤمر الصبی بالصوم إذا لم یراهق تأنیساً، و لیس بفرض و کذلگ من أفطر لعله من أول النهار ثم وجد قوه فی بدنه أمر بالإمساک، و ذلگ تأدیب الله عزوجل، و لیس بفرض، و کذلگ المسافر إذا أکل أول النهار ثم قدم أمر بالإمساگ. و أما صوم الإباحه: فمن أکل أو شرب ناسیاً من غیر عمد، فقد أبیح له ذلگ و أجزأه عن صومه. و أماصوم المریض و صوم المسافر، فإن العامه اختلف فیه، فقال بعضهم: یصوم، و قال قوم: لایصوم، و قال: قوم إن شاء صام، و إن شاء أفطر، و أما نحن فنقول: یفطران فی الحالین جمیعاً، فإن صام فی السفر و المرض، فعلیه القضاء، قال الله عزوجل: فَعِدَّهٌ مِنْ أَیام أُخَرَ & البقره ۲/ ۱۸۴ & . $حلیه الاولیلاء ۳/ ۱۴۱/ ۲۲۹؛ فروع کافی: ۱/ ۱۸۵، الخصال: ۵۰۱- ۵۰۴، تفسیر القمّی: ۱۷۲- ۱۷۵، المقنعه: ۵۸، التهذیب: ۱/ ۴۳۵ $.

ص:۲۰۸

عن علی بن إبراهیم، عن أبیه قال: استأذن علی أبی جعفر (ع) قوم من أهل النواحی فأذن لهم فدخلوا فسألوه فی مجلس واحد عن ثلاثین ألف مسأله فأجاب و له عشر سنین &. بحار الأنوار- العلامه المجلسی- ج ۵۰- ص ۹۳$

## علم امام

پیش از این به این سخن اشاره شد که ائمه (ع) دانایان کامل می‌باشند. در این خصوص که تمام علوم ازناحیه رسول خدا (ص) وامام علی (ع) به دیگر امامان به ارث رسیده وآن‌ها سرچشمه تمام علوم بوده اند، روایت ذیل رابنگرید.

قال سلمه بن کهیل و للحکم بن عتبه: شرِّقا و غرِّبا فلاتجدان عِلماً صحیحاً إلاشیئا خرج من عندنا &. کشف الغمه ۲/ ۱۲۰ $.

عن أبی بصیر قال دخلت علی أبی عبدالله (ع) فقلت له انی أسئلک جعلت فداک عن مسأله لیس هیهنا أحد یسمع کلامی فرفع أبوعبدالله (ع) سترا بینی و بین بیت اخر فاطلع فیه ثم قال یا أبامحمد سل عما بدالک. قال قلت جعلت فداک ان الشیعه یتحدثون. ان رسول الله (ص) علم علیا (ع) بابا یفتح منه الف باب قال فقال أبوعبدالله (ع) یا أبامحمد علم و الله رسول الله علیا الف باب یفتح له من کل باب الف باب. قال قلت له و الله هذا لعلم فنکت ساعه فی الأرض. ثم قال إنه لعلم و ما هو بذلک. ثم قال یا أبامحمد و ان عندنا الجامعه و مایدریهم ما الجامعه؟ قال قلت جعلت فداک و ما الجامعه؟ قال صحیفه طولها سبعون ذراعا بذراع رسول الله (ص) و املاء من فلق فیه و خط علی بیمینه فیها کل حلال و حرام و کل شئ یحتاج الناس إلیه حتی الأرش فی الخدش ...

قال إن عندنا الجفر و مایدریهم ما الجفر مسک شاه أو جلد بعیر. قال قلت جعلت فداک ما الجفر؟ قال وعاء احمر و أدم أحمر فیه علم النبیین و الوصیین ...

ص:۲۰۹

ثم قال و ان عندنا لمصحف فاطمه (س) و ما يدريهم ما مصحف فاطمه؟ قال مصحف فيه مثل قرآنكم هذا ثلث مرات. والله ما فيه من قرآنكم حرف واحد إنما هو شئ أملأها الله و أوحى إليها ...

ثم قال إن عندنا لعلم ما كان و ما هو كائن إلى أن تقوم الساعه. قال قلت جعلت فداك هذا والله هو العلم قال إنه لعلم و ما هو بذاك؟ قال قلت جعلت فداك فأى شئ هو العلم؟ قال ما يحدث بالليل و النهار الأمر بعد الامر و الشيء بعد الشيء إلى يوم القيمه&. بصائر الدرجات ۱۷۱/- ۱۷۲، الارشاد: ۲/ ۱۸۶، فی مناقب آل أبی طالب: ۴/ ۳۹۶، والاحتجاج: ۲/ ۱۳۴، وبحار الأنوار: ۴۷/ ۲۶( وزادوا فيه: فسئل عن تفسير هذا الكلام فقال: أما الغابر فالعلم بما يكون $.)درزمان امام باقر (ع) اوج گسترش فقه، توسط امام بود. درحالی که مردم بسیاری ازشهرها احکام دین را نمی‌شناختند. درکوفه زکات فطره را نمی‌دانستند &. حیاه الامام الصادق ۱ و ۲/ ۴۵۵( راجع الاحکام فی اصول الاحکام ۲/ ۱۳۱ $)در سرزمین شام، افرادی بودند که حتی تعداد نمازهای واجب را نمی‌دانستند&. حیاه الامام الصادق ۱ و ۲/ ۴۵۵( را جع النسایی ۱/ ۴۲ سنن ابی داود ۱/ ۴۲ $)

يقول المؤرخون إن أحكام الحج لم يكن يعرفها المسلمون حتى عرفهم بها الامام الباقر و ولده &. حیاه الامام الصادق ۱ و ۲/ ۴۵۵ ومراجعه شود به مختصر تاریخ دمشق ۲۳/ ۷۹ و عیون أخبارالرضا ۲/ ۸۷$.

## سخن‌گفتن با هر ملّتی به زبان خودشان

یکی ازموضوعاتی که درزندگی امامان مشاهده می‌شود، سخن گفتن باهرملتی به زبان خودشان است.

بدیهی است که امامت امام معصوم به همه ملت‌ها و سرزمین‌ها تعمیم دارد و باید دست کم برخی از افراد آن‌ها با امام رابطه مستقیم داشته باشند و از مظاهر ارتباط مستقیم آن است که یا آن‌ها عربی را خوب بدانند تا بتوانند سخن امام را

ص:۲۱۰

بفهمند و یا امام با زبان آن‌ها سخن بگوید و تا آن زمان که بسیاری از آن‌ها مسلمان نشده و زبان عربی را فرا نگرفته بودند، آسان ترین راه، آن بود که امام با آن‌ها به زبان خودشان سخن بگوید که در این صورت دو کار انجام شده است:

الف: ارائه معجزه و دلیل بر امامت.

ب: آشنا ساختن آن‌ها با معارف اسلام.

عن أبی عبدالله (ع) قال: إن الحسن (ع) قال: أنا أعرف جمیع اللغات &. اصول کافی ۱/ ۴۲۶ $روی یونس بن ظبیان النبطی أن الإمام الصادق (ع) تحدث معه باللغه النبطیه فأخبره عن أول خارجه خرجت علی موسی بن عمران، و علی المسیح، و علی الإمام أمیرالمؤمنین (ع) بالنهروان، و أعقب کلامه بقوله: مالح دیر بیر ماکی مالح. و معناه أن ذلگ عند قریتک التی هی بالنبطیه &. الإمام الصادق کما عرفه علماء الغرب: ۴۸ $روی عامر بن علی الجامعی، قال: قلت لأبی عبدالله (ع): جُعلت فداگ، إنا نأکل کل ذبائح أهل الکتاب، و لاندری أیسمون علیها أم لا؟ فقال (ع): إذا سمعتموهم قد سموا فکلوا، أتدری ما یقولون علی ذبائحهم؟ فقلت: لا. فقرأ شیئاً لم أعرفه ثم قال: بهذا امروا.

فقلت: جعلت فداگ إن رأیت أن نکتبها. قال (ع): اکتب: نوح أیوا ادینو بلهیز مالحوا عالم اشرسوا أو رصو بنوا (یوسعه) موسق ذعال اسطحوا &. المصدر السابق: ۴۷ $و فی روایه اخری أنّ النص کالآـتی بـا روح أنـا ادونـای إیلوهنوا ملـخ عولام اشرفدشـنوا عبسوتا و سینوانوا علی هشخیطا و معناه تبارکت أنت الله مالک العالمین، الذی قدسنا بأوامره، وأمرنا علی الذبح &. المصدر السابق: ۴۸ $.

ص:۲۱۱

روی أبوبصیر قال: کنت عند أبی عبدالله (ع) و عنده رجل من أهل خراسان و هو یکلمه بلسان لاأفهمه &. الاختصاص:۱۸۳ $و کانت تلک اللغه التی کان یتحدث بها مع الخراسانی هی اللغه الفارسیه.

و وفد علیه قوم من أهل خراسان، فقال (ع) لهم: من جمع ما لایحرسه عذبه الله علی مقداره. فقالوا له باللغه الفارسیه: لانفهم العربیه، فقال (ع) لهم: هر که درم اندوزد، جزایش دوزخ باشد &. الإمام الصادق کما عرفه علماء الغرب: ۴۶ $روی أبان بن تغلب قال: غدوت من منزلی بالمدینه و أنا أرید أباعبدالله فلما صرت بالباب وجدت قوماً عنده لم أعرفهم، و لم أر قوماً أحسن زیّاً منهم، و لاأحسن سیماءً منهم کأن الطیرعلی رؤوسهم، فجعل أبوعبدالله (ع) یحدثنا بحدیث فخرجنا من عنده، و قد فهَّم خمسه عشر نفرا، متفرقی الألسن، منهم العربی، و الفارسی، و النبطی، و الحبشی، و الصقلبی، فقال العربی: حدثنا بالعربیه، و قال الفارسی: حدثنا بالفارسیه، و قال الحبشی: حدّثنا بالحبشیه، و قال: الصقلبی: حدثنا بالصقلبیه و أخبر (ع) بعض أصحابه بأن الحدیث واحد، و قد فسره لکل قوم بلغتهم &. المصدر السابق: ۴۶- ۴۷ $و دار الحدیث بین الإمام (ع) و بین عمار الساباطی باللغه النبطیه فبهر عمار و راح یقول: ما رأیت نبطیاً أفصح منک بالنبطیه. فقال (ع) له: یا عمار و بکل لسان &. الاختصاص:۲۸۳$.

## یاران فقیه امام

### اشاره

بدیهی است که حلقه اتصال امام با شیعیان، افرادی بودند که دانش دینی را از امام فراگرفته و آن را برای مردم بیان می‌کردند. اینها نزد امامان، جایگاه بلندی

ص:۲۱۲

داشتند وائمه نیز نسبت به آن‌ها توجه ویژه داشتند. روایات گسترده وغنی در موضوعات کلام، فقه، اخلاق و سیاست به وسیله آن‌ها نقل شده است.

ارتباط امام با آن‌ها و ارتباط آن‌ها با مردم، به چند دسته تقسیم می‌شود:

ارتباط با امام

ارتباط راویان حدیث و فقها با امام، به چند دوره متمایز تقسیم می‌شود:

### ۱- آزادی بیان زمینه گسترش فقه

درزمانی که ارتباط مردم باامام آزاد بود، مثل زمان امام علی (ع) و دوره دوم امامت امام زین العابدین (ع) تا نیمه اول امامت امام صادق (ع)، تعداد زیادی از مردم به مدینه روی آوردند و احکام و اندیشه‌های دینی را فرا گرفتند وسپس برای مردم بیان می کردند. بیشترین روایات درموضوعات گسترده فقهی در این زمان نقل شده است. شمار شاگردان امام صادق (ع) در این دوره به پنج هزارنفر می‌رسیده است.

### ۲- اختناق سیاسی و قطع ارتباط ظاهری

این دوره از زمان امام حسن مجتبی آغاز شد و تا زمان امام حسین و نیمه اول امامت امام زین العابدین و نیز از نیمه دوم امامت امام صادق (ع) تا آغاز غیبت امام زمان (عج) استمرار داشت.

در این دوره منزل ائمه (ع) و آمد و شد افراد نزد آن حضرت، کنترل می‌شد. یاران امام نیز در آغازاندك بودند و به مرور زمان گسترش یافتند و تا در زمان امامت امام حسن عسکری (ع) به تعداد آنها افزوده شد و جمعیت شیعیان زیاد گردید.

### ۳- ارتباط سری

در برخی زمان‌ها که ائمه (ع) ازسوی حاکمان درمراقبت و یا در زندان بودند، برخی از افراد به صورت پنهانی و سری با امام ملاقات می کردند و هرچه از مسائل

ص:۲۱۳

فقهی لازم بود، می‌پرسیدند.

چنان که امام کاظم (ع) زمانی که در زندان‌هارون الرشید بود، برخی افراد به صورت سری با امام ملاقات می‌کردند. ازجمله موسی بن ابراهیم مروزی بود و چون معلم فرزنـدان سـندی بن شاهک بود به او اجازه داده می‌شـد که با امام ملاقات کند. وی نیز هرچه از امام شنیده بود، نوشت وکتابی دراین خصوص تألیف کرد &. النجاشی/ ۴۰۷ رقم ۱۰۸۲ $قال الخیرانی: فخرج ذات لیله و قام أحمد بن محمـد بن عیسـی عن المجلس، و خلاـ بی الرسـول، و اسـتدار & برگشت $احمـد فوقف حیث یسـمع الکلاـم، فقـال الرسول: ان مولاک یقرأ علیک السلام، و یقول لک: انی ماض، و الأمر صائر الی ابنی علی، و له علیکم بعدی ما کان لی علیکم بعد أبی.

روی أبوهاشم الجعفری عن داود بن الأسود قال: دعانی سـیدی أبومحمـد- الحسن العسـکری (ع)- فـدفع لی خشـبه، کأنها رجل باب مدوّره طویله ملء الکف فقال (ع): صر بهذه الخشبه إلی العمری. فمضیت إلی بعض الطریق فعرض لی سقاء معه بغل، فزاحمنی البغل علی الطریق ... فضـربت البغـل فانشـقّت- الخشـبه- فنظرت الی کسـرها فـاذا فیها کُتب، فباد...[سریعـاً فرددت الخشـبه الی کمّی فجعل السـقاء ینـادینی و یشـتمنی، و یشـتم صـاحبی فلمّـا دنوت من الـدار راجعاً اسـتقبلنی عیسـی الخادم عنـد الباب الثانی، فقال: یقول لک مولاـی: لِمَ ضـربتَ البغـل و کسـرت رجـل الباب؟ فقلت: یا سـیدی لم أعلم ما فی رجل الباب، فقال (ع): و لم احتجت أن تعمل عملًا تحتـاج أن تعتـذر منه. إیّـاک بعـدها أن تعود إلی مثلها، و إذا سـمعت لنا شأناً فامضِ لسبیلک التی أمرت بها، و إیاک أن تجاوب من یشـتمنا، أو تعرّفه من أنت، فإننـا فی بلـد سوء، و مصـر سوء و امضِ فی طریقـک فـإنّ أخبـارک و أحوالـک ترد إلینـا فاعلم ذلک&. مناقب آل أبی طالب ۴/ ۴۶۰- ۴۶۱ $

ص:۲۱۴

## سازماندهی شیعیان

فرایند انحراف حکومت و رهبری از اهل بیت رسول خدا (ص) درسقیفه، سبب شد که هرچه زمان بیشتر می گذرد، حکومت ازمسیراسلام بیشترمنحرف گردد در نتیجه، ستم گری به اهل بیت بیشتر شد و تبلیغ برضد خاندان پیامبرافزون گردید واطلاعات و آگاهی مردم نسبت به اهل بیت پیامبر کم‌ترشدو ترس آن می‌رفت که شیعه رو به اضمحلال رود. فرصتی که برای امام زین العابدین (ع) و امام باقر (ع) و امام صادق (ع) پیش آمد تا آزادانه به تدریس بپردازند، سبب شد که امامان شیعه مورد توجه جدی جامعه قرار گیرند.

فقه وفقاهت ودانش دینی به وسیله امامان گسترش یافت و درجامعه آن روز از امامان شیعه به عنوان پیشوایان علمی و فکری یاد شد واهل بیت رسول خدا به عنوان فقیه برتر و عالمان برجسته دین شناخته شدند و مردم به امان شیعه روی آوردند. دراین زمان بود که امامان معصوم به سازماندهی جامعه شیعی پرداختند و وظایف شیعیان را در برابر یکدیگر تبیین و وظایف علما را مشخص کردند و وظایف مردم دربرابرعلما روشن ومبانی فکری، مذهبی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شیعه استوار گردید.

## تربیت فقیه شیعی

### اشاره

اقدام دیگری که ائمه (ع) انجام دادند، تربیت فقیهان شیعی بود، تا نیازهای علمی شیعیان برطرف و مبانی دینی آن‌ها استوار گردد. ائمه در این خصوص اقدام‌های ذیل را انجام دادند:

### ۱- بیان قواعد کلی

امام قواعد کلی استنباط و اجتهاد را برای آن‌ها بیان کرد و دستور داد حکم خداوند را بر حسب این قواعد کلی استنباط و بیان کنند.

ص:۲۱۵

الامـام الصـادق (ع): انما علینا أن نلقی إلیکم الاصول و علیکم التفریع &. السـرا ئر ۳/ ۵۷۵ $عن ابن مسـکان، عن حبیب قال: قال لنا أبوعبدالله (ع): ما أحد أحبّ إلیّ منکم، إن الناس سـلکوا سبلًا شتّی. منهم من أخذ بهواه، و منهم من أخذ برأیه و إنّکم أخذتم بأمر له أصـل &. المحاسن ۱ /۲۵۴ $أنتم أفقه النـاس إذا عرفتم معـانی کلامنـا إن الکلمه لتنصـرف إلی وجوه فلو شـاء إنسان لصـرف کلامه کیف شاء و لایکـذب &. معانی الأ خبار ۱/ ۱ $امـام صادق (ع) برخی قواعـد کلی فقه رابیان کرد تاعلما براساس آن قواعـد اجتهاد کنند.

... کـل شـی مطلق حتی یرد فیه النهی & ... من لاـ یحضـره الفقیه ۱/ ۳۱۷ $عن أبی اسـحاق الارجـانی رفعه قال: قال أبوعبـدالله (ع): أتـدری لم أمرتم بالأخـذ بخلاف ما تقول العامّه؟ فقلت: لاأدری، فقال: إن علیّاً (ع) لم یکن یـدین الله بـدین إلا خالف علیه الامّه الی غیره، إراده لإبطـال أمره و کـانوا یسألون المؤمنین (ع) عن الشـیء الـذی لایعلمونه فإذا أفتاهم جعلوا له ضـدّا من عنـدهم لیلبسوا علی الناس &. من لا یحضره الفقیه ۱/ ۳۱۷ $

عن معاویه بن عمار، عن أبی عبـدالله (ع) أن رسول الله (ص) حین فرغ من طوافه و رکعتیه، قال: ابدءوا بما بدأ الله عزّوجل به من اتیان الصفا، أنّ الله یقول: إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ &. التهذیب ۵/ ۱۴۵$.

### ۲- جواز عمل به فتوای کسی که امام به او اجازه اجتهاد داده است

فقـد جاء فی رجال الکشّـی: عن خیران الخادم أنّه قال: وجّهت إلی سـیّدی ثمانیه دراهم- فی حدیث- و قال: قلت: جعلت فداک، إنّه ربّما أتانی الرجل لگ

ص:۲۱۶

قبله الحقّ، أو یعرف موضع الحقّ لگ، فیسألنی عمّا یعمل به، فیکون مذهبی أخذ ما یتبرّع فی سرّ؟

قال: اعمل فی ذلگ برأیگ، فإنّ رأیگ رأیی، و من أطاعگ فقد أطاعنی.

برخی از فقیهانی که امام‌هادی (ع) دستور داد به فتوای آن‌ها عمل شود، عبارتند از:

ابراهیم بن عبده نیشا بوری.

ابرا هیم بن محمد همدانی.

ابرا هیم بن مهزیار.

احمد بن اسحاق بن عبد الله اشعری.

احمد بن محمد بن عیسی اشعری.

ایوب بن نوح بن دراج.

حسن بن را شد.

حسن بن علی.

حسن بن علی وشاء.

داود بن قا سم جعفری.

ریان بن صلت.

عبدالعظیم حسنی.

عثمان بن سعید العمری.

فضل بن شاذان.

علی بن مهزیار اهوازی.

محمد بن احمد محمودی.

محمد بن حسن بن ابی الخطاب زیات.

محمد بن فرج رخجی.

معاویه بن حکیم بن معاویه بن عمارکوفی.

ص:۲۱۷

یعقوب بن اسحاق &. حیاه الامام علی الهادی/ ۱۷۰- ۲۳۰ $نام راویان و یاران هر امام را در دو کتاب اختیارمعرفه الرجال ورجال شیخ طوسی بنگرید.

### ۳- عدم جواز استنباط از ظاهر قرآن مگر بعد از شناخت تفسیر آن از ائمه

پیش از این گفتیم که تفسیرقرآن را باید از ائمه پرسید.

أبی عبدالله الصادق (ع) أنّ رجلًا سأل أباه محمّد الباقر (ع) عن مسائل، فکان ممّا دار بینهما أنقال: قل لهم: هل کان فیما أظهر رسول الله (ص) من علم الله- عزّ ذکره- اختلاف؟ فإن قالوا لا- فقل لهم: فمن حکم بحکم الله فیه اختلاف، فهل خالف رسول الله (ص)؟ فیقولون: نعم، فإن قالوا: لا. فقد نقضوا أوّل کلامهم. فقل لهم: ما یعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْم. فإن قالوا: من الرّاسخون فی العلم؟ فقل: من لا-یختلف فی علمه. فإن قالوا: فمن هو ذاک؟ فقل: کان رسول الله (ص) صاحب ذلک (إلی أن قال): و إن کان رسول الله (ص) لم یستخلف فی علمه أحداً فقد ضیّع من فی أصلاب الرّجال ممّن یکون بعده. قال أیضاً: و ما یکفیهم القرآن؟ قال: بلی، إن وجدوا له مفسّراً. قال: و ما فسّره رسول الله (ص)؟ قال: بلی قد فسّره لرجل واحد، و فسّر للأمّه شأن ذلک الرجل، و هو علیّ بن أبی طالب (ع).

و قال (ع) أیضاً: و المحکم لیس بشیئین إنّما هو شیء واحد فمن حکم بما لیس فیه اختلاف، فحکمه من حکم الله عزّوجلّ و من حکم بأمر فیه اختلاف فرأی أنّه مصیب، فقد حکم بحکم الطاغوت &. کافی ۱/ ۲۴۸ $

### ۴- وجوب عمل به احادیثی که در کتب معتبر نقل شده

عن محمّد بن الحسن بن أبی خالد شنبوله، أنّه قال: قلت لأبی جعفرالثانی (ع):

ص:۲۱۸

جعلت فـداک، إنّ مشایخنـا رووا عن أبی جعفر و أبی عبـدالله (ع) و کـانت التقیّه شدیـده، فکتموا کتبهم، و لم ترو عنهم، فلمّـا مـاتوا صارت الکتب إلینا. فقال (ع): حدّثوا بها، فإنها حقّ.

## ۵- عدم جواز فتوی بدون علم

ائمه معصومین (ع)، افرادی را که برمسند فتوا تکیه زده انـد و مردم برای دانسـتن احکام دین به آن‌ها مراجعه می‌کننـد، از فتوا دادن بدون علم برحذر داشتند، چنان که ازقیاس نیز منع کردند.

عن مفضـل بن یزیـد قـال: قـال (لی) أبوعبـدالله (ع): أنهاک عن خصـلتین فیهما هلاک الرجال: أنهاک أن تـدین الله بالباطل، و تفتی الناس بما لاتعلم &. کافی/ ۱/ ۴۲ $

امام، همین دسـتور را به عبد الرحمن بن حجاج نیز داد &: همان $عن أبی عبیده الحذاء، عن أبی جعفر (ع) قال: من أفتی الناس بغیر علم و لا هـدی لعنته ملائکه الرحمه، و ملائکه العذاب، و لحقه وزر من عمل بفتیاه &. کافی/ ۱/ ۴۲ $.پس ازشهادت امام رضا (ع)، امام جواد (ع) به امامت رسید. درحالی که حدود هفت سال سن داشت. به همین، جهت شک و تردید ایجاد شده بود. بزرگان شیعه درخانه عبد الرحمن بن حجاج جمع شدند تا درباره شـناخت امام پس از امام رضا (ع) اندیشه کنند. عبد الله بن موسی نزد آنها رفت و آنان مسایلی از وی پرسـیدند. ازجواب‌هایی که داد، معلوم شـد که امام نیست. پس از ایشان امام جواد (ع) به آن مجلس رفت وبه تمام پرسش‌های آن‌ها پاسخ داد. به حضرت عرض کردند عموی شما این گونه جواب داده است وحضرت به وی فرمود:

لاإله إلا الله یا عم إنه عظیم عند الله أن تقف غدا بین یدیه فیقول لگ: لم

ص:۲۱۹

تفتی عبادی بما لم تعلم، و فی الأمه من هو أعلم منه &. بحار الأنوار ۵۰/ ۹۹ $

در نتیجه فتوا با معیارهای ذیل صادر می‌شد:

الف- اعتماد به کتاب و سنت به عنوان مصدر اساسی تشریع.

ب- ضرورت رجوع به امام معصوم و اخذ فتوا از آن حضرت در صورت امکان.

ج- لزوم رجوع به فقها در صورتی که دسترسی به امام نباشد.

د- فتوا به نص روایت و یا انطباق با قواعد کلی برگرفته از روایت.

## فضیلت فقیه

جایگاه فقیه درنظام دینی، جایگاه ویژه ای است. نظام فکری واعتقادی ودینی وعبادی و ... بدون فقیه سامان نمی‌یابد. چنان که امور مملکت نیز بدون یک حکومت عادل وصالح سامان نمی‌یابد. جایگاهی که حاکم عادل در اداره امور مملکت وسازندگی دارد، فقیه نیز درامور دینی واعتقادی واخروی همان جایگاه را دارد. در این خصوص چنین روایت شده است:

عن جعفر بن محمد، عن أبیه] قال: قال رسول الله (ص) صنفان من أمتی إذا صلحا صلحت أمتی، و إذا فسدا فسدت أمتی، قیل: یا رسول الله و من هما؟ قال: الفقهاء و الأمراء &. الخصال/ ۳۶- ۳۷ $ائمه معصومین، شیعیان را به فراگیری علوم دینی تشویق نمودند و در فضل فقها و مقام آن‌ها درپیشگاه خداوند مطالب بسیارفرمودندتا ازیک سو افرادی که توانایی دارند، به تحصیل بپردازند و نیاز جامعه شیعی را به مسائل فقهی برطرف کنند و ازسوی دیگر شیعیان نیز مقام وجایگاه آن‌ها را ارج نهند.

امام موسی بن جعفرفرمود: روز قیامت منادی ندامی‌کند: حواریون رسول خدا کیست؟ سلمان، مقداد وابوذر برمی‌خیزند. سپس ندامی‌کند حواریون علی بن ابی

ص:۲۲۰

طالب، وصـی رسول خـدا کیست؟ عمر بن حمق خزاعی ومحد بن ابی بکر و میثم تمار و اویس قرن برمی‌خیزند وسـپس ندا می کند: حواریون حسن بن علی کیست و .... تاآخرین امام &. اختیار معرفه الرجال/ ۳۹/ ۲۰ $

و عنه (ع) قال: قال جعفر بن محمّـد الصادق] : علماء شـیعتنا مرابطون فی الثغر الـذی یلی إبلیس و عفاریته، یمنعوهم عن الخروج علی ضعفـاء شـیعتنا و عن أن یتسـلط علیهم إبلیس و شـیعته و النواصب. ألا فمن انتصب لـذلگ من شـیعتنا کان أفضل ممن جاهـد الروم و الترگ و الخزر ألف ألف مره لأنه یدفع عن أدیان محبینا و ذلگ یدفع عن أبدانهم &. الإحتجاج ۱/ ۸و ۱/ ۶ نیز ملاحظه شود $

قال موسـی بن جعفر: فقیه واحـد ینقذ یتیما من أیتامنا المنقطعین عنا و عن مشاهدتنا بتعلیم ما هو محتاج إلیه أشدعلی إبلیس من ألف عابـد، لأـن العابـد همّه ذات نفسه فقـط و هـذا همه مع ذات نفسه ذوات عباد الله و امائه لینقـذهم من یـد إبلیس و مردته، فلـذلگ هو أفضل عندالله من ألف عابد و ألف ألف عابده &. الإحتجاج ۱/ ۸ $

قـال علی بن موسـی الرضـا (ع): یقـال للعابـد یوم القیـامه: نعم الرجـل کنت همتگ ذات نفسگ وکفیت مؤنتگ فادخل الجنه، ألا ان الفقیه من أفاض علی الناس خیره و أنقذهم من أعدائهم و وفر علیهم نعم جنان الله تعالی و حصل لهم رضوان الله تعالی.

و یقال للفقیه: یا أیها الکافل لأیتام آل محمـد الهادی لضـعفاء محبیهم و موالیهم قف حتی تشـفع لکل من أخـذ عنگ أو تعلم منگ، فیقف فیدخل الجنه معه فئاماً و فئاماً و فئاماً & جماعت وگروه گروه - $.حتی قال عشراً- و هم الذین أخذوا عنه علومه و أخذوا

ص:۲۲۱

عمن أخذ عنه و عمن أخذ عمن أخذ عنه إلی یوم القیامه، فانظروا کم صرف ما بین المنزلتین &. الإحتجاج ۱۹$.

## ارجاع شیعیان به فقیه

به تمام شیعیان نیز دستور داده شد که برای دانستن احکام دین به این فقیهان مراجعه نمایند و هرچه آن‌ها فتوا دادند، به آن عمل کنند.

الإمام الهادی (ع): لولا من یبقی بعد غیبه قائمکم (ع) من العلماء الداعین إلیه و الدالّین علیه، و الذابّین عن دینه بحجج الله، و المنقذین لضعفاء عبادالله من شباک إبلیس و مردته، و من فخاخ النواصب، لما بقی أحد إلّا ارتدّ عن دین الله، و لکنهم الذین یمسکون أزمّه قلوب ضعفاء شیعتنا کما یمسک صاحب السفینه سکّانها، اولئک هم الأفضلون عند الله عزوجل &. الاحتجاج ۲/ ۲۶۰ $فقد جاء عنه (ع) فی العمری و ابنه محمد: العمری و ابنه ثقتان فما أدّیا إلی فعنی یؤدیان و ما قالا فعنی یقولان فاسمع لهما و أطعهما فإنهما الثقتان المأمونان &. الغیبه الصغری للصدر. ۲۱۹ $.الإمام العسکری (ع): فأما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً لهواه مطیعاً لأمر مولاه فللعوام أن یقلّدوه &. تفسیر الإمام الحسن العسکری/ ۱۴۱ و الإحتجاج ۲/ ۲۶۳$.

## حفظ جان راویان و فقیهان

از دیگر اقدام‌های ائمه نسبت به فقیهان و راویان حدیث، حفظ جان آن‌ها بود. زیرا حاکمان در زمانی که اختناق سیاسی را حاکم کردند، به جستجو وشناسایی

ص:۲۲۲

یاران نزدیک امام نیز پرداختند وافرادی را گماشتند تا یاران امام را شناسایی کنند و به شهادت برسانند. امامان شیعه در این خصوص دو اقدام انجام دادند:

۱. تقیه: تقیه به منظور حفظ جان این دسته از شیعیان به عنوان یک واجب دینی مطرح شد و امام فرمود:

التقیه دینی و دین آبائی و لا إیمان من لا تقیه له &. اصول کافی ۲/ ۲۱۹ $.

تقیه برای حفظ جان این افراد یک امر لازم و حتمی بود، زیرا:

نخست: از پیروزی حکومت و خوش حالی آن‌ها جلوگیری می‌شد.

دوم: چون این افرادحلقه اتصال امام وجامعه شیعی بودند، این ارتباط باحفظ آن‌ها حفظ می‌شد.

سوم: شهادت آن‌ها موجب تضعیف شیعیان می گردید.

فقد جاءعنه (الإمام الباقر) (ع) فی وصیّته لجابر بن یزید الجعفی فی أوّل لقاء له بالإمام (ع): أن لایقول لأحد أنه من أهالی الکوفه، و لیظهر بمظهر رجل من أهل المدینه.

شاید در همین سفر بوده که هشام بن عبد الملک به استاندارکوفه دستور داد: جابر را پس از ورودبه کوفه دستگیر کند وبه قتل رساند وامام برای حفظ جان جابر به او دستور ویژه داد:

عن النعمان بن بشیر قال: کنت مزاملا لجابر بن یزید الجعفی، فلما أن کنا بالمدینه دخل علی أبی جعفر (ع) فودعه و خرج من عنده و هو مسرور حتی وردنا الأخیرجه أول منزل نعدل من فید إلی المدینه- یوم جمعه فصلینا الزوال، فلما نهض بنا البعیر إذا أنا برجل طوال آدم معه کتبا، فناوله جابرا فتناوله فقبله و وضعه علی عینیه و إذا هو: من محمد بن علی إلی جابر بن یزید و علیه طین أسود رطب، فقال له: متی عهدک بسیدی؟ فقال: الساعه فقال له: قبل الصلاه أو بعد

ص:۲۲۳

الصلاه؟ فقال: بعد الصلاه، ففک الخاتم و أقبل یقرؤه و یقبض وجهه حتی أتی علی آخره، ثم أمسک الکتاب فما رأیته ضاحکا و لامسرورا حتی وافی الکوفه، فلما وافینا الکوفه لیلا بت لیلتی، فلما أصبحت أتیته إعظاما له فوجدته قد خرج علی و فی عنقه کعاب& مهره ، $قد علقها و قد رکب قصبه و هو یقول: أجد منصور بن جمهور أمیرا غیر مأمور و أبیاتا من نحو هذا فنظر فی وجهی و نظرت فی وجهه فلم یقل لی شیئا و لم أقل له و أقبلت أبکی لما رأیته و اجتمع علی و علیه الصبیان و الناس، و جاء حتی دخل الرحبه& محل وسیع در کوفه بوده است $و أقبل یدورمع الصبیان و الناس یقولون: جن جابر بن یزید جن، فوالله ما مضت الأیام حتی ورد کتاب هشام بن عبدالملک إلی والیه أن انظر رجلا یقال له: جار بن یزید الجعفی فاضرب عنقه و ابعث إلی برأسه، فالتفت إلی جلسائه فقال لهم: من جابر بن یزید الجعفی؟ قالوا: أصلحک الله کان رجلا ـ له علم و فضل و حدیث، و حج فجن و هو ذا فی الرحبه مع الصبیان علی القصب یلعب معهم قال: فأشرف علیه فإذا هو مع الصبیان یلعب علی القصب & نی ، $فقال الحمد لله الذی عافانی من قتله، قال و لم تمض الأیام حتی دخل منصور بن جمهور الکوفه و صنع ما کان یقول جابر &. بحار الأنوار: ۴۶/ ۲۸۲، وکافی: ۱/ ۳۹۶ $

دراین زمان بود که برخی ازفقیهان شیعه کاملًادرتقیه می‌زیستند و به عنوان شیعه شناخته نمی‌شدند. از جمله آن‌ها سعید بن مسیب بود &. اختیار معر فه الرجال ۱۹۸ شرح حال اورا درکتاب های تراجم اهل سنت بنگرید $.

روی علی بن جعفر عن أحد أصحاب الإمام الحسن العسکری (ع) فقال: اجتمعنا بالعسکر- أی سامراء- و قد صرنا لأبی محمد (ع) یوم رکوبه فخرج

ص:۲۲۴

توقیعه: لایسلمنّ علیَّ أحد، و لایشیر إلیّ بیده، و لایومئ، فإنّکم لاتأمنون علی أنفسکم &. الخرائج والجرائح للراوندی: ۱/ ۴۳۹ ح ۲۰؛ بحار الأنوار: ۵۰/ ۲۶۹$

## جلوگیری از شناخته‌شدن راویان و فقیهان

در هر زمان که ائمه ازسوی حکومتیان در مراقبت بودند، یاران ائمه نیز تحت تعقیب بودند. امامان در این شرایط دستور به تقیه می‌دادند تا ازسوی حکومت شناسایی نشوند. از جمله مواردی که باید رعایت می‌شد، حفظ اسرار ائمه و یاران فقیه بود.

و نهی (ع) عن الاذاعه و کشف الأسرار الخاصّه بالمؤمنین فقال: یحشر العبد یوم القیامه و ما ندی دماً، فیدفع الیه شبه المحجمه أو فوق ذلگ، فیقال له: هذا سهمگ من دم فلان، فیقول: یا ربّ إنگ لتعلم أنّگ قبضتنی و ما سفکت دماً.

فیقول: بلی سمعت من فلان روایه کذا و کذا، فرویتها علیه فنقلت حتّی صارت الی فلان الجبّار فقتله علیها و هذا سهمگ من دمه&.

اصول الکافی ۲/ ۳۷۱ $.

امام برای جلوگیری ازشناخته‌شدن شیعیان، دستورداد دربین راه و جلو دشمنان مسأله نپرسند.

فعن محمد بن شرف قال: کنت مع أبی الحسن (ع) أمشی فی المدینه فقال لی: ألست ابن شرف؟ قلت بلی، فأردت أن اسأله عن مسأله فابتدأنی من غیر أن أسأله فقال: نحن علی قارعه الطریق و لیس هذا موضع مسأله.

## نظام وکالت

امام کاظم (ع) افرادی را درشهرها تعیین کرد و به آن‌ها وکالت داد که حقوق

ص:۲۲۵

مالی و شرعی را از شیعیان بگیرند و آن‌ها را درآنچه که تعیین کرده، مصرف کنند. چنان که فضل بن عمر را وکیل خود قرارداد که وجوه شرعیه را بگیرد و به مصرف تعیین شده برساند. نظام وکالت از این زمان پدید آمد &. حیاه الامام موسی بن جعفر ۲/ ۴۹۲$ نظام وکالت از زمان امام جواد (ع) به بعد گسترش یافت. برخی افراد به طور مستقیم ازجانب امام به عنوان وکیل تعیین شدند وبرخی دیگرنیزازجانب آن‌ها وکالت داشتند &. اعلام الهدایه ۱۲/ ۱۸۸ $

وکلای امام وظیفه داشتند جامعه شیعی را در امور دینی، سیاسی، اقتصادی و قضایی رهبری کنند & اعلام الهدایه ۱۲/ ۱۹۱ $که در واقع تشکیل دولت مستقل در درون دولت‌های جائر بود.

دخل أبوعمرو عثمان بن سعید و أحمد بن اسحاق الأشعری و علیّ بن جعفر الهمدانی علی أبی الحسن العسکریّ فشکا إلیه أحمد بن إسحاق دیناً علیه، فقال: یا أباعمر- و کان وکیله- إدفع إلیه ثلاثین ألف دینار و الی علیّ بن جعفر ثلاثین ألف دینار و خذ أنت ثلاثین ألف دینار &. المناقب ۲/ ۴۸۸ $

عن إبراهیم بن محمد الهمدانی، قال و کتب إلی: قد وصل الحساب تقبل الله منگ و رضی عنهم و جعلهم معنا فی الدنیا و الآخره و قد بعثت إلیگ من الدنانیر بکذا و من الکسوه کذا، فبارگ لگ فیه و فی جمیع نعمه الله علیگ. و قدکتبت إلی النضر أمرته أن ینتهی عنگ، و عن التعرض لگ و بخلافک، و أعلمته موضعگ عندی، و کتبت إلی أیوب أمرته بذلگ أیضا، و کتبت إلی موالی بهمدان کتابا أمرتهم بطاعتگ و المصیر إلی أمرگ و أن لا وکیل لی سواگ &. اختیار معرفه الرجال ۶۴۷/ ۱۱۳۶ $

ص:۲۲۶

قال أبوعمرو: حکی بعض الثقات، أن أبامحمد صلوات الله علیه کتب إلی إبراهیم بن عبده: و کتابی الذی ورد علی إبراهیم بن عبده بتوکیلی إیاه لقبض حقوقی من موالینا هناک: نعم هو کتابی بخطی إلیه أعنی إبراهیم بن عبده لهم ببلدهم حقا غیر باطل، فلیتقوا الله حق تقاته و لیخرجوا من حقوقی و لیدفعوها إلیه، فقد جوزت له ما یعمل به فیها، وفقه الله و من علیه بالسلامه من التقصیر برحمته.
و من کتاب له (ع) إلی عبدالله بن حمدویه البیهقی: و بعد، فقد نصبت لکم إبراهیم بن عبده لیدفع النواحی و أهل ناحیتک حقوقی الواجبه علیکم إلیه، و جعلته ثقتی و أمینی عند موالی هناک، فلیتقوا الله و لیراقبوا و لیؤدوا الحقوق، فلیس لهم عذر فی ترک ذلک و لا تأخیره، و لا أشقاهم الله بعصیان أولیائه، و رحمهم الله و إیا معهم برحمتی لهم، ان الله واسع کریم. فی محمد بن سنان &. اختیار معرفه الرجال: ۲/ ۶۲۰/ ۱۰۸۹( سازمان چاپ وانتشارات $)

## نامه

راه دیگر ارتباط فقیهان شیعه با امام، نامه نگاری بود که بیشتر در زمان امام جواد و امام‌هادی و امام عسکری (ع) انجام می‌شد. چون دردوره امام جواد (ع) منزل امام، توسط دخترمأمون که همسر آن حضرت بود، کنترل می‌شد وامام‌هادی وامام عسکری نیز در منطقه نظامی زندگی می‌کردند ومنزل آن‌هاهرچندگاه یک باربه صورت ناگهانی بازرسی می‌شد وارتباط ظاهری وآشکارمردم با امام قطع بود. دراین دوره بود که فقیهان با امام از طریق نامه ارتباط داشتند.
برای جلوگیری از شناخته شدن یاران امام دو اقدام انجام شد:
نخست: نامه‌هابه طور سری فرستاده می‌شد.
دوم: برخی نامه‌ها بدون امضا ویا به نام کسان دیگر فرستاده می‌شد که اگر

ص:۲۲۷

درباریان و جاسوسان به آن‌ها دست یابند، شناخته نشوند.

قال أبوهاشم داود بن القاسم الجعفری: دخلت علی أبی جعفر الثانی (ع) و معی ثلاث رقاع غیر معنونه و اشتبهت علیّ فاغتممت لذلک، فتناول إحداهن و قال: هذه رقعه ریّان بن شبیب ثم تناول الثانیه فقال: هذه رقعه محمد بن حمزه و تناول الثالثه و قال: هذه رقعه فلان فبهت فنظر الیّ و تبسّم (ع) جاء فی تکمله الروایه السابقه ان داود بن القاسم الجعفری قال: و أعطانی أبوجعفر ثلاثمائه دینار فی صرّه و أمرنی أن أحملها إلی بعض بنی عمّه و قال: أما انه سیقول لک دلّنی علی حرّیف & فروشنده هر جنس مخصوص$ یشتری لی بها متاعاً فدلّه علیه. قال: فأتیته بالدنانیر فقال لی: یا أباهاشم دلّنی علی حرّیف یشتری لی بها متاعاً. ففعلت &. إعلام الوری ۲/ ۹۸ و ملاحظه شود ۱۲/ ۱۸۴ $امام، برای برخی نامه می‌نوشت و از نام مستعار استفاده می‌کرد.

کان الإمام (ع) یذکر فی توقیعاته إلی بعض أصحابه و ینسبهم إلی عبید ابن زراره و کانوا قد عرفوا ببنی الجهم و هم من أکابر بیوت الشیعه و أصحاب الأئمه (ع)، فعن الزراری (أحدهم) قال: إن ذلک توریه و ستراً من قبل الإمام (ع) ثم اتسع ذلک و سمّینا به و کان (ع) یکاتبه فی امور له بالکوفه و بغداد.

قال أحمد بن اسحاق: دخلت علی أبی محمد (ع) فسألته أن یکتب لأنظر إلی خطّه فأعرفه اذا ورد. فقال: نعم، ثم قال: یا أحمد إن الخطّ سیختلف علیک من بین القلم الغلیظ الی القلم الدقیق فلاتشکّنَّ، ثم دعا بالدواه فکتب و جعل یستمدّ الی مجری الدواه، فقلت فی نفسی و هو یکتب: استوهبه القلم الذی کتب به. فلمّا فرغ من الکتابه أقبل یحدّثنی و هو یمسح القلم بمندیل الدواه ساعهً ثم قال: هاک یا أحمد فناولنیه &. الکافی ۱/ ۵۱۳. مسند امام حسن العسکری/ ۸۷ $.

ص:۲۲۸

مجموع نامه‌هایی که از امام جواد (ع) برجای مانده به ۷۲ نامه می‌رسد &. الموسوعه الامام الجواد ۲/ ۴۱۳ و ۵۱۵. الارشا د ۲/ ۱۷۹$

## داوری بین مردم

ائمه (ع) قضاوت وداوری را به فقیهان اهل بیت سپردنـد و مردم را از رجوع به قاضـیان منصوب شـده ازجانب حکومت منع کردنـد. داوری از شئون حکومت بود. حاکمان، همیشه افرادی را برای داوری بین مردم تعیین می‌کردند و بدیهی بود که آن‌ها بر آن اساس قضاوت می‌کردند که حکومت دستور داده بود و آن مذهب فقهی مورد استناد قرار می‌گرفت که حاکمان تعیین کرده بودند. درنتیجه سنت پیامبر و مذهب اهل بیت، ملاک داوری قرارنمی‌گرفت وتمام قاضیان نیز جیره خوارحکومت بوده و از عدالت دور بودند. از این رو رجوع شیعیان به آنها برای داوری، فرایندهای ذیل را درپی داشت:

الف: تأیید حکومت وحاکمان وستمگری آن‌ها توسط شیعیان.

ب: پذیرش داوری ناحق قاضیان که برخلاف مذهب اهل بیت داوری می‌کردند.

ج: بسیاری از قضات منصوب شده از سوی حکومت، شیعیان را می‌شناختند وبا آن‌ها دشمن بودند و از سر دشمنی بر ضد شیعه حکم می‌کردند.

د: عدم مراجعه شیعیان به دستگاه قضایی حکومت، مبارزه منفی با حکومت بود.

همین عوامل سبب شدنـد که امامان معصوم، شیعیان را ازمراجعه به قضات منصوب شـده ازسوی حکومت، برحذردارند وفقیهان را ازجانب خود به عنوان قاضی منصوب کردند.

ص:۲۲۹

عمر بن حنظله قال: سألت أباعبدالله (ع) عن رجلین من أصحابنا بینهما منازعه فی دین أو میراث فتحاکما إلی السلطان و إلی القضاه أیحل ذلک؟ قال: من تحاکم إلیهم فی حق أو باطل فإنما تحاکم إلی الطاغوت، و ما یحکم له فإنما یأخذ سحتا، و إن کان حقا ثابتا له، لأنه أخذه بحکم الطاغوت، و قد أمر الله أن یکفر به قال الله تعالی: ی رِیدُونَ أَنْ یَتَحاکَمُوا إِلَی الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ یکْفُرُوا بِهِ. قلت: فکیف یصنعان؟ قال: ینظران (إلی) من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف أحکامنا فلیرضوا به حکما فإنی قد جعلته علیکم حاکما فإذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فإنما استخف بحکم الله و علینا رد و الراد علینا الراد علی الله و هو علی حد الشرک بالله &. اصول کافی ۱/ ۶۷ التهذیب ۶/ ۲۱۸ ح ۵۱۴ و ۳۰۱ ح ۸۴۵ وسائل الشیعه ۲۷/ ۱۳۶ $این حدیث، حکم قضاوت وفقاهت وتقلید رادرزمان غیبت به خوبی روشن کرده است.

## توجه امام به نیازهای علمی شیعه

شیعه واقعی نزد ائمه (ع) بسیار ارزشمند است. بی گمان چه درزمان حضور وچه در زمان غیبت، توجه وعنایت ویژه نسبت به شیعه داشته اند. روایت ذیل دلیل این سخن است. امام باقر وقتی ودایع امامت را به امام صادق واگذارکرد، فرمود:

فلما قربت وفاته (الإمام محمّد الباقر (ع)) دعا بأبی عبدالله جعفر ابنه (س) فقال: إن هذه اللیله التی وعدت فیها. ثم سلّم إلیه الاسم الأعظم و مواریث الأنبیاء و السلاح و قال له: یا أباعبدالله، الله الله فی الشیعه. فقال أبوعبدالله: لاترکتهم یحتاجون إلی أحد &. اثبات الوصیه/ ۱۹۳؛ اثبات الهداه ۵/ ۳۳۰ به اختصار $

ص:۲۳۰

عن هشام بن سالم، عن أبی عبدالله (ع) قال: لما حضرت أبی (ع) الوفاه قال: یا جعفر أوصیک بأصحابی خیرا، قلت: جعلت فداک والله لأدعنهم (و الرجل منهم یکون فی المصر) فلایسأل أحدا &. کافی ۱/۶۰۳ ؛ الإ رشاد ۱/ ۴۰؛ بحار الأنوار ۴۷/ ۱۲ $عن محمد بن علی الصوفی قال: استأذن ابراهیم الجمّال (رض) علی أبی الحسن علی بن یقطین الوزیر فحجبه. فحجّ علی بن یقطین فی تلک السنه فاستأذن بالمدینه علی مولانا موسی ابن جعفر (ع) فحجبه. فرآه ثانی یومه فقال علی بن یقطین: یا سیدی ما ذنبی؟ فقال (ع): حجبتک لأنک حجبت أخاک ابراهیم الجمّال و قد أبی الله أن یشکر سعیک أو یغفر لک ابراهیم الجمّال.

فقلت: سیدی و مولای من لی بابراهیم الجمّال فی هذا الوقت و أنا بالمدینه و هو بالکوفه؟

فقال (ع): اذا کان اللیل فامض الی البقیع وحدک ... و ارکب نجیباً هناک مسرّجاً. قال: فوافی البقیع و رکب النجیب و لم یلبث أن أناخه علی باب ابراهیم الجمّال بالکوفه. فقرع الباب ... فقال علی بن یقطین: یا هذا إنّ أمری عظیم و آلی علیه أن یأذن له، فلمّا دخل قال: یا ابراهیم إنّ المولی (ع) أبی أن یقبلنی أو تغفر لی، فقال: یغفر الله لک ... فلم یزل ابراهیم یطأ خده و علی بن یقطین یقول: اللّهم اشهد، ثم انصرف و رکب النجیب، و أناخه فی لیلته بباب المولی موسی بن جعفر (ع) بالمدینه فأذن له و دخل علیه فقبله &. بحار الأنوار: ۴۸/ ۸۵، ح ۱۰۵ عن عیون المعجزات: ۹۰ $عن محمد بن سالم قال: لمّا حمل سیدی موسی بن جعفر (ع) الی‌هارون جاء إلیه هشام بن ابراهیم العباسی، فقال له: یا سیدی قد کُتب لی صک & نامه $.الی الفضل بن یونس تسأله أن یروح أمری. قال: فرکب إلیه أبوالحسن (ع) فدخل علیه حاجبه

ص:۲۳۱

فقال: یا سیدی! أبوالحسن موسی بالباب فقال: فإن کنت صادقاً فأنت حرّ و لگ کذا و کذا!

فخرج الفضل بن یونس حافیاً یعدو حتی خرج إلیه: فوقع علی قدمیه یُقبّلهما ثم سأله أن یدخل، فدخل فقال له: اقض حاجه هشام بن ابراهیم، فقضاها &. اختیار معرفه الرجال: ۵۵۰/ ۹۵۷؛ بحار الأنوار: ۴۸/ ۱۰۹ $فقد کان عنده جماعه من أصحابه فقال لهم: ما لکم تستخفّون بنا؟ فقام إلیه رجل من أهل خراسان فقال: معاذ الله أن نستخفّ بگ أو شیء من أمرگ! فقال (ع): إنّگ أحد من استخفّ بی. فقال الرجل: معاذ الله أن أستخفّ بگ! فقال له (ع): ویحگ ألم تسمع فلاناً و نحن بقرب الجحفه و هو یقول لگ: إحملنی قدر میل فقد و الله أعییت. فوالله ما رفعتَ له رأساً، لقد إستخففت به و من استخفّ بمؤمن فینا استخفّ و ضیّع حرمه الله عزّوجلّ &. سخن امام زمان( عج) به سید ابوالحسن اصفهانی که فرمود انا غیر نا سین لذکرکم لامهملین. نیز نقل شده است$.

## شیعه چه کسی است؟

### اشاره

بدیهی است که هویت واقعی هرکس و هرگروه با نامگذاری تعیین نمی‌گردد و شیعه نیز از همین مقوله است. هرکس نام شیعه را بر خود نهاد، الزاماً نمی‌تواند شیعه باشد.

با گسترش شیعه و انزوای سیاسی امام، دوچیز شیعیان را تهدید می‌کرد و امامان معصوم از این جهت نگرانی داشتند و دستورهای ویژه ای در این خصوص صادرکردند:

۱- نفوذ افراد وابسته به دربار و مخالفان شیعه درتشکیلات شیعیان و سپس گزارش اسرار اهل بیت و شیعیان به حکومتیان.

ص:۲۳۲

۲- پیدایش گروهی به نام شیعه، خالی از ایمان و عاری از عمل که تنها نام شیعه را با خود یدک می‌کشیدند. ضربه‌ای که شیعه و ائمه از این ناحیه خوردند کمتر از ضربه حکومتیان و جاسوسان آن‌ها نبود.

امامان شیعه برای جلوگیری ازاین دو خطربزرگ، نخست ویژگی شیعیان را بیان کردند تا شیعه واقعی ازغیرواقعی شناخته شوند و دوم آنکه از نفوذ مخالفان و جاسوسان حکومت در جمع شیعیان جلوگیری شود.

امام صادق (ع) فرمود: امتحنوا شیعتنا عند مواقیت الصلاه، کیف محافظتهم علیها، و إلی أسرارنا کیف حفظهم لها عند عدونا و إلی أموالهم کیف مواساتهم لإخوانهم فیها &. وسائل الشیعه ۳/ ۸۳ وبحار الأنوار ۶۸/ ۱۴۹. قرب الاسناد/ ۵۲ $

عن محمد بن عجلان قال کنت مع أبی عبدالله (ع) فدخل رجل فسلّم، فسأله، کیف من خلّفت من إخوانک؟ فأحسن الثناء و زکی و أطری، فقال له: کیف عیاده اغنیائهم قرائهم؟ قال: قلیله. قال: کیف مواصله أغنیائهم لفقرائهم فی ذات أیدیهم؟ فقال: إنک تذکر أخلاقاً ما هی فیمن عندنا. قال (ع): فکیف یزعم هؤلاء أنهم لنا شیعه &؟ بحارالأنوار ۶۸/ ۱۶۸. صفات الشیعه للصدوق/ ۱۶۶ $فقال (ع): فوالله ماشیعتنا الا من اتقی الله و أطاعه، و ما کانوا یعرفون الّا بالتواضع، و التخشع، و الامانه، و کثره ذکر الله، و الصوم، و الصلاه، و البر بالوالدین، و التعاهد للجیران من الفقراء و أهل المسکنه، و الغارمین، و الأیتام، و صدق الحدیث و تلاوه القرآن، و کفّ الألسن عن الناس الا من خیر، و کانوا امناء عشائرهم فی الأشیاء &. الکافی ۲/ ۷۴ $.

ص:۲۳۳

قال (الباقر) (ع): انّما شیعه علی (ع) الشاحبون الناحلون الـذابلون &، هرسه به یک معنا ست بـدنهاشان از شدت عبادت نحیف ولاغر است $ذابله شـفاهم، خمیصه & شـکم خـالی $بطونهم، متغیّره ألوانهم، مصـفرّه وجوههم، إذا جنّهم اللیـل اتّخـذوا الأرض فراشاً، و استقبلوا الأرض بجباههم، کثیر سـجودهم، کثیره دموعهم، کثیر دعاؤهم، کثیر بکاؤهم، یفرح الناس و هم محزونون &. بحار الأ نوار ۶۵/ ۱۴۹ $.در نتیجه اوصاف شیعه به شرح ذیل است:

تقوای الهی، اطاعت خداونـد تواضع، خشوع، امانتداری، دوام ذکرخدا، اهل نماز و روزه، نیکی به والدین، تعهد در برابر نیازمندان و بدهکاران و ایتام، راستگویی، تلاوت قرآن، پرهیز از غیبت و تهمت وآزار مردم به وسیله زبان، محافظت بر اوقات نماز، حفظ اسرار اهل بیت، رسیدگی ثروتمندان به امورنیازمندان.

## بیان وظایف شیعه در برابر یکدیگر

واژه شـیعه، خاسـتگاه اعتقـادی وعملی دارد. شـیعه بـه کسـانی گفتـه می‌شـود کـه در دو گسـتره اعتقـاد وعمـل ازدیگر مسـلمانان متمایزهستند. درگستره اعتقادی بر این باور و ایمان هستند که اوصیای رسول خدا دوازده نفرند که ازجانب خداوند تعیین ومنصوب شـده انـد و پس از آن حضـرت، مسؤولیت رهـبری وهـدایت جـامعه را برعهـده دارنـد و تمـام ویژگی‌هـای رسول خـدا (ص) به جز پیامبری در وجود آن‌ها جمع است ودر بعـد عملی نیز التزام دارند که به دسـتورات آنها عمل کنند. در نتیجه هرکسـی وهرجامعه ای شیعه نخواهـدبود. این نام تعهدآور است و التزام‌های بسـیاری را در پی دارد. امامان معصوم، اوصاف شـیعیان را در احادیث بسـیاری بیـان کرده‌انـد که چگونه بایـد باشـند. مسؤولیت وتعهـد شـیعیان در برابر یکـدیگر مهمترین وظیفه اجتماعی آن‌هاست. بر خی از آن وظایف چنین است:

ص:۲۳۴

احترام به یکدیگر.

مقام همدیگر را بزرگ بشمارند.

به همدیگرضرر نرسانند.

tحسد نورزیدن. بخل نداشته باشند.

tگرسنگان را سیر نمایند. آبروی همدیگر را حفظ کنند.

tمشکلات یکدیگر را برطرف کنند.t به امور بازماندگان افرادی که فوت کرده اند، رسیدگی کنند. هنگام ملاقات یکدیگر مصافحه وسلام کنند.

tبه ملاقات همدیگر بروند.t خطاها ولغزش‌های همدیگر را نادیده گیرند. با خوش رویی همدیگر را ملاقات کنند.

با همدیگر رفتار نیکو داشته باشند.

اسرار ائمه و اسرار یکدیگر را حفظ کنند.

از اختلاف، دوری کنند.

روابط آنها بایکدیگر باید برمبنای محبت ودوستی وتعاون باشد.

ثروتمندان به امور نیازمندان رسیدگی کنند.

بدهکاری بدهکاران را ادا نمایند.

tبه تشییع جنازه شان بروند.t به عیادت مریض‌هایشان بروند. به منزل همدیگر بروند ودانایی‌های دین را به یکدیگر یاد دهند.

باپرداختن به علم ودانایی، نام و اندیشه ومذهب اهل بیت رادرجامعه زنده نگه دارند.

ص:۲۳۵

باهم برادر باشند.

اگر با برخی اقدام‌های خود کسی را به خشم آورید، باید عذرخواهی کنید و رضایت اورا به دست آورید.

برای خداوند همدیگر را دوست داشته باشند.

هرکس هرچه را برای خود دوست دارد، برای دیگر شیعیان نیز دوست بدارد و هرچه را بر ای خود دوست ندارد، برای دیگر برادران خود نیز دوست نداشته باشد.

tبه نماز و اوقات آن اهمیت دهند. تشکیل نماز جماعت و حضور در آنها &. مراجعه شود به:

کافی ۲ / ۱۸۱. الامام الباقر( ع): عظمواالصحابکم و وقّروهم ولا یتجهم بعضکم بعضاً، ولاتضارّوا ولاتحاسدوا، وإیاکم والبخل، وکونواعباد الله المخلصین عظموا اصابکم ... من حقّ المؤمن علی أخیه المؤمن أن یشبع جوعته ویواری عورته ویفرّج عنه کربته ویقضی دینه، فإذامات خلفه فی أهله و ولده. للمؤمنین إذاتواری أحدهما عن صاحبه بشجره ثم التقیا أن یتصافحا.

الکافی ۲/ ۱۸۳ و ۱۸۴ أیّمامؤمن خرج الی أخیه یزوره عارفاً بحقّه کتب الله له بکلّ خطوه حسنه، ومحیت عنه سیئه، ورفعت له درجه، واذاطرق الباب فتحت له أبواب السماء، فاذا التقیا وتصافحا وتعانقا أقبل الله علیهما بوجهه، ثم باهی بهما الملائکه، فیقول: انظروا الی عبدی تزاورا وتحابا فیَّ، حقٌّ علیَّ ألّاأعذبهما بالنار بعد هذا الموقف، فإذا انصرف شیّعه الملائکه عدد نفسه وخطاه وکلامه، یحفظونه من بلاء الدنیا وبوائق( عذاب) الآخره الی مثل تلک اللیله من قابل، فإن مات فیمابینهمااعفی من الحساب، وان کان المزور یعرف من حقّ الزائرما عرفه الزائرمن حقّ المزورکان له مثل أجره.

الکافی ۲/ ۳۵۵. إن أقرب مایکون العبد الی الکفر أن یؤاخی الرّجل الرّجل علی الدین، فیحصی علیه عثراته( لغزش) وزلّاته لیعنّفه بها یوماً ما.

وسائل الشیعه ۸/ ۴۰۰. امام صادق( ع): أبلغ موالینا السلام وأوصهم بتقوی الله والعمل الصالح وأن یعود صحیحهم مریضهم ولیعد غنیهم علی فقیرهم، وأن یشهد جنازه میّتهم، وأن یتلاقوا فی بیوتهم وأن یتفاوضوا علم الدین فإن ذلک حیاه لأمرنارحم الله عبداً أحیی أمرنا.

وسائل الشیعه ۸/ ۵۴۹. محمّد بن مسلم: أتانی رجل من أهل الجبل فدخلت معه علی أبی عبدالله فقال له حین الوداع أوصنی فقال( ع): اوصیک بتقوی الله وبرّأخیک المسلم، وأحب له ماتحب لنفسک واکره له ماتکره لنفسک، وإن سألک فأعطه وإن کفّ عنک فأعرض علیه، لاتملّه خیراًفإنه لایملک وکن له عضداً فانه لک عضد وان وجد علیک فلاتفارقه حتی تحلّ سخیمته. وان غاب فاحفظه فی غیبته، وإن شهد فاکنفه واعضده ووازره، وأکرمه ولاطِفه فانه منک وأنت منه.

کامل الزیارات/ ۳۱۹. عمروبن عثمان الرازی، قال: سمعت أباالحسن الاول( ع) یقول: من لم یقدره أن یزورنا فلیزر صالحی موالینا یکتب له ثواب زیارتناومن لم یقدرعلی صلتنافلیصل صالحی موالینایکتب له ثواب صلتنا $.

ص:۲۳۶

## وظایف شیعه در برابر مسلمانان

امامان معصوم، نسبت به مسلمانان وظایف ویژه ای بر عهده شیعیان نهادند و دستور دادند که به مشکلات مالی مسلمانان رسیدگی کنند.

امام صادق: إنما شیعتنا- شیعه علی- المتباذلون فی ولایتنا المتحابون فی مودتنا، المتزاورون لإحیاء أمرنا الذین، إذا غضبوا لم یظلموا، و إذا رضوا لم یسرفوا، برکه علی مَنْ جاوروا، سلم لمن خالطوا، و قال أیضاً: شیعتنا من أطاع الله &. أمالی الشیخ الطو سی/ ۹۵. بحا ر الأ نوار ۴۶/ ۳۶۰ $الإمـام البـاقر (ع) مـا رواه عن رسول الله (ص) أنه قال: من أطعم ثلاثه نفر من المسـلمین أطعمه الله من ثلاث جنان فی ملکوت السماوات: الفردوس، و جنه عدن، و طوبی &. الکافی ۲/ ۲۹۱ $و روی عنه (ص) قوله: من کسا أحداً من فقراء المسلمین ثوباً من عری أو أعانه بشـیء ممّا یقوته من معیشته، وکّل الله عزّوجلّ به سبعین ألف ملگ من الملائکه یستغفرون لکل ذنب عمله الی أن ینفخ فی الصور &. الکافی ۲/ ۵۰۲ $امام صادق: أما والله ما أحد من الناس أحبّ الیّ منکم و إن الناس قد سلکوا سُبلًا شتّی فمنهم من أخذ برأیه، و منهم من اتّبع هواه، و منهم من اتبع الروایه، و انکم أخذتم بأمرله أصل فعلیکم بالورع و الاجتهاد و اشهدوا الجنائز، و عودو المرضی و احضروا مع قومکم فی مساجدهم لصلاه، أما یستحی الرجل أن یعرف جاره حقه، و لایعرف حق جاره &. الکافی ۸/ ۱۴۶ $اوصـیگ بتقوی و اتخذ الکبیر أبا و الصـغیر ولدا و الرجل أخا &. مختصر تاریخ دمشق ۲۳/ ۷۷ $قولوا للناس أحسن ما تحبون أن یقال لکم &. تحف العقول ۲۲۰ $.

ص:۲۳۷

## تعامل با فرقه‌های دیگر

شیعه در طول تاریخ، در اقلیت زیسته‌اند. افزون برآنکه از سوی حکومت‌ها حمایت نشدند و مورد اذیت و آزار و اتهام بسیار نیز قرار گرفتند. تهمت به شرک و غلو و خرافات از قدیم به شیعیان نسبت داده می‌شد. این اتهام و انزوا آن زمان کامل گردید و حاکمان و حکومتیان و دشمنان ائمه به اهداف خود رسیدند که شیعه در انزوای اجتماعی قرارگرفت. انزوای شیعه از جامعه و قطع رابطه با اهل سنت، پی‌آمدهای ناگوار ذیل را در پی داشت:

۱- عدم حضور در صحنه‌های سیاسی وفرهنگی.

۲- سختی و دشواری معیشت.

۳- اتهام‌های ناروا.

۴- عدم شناخت عقاید و آرمان‌های شیعه توسط اهل سنت.

۵- بیگانه ماندن اهل سنت با معارف اهل بیت.

۶- پیوستن بیشتر نو مسلمانان به اهل سنت.

تعامل صحیح شیعه با اهل سنت می‌توانست جمعیت شیعه را افزایش دهد. در امور زندگی دچاردشواری نگردند. چهره واقعی شیعه و ارزش‌های بلند آن‌ها شناخته شوند و اهل بیت پیامبر به مردم، خوب معرفی شوند. معارف ارزشمند و غنی شیعه برای اهل سنت بیان گردد. زیرا به دلیل تبلیغات گسترده‌ای که برضد شیعه شده بود و جو اختناقی که از سوی حکومت پدید آمده بود و علمای درباری که به نام فقیه و مفسر و عالم دینی در جامعه اهل سنت بودند و مردم را از خواندن کتاب‌های شیعه باز می‌داشتند، راهی جزآن نبود که شیعیان با اهل سنت تعامل دوستانه داشته باشند تا بتوانند مردم را با هویت واقعی شیعه آشنا و معارف اهل بیت را معرفی کنند. این موضوع همیشه مورد توجه ائمه (ع) بوده است و به این جهت به پیروان خود در این خصوص دستور ویژه داده‌اند.

ص:۲۳۸

فقـد خاطب (ع) شیعته و أصحابه قائلًا: فإنّ الرجل منکم إذا ورع فی دینه، و صـدق الحـدیث، و أدّی الأمانه و حسن خلقه مع الناس، قیل: هذا جعفری، فیسرّنی ذلک، و یدخل علیّ منه السرور و قیل: هذا أدب جعفر، و إذا کان علی غیر ذلک دخل علیَّ بلاؤه، و عاره و قیل: هـذا أدب جعفر &. اصول کافی: ۲/ ۶۳۶ وعنه فی وسائل الشیعه: ۱۲/ ۵ ح ۲، نهج السعاده: ۸/ ۳۲ $امام حسن عسکری (ع): اوصیکم بتقوی الله و الورع فی دینکم، و الاجتهاد لله، و صدق الحدیث و أداء الأمانه الی من ائتمنکم من برأ و فاجر، و طول السجود، و حسن الجوار، فبهـذا جاء محمـد (ص) صَلّوا فی عشائرکم، و اشـهدوا جنائزهم و عودوا مرضاهم، و أدّوا حقوقهم، فإنّ الرجل منکم اذا ورع فی دینه، و صـدق فی حـدیثه، و أدّی الأمانه، و حسَّن خلقه مع الناس قیل: هـذا شـیعی فیسرّنی ذلک، اتّقوا الله و کونوا زیناً و لاتکونوا شـیناً، جُرّوا إلینا کلّ مودّه، و ادفعوا عنّا کلّ قبیـح ... احفظوا ما وصّیتکم به و اسـتودعکم الله و أقرأ علیکم السـلام &. تحف العقول/ ۴۸۷ و ۴۸۸ $

فقـد خاطب (ع) شیعته و أصحابه قائلًا: فإنّ الرجل منکم إذا ورع فی دینه، و صـدق الحـدیث، و أدّی الأمانه و حسن خلقه مع الناس، قیل: هذا جعفری، فیسرّنی ذلک، و یدخل علیّ منه السرور و قیل: هذا أدب جعفر، و إذا کان علی غیر ذلک دخل علیَّ بلاؤه، و عاره و قیل: هذا أدب جعفر &. أ صول کافی ۲/ ۶۳۶. وسا ئل الشیعه ۱۲/ ۵. نهج السعاده/ ۸/ ۳۲ $.

اینها برخی از دستورهایی بود که ائمه درباره تعامل شـیعه با دیگران داده انـد که اگر مورد توجه قرارگیرد، شـیعه از انزوای سیاسـی واجتماعی بیرون آمده و فرهنگ اهل بیت را بهتر می‌توانند معرفی و تبلیغ کنند.

ص:۲۳۹

## خلاصه و نتیجه

درپی ممنوعیت تـدوین حـدیث وروی کرد حکومت ازدین وانزوای سیاسـی وفقهی اهـل بیت در دوران بنی امیه خلأـ بزرگ فقهی درجامعه پدیـد آمـد و بسیاری ازاحکام دین درجامعه ناشـناخته مانـد. اینجا بود که فقهای وابسـته به دربار در جامعه پدیـد آمدند و چون باسـنت پیامبر واهل بیت بیگانه بودند واحکام دین را نمی‌شـناختند، متوسل به قیاس شدند. در پی بیگانگی مردم با احکام دین از یـک سـو وانحراف فقهی از سـوی دیگر، جـامعه از نظر اجرای دسـتورهای شـریعت درخطرجـدی قرارگرفت. امامـان معصوم، دو وظیفه سـنگین داشـتند: نخست با انحراف فقهی مبارزه کردنـد تا فقها را ازکج روی باز دارند و دوم لازم بود جامعه را بادسـتورهای دین آشنا سازند. به این جهت اقدام‌های ذیل را انجام دادند: گفتگو با آن دسته فقیهانی که برای استنباط احکام دین به قیاس متوسل می‌شدنـد وتوجه دادن آن‌هـا به انحرافشـان، بیـان احکـام دین، تربیت فقیه آگـاه به احکـام دین وارجاع به آن‌ها، گفتگوی علمی‌این فقیهـان بـا فقیهـان کـج رفته، حمایت از فقیهانی که تربیت نمودنـد. حفظ جان فقیهان تربیت شـده در مکتب اهل بیت، بیان فضـیلت آن‌هاواسـتمرار ارتبـاط بـا این فقیهان به صورت آشـکار و یا سرّی ونامه نگاری، سازمانـدهی شـیعیان، بیان وظایف شـیعیان در برابر یکدیگر و وظایف آن‌ها در برابر مسلمانان.

ص:۲۴۰

## پرسش‌های این فصل

در مو ضوع فقه چه شرایطی در زمان بنی امیه وبنی عباس حاکم بود؟

اقدام‌های ائمه در موضوع بیان حکم خدا برچند محور متمرکز بود؟

امام صادق (ع) درباره بطلان قیاس به ابوحنیفه چه فرمود؟

امام سجاد (ع) به زهری فرمود روزه برچند نوع است؟

ارتباط راویان در شرایط مختلف سیاسی چگونه بود؟

امام صادق (ع) درباره فتوا بدون دانایی چه فرمود؟

فتوا باید با چه معیارهایی صادرگردد؟

فلسفه دستور به تقیه چه بود؟

نظام وکالت از چه زمانی پدید آمد؟

یک حدیث درباره فضیلت فقیه شیعه بیان کنید.

برای جلوگیری ازشناخته شدن یاران امام در نامه نگاری چه اقدام‌هایی صورت گرفت؟

به چه دلیل امام، شیعیان را برای داوری از مراجعه به قضات حکومتی منع کردند؟

امام باقر (ع) درباره نیازهای علمی‌شیعه وتوجه به امور آن‌ها به امام صادق (ع) چه سفارشی کرد؟

وظایف شیعیان در برابر یکدیگر چیست؟

چرا امام کاظم (ع) علی بن یقطین را درمدینه به حضورنپذیرفت وبه اوچه دستورداد؟

انزوای شیعه از جامعه اهل سنت چه پی آمدهایی را درپی داشت؟

ص:۲۴۳

## فصل هشتم سیره سیاسی

### پیش درآمد

دراندیشه دینی، حکومت برای حکومت کردن نیست، چه آنکه حکومت به مفهوم واقعی، ویژه خداوند است. او فرمان روای واقعی است که فرمانش برهمه چیز وهمه کس ودرهرزمان ومکان جاری است. هیچ کس وهیچ چیز، هیچ لحظه‌ای ازفرمان او بیرون نیست. حکومت برجامعه درنظام دینی وسیله‌ای است برای اجرای دستورهای خداوند، برقراری حق وعدالت وجلوگیری از ستم گری. درنتیجه حکومت هدف نیست. بلکه برای آن است تاحقی اجراگردد وازباطلی جلوگیری شود.

حکومت با این هدف، جایگاه اجرائی دین را برعهده دارد و خود درمتن دین جای دارد. در این صورت حکومت، حق کسی است که مسؤولیت اجرا و بیان دین را از جانب خداوند برعهده دارد و حکومتی حق است که وظیفه اجرای مقررات دین از سوی خداوند به او واگذار شده باشد. براین اساس تنها حکومت پیامبران و امامان معصوم حق و دیگر حکومت‌ها باطل هستند. بدیهی است که حکومت حق، آثار وثمرات روشن و ویژه خواهند داشت وهمچنین حکومت‌های باطل نیزپی آمدهای ویژه خودرا خواهند داشت.

با توجه به مطالب فوق در سیره سیاسی امامان معصوم به اصول ثابت و غیرثابت بر می‌خوریم.

ص:۲۴۴

# اصول ثابت

## اشاره

اصول ثابت شیوه‌هاواموری هستند که همه امامان معصوم (ع) به آن‌ها پرداخته‌اند. از جمله:
معرفی خود به عنوان کسانی که رهبری و پیشوایی و زعامت جامعه از سوی خداوند به آن‌ها واگذار شده است. حکومت و ولایت برجامعه حق الهی آن‌هاست. فضیلت‌ها و برتری آن‌ها را هیچ کسی ندارد و به دانایی، فضیلت و جایگاه معنوی آن‌ها هیچ عقلی راه نمی‌یابد. خداوند آن‌هارا برگزیده و ویژگی‌هایی نیز برای آن‌ها قرار داده که دیگران ازآن محروم هستند. چون ازجانب خداوند است، پس هیچ کس نمی‌تواند به آن‌هاراه یابد.

## ۱- معرفی جایگاه الهی خود به جامعه

### اشاره

ائمه معصومین ولایت الهی داشتند، ازجانب خداوند به دانایی وتمام کمالات انسانی آراسته بودند وحکومت، حق آسمانی آنها بود. ازاین رو تمام معصومین ازهرفرصتی که پیش می‌آمد، استفاده نموده وحق مسلم وثابت خودرابیان می‌کردندوجایگاه معنوی خودرابه مردم یادآور می‌شدند و ویژگی‌های آن را تعریف می‌نمودند. برای اثبات آن، دلیل و معجزه می‌آوردند و جامعه را به پیروی از خود دعوت می‌کردند و ازمخالفت باخود برحذر می‌داشتند. ثمرات پیروی را سعادت اخروی و کمال جاودانگی و پی آمد مخالفت را دوزخ، معرفی می‌کردند وحکومت را حق آسمانی و ویژه خود می‌دانستند.
در این خصوص شواهد بسیاری نقل شده است. از جمله:

### امام علی (ع)

و حیث خُتمت النبوه بمحمّد (ص) انتهی أمر الهدایه الی عترته التی هی خیر

ص:۲۴۵

العتر، إن نطقوا صدقوا و إن صمتوا لم یسبقوا ... نحن شجره النبوّه و محطّ الرساله & جایگاه $و مختلف الملائکه & آمد و شد فرشتگان $و معادن العلم و ینابیع الحکم & نهج البلاغه‌خطبه ۱۰۹/ ۳۸ $فیهم کرائم القرآن و هم کنوز الرحمن، إن نطقوا صدقوا؛ وإن صمتوا لم یسبقوا &. نهج البلاغه‌خطبه ۱۵۴$

### فاطمه (س)

روی عبدالله بن الحسن بإسناده عن آبائه (ع): إنه لما أجمع أبوبکر و عمر علی منع فاطمه (س) فدکا ... فقالت (س): الحمد لله علی ما أنعم ... وطاعتنا: نظاما للمله، و إمامتنا: أمانا للفرقه &. الاحتجاج ۱/ ۱۳۱- ۱۳۴ $عن محمود بن لبید قال: لما قبض رسول الله (ص) کانت فاطمه (س) تأتی قبور الشهداء و قلت یا سیدتی إنی سائلک عن مسأله تتلجلج فی صدری، قالت: سل، قلت: هل نص رسول الله قبل وفاته علی علی بالإمامه؟ قالت وا عجبا أنسیتم یوم غدیر خم؟ قلت قد کان ذلک و لکن أخبرینی بما أشیر إلیک، قالت: اشهد الله تعالی لقد سمعته یقول: علی خیر من أخلفه فیکم، و هو الامام و الخلیفه بعدی، و سبطای و تسعه من صلب الحسین أئمه أبرار، لئن اتبعتموهم وجدتموهم هادین مهدیین، و لئن خالفتموهم لیکون الاختلاف فیکم إلی یوم القیامه؟ قلت: یا سیدتی فما باله قعد عن حقه؟ قالت: یا اباعمر لقد قال رسول الله (ص): مثل الامام مثل الکعبه إذ تؤتی و لاتأتی (أو قالت: مثل علی) ثم قالت: أما والله لو ترکوا الحق علی أهله و اتبعوا عتره نبیه لما اختلف فی الله اثنان، و لورثها سلف عن سلف و خلف بعد خلف حتی یقوم قائمنا التاسع من ولد الحسین &. بحار الأنوار ۳۶/ ۳۵۳ ۳۵۲، کفایه الاثر ۲۶ $

ص:۲۴۶

### امام حسن (ع)

نحن حزب الله هم المفلحون و عتره رسول الله (ص) ... و قـال (ع): نحن حزب الله المفلحون، و عتره رسول الله (ص) الأقربون، و أهل بیته الطاهرون الطیّبون، و أحـد الثقلین الـذین خلّفهما رسول الله (ص) و الثانی کتاب الله ... فأطیعونا فإطاعتنا مفروضه، إذ کانت بطاعه الله و الرسول و أولی الأـمر مقرونه &. حیاه الأ مام الحسن ۱/ ۳۶۳ $و روی الشـعبی أن معاویه قدم المدینه فقام خطیبا فقال: أین علی بن أبی طالب؟ فقام الحسن بن علی فخطب و حمد الله و أثنی علیه ثم قال: إنه لم یبعث نبی إلا جعل له وصی من أهل بیته، و لم یکن نبی إلاـ و له عـدو من المجرمین، و إن علیا (ع) کان وصـی رسول الله من بعـده، و أنا ابن علی، و أنت ابن صـخر، و جـدک حرب، و جـدی رسول الله، و أمگ هنـد و أمی فاطمه، و جدتی خدیجه و جدتگ نثیله، فلعن الله ألأمنا حسـبا، و أقدمنا کفرا، و أخملنا ذکرا، و أشدنا نفاقا، فقال عامه أهل المجلس: آمین &. الاحتجاج ۱/ ۴۲۰$

### امام حسین (ع)

کنفرانس امام حسین (ع) درمکه دو سال پیش از مرگ معاویه، بعدا بیان خواهدشد.

### امام زین العابدین (ع)

فأتاهم شـیخ من أشیاخ الشام ... فقال (علی بن الحسین (ع)): الحمد لله الذی قتلکم، و أهلکم، و قطع قرون الفتنه. فلم یأل عن سبهم و شتمهم، فلما انقضـی کلامه. قال له علی بن الحسـین (ع): إنی قد أنصت & گوش دادم $.لگ حتی فرغت من منطقگ، و أظهرت ما فی نفسـگ من العـداوه و البغضـاء، فـانصت لی کما أنصت لگ. فقال له: هات. قال علی (ع): أما قرأت کتاب الله عزوجل؟ قال: نعم. فقال (ع) له: أما قرأت

ص:۲۴۷

هـذه الآیه قُـلْ لاأَسْـئَلُکُمْ عَلَیهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی. قـال: بلی. فقال (ع): نحن أولئک. فهل تجـد لنا فی سوره بنی إسـرائیل حقا خاصه دون المسـلمین؟ فقال: لا. فقال: أما قرأت هذه الآیه: وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ؟ قال: نعم. قال علی (ع): فنحن أولئک الذین أمر الله نبیه أن یؤتیهم حقهم. فقـال الشـامی: إنکم لأنتم هم؟ فقال علی (ع): نعم. فهل قرأت هـذه الآیه: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَـیءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی؟ فقال له الشامی: بلی. فقال علی (ع): فنحن ذوالقربی. فهل تجد لنا فی سوره الأحزاب حقا خاصه دون المسـلمین؟ فقال: لا. قال علی بن الحسین (ع): أما قرأت هذه الآیه: إِنَّما یرِیدُ اللَّهُ لِیذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَ یطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً؟ قـال: فرفع الشـامی یـده إلی السـماء ثم قال: اللهم إنی أتوب إلیک ثلاث مرات، اللهم إنی أتوب إلیک من عـداوه آل محمـد، و أبرء إلیـک ممن قتـل أهـل بیت محمـد، و لقـد قرأت القرآن منـذ دهر فما شـعرت بها قبل الیوم &. الاحتجاج ۲/ ۳۳- ۳۴ $عـن جعفر بن محمـد عن أبیه عن جـده علی بن الحسـین (ع) قـال: نحن أئمه المسـلمین، و حجـج الله علی العـالمین، و سـاده المـؤمنین، و قـاده الغر المحجلین & کنایه از پیشوای بهشتیان ورستگاران ، $و موالی المؤمنین، و نحن أمان لأهل الأرض، کما أن النجوم أمان لأهل السماء ... ثم قال: و لـم تخلوا الأرض منذ خلق الله آدم من حجه لله فیها، ظاهر مشهور أو غائب مستور، و لاتخلو إلی أن تقوم الساعه من حجه الله، و لولا ذلک لم یعبـد الله &. الاحتجاج ۲/ ۴۸ ۴۷؛ امالی الصدوق: ۱۱۲ $وبار دیگر در بین راه مـدینه ومکه به شخصـی که اورا نمی‌شناخت، فرمود:

نحن (لنحن) علی الحوض ذواده & مردم را سیراب می‌کنیم ($روّاده) (نذود و نسقی) تزود و یسعد و راده

(و) فما فاز من فاز إلا بنا و ما خاب من حبنا زاده

ص:۲۴۸

فمن سرنا نال منا السرور و من ساءنا ساء میلاده

و من کان غاصبنا حقنا فیوم القیامه میعاده & الفصول المهمه/ ۲۱۷؛ کشف الغمه ۲/ ۱۴۱، البحار ۴۶/ ۲۷۰ ملحق حدیث ۷۳، إثبات الهداه ۵/ ۳۲۰ ح ۸۸، ینابیع الموده/ ۳۶۸( ۳/ ۱۳۵ ط أسوه)، و ۱/ ۷۹- ۸۰، ملحقات إحقاق الحق ۱۲/ ۱۸۳، و ۱۹/ ۴۹۲، الإشراف علی فضل الأشراف: ۷۹. جواهر العقدین ۲/ ۱۶۷( فقط یک بیت را آورده و اصل داستان را نقل نکرده $)

ابن صباغ این روایت را در شرح حال امام باقر (ع) آورده است &: الفصول المهمه/ ۲۱۷( به احتمال قوی امام با قر( ع) بوده است $.)

## امام باقر (ع)

داستان امام باقر در مجلس هشام بن عبدالملک معروف است. آنجا فرمود:

أیها الناس أین تذهبون و أین یراد بکم، بنا هدی الله أولکم و بنا یختم آخرکم، فإن یکن لکم ملگ معجل فإن لنا ملکا مؤجلا و لیس بعد ملکنا ملگ لأنا أهل العاقبه یقول الله عزوجل: وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ. فأمر به إلی الحبس & ... اصول کافی ۱/ ۴۷۱، بحار الأ نوار ۱۱/ ۷۵ $به روایت دیگر، امام در ایام حج در مسجد الحرام سخنرانی کرد وفرمود:

الحمد لله الذی بعث محمدا بالحق نبیا، و أکرمنا به، فنحن صفوه الله علی خلقه، و خیرته من عباده، فالسعید من اتبعنا، و الشقی من عادانا و خالفنا، و من الناس من یقول إنه یتولانا و هو یوالی أعداءنا و من یلیهم من جلسائهم و أصحابهم، فهو لم یسمع کلام ربنا و لم یعمل به.

برادرهشام آنجا بود و موضوع را به وی گزارش کرد و او پس از آنکه به شام برگشت، دستور داد امام را به شام بیاورند و امام در آن مجلس فرمود ...

إنا نحن نتوارث الکمال و التمام الذین أنزلهما الله علی نبیه (ص) فی قوله: الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً و الأرض لاتخلو ممن یکمل هذه الأمور التی یقصر عنها غیرنا & ... دلائل الإ مامه/ ۱۰۴ و ۱۰۶؛ المناقب ۴/ ۶۹۰. البحار ۱۱/ ۷۵ $

ص:۲۴۹

امام باقر (ع) درحالی این مطالب را بیان کرد که توسط حاکم اموی دستگیر و به دربار احضار شده بود. چون مردم شام آن جا حضورداشتند، امام (ع) فرصت را مغتنم شمرده وامامت خود را بیان وبه آیات قرآن استدلال کرد وپس از آن برای مردم شام ودانای مسیحی و زندانیان و برای مردم شهر مدین نیز این جایگاه الهی خود را بیان کرد.

### امام صادق (ع)

الحمدلله الذی بعث محمدا (ص) نبیا و أکرمنا به، فنحن صفوه الله علی خلقه و خیرته من عباده فالسعید من اتبعنا و الشقی من خالفنا. &دلائل الإ مامه/ ۱۰۴- ۱۰۹ بحار الأ نوار ۴۶/ ۳۰۶ $.امام صادق (ع): ... نحن قوم فرض الله طاعتنا &. اصول کافی ۱/ ۱۴۳$

### امام کاظم (ع)

یعقوب بن جعفر، قال: کنت مع أبی الحسن (ع) بمکه فقال له رجل: انک لتفسر من کتاب الله ما لم نسمع به. فقال أبوالحسن (ع): علینا نزل قبل الناس و لنا فسر قبل أن یفسّر فی الناس فنحن نعرف حلاله و حرامه و ناسخه و منسوخه و سفریه و حضریه و فی أی لیله نزلت کم من آیه و فیمن نزلت و فیما نزلت فنحن حکماء الله فی أرضه و شهداؤه علی خلقه و هو قول الله تبارک و تعالی ستکتب شهادتهم و یسألون فالشهاده لنا و المسأله للمشهود علیه فهذا علم ما قد أنهیته إلیک و أدیته إلیک ما لزمنی فإن قبلت فاشکر و إن ترکت فإنّ الله علی کل شیء شهید &. بصائر الدرجات: ۱۹۸$

### امام رضا (ع)

إن الإمامه هی منزله الأنبیاء و إرث الأوصیاء ان الإمامه خلافه الله &. من لایحضره الفقیه ۴/ ۳۰۰ $.

ص:۲۵۰

یا اباصلت أنا حجه الله علی خلقه &. المنا قب ۴/ ۳۶۲$

## امام جواد (ع)

روی أنه جیء بأبی جعفر (ع) إلی مسجد رسول الله (ص) بعد موت أبیه، و هو طفل، و جاء إلی المنبر و رقا منه درجه ثم نطق فقال: أنا محمد بن علی الرضا، أنا الجواد، أنا العالم بأنساب الناس فی الأصلاب، أنا أعلم بسرائرکم & به نیات شما آ گاه هستیم $و ظواهرکم، و ما أنتم صائرون إلیه، علم منحنا به من قبل خلق الخلق أجمعین، و بعد فناء السماوات و الأرضین، و لولا- تظاهر أهل الباطل، و دوله أهل الضلال، و وثوب أهل الشگ، لقلت قولا تعجب منه الأولون و الآخرون ثم وضع یده الشریفه علی فیه، و قال: یا محمد اصمت کما صمت آباؤگ من قبل &. بحار الأنوار ۵۰/ ۱۰۸$

## ۲- استمرار رهبری

همه امامان معصوم، امام پس از خود را به شیعیان معرفی نموده‌اند. روایات در این خصوص فراوان است.

سلاطین نیزپس ازشهادت هرامامی همیشه درجستجوی شناسایی امام بعدی بودند و می‌دانستند که زمین خالی ازحجت خدا نخواهد بود و تا دوازده نفر اوصیای رسول خدا (ص) ادامه خواهد یافت.

بر این اساس هر امام معصوم، نخست امام پس ازخود را معرفی و دوم جان او را از خطرها حفظ می‌کرد.

عن سلیم بن قیس قال: شهدت وصیه أمیرالمؤمنین (ع) حین أوصی إلی ابنه الحسن (ع) و أشهد علی وصیته الحسین (ع) و محمدا و جمیع ولده و رؤساء شیعته و أهل بیته، ثم دفع إلیه الکتاب و السلاح و قال لابنه الحسن (ع): یا بنی

ص:۲۵۱

أمرنی رسول الله (ص) أن أوصـی إلیک و أن أدفع إلیک کتبی و سلاحی کما أوصی إلی رسول الله (ص) و دفع إلی کتبه و سلاحه، و أمرنی أن آمرک إذا حضـرک الموت أن تدفعها إلی أخیک الحسـین (ع)، ثم اقبل علی ابنه الحسـین (ع) فقال، و أمرک رسول الله (ص) أن تـدفعها إلی ابنک هذا، ثم أخذ بید علی بن الحسین (ع) ثم قال لعلی بن الحسـین: و أمرک رسول الله (ص) أن تدفعها إلی ابنک محمـد بن علی و اقرأه من رسول الله (ص) ومنی السـلام &. کافی ۱/ ۲۹۷؛ إعلام الوری بأعلام الهدی/ ۴۰۵؛ بحار الانوار ۴۳/ ۳۲۲ $

داستان رحلت اسماعیل فرزند امام صادق (ع) پیش از این گذشت ...

ثم أخـذ بیـد موسـی فقال: هو حق، و الحق معه و منه، إلی أن یرث الله الأرض و من علیها &. المناقب لابن شـهر آشوب: ۱/ ۳۲۷ عن الصـدوق وعنه فی بحـار الأنوار: ۴۷/ ۲۵۳ $فعن عبـدالله بن الحـارث انه قـال: بعث إلینـا أبوابراهیم (ع) فجمعنـا ثم قـال: أتـدرون لم جمعتکم؟ قلنا: لا، قال: اشـهدوا أنّ علیّاً ابنی هـذا وصـیی و القیّم بأمری و خلیفتی من بعدی ... و من لم یکن له بد من لقائی فلایلقنی الّا بکتابه &. کافی: ۱/ ۳۱۲؛ عیون أخبارالرضا ۱/ ۲۷؛ الارشاد ۲/ ۲۵۰، ۲۵۱ اعلام الوری ۲/ ۴۵ والطوسی فی الغیبه/ ۳۷؛ بحار الأنوار ۴۹/ ۱۶ $صـفوان بن یحیی قـال: قلت للرضـا (ع): قـد کنّـا نسألک قبل أن یهب الله أباجعفر (ع) فکنت تقول: یهب الله لی غلاماً، فقد وهبه الله لـک، فـأقر عیوننـا؛ فلاأرانـا الله یومـک، فـإن کـان کون فالی من؟ فأشار بیـده الی أبی جعفر (ع) و هو قائم بین یـدیه. فقلت: جعلت فـداک، هـذا ابن ثلاث سـنین؟ فقال: ما یضـرّه من ذلک فقـد قام عیسـی (ع) بالحجه و هو ابن ثلاث سـنین &. کافی ۱/ ۳۲۱، الفصول المهمه ۲۶۵.( ومرا جعه شود به اکمال الدین ۲/ ۲۷۸ واعلام الوری/ ۴۳۶ $.)

درباره اثبات امامت ائمه (ع) به اصول کافی کتاب الحجه مراجعه شود &. اصول الکافی ۱/ ۲۸۶ الی ۳۲۹ $

ص:۲۵۲

## ۳- بشارت به قائم آل محمد (عج)

افزون برآنکه رسول خدا (ص) ظهور حضرت مهدی (ع) رابشارت داده بود، امامان معصوم نیز برآن تأکید داشتند ومعرفی کرده بودند که آن حضرت از فرزندان چه کسی است. تمام ائمه (ع) جامعه و افرادی را که با آن‌ها مرتبط بودند به ظهورقائم آل محمد بشارت دادند و معرفی نمودند که آن حضرت ازذریه کدام امام است. بدین وسیله هم اعتقاد به حضرت مهدی (ع) را درجامعه استوار ساختند وهم شخص اورا معرفی کردند تا ازانحراف اعتقادی جلو گیری شود و افراد ریاست طلب ومنحرف، خودرا به نام حضرت مهدی (عج) معرفی نکنند.

همین موضوع یکی ازعواملی بود که سبب شد بنی امیه و بنی عباس با امامان معصوم در ستیز باشند. زیرا این خبر را به تواتر شنیده بودند که رسول خدا (ص) از ظهور حضرت مهدی (عج) خبر داده و فرموده است: حکومت ستمگران به وسیله او منقرض خواهد شد.

قال أبومحمدبن شاذان (ره) حدّثنا أبوعبدالله بن الحسین ابن سعد الکاتب (رض) قال أبومحمد (ع): قد وضع بنوامیه و بنوالعباس سیوفهم علینا لعلّتین: إحداهما: أنّهم کانوا یعلمون (انّ) لیس لهم فی الخلافه حق فیخافون من ادّعائنا إیّاها و تستقرّ فی مرکزها. و ثانیهما: انّهم قد وقفوا من الأخبار المتواتره علی أن زوال ملگ الجبابره الظلمه علی ید القائم منّا، و کانوا لایشکّون أنهم من الجبابره و الظلمه، فسعوا فی قتل أهل بیت سول الله (ص) و إباده & نابودساختن $نسله طمعاً منهم فی الوصول الی منع تولد القائم (عج) أو قتله، فأبی الله أن یکشف أمره لواحد منهم إِلَّا أنْ یتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ &. منتخب الأثر/ ۳۵۹؛ خصال الصدوق ۲/ ۴۱۸ $.امام حسن (ع) از این موضوع خبر داد &. اعلام الهدایه ۴/ ۲۰۴، معجم احادیث المهدی ۳/ ۱۶۵ $

ص:۲۵۳

امام حسین (ع) نیز خبر داد &. موسوعه کلمات الإمام الحسین: ۶۵۹، ینابیع المودّه: ۵۹۰. و ۶۶۰، عقد الدرر/ ۱۵۸ $ امام زین العابدین (ع) درجواب ابوخالدکابلی که پرسید: امامان پس ازشما چند نفرند؟ فرمود: ثمانیه. لأنّ الأئمّه بعد رسول الله (ص) اثنا عشر إماماً، عدد الأسباط، ثلاثه من الماضین، و أنا الرابع، و ثمانیه من ولدی &. کفایه الأثر/ ۲۳۶– ۲۳۷. و باقی ائمه را نیز در همین کتاب بنگرید $وامام درباره امام باقرفرمود: انّ الإمامه فی ولده الی أن یقوم قائمنا (ع) فیملأها قسطاً و عدلًا، و انه الإمام أبو الأئمه &. کفا یه الأثر/ ۲۳۷ $امام باقر (ع) فرمود: یا عبدالغفار انّ قائمنا (ع) هو السابع من ولدی ... لقد حدثنی أبی عن أبیه عن آبائه قال: قال رسول الله (ص): انّ الائمه بعدی اثنا عشر عدد نقباء بنی اسرائیل، تسعه من صلب الحسین، و التاسع قائمهم، یخرج فی آخر الزمان فیملأها عدلًا کما ملئت جوراً و ظلماً &. بحار الأنوار ۵۲/ ۳۴۰ $عن أبی سعید الخدری قال: قال رسول الله (ص): یکون فی أمتی المهدی إن طال عمره أو قصر عمره یملک سبع سنین أو ثمانی سنین أو تسع سنین، فیملاها قسطا و عدلا کما ملئت جورا، و تمطر السماء مطرها و تخرج الارض برکتها، قال: و تعیش أمتی فی زمانه عیشا لم تعشه قبل لگ &. مصنف ابن ابی شیبه ۸/ ۶۷۸$ عن زر، عن عبد الله، قال: قال النبی (ص): یخرج رجل من أمتی یواطئ اسمه اسمی، و خلقه خلقی، فیملؤها قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا &. صحیح ابن جبان ۸/ ۲۹۰/ ۶۷۸۶ $در کتاب‌های اهل سنت درباره حضرت مهدی (عج) مطالب بسیاری آمده است مراجعه شود &. از جمله: مسند احمد ۷/ ۴۲۵/ ۳۳۹۰ و ۷/ ۴۲۷/ ۳۳۹۲ و ۸/ ۴۲۵/ ۳۸۹۰ و ۹/ ۸۹/ ۴۰۵۴ ومعجم الکبیر ۸/ ۴۶۸ به بعد وسنن ابی داوود ۱۱/ ۳۵۳/ ۳۷۳۳ وسنن‌ترمذی ۸/ ۱۷۴/ ۲۱۵۶ و ۸/ ۱۷۵/ ۲۱۵۷ $.

ص:۲۵۴

### ۴- استفاده از موقعیت‌ها برای بیان حکم خدا

پیش از این گفتیم یکی از وظایف اصلی امامان، بیان حکم خدا بود که در فرصت‌های پدید آمده دستورهای خداوند را بیان می‌کردند. پرداختن امام زین العابدین (ع) وامام باقر (ع) وامام صادق (ع) به فقه وتفسیر واخلاق وعقاید از این نمونه است.

### ۵- امر به معروف و نهی از منکر

امربه معروف ونهی ازمنکر در زندگی و سیره امامان معصوم، جایگاه ویژه ای داشت. تمام امامان بی استثناء ازفرصت‌های پیش آمده استفاده نموده، جامعه وحاکمان وحکومتیان را امر به معروف می‌کردند وشیعیان را نیز به انجام این واجب دستور می‌دادند. روایات بسیاری در این خصوص رسیده است. قیام امام حسین (ع) نیزنمونه ای ازانجام امربه معروف است.

### ۶- معرفی چهره واقعی سلاطین

هرامامی‌در روزگار خویش به افشای چهره ستمگرانه سلاطین نیز پرداخت.
ارائه معجزات و استوار ساختن مبانی اعتقادی دیگران نسبت به امامت خویش.

### ۷- ارائه معجزه برای اثبات امامت خویش

هرامامی‌برای استوارساختن مبانی اعتقادی شیعیان واتمام حجت نسبت به دیگران وهدایت برخی دیگر معجزاتی ارائه می‌داد. اکثر معجزاتی که از ائمه نقل شده، به همین جهت بوده است &. مراجعه شود به کتاب هایی که به بیان معجزات ائمه اختصاص یافته اند $.

ص:۲۵۵

## ۸- سازماندهی ارتباطات شیعیان

در زمانی که ارتباط امامان معصوم باجامعه قطع بود، افرادی بودند که حلقه اتصال بین امام ومردم بودند.

## ۹- ملاقات‌های سری

### اشاره

ازدیگراقدام امامان معصوم درزمان حکومت بنی امیه و بنی عباس، تشکیل جلسه‌های سری ملاقات با افراد به صورت مخفیانه بود که بیشتر شب‌ها ودیر وقت انجام می‌شد &. الخرائج والجرائح: ۲/ ۶۱۹ وعنه فی بحار الأنوار: ۴۷/ ۹۶، واثبات الهداه: ۵/ ۴۱۰ ح ۱۴۳ $بخشی از ملا قات‌های سری امام با شیعیان در سیره فرهنگی بیان شد.

### نفوذ در دربار

تردیدی نیست که ظلم به دیگران ازگناهان کبیره است، از موارد ستمگری نیز تأیید و همکاری باستمگران است. از موارد همکاری پذیرش ریاست ازسوی آن‌هاست. اماپذیرش مسؤولیت اجتماعی از سوی حکومت، همیشه مستلزم ظلم و همکاری با حاکمان نیست.

عن علی بن یقطین قال: قال لی أبو الحسن موسی بن جعفر (س): إن لله تبارک و تعالی مع السلطان أولیاء یدفع بهم عن أولیائه&. وسائل الشیعه ۱۲/ ۱۳۹؛ من لا یحضره الفقیه ۲/ ۵۸، الفروع ۱/ ۳۵۹ $قال الصدوق فی خبر آخر: أولئک عتقاء الله من النار &. وسائل الشیعه ۱۲/ ۱۳۹؛ من لا یحضره الفقیه ۲/ ۵۸ $قال: و قال الصادق (ع): کفاره عمل السلطان قضاء حوائج الاخوان &. همان $امامان برای جلوگیری از ستم حکومتیان، به افراد ویژه دستور می‌دادند که در دربار مسؤولیتی بپذیرند و از ظلم برشیعیان جلوگیری کنند. یکی از این افراد علی

ص:۲۵۶

بن یقطین بود که خدمت‌های بسیاری انجام داد.

## یقطین و علی بن یقطین

یقطین درکوفه می‌زیست به دربارابوالعباس سفاح پیوست ومنصبی ازسوی او پذیرفت و پس از وی در دربار منصور و مهدی عباسی بود. پس از رحلت یقطین فرزندش نیز در دربار عباسیان بود و منصب‌های بلندی را تاحد وزارت از سوی آن‌ها پذیرفت. پدر و پسر ازشیعیان بودند و به دستور ائمه وارد دربارشدند و خدمت‌های بسیاری انجام دادند.

سلیمان، منشی علی بن یقطین گوید: افرادی را که دریک سال علی بن یقطین به حج فرستاده بود، شمردم یکصدو پنجاه نفربودند. به آنها ازهفتصد تا ده هزار درهم می‌بخشید وهزینه سه یاچهارنفراز فرزندان امام کاظم (ع) راپرداخت کردواموال بسیاری را درامورخیریه انفاق نمود. درایام مهدی منصب بلندی داشت ودر زمان‌هارون نیز وزیر بود &. اختیار معرفه الرجال: ۴۳۰ ح ۸۰۵ و ۴۳۳ ح ۸۱۵ و ۴۳۴، ح ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۴۳۷، ح ۸۲۴، والفهرست لابن الندیم: ۳۲۸ $وی به طور مرتب ودائم با امام در ارتباط بود.

هر چند ایشان دوست نداشت که در دربارهارون بماند اما امام به او دستور داده بود که درآن منصب بماند تا بتواند به شیعیان کمک کند &. اختیار معرفه الرجال ۴۹۰/ ۸۰۵ الی ۴۳۰ ۸۲۴ $عن إسماعیل بن مرار، عن بعض أصحابنا، أنه لما قدم أبوإبراهیم موسی بن جعفر] العراق، قال علی بن یقطین: أما تری حالی و ما أنا فیه، فقال: یا علی ان لله تعالی أولیاء مع أولیاء الظلمه لیدفع بهم عن أولیائه، و أنت منهم یا علی &. اختیار معرفه الرجال ۴۹۲/ ۸۱۷؛ وسائل الشیعه ۱۲/ ۱۴۳( عن علی بن یقطین إنه کتب إلی أبی الحسن موسی( ع): إن قلبی یضیق مما أنا علیه من عمل السلطان، وکان وزیرا لهارون، فان أذنت جعلنی الله فداک هربت منه، فرجع الجواب: لا آذن لک بالخروج من عملهم، واتق الله أو کما قال $)

ص:۲۵۷

عن الحسین بن عبد الرحیم، قال، قال أبوالحسن (ع) لعلی بن یقطین: اضمن لی خصله أضمن لک ثلاثا فقال علی: جعلت فداک و ما الخصله التی أضمنها لک؟ و ما الثلاث اللواتی تضمنهن لی. قال: فقال أبوالحسن (ع): الثلاث اللواتی أضمنهن لک: أن لایصیبک حر الحدید أبدا بقتل، و لا فاقه، و لا سجن حبس، قال، فقال علی: و ما الخصله التی أضمنها لک؟ قال، فقال: تضمن أن لایأتیک ولی أبدا الا أکرمته، قال فضمن علی الخصله و ضمن له أبوالحسن الثلاث &. اختیار معرفه الرجال ۴۹۲/ ۸۱۸؛ حیاه الإمام موسی بن جعفر: ۲/ ۲۸۶ $عن عبدالرحمن بن الحجاج، قال: قلت لأبی الحسن (ع): ان علی بن یقطین أرسلنی إلیک برساله أسألک الدعاء له فقال: فی أمر الآخره، قلت: نعم، قال: فوضع یده علی صدره، ثم قال: ضمنت لعلی بن یقطین ألاتمسه النارأبدا &. اختیار معرفه الرجال ۴۹۰/ ۸۰۷ و ۸۰۸ $عن إبراهیم بن أبی محمود، عن علی بن یقطین قال: قلت لأبی الحسن (ع): ما تقول فی أعمال هؤلاء؟ قال: إن کنت لابد فاعلا فاتق أموال الشیعه، قال: فأخبرنی علی أنه کان یجبیها من الشیعه علانیه و یردها علیهم فی السر &. وسائل الشیعه ۱۲/ ۱۴۰/ ۲۲۳۳۰؛ فروع ۱/ ۳۵۹؛ تهذیب ۲/ ۱۰۲ $مردی از مردم بست وسجستان گوید: در یکی از سال‌ها در زمان خلافت معتصم به حج ونزد ابوجعفر رفتم. درحالی که برخی از درباریان نیزآنجا حضور داشتند. عرض کردم به حکومت، مالیات بدهکار هستم ویکی ازپیروان شما مسؤولیت دارد. اگرنامه بنویسید که مالیات را ازمن نگیرد، مفید واقع می‌شود. امام نامه نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم، أما بعد فان موصل کتابی هذا ذکر عنک مذهبا جمیلا و إنما لک من عملک ما أحسنت فیه، فأحسن إلی إخوانک، و اعلم أن الله عزوجل سائلک عن مثاقیل الذر و الخردل.

ص:۲۵۸

وقتی نامه را دادم، بوسید ومالیات را بخشید وفرمود: تامن اینجاهستم، مالیات پرداخت نکنید وتا زنده بود، مالیات ندادم &. وسائل الشیعه ۱۴۱ ۱۲؛ الفروع ۱/ ۲۲۳۳۰۳۵۹؛ تهذ یب ۲/ ۱۰۱ $

امام صادق (ع) نیز برای یکی ازکشاورزان فارس به نجاشی که استاندار بود نامه نوشت که مالیات نگیرد.

بسم الله الرحمن الرحیم، سر أخاک یسرک الله فلما و رد علیه و هو فی مجلسه، فلما خلا ناوله الکتاب و قال له: هذا کتاب أبی عبدالله (ع) فقبله و وضعه علی عینیه، ثم قال: ما حاجتک؟ فقال: علی خراج فی دیوانگ، قال له: کم هو؟ قلت: هو عشره آلاف درهم، قال: فدعا کاتبه فأمره بأدائها عنه، ثم أخرج مثله فأمره أن یثبتها له لقابل، ثم قال: هل سررتک؟ قال: نعم، قال: فأمر له بعشره آلاف درهم أخری، فقال له: هل سررتک؟ فقال: نعم جعلت فداک، فأمر له بمرکب ثم أمر له بجاریه و غلام و تخت ثیاب فی کل ذلگ یقول: هل سررتک؟ فکلما قال نعم زاده حتی فرغ، قال له: احمل فرش هذا البیت الذی کنت جالسا فیه حین دفعت إلی کتاب مولای فیه، و ارفع إلی جمیع حوائجک، قال: ففعل و خرج الرجل فصار إلی أبی عبدالله (ع) بعد ذلگ فحدثه بالحدیث علی وجهته، فجعل یستبشر بما فعل، فقال له الرجل: یا ابن رسول الله کأنه قد سرک ما فعل بی؟ قال: أی والله لقد سر الله و رسوله &. وسائل الشیعه ۱۴۲ ۱۲/ ۲۲۳۳۰/ ۱۳؛ تهذیب/ ۲/ ۱۰۱( ونیز داستان دیگر را بنگرید وسائل الشیعه ۱۲/ ۱۴۴؛ فروع ۱/ ۳۵۷؛ تهذیب ۲/ ۱۰۰ $)تنها علی بن یقطین وپدر او نبودند که ازسوی امام مأموریت یافتند که در دربار حاکمان، مسؤولیت بپذیرند تا بتوانند به شیعیان خدمت کنند، بلکه افراد دیگری هم بودند که امام به آن‌ها چنین دستوری داده بود. ازجمله:

۱. محمد بن علی بن عیسی که به دستور امام‌هادی به دربار عباسیان پیوست.

ص:۲۵۹

إن محمد بن علی بن عیسی کتب إلیه (أبی الحسن علی بن محمد] یسأله عن العمل لبنی العباس و أخذ ما یتمکن من أموالهم هل فیه رخصه؟ فقال، ما کان المدخل فیه بالجبر و القهر فالله قابل العذر، و ما خلا ذلک فمکروه، و لا محاله قلیله خیر من کثیره و ما یکفر به ما یلزمه فیه من یرزقه یسبب و علی یدیه ما یسرک فینا و فی موالینا، قال: فکتبت إلیه فی جواب ذلک أعلمه ان مذهبی فی الدخول فی أمرهم وجود السبیل إلی إدخال المکروه علی عدوه، و انبساط الید فی التشفی منهم بشئ أتقرب به إلیهم، فأجاب: من فعل ذلک فلیس مدخله فی العمل حراما بل أجرا و ثوابا &. وسائل الشیعه ۱۲/ ۱۳۷/ ۲۲۳۲۰/ ۹ مستطرفات السرائر/ ۴۷۱ $۲. حفص بن غیاث کوفی، از جانب‌هارون الرشید، قاضی منطقه شرق بغداد و سپس قاضی کوفه بود &. جامع الرواه ۱/ ۲۶۳؛ رجال النجاشی ۱/ ۳۲۵/ ۳۴۴؛ اختیار معرفه الرجال ۵۳۴/ ۳۳۷( در ذیل عنوان محمد بن اسحق وغیره قال: هو عامّی) تنقیح المقال: ۱/ ۳۵۵ $مؤلفان تراجم براین باورند که وی ازاهل سنت است. لیکن روایاتی که از امام صادق وامام کا ظم (ع) نقل شده می‌تواند دلیلی باشد که او شیعه بوده است &. قاموس الرجال ۳/ ۵۸۹/ ۲۳۳۳ $۳. عبدالله بن سنان بن طریف، خزانه دار منصور، مهدی، هادی و رشید بود &. اختیار معرفه الرجال: ۴۷۲/ ۷۷۰؛ النجاشی ۲۱۴/ ۵۵۸ من موالی بنی العباس، وجامع الرواه ۱/ ۴۸۷ $۴. فضل بن سلیمان کاتب بغدادی، کاتب منصور و مهدی بود &. النجاشی: ۳۰۶/ ۸۳۷. جامع الرواه ۲/ ۵ $۵/. محمد بن اسماعیل بن بزیع یکی از وزرای دولت عباسی بود &. اختیار معرفه الرجال: ۶۰۶/ ۱۰۶۵؛ رجال النجاشی ۳۳۰/ ۸۹۳ $۶. حسن بن راشد وزیر مهدی، موسی، هادی وهارون بود ... &جامع الرواه ۱/ ۱۹۷ النجاشی ۱/ ۱۳۵/ ۷۵؛ منهج المقال: ۹۸. رجال الطوسی/ ۴۱۳؛ معجم رجال الحدیث ۵/ ۳۱۳ $

ص:۲۶۰

## ۱۱- نصیحت ملوک

نصیحت کردن پادشاهان، بازی با شمشیر است. چه بسا که امام، در پی یک نصیحت به پادشاه، زندگی را تا پایان عمر در زندان گذرانده و یا سر را درگرو آن نصیحت گذاشته است. اما در برخی موارد می‌تواند اندکی تأثیر بگذارد و یا دست کم اتمام حجت باشد.

امامان معصوم به منظوراتمام حجت دربرخی موارد، سلاطین رانصیحت می کردند.

امام باقر (ع) به عمربن عبدالعزیز فرمود: أوصیگک بتقوی الله و اتخذ الکبیر أبا و الصغیر ولدا و الرجل أخا و بهر عمر من وصیه الإمام و راح و یقوت یاباعجاب: جمعت لنا و الله إن أخذنا به و اماتنا الله استقام لنا الخیر &. تا ریخ دمشق ۵۴/ ۲۷۰ $عن محمد بن اسماعیل قال: بعث موسی بن جعفر (ع) الی الرشید من الحبس رساله کانت: انه لن ینقضی عنی یوم من البلاء إلّا انقضی عنگ معه یوم من الرخاء، حتی نقضی جمیعاً الی یوم لیس له انقضاء یخسر فیه المبطلون &. تاریخ بغداد ۱۳ / ۳۲ وعنه فی تذکره الخواص:۳۱۴، وکشف الغمه: ۳/ ۸ عن الجنابذی عن أحمد بن اسماعیل وعنه فی بحار الأنوار: ۴۸/ ۱۴۸، والفصول المهمه: ۲۲۲ والبدایه والنهایه: ۱۰/ ۱۸۳، والکامل ۶/ ۱۶۴ وسیر اعلام النبلاء ۶/ ۲۸۳$.

## ۱۲- کتمان سر

در مبارزات سیاسی، کتمان سریکی ازموضوعات اصلی است. پنهان داشتن برنامه‌ها، اقدام‌هاوشخصیت سیاسی افراد، روابط آن‌ها با یکدیگردررسیدن به اهداف سیاسی، نقش مهم واساسی دارد. کتمان سردرسیره سیاسی امامان معصوم نیزگسترده وفراگیراست وشامل فضایل اهل بیت، بیان برخی از احادیث آن‌ها، عدم معرفی یاران نزدیک و افرادی که با اهل بیت درارتباط بوده‌اند، می‌شود. نام وکلای

ص:۲۶۱

امامان، افرادی که رهبری قیام‌ها را برعهده داشتند وشمارتعداد افرادی که به آن‌ها پیوسته بودند، محل اختفای آنان ونقشه‌هایی که درپیش داشتند، اموالی که ازسوی شیعیان برای امام فرستاده می‌شد، زمان و چگونگی ملاقات افراد باائمه، افرادی که تحت حمایت مالی وعلمی وسیاسی امامان قرار می گرفتند، وحتی دربرخی موارد چگونگی انجام وظایف دینی و .... همه و همه در بسیاری از موارد مخفیانه انجام می‌شد. به همین جهت، کتمان اسرار از اصول امنیتی به شمار می‌آمد و امامان معصوم بر آن تأکید بسیار داشتند.

قال (ع): اکتموا اسرارنا و لاتحمّلوا الناس علی أعناقنا &. بحار الأنوار: ۷۱/ ۲۲۵$

## ۱۳- دستور عدم همکاری با حکومت و حکومتیان

یکی ازموارد روشنی که امامان به آن دستورداده‌اند، پرهیز از همکاری با سلاطین وعوامل آن‌هاست. همکاری با آن‌ها در حکم تأیید ظلم و ستمگری و شرکت درگناهان آن‌هاست.

همکاری با سلاطین، شامل مواردکلی وجزئی می‌شود. پذیرش وزارت، فرماندهی سپاه و استانداری و جمع‌آوری مالیات، نوشتن نامه آن‌ها، تعریف و تمجید و تأیید آن‌ها از گناهان بزرگ به شمار می‌آید.

جعفر بن محمد عن آبائه (ع) قال: قال رسول الله (ص): إذا کان یوم القیامه نادی مناد أین أعوان الظلمه و من لاق لهم دواتا، أو ربط کیسا، أو مد لهم مده قلم، فاحشروهم معهم &. وسائل الشیعه ۱۲/ ۱۳۰؛ عقاب الأعمال ۳۵ $و باسناده السابق فی عیاده المریض عن رسول الله (ص) فی حدیث قال: من تولی خصومه ظالم أو أعانه علیها نزل به ملک الموت بالبشری بلعنه و نار جهنم و بئس المصیر، و من خف لسلطان جائر فی حاجه کان قرینه فی النار، و من دل

ص:۲۶۲

سلطانا علی الجور قرن مع هامان، و کان هو و السلطان من أشد أهل النار عذابا و من عظم صاحب دنیاه و أحبه لطمع دنیاه سخط الله علیه، و کان فی درجته مع قارون فی التابوت الأسفل من النار، و من علق سوطا بین یدی سلطان جائر جعلها الله حیه طولها سبعون الف ذراع، فیسلطه الله علیه فی نار جهنم خالدا فیها مخلدا، و من سعی بأخیه إلی سلطان و لم ینله (یبذله خ ل) منه سوء و لا مکروه أحبط الله عمله و إن وصل منه إلیه سوء و مکروه أو أذی جعله الله فی طبقه مع هامان فی جهنم &. وسائل الشیعه ۱۲/ ۱۳۰/ ۲۲۳۰۰؛ عقاب الأعمال/ ۴۵( ومراجعه شود به وسائل الشیعه ۱۲/ ۱۳۷ $)داستان صفوان جمالی که به دستور امام موسی بن جعفر شترانش را فروخت، یکی از این دستورهاست.

دخل صفوان بن مهران الأسدی علی الإمام موسی الکاظم (ع) فقال له: یا صفوان، کل شیء منک حسن جمیل ما خلا شیئا واحداً. قال: جعلت فداک، أی شیء هو؟ قال (ع): اکراؤک جمالک من هذا الرجل، یعنی هارون الرشید! قال: والله ما أکریته أشراً و لا بطرا &باطل ، $و لا ـ للصید، و لا ـ للهو، و لکن لهذا الطریق- یعنی طریق مکه- و لا أتولّاه بنفسی و لکن أبعث معه غلمانی. قال (ع): یا صفوان أیقع کراؤک علیهم؟ قال: نعم جعلت فداک. قال (ع): أتحب بقاءهم حتی یخرج کراؤک؟ قال: نعم. قال (ع): من أحب بقاءهم فهو منهم، و من کان منهم فهو وارد للنار. و قام صفوان فی الوقت فباع جماله و أعرض عن مهنته &. رجال النجاشی: ۱۹۸ برقم ۵۲۵، وکان من موالی بنی أسد بالکوفه. والخبر من أختیار معرفه الرجال: ۴۴۰ ح ۸۲۸.( وداستان زیاد بن سلمه را نیز بنگرید کافی: ۵/ ۱۰۹- ۱۱۰ بحار الأنوار: ۴۸/ ۱۷۲ $)قال الامام الصادق (ع) لبعض أصحابه یا عذافر نبئت أنک تعامل أباأیوب و الربیع فما حالک إذا نودیی فی أعوان الظلمه & ... وسائل الشیعه ۱۲/ ۱۲۸ $.

ص:۲۶۳

## ۱۴- آگاهی‌بخشی جامعه

امامـان معصـوم از هر فرصـتی کـه پیش می‌آمـد، برای آگـاهی بخشـی جـامعه در موضوعـات مختلـف از جمله موضوعـات سیاسـی فروگذار نمی‌کردند.

امام حسـین (ع) درمدینه پیش ازحج، بنی‌هاشم واصـحاب پیامبر را فراخواند که امسال به حج روند و در ایام منی هفتصد نفر نزد آن حضرت جمع شدند که حدود دویست نفر شان از اصحاب پیامبر (ص) بودند و ایشان در میان آنها سخنرا نی کرد:

در یکی از سال‌هـا امـام حسـین (ع) وعبـد الله بن عباس وعبـدالله بن جعفر به حـج رفتنـد. امام دسـتور داد تمام بنی‌هاشم وبنی مطلب وانصار واصـحاب پیامبر در منی نزد او جمع شونـد تا با آن‌ها سـخن بگویـد. بیش از هفتصد نفر نزد او حضور یافتند که دویست نفر آن‌ها از اصحاب پیامبر بودند.

فقام فیهم خطیباً فحمـد الله و أثنی علیه، ثم قال: أمّا بعـد، فإنّ هـذا الطاغیه (یعنی معاویه) قـد فعل بنا و بشـیعتنا ما قـد رأیتم و علمتم و شهدتم، و إنّی ارید أن أسألکم عن شیء فإن صدقت فصدّقونی، و إن کذبتُ فکذّبونی، اسمعوا مقالتی و اکتموا قولی، ثم ارجعوا الی أمصارکم و قبائلکم فمن أمنتم من الناس، و وثقتم به فادعوهم الی ما تعلمون، فإنّی أخاف أن ینـدرس هـذا الحقّ و یذهب، وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ.

قـال الراوی: فمـا ترک الحسـین شـیئاً ممّا أنزل الله فیهم إلّا تلاه و فسّـره، و لا شـیئاً ممّا قاله رسول الله (ص) فی أبیه و أخیه و امّه و فی نفسه و أهـل بیته إلّـا رواه، و فی کـلّ ذلک یقول أصـحابه: اللّهمّ نعم قـد سـمعنا و شـهدنا، و ممّاانشـدهم (ع) أن قال: انشـدکم الله& خـواست گواهی دهنـد ، $أتعلمون أنّ علیّ بن أبی طـالب کـان أخـا رسول الله حین آخی بین أصـحابه فـآخی بینه و بین نفسه، و ... (فضائل حضرت علی (ع) را بیان کرد).

ص:۲۶۴

قال: أتعلمون أنّ رسول الله (ص) قال فی آخر خطبه خطبها: أيّها النّاس! إنّی ترکتُ فيکم الثقلين کتاب الله و أهل بيتی فتمسّکوا بهما لن تضلّوا؟ قالوا: اللّهمّ نعم. فلم يدع (ص) شيئاً أنزله الله فی علیّ بن أبی طالب خاصه و فی أهل بيته من القرآن و لا علی لسان نبيّه إلّا ناشدهم فيه فيقول الصحابه: اللّهمّ نعم قد سمعناه، و يقول التابعی: اللّهم قد حدّثنيه من أثق به فلان و فلان. و ... فقالوا: اللّهمّ نعم، قد سمعناه، و تفرّقوا علی ذلک &. کتاب سُليم بن قيس: ۳۲۳، تحقيق محمد باقر الأنصاری.؛ الاحتجاج/ ۲/ ۱۹ ۱۸ به اختصار$

## ۱۵- دستور به مقاومت

امويان، در راستای انزوای اهل بيت پيامبر و بيگانه ساختن جامعه با اسلام واقعی، به قتل و کشتار و شکنجه شيعيان پرداختند که موارد آن به ويژه از کوفه و بصره توسط حاکمان اموی بسيار نقل شده است.

اقدام ديگری که امامان نسبت به شيعيان انجام دادند، روحيه مقاومت و پايداری را در آن‌ها بالا برده، آمادگی برای شکنجه‌های روحی و جسمی را در آنها ايجاد نمود.

جاء فی کلامه (ع) لرجل حين قال له: و الله إنی لُاحبکم أهل البيت. فقال (ع): فاتّخذ للبلاء، جلباباً، فوالله إنه لأسرع إلينا و إلی شيعتنا من السيل فی الوادی، و بنا يبدو البلاء ثم بکم، و بنا يبدو الرخاء ثم بکم. فقد جاء فی کلامه (ع) لرجل حين قال له: والله & ... بحار الأنوار: ۴۶/ ۳۶۰، وأمالی الشيخ الطوسی: ۹۵$.

## ۱۶- حفظ جان آن‌ها با دستورهای ويژه و اعجاز

داستان جابربن يزيد جعفی از همين مقوله است.

دستورهای ويژه امام کاظم (ع) به علی بن يقطين از همين مقوله است.

ص:۲۶۵

## خلاصه و نتیجه

حفظ جان آن‌ها.

سازماندهی و رسیدگی به امور شیعیان.t تربیت افرادویژه که بتوانند جامعه وافراد را درخط اهل بیت قراردهند.t تقیه به عنوان تاکتیک مبارزه با مفاسد حکومت‌ها و حفظ جان نیروها. دستوربه تعامل شیعیان با دیگر فرقه‌ها، پیروان مذاهب و به طورکلی با مسلمانان و خدمت و محبت به دیگران.

بیان اوصاف شیعه واقعی و بیزاری جستن ازکسانی که مدعی وفاقد ویژگی‌ها می‌باشند.

جلوگیری از فرقه گرایی و انحراف عقیدتی و ...

تمام امامان در برابر حکومت‌ها، موضع‌گیری سیاسی داشته‌اند و آن را به عنوان وظیفه الهی خود دانسته‌اند.

اینها فهرست برخی از اصول ثابتی هستند که همه امامان به آن‌ها پرداخته‌اند و بعضی از آن اصول در سیره‌های فرهنگی و اقتصادی بیان گردید.

ص:۲۶۶

## تاکتیک‌ها

### اشاره

درعین حال که درسیره سیاسی امامان، اصول ثابتی مشاهده می‌شود، شیوه برخورد، فراز و نشیب سیاسی، چگونگی موضع گیری‌ها گاهی متفاوت بودو دراندیشه خام برخی افراد، متضاد به نظر می‌آمد. عامل اصلی این تفاوت ظاهری، چند چیز بودکه یکی مربوط به مردم و دیگری مربوط به دولت‌ها می‌شود.

### مردم

روی‌آوردن جامعه به امام معصوم به عنوان رهبرسیاسی وکسی که حکومت حق اوست و باطل دانستن حکومت‌های دیگر. انگیزه و هدف مردم از شرکت در فعالیت‌های سیاسی تحت رهبری ائمه یا به این دلیل که می‌خواهند حکومت حق برقرار شود، یا از ظلم خسته شده اند، یابرای رسیدن به حکومت ومنافع دنیوی می کوشند ویا درپی انتقام هستند.

### حکومت

موضع حکومت‌ها در برابراسلام و پیامبراسلام و به طورکلی دین و رابطه دین و دولت، چگونگی اهمیت دادن حاکمان به دستورهای ظاهری دین، پایگاه اجتماعی و مردمی آن‌ها، موضع گیری آنان در برابر امامان معصوم و چگونگی برخورد با ائمه.

در مجموع شرایط فکری، اعتقادی، اخلاقی و دینی مردم وشناخت آن‌ها از دین و امامان معصوم از یک سو و از سوی دیگر، شرایط سیاسی حاکم برجامعه و چگونگی گرایش حاکمان نسبت به دین، حفظ ظاهر دین و احترام به ائمه و چگونگی رفتارآن‌ها با امامان معصوم، عوامل تعیین کننده در اختلاف ظاهری سیره سیاسی ائمه بوده است.

ص:۲۶۷

## عملکرد حکومت‌ها

### اشاره

موضع گیری سلاطین وماهیت حکومت آن‌هاوعملکرد آنان درجامعه یکی ازعوامل تعیین کننده درچگونگی سیره امامان معصوم (ع) بود. سلاطین نیزافزون برسیاست‌های مقطعی که برحسب شرایط ویژه تغییر می کرد، سیاست‌های دائمی نیز داشتند که درهمه دوره‌ها جریان داشت. گرچه دو سلسله بنی امیه و بنی عباس هر کدام سیاست ویژه خود را نیز داشتند.

شیوه ثابت سلاطین در برابر ائمه چنین بود:

### ۱. جلوگیری از به قدرت رسیدن امامان

سلاطین بنی امیه وبنی عباس وحتی دستگاه خلافت، امامان معصوم را رقیب اصلی خود می‌دانستند. آن‌ها می‌دانستند که امامان معصوم، همان کسانی هستند که حکومت از جانب خدا و رسول (ص) به آن‌ها واگذار شده وآنان نیز چه اظهارکنند، چه اظهار نکنند و با مردم مرتبط باشند یا مرتبط نباشند، حکومت را حق خود می‌دانند. دراین صورت وجود آن‌ها درجامعه برای حکومت، خطرآفرین است. تفاوتی نیست که ارتباط آشکار با مردم داشته باشند، یا در زندان به سر برند و یا در منزل تحت نظر باشند. در هرصورت همین مقدارکه مردم بدانند آن‌هازنده هستند، برای حکومت خطرآفرین است.

سلاطین با این تفکر، راه گریز را تنها دراین می‌دیدند که امام را به شهادت رسانند. هرچند که اقدام آن‌ها در موارد بسیار ناکام می‌ماند.

### ۲- ایجاد دشمنی

ایجاد دشمنی و جو بدبینی در جامعه، نسبت به حضرت علی (ع) توسط بنی امیه آغاز شد و قریب یک قرن استمرار یافت. آن‌ها باتمام امکانات تبلیغی برضد حضرت علی (ع) تبلیغ کردند که آثارشوم بسیارعمیق وگسترده ای درجامعه برجای گذاشت واندیشه دشمنی با علی (ع) درجامعه ریشه دارگردید.

### ۳- ایجاد انحراف اعتقادی

ص:۲۶۸

درمواردی که جامعه به دشمنی باحضرت علی (ع) وخاندان اونمی‌پرداختند، تفکربرتری ابوبکر و عمر وعثمان رانسبت به حضرت علی (ع)، مطرح کردند وگسترش دادند.

این موضوع در زمان بنی امیه آغاز وبه صورت گسترده تبلیغ شدو در زمان بنی عباس استمرار یافت تا در اندیشه جامعه اهل سنت، ریشه دار وعمیق گردید.

## ۴- با علویان

خاندان پیامبر، از سوی دولت های بنی امیه و بنی‌عباس، مورد ستم بسیارقرارگرفتند. درنتیجه صدها نفر زندانی و شکنجه شدند و به شهادت رسیدند. ناگزیر برخی درخفا و یا ناشناس زندگی می کردند. منصورگوید:

قتلت من ذریه فاطمه ألفاً أو یزیدون وترکت سیّدهم و مولاهم جعفربن محمد &. اعلام الهدایه ۸/ ۲۱۱. الأدب فی ظل التشیع لعبد الله نعمه: ۶۳، نقلا عن شرح القصیده الشافیه لأبی فراس: ۱۶۱$.

## ۵- با شیعیان

رفتاراستانداران معاویه در بصره وکوفه باشیعیان از جمله زیاد بن ابیه وفرزند او ابن زیاد و سمره بن جندب وحجاج بن یوسف ثقفی معروف است. یکصد و بیست تا یکصد و سی هزار نفر در زندان‌های حجاج کشته شدند. این آمار، غیر از کسانی بود که درجنگ‌ها کشته شدند. بسیاری از این افراد، فقیه و راوی حدیث بودند &. اعلام الهدایه ۷/ ۶۹ $

ظلم منصور دوانیقی وهارون الرشید کمترازحجاج نبود. ابومسلم خراسانی نیز دهها هزار نفر را برای استقرار حکومت بنی عباس از دم شمشیر گذراند.

## ۶- نادار نگه‌داشتن مردم به ویژه مردم مدینه، مکه، کوفه و ...

ص:۲۶۹

حکومتیان بر این باور بودند که باید مردم گرسنه باشند تا از حکومت پیروی کنند، به همین جهت معاویه، سهم مردم مدینه و عراق را از بیت المال پرداخت نمی‌کرد &. اعلام الهدایه ۵/ ۹۳ $

هارون الرشید نیز وقتی به مدینه رفت و بین مردم پول تقسیم کرد، سهم سادات علوی را کمترین قرار داد و گفت اگر آن‌ها بی نیاز شوند، با هزار شمشیر شیعیان خود در برابر من خواهند ایستاد &. بحارالانوار ۴۸/ ۱۲۹؛ عیون أخبار الرضا ۱/ ۸۱؛ الاحتجاج/ ۲۱۱$

## ۷- بذل و بخشش بیت‌المال به افراد ویژه

## ۸- ایجاد فساد در جامعه

در کتاب‌های تاریخ در این موضوع موارد بسیاری نقل شده است.

## ۹- تظاهر به اسلام و مردم فریبی

نهان ساختن کفر والحاد در باطن و تظاهر به اسلام در ظاهر. تعدادی از سلاطین و استانداران آن‌ها به خدا و پیامبر اعتقاد نداشتند.
و خطب الحجاج بالکوفه فذکر الذین یزورون قبر رسول الله (ص) بالمدینه، فقال: تبا لهم! إنما یطوفون بأعواد و رمه بالیه! هلا طافوا بقصر أمیرالمؤمنین عبدالملک! ألایعلمون أن خلیفه المرء خیر من رسوله &! شرح نهج البلاغه- ابن أبی الحدید ۱۵/ ۲۴۲؛ الکامل للمبرّد: ۱/ ۲۲۲ $.الربیع بن خالد الضبی قال سمعت الحجاج یخطب فقال فی خطبته: رسول أحدکم فی حاجته أکرم علیه أم خلیفته فی أهله &. سنن أبی داود ۴/ ۲۰۹/ ۴۶۴۲؛ والبدایه والنهایه: ۹/ ۱۴۹ والنصائح کافیه لابن عقیل: ۱۱ عن الجاحظ، وفی رسائل الجاحظ: ۲/ ۱۶ $وی بار دیگر درباره قرآن چنین گفت:
والله ما هی إلا رجز من رجز الأعراب ما أنزلها الله علی نبیه (ص &). سنن أبی داود: ۴/ ۲۱۰/ ۴۶۴۳ والبدایه والنهایه: ۹/ ۱۴۹ $

ص:۲۷۰

وقتی به عبدالملك بن مروان خبر دادند که به حکومت رسیده، قرآن را که در

دستش بود کنار گذاشت و گفت:

هـذا فراق بینی و بینک &. تاریـخ بغـداد ۱۰/ ۳۸۸؛ البـدایه والنهایه ۹/ ۷۷؛ تاریـخ الخلفاء ۱/ ۸۹؛ حیـاه الحیوان الکبری ۱/ ۶۰ $ویا گفت: هذا آخر العهد منك &. البدایه والنهایه ۹/ ۷۷ $وی پس از کشتن ابن زبیر گفت: من جز با شمشیر برخورد نمی‌کنم ... عمرو بن سـعید را که از بستگان من بود، می‌شناسید و می‌دانید که حکومت مرا نپذیرفت. اورا به زنجیر بستم وگردن زدم. هیچ کسی پس ازاین مرا به تقوا دعوت نکند مگرآنکه اوراگردن خواهم زد &. تاریخ الخلفاء ۱/ ۹۰ $

یکی از سلاطین بنی امیه، ولید بن یزید بود. درباره او چنین رسیده است:

و کان الولیـد بن یزیـد صاحب شـراب و لهو و طرب و سـماع للغناء، و هو أول من حمل المغنین من البلدان إلیه، و جالس الملهین، و أظهر الشـرب و الملاـهی و العزف، و فی أیـامه کـان ابن سـریج المغنی، و معبـد، و الغریض، و ابن عـائشه، و ابن محرز، و طـویس، و دحمـان، و غلبت علیه شـهوه الغنـاء فی أیـامه، و علی الخـاص و العام، و اتخـذ القیان، و کان متهتکا ماجنا خلیعا &. مروج الـذهب ۳/ ۲۲۶ $فلما ولی هشام أکرم ابن أخیه الولید حتی ظهر علیه أمر الشراب و خلطاء السوء و مجالس اللهو، فأراد هشام أن یقطع ذلگ عنه فأمره علی الحج سـنه ست عشـره و مائه، فأخذ معه کلاب الصـید خفیه من عمه، حتی یقال إنه جعلها فی صـنادیق فسقط منها صندوق فیه کلب فسمع صوته فأحالوا ذلگ علی الجمال فضرب علی ذلگ &. البدایه والنهایه ۱۰/ ۳؛ تاریخ الخلفاء/ ۲۸۵ $

ص:۲۷۱

گویند او گنبدی به اندازه خانه کعبه ساخت وتصمیم داشت آن را بالای کعبه گذارد وبا اطرافیان خود، آنجا شراب بنوشد و لهو و لعب انجام دهند &. همان $وقتی هشام به او گفت: وای برتو! آیا تو مسلمان هستی؟ در حالی که هیچ گناهی نبود مگرآنکه انجام دادی؟ پاسخ داد من به دین ابو شاکرهستم:

فکتب إلیه الولید:

یا أیها السائل عن دیننا نحن علی دین أبی شاکر

نشربها صرفا و ممزوجه بالسخن أحیانا و بالفاتر

فغضب هشام علی ابن مسلمه، وکان یسمی أبا شاکر &! تاریخ الطبری ۷/ ۲۱۰؛ الاغانی ۷/ ۳( داستان شهوت‌رانی شرم‌آور او نیز در همین منابع آمده است). البدایه والنهایه ۱۰/ ۳ $و تفاءل یوما فی المصحف فخرج له قوله تعالی: وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خابَ کُلُّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ! فمزق المصحف و أنشأ یقول:

أتوعد کل جبار عنید فها أناذاک جبارعنید

إذا ما جئت ربک یوم حشر فقل یارب مزقنی الولید & حیاه الحیوان: ۱/ ۶۶؛ مروج الذهب ۳/ ۲۲۶؛ الاغانی ۷/ ۴۹؛ البدایه والنهایه ۱۰/ ۳ $

همو بود که شب تاصبح باکنیزی به عیاشی پرداخت وصبح آن کنیزمست را فرستاد که بامردم نمازجماعت بخواند ومردم شام نیز پشت سر او نمازخواندند.

داستان‌های او را که بی هیچ شرم و حیا به هتک حرمت دین می‌پرداخت و همچنین داستان‌های شراب‌خواری اورا درکتاب‌های مربوطه بنگرید &. حیاه الحیوان: ۱/ ۶۶، الاغانی ۷/ ۴۷؛ البدایه والنهایه ۱۰/ ۳ تاریخ دمشق ۶۳/ ۳۳۴ $

ص:۲۷۲

ومردم که برضد او برشوریدند، گفتند: ... لکن ننقم علیک انتهاک ما حرم الله و شرب الخمر و نکاح امهات اولاد أبیک و استخفافک بأمر الله &. تاریخ الخلفاء/ ۲۸۵ $برخی نیزاشعار وکارهای ملحدانه او را جمع آوری و تبدیل به کتاب کرده‌اند&. تاریخ الخلفاء/ ۲۸۵ سیر اعلام النبلا ۵/ ۳۷۰/ ۱۶۸( قال المعافی: جمعت من أخبار الولید وشعره الذی ضمنه ما فجر به من خرقه وسخافته وما صرح به من الالحاد فی القرآن والکفر بالله $)وی نمونه ای از دیگر سلاطین بنی امیه بود و بیشتر آن‌ها سرگرم همین امور بودند. گرچه تاریخ نویسان از بازگو کردن اخبارشان امتناع ورزیده اند. برخی از سلاطین بنی عباس نیزکم تر از این‌ها نبودند.

## ۱۰- جلوگیری از شناخت و آگاهی جامعه

بدیهی بود که حاکمان بنی امیه و بنی عباس در شرایطی می‌توانستند حکومت کنند که جامعه، چهره واقعی آن‌ها را نشناسند و نسبت به ائمه معصومین نیز شناخت لازم را نداشته باشند. برای این جهت کوشیدند که:

الف: چهره واقعی و مفاسد سلاطین آشکار نشود.

ب: جامعه با فضائل اهل بیت آشنا نشوند.

سلاطین از یک سو به صورت گسترده، تلاش و تبلیغ کردند که حکومت وحاکمان را به حق معرفی کنند و از سوی دیگر جامعه را از ارتباط با امامان شیعه باز دارند. باز داشتن جامعه از آشنایی با اهل بیت از دو طریق امکان پذیر بود.

۱. تبلیغ بر ضد اهل بیت و ایجاد دشمنی در جامعه نسبت به خاندان پیامبر تا ارتباط بخش عظیمی از مردم با اهل بیت (ع) قطع گردد.

۲. کنترل و مراقبت از معصومین (ع) و جلوگیری از ارتباط مردم با آن‌ها.

## ۱۱- تبلیغ بر ضد اهل بیت (ع)

### اشاره

تبلیغات برضد امامان معصوم (ع) در دو دوره حکومت بنی امیه و بنی‌عباس

ص:۲۷۳

به منظور انزوای امامان، نقش بسیارمهمی داشت. در واقع آن‌ها باتبلیغات توانستند جامعه را ازشناخت اهل‌بیت بازدارند. این تبلیغات به وسیله حاکمان، حکومتیان، درباریان، علمای جیره خوار دربار، خطیبان متملق به صورت گسترده انجام می‌شد. از عناصر مهم تبلیغ برضد اهل بیت، تهمت وافترا بود که باطل را حق وحق را باطل می‌نمایاند. در زمان بعثت پیامبران نیزسلاطین وعوامل آن‌ها به صورت گسترده برضد پیامبران تبلیغ می‌کردند.

عناصر مهم تبلیغ بنی امیه و بنی عباس بر ضد خاندان پیامبر، امور ذیل بود:

الف. گستردگی: تبلیغاتی که توسط حکومت و عوامل آن‌ها انجام می‌شد، گسترده وسازمان یافته بود.

ب. تهمت و افترا: یعنی ائمه را به اموری متهم می‌کردند که به ساحت مقدس آن‌ها راه نداشت. چنان که رسول خدا (ص) را به سحر و جادوگری متهم کردند.

ج. معرفی باطل به عنوان حق و معرفی حق به عنوان باطل: حاکمان بنی امیه و بنی عباس را حق جلوه می‌دادند و روایاتی از قول پیامبر درباره آن‌ها جعل کردند.

د. وجوب اطاعت ازحکومت: مخالفت با حاکمان بنی امیه و به ویژه بنی عباس خروج از دین به شمار می‌آمد و می‌گفتند هرکس حکومت آن‌ها را نپذیرد، از دین خارج شده و خونش هدر است.

ه. تبلیغ در حضور ائمه برضد ائمه: در بسیاری موارد امامان را احضار می‌کردند و در حضور آن‌ها بر ضد اهل بیت پیامبر سخن می‌گفتند وتبلیغ می‌کردند وبه ائمه اجازه نمی‌دادند که دفاع کنند.

## آثار تبلیغات

این تبلیغات گسترده، نقش مهمی دراستمرارحکومت آن‌ها و پیدایش جو ضد اهل‌بیت در جامعه داشت. آثارآن را می‌توان این گونه برشمرد:

بازماندن جامعه از معرفت اهل بیت (ع).

ص:۲۷۴

دشمنی افراد بسیاری با اهل بیت (ع).

انزوای اجتماعی و سیاسی اهل بیت (ع).

حمایت مردم از حکومت.

تحقیر و انزوای شیعیان.

از بین رفتن زمینه تبلیغ و ارائه فرهنگ و معارف شیعه.

مشروع جلوه دادن برخورد سیاسی حکومت با امامان و شیعیان وتجویز زندان و شکنجه و به شهادت رساندن آن‌ها.

استوارشدن حکومت برپایه‌های متزلزل، که جامعه باهراقدام اساسی و مطالعه شده برضد آن‌ها برشورند.

## اقدام ائمه در برابر این تبلیغات

یکی از سیره‌های معصومین (ع) که تقریباً درهمه دوره‌ها به خوبی مشاهده می‌شود، خنثی نمودن این تبلیغات گسترده دولتیان بود. آن‌ها از هر شرایط مناسبی که پیش می‌آمد، چه برای یک فرد چه برای یک جمع چه برای مردم یک شهر، واقعیت‌ها را روشن و چهره واقعی دشمنان را آشکار و حقانیت مسلم خود را بیان می‌کردند.

به عنوان نمونه: پس ازآنکه محمد وابراهیم به شهادت رسیدند، حاکم مدینه سخنرانی کرد و گفت: علی بن ابی طالب، وحدت مسلمانان را به هم زد و برای رسیدن به حکومت با مؤمنان جنگ کرد و فرزندان او برای فساد جامعه کوشیدند تا کشته شدند.

هیج کس جرأت نکرد یاوه‌های اورا پاسخ دهد. امام صادق (ع) برخاست و فرمود:

ونحن نحمد الله ونصلی علی محمد خاتم النبیین وسید المرسلین وعلی رسل الله وأنبیائه أجمعین. أمّا ما قلت من خیر فنحن أهله، وما قلت من سوء فأنت وصاحبک به أولی وأحری. یا من رکب غیر راحلته وأکل غیر زاده، ارجع مأزوراً.

ص:۲۷۵

ثم أقبل علی النـاس، فقـال: ألا آتینّکم بأخفّ الناس میزاناً یوم القیامه، وأبینهم خسـراناً؟: من باع آخرته بـدنیا غیره، وهو هـذا الفاسق. فأسـکت الناس، وخرج الوالی من المسـجد ولم ینطق بحرف &. امالی الشـیخ الطوسی: ۶۶، وبحار الأنوار: ۴۷/ ۱۶۵ وحلیه الأبرار: ۲/ ۲۱۵ نحن نحمدالله ... ۸/ ۲۱۷$

### ۱۲- کنترل و مراقبت از منزل امام

یکی ازشـیوه‌های سلاطین، آن بود که منزل امام را مراقبت و آمد و شد افراد را کنترل کنند. این شیوه از زمان خلیفگان شروع شد و تا پایان حضور ظاهری امام در جامعه ادامه یافت. فرستاده شدن امام علی به ینبع، توسط عثمان، مصداق همین موضوع بود.

برای یکی ازشـیعیان، مشکل شـرعی پیش آمد وکسی حکمش را نمی‌دانست. ناگزیر تصمیم گرفت خد مت اما م صادق (ع) برود. زمـانی بود که ابو العبـاس سـفاح، امـام را به حیره فراخوانـده بود و مردم را نیز از ملاقات با آن حضـرت منع کرده بود. آن شـخص، نـاگزیر درلبـاس خیـار فروش نزد امـام رفت وحکم مسأله راپرسـید &. بحار الأنوار ۴۷/ ۱۷۱؛ الخرائـج والجرائح ۲/ ۶۴۱ $مهاجربن عمارخزاعی گویـد: ابودوانیق (منصور) اموال بسـیاری به من داد و مرا به مـدینه فرسـتاد تا برای او جاسوسـی کنم وهرچه ازاهل بیت پیامبر شـنیدم، گزارش کنم. روزها درگوشه ای ازمسـجد می‌نشسـتم وآن‌ها را زیر نظرداشتم. یک روزامام صادق (ع) پس ازنمازش مرا به نام صدا زد وفرمود:

قل لصاحبگ: یقول لگ جعفر: کان أهل بیتگ إلی غیر هذا منگ أحوج منهم إلی هذا، تجئ إلی قوم شباب محتاجین فتدس إلیهم، فلعل أحدهم یتکلم بکلمه تسـتحل بها سفگ دمه، فلو بررتهم & نیکی $و وصلتهم & صله رحم $و أنلتهم و أغنیتهم، کانوا إلی هذا أحوج مما ترید منهم. قال: فلما أتیت أباالدوانیق قلت له: جئتگ من عند ساحر

ص:۲۷۶

کان من أمره کذا و کذا. فقال: صدق والله لقد کانوا إلی غیر هذا أحوج (و) إیاگ أن یسمع هذا الکلام منگ إنسان &. الخرائج والجرائح ۲/ ۶۴۱؛ بحار الأنوار ۴۷/ ۱۷۲ $جنیدی، مأمورجلوگیری از رفتن شیعیان به منزل امام هادی (ع) در مدینه بود &. اعلام الهدایه ۱۲/ ۸۱. مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء ۳/ ۹۱- ۹۵ $

متوکل عباسی نیز افرادی را برای جاسوسی به منزل امام‌هادی (ع) گماشت. آن‌ها به اوگزارش کردند که اسلحه جمع آوری کرده است. درنتیجه منزل امام رابه صورت ناگهانی بازرسی کردند وآن حضرت را شبانگاه نزد متوکل بردند. او ازامام خواست که شراب بنوشد و امام نپذیرفت. دستور داد پس شعر بگوید وامام ...XЉЪřȘ

باتوا علی قُلَل الأجْبَال تحرسهم غُلْبُ الرجال فما أغنتهمُ القُلَلُ

و استنزلوا بعد عزّ عن معاقلهم فأودعوا حُفَراً، یا بئس ما نزلوا

ناداهمُ صارخ من بعد ما قبروا أین الأسره & تخت $و التیجان و الحلل؟

أین الوجوه التی کانت مُنَعَّمه من دونها تضرب الأستار و الکِلَلُ

فأفصح القبر عنهم حین ساءلهم تلک الوجوه علیها الدود & کرم $یقتتلُ جج

قد طالما أکلوا دهراً و ما شربوا فأصبحوا بعد طول الأکل قد أکِلُوا

و طالما عمروا دوراً & خانه های بسیار ساختند $لتحصنهم ففارقوا الدور و الأهلین و انتقلوا

و طالما کنزوا الأموال و ادَّخروا & ذخیره کردند $.فخلفوها علی الأعداء و ارتحلوا

ص:۲۷۸

أضحت مَنَازِلُهم قفْراً & خالی از سکنه $مُعَطله وساکنوها إلی الأجداث & قبر $قدرحلوا & ... مروج الذهب ۴/ ۱۱۳؛ حیاه الامام الهادی/ ۲۳۷$

## ۱۳- توطئه خدشه‌دارکردن قداست امام

عصمت، زیورعرشی و قداست الهی امامان معصوم بودکه محبوبیت و مقبولیت عامه را در پی داشت. کمترکسی بود که امام رابشناسد وشیفته شخصیت معنوی اونشود. به همین دلیل سلاطین، افزون برآنکه ارتباط جامعه راباامام قطع کردند، کوشیدند امام را درمعرض اتهام قرار دهند و زمینه‌ای فراهم کنند که نخست امام از نظر روحی شکنجه شود، دوم زمینه اتهام را فراهم سازند و سپس برضد امام، تبلیغ کنند تا جایگاه معنوی، عصمت وزهد امام را درنظر مردم خدشه دارکنند وامامان معصوم، آن محبوبیت و موقعیت ویژه را نداشته باشند. یکی ازهمین توطئه‌هااقدامی بود که‌هارون الرشید درباره امام موسی (ع) انجام داد.

هارون الرشید کنیز زیبایی را به زندان نزد امام فرستاد تا خدمت کاری کند وامام فرمود: بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيتِكُمْ تَفْرَحُونَ لا حاجه لی فی هذه و لا فی أمثالها.

وی را برگرداند هارون دستورداد که بگویید من شما را به اختیار شما زندانی نکردم تا این موضوع نیز به اختیار شما باشد. دستور داد کنیز را نزد آن حضرت بگذارند. پس ازچندی دیدند او برسجده افتاده و به عبادت پرداخته است & .... مناقب آل أبی طالب ۴/ ۳۲۲ $اقدام مأمون که امام رضا (ع) را مجبور به پذیرش ولایت عهدی نمود، ازجمله برای همین هدف بود، تاچنین بنمایاند که امام برای رسیدن به حکومت تلاش می‌کند نه برای تحقق ولایت آسمانی. امام نیز این توطئه مأمون را به این صورت ناکام گذاشت که فرمود با این شرط که درهیچ کاری دخالت نکنم، قبول می‌کنم.

ص:۲۷۹

به این دلیل که نخست: شریک ستمگری‌های سلطنت نباشد و دوم: زهد و پارسایی نیز حفظ شود.

عن أبی الصلت الهروی قال: إن المأمون قال للرضا علی بن موسی (ع) یا ابن رسول الله قد عرفت فضلک و علمک و زهدک و ورعک و عبادتک و أراک أحق بالخلافه منی، فقال الرضا (ع) بالعبودیه لله عزوجل أفتخر و بالزهد فی الدنیا أرجو النجاه من شرالدنیا ...

فقال المأمون: یا ابن رسول الله إنما ترید بقولک هذا التخفیف عن نفسک، و دفع هذا الامر عنک، لیقول الناس إنک زاهد فی الدنیا.

فقال الرضا (ع): والله ما کذبت منذ خلقنی ربی عزوجل و ما زهدت فی الدنیا للدنیا و إنی لأعلم ما ترید. فقال المأمون: و ما أرید؟ قال: الأمان علی الصدق؟ قال: لک الأمان.

قال: ترید بذلک أن یقول الناس: إن علی بن موسی لم یزهد فی الدنیا بل زهدت الدنیا فیه ألاترون کیف قبل ولایه العهد طمعا فی الخلافه، فغضب المأمون ثم قال: إنک تتلقانی أبدا بما أکرهه. و قد آمنت سطوتی، فبالله أقسم لئن قبلت ولایه العهد و إلا أجبرتک علی ذلک فإن فعلت و إلا ضربت عنقک. فقال الرضا (ع): قد نهانی الله عزوجل أن القی بیدی إلی التهلکه، فإن کان الامر علی هذا، فافعل ما بذلک، و أنا أقبل ذلک علی أنی لا أولی أحدا و لا أعزل أحدا و لا أنقض رسما و لا سنه، و أکون فی الامر من بعید مشیرا، فرضی منه بذلک، و جعله ولی عهده کراهه منه (ع) لذلک &. علل الشرایع ۱/ ۲۲۶؛ عیون أخبارالرضا ۲/ ۱۳۹؛ أمالی الصدوق/ ۶۸؛ بحارالأنوار ۴۹/ ۱۲۸.؛ حیاه إمام الرضا/ ۱۴۱ $.مأمون برای اهداف ذیل، امام را وادار به پذیرش ولایت عهدی نمود:

الف: اوضاع، به دلیل قیام علویان آشفته بود و می‌خواست آن‌ها را آرام کند وحکومت عباسیان را از فرو پاشی نجات دهد.

ص:۲۸۰

ب: حکومت را مستند به حکم شرعی سازد وتبلیغ کند که اهل بیت پیامبر، حکومت اورا تأیید کرده اند و اگر امام رضا (ع) ولایت عهدی را بپذیرد قطعا حکومت اورا نیز تأیید کرده است ودر این صورت، دیگر فقها نیزحکومت وخلافت اورا تأیید کرده اند.

ج: این موضوع سبب می‌شود که امام رضامردم را به پیروی از خود دعوت نکند.

د: قطع ارتباط امام با نمایندگان و وکلایش که در سرزمین‌های دیگرحضور دارند. کنترل ومراقبت دقیق از ارتباط امام با آن‌ها.

ه: جلوگیری ازخطر به قدرت رسیدن امام. زیرا اگرارتباط مردم با امام آزاد باشد، ممکن است جامعه بر ضد حکومت، قیام کنند.

و قد اعترف المأمون بذلک فقال: و قد خشینا ان ترکناه علی تلک الحاله أن ینفتق علینا منه ما لانسدّه، و یأتی علینا ما لانطیقه&. فرائد السمطین ۲/ ۲۱۴ $.و: چهره قدسی امام را خدشه دار و چنین تبلیغ کند که امام رضا برای رسیدن به حکومت، تلاش می کند.

ز: جبهه علویان را که برضد حکومت متحد شده و مبارزه می کردند، از بین ببرد. زیرا پس از ولایت عهدی امام رضا، تمام علویان اسلحه را بر زمین خواهند گذاشت.

## تفاوت ظاهری سیره ائمه در برابر سلاطین

گفتیم که دو چیزعامل اصلی تفاوت ظاهری سیره امامان معصوم (ع) در برابر سلاطین بود:

اول: ایمان و اعتقاد مردم نسبت به امام و پایداری آن‌ها در اجرای دستورهای امام.

ص:۲۸۱

دوم: شیوه ظاهری سلاطین، نسبت به دین و جامعه و امامان.

زیرا بـدیهی است که هرشـرایطی حکم ویژه ای می‌طلبیـد. چنان که موضع گیری رسول خدا (ص) نیز در برابر مشـرکان در دو دوره مکی و مدنی متفاوت بود.

طبیعی است که اگر مردم جامعه ازنظر اعتقادی امام را پذیرفته و به او ایمان داشته باشـند و امامت را ازجانب خداوند بدانند و تعداد قابل توجهی آمادگی داشته باشـند که برای تشـکیل دولت حق و عـدالت بجنگنـد، هرچند که کشـته شوند، امام دراین شـرایط قیام خواهـدکرد و به جهـاد خواهـد پرداخت. چنـان که امام حسـین (ع) این کار را انجام داد و امام علی (ع) در جمل و نهروان و صـفین جنگید.

اما اگرجامعه از امام، روی بر تافته و به باطل روی آورند و تعداد افرادی که امامت امام را قبول دارند، ازشمار انگشتان تجاوزنکنند، بدیهی است که قیام، درچنین شرایطی سودمند نیست. چنان که امام علی (ع) در برابرخلیفگان سکوت و امام حسن (ع) صلح کرد.

اگرمنزل امام درمحاصـره باشد، ورود وخروج افرادکنترل ویاران امام شـناسایی و شـکنجه و زندان شوند، قیام مسـلحانه کار دشواری خواهد بود.

این بود که امامان معصوم برحسب شرایط، در مواردی به قیام مسلحانه و در مواردی به بیان حکم خدا وجلوگیری ازانحراف فکری، دینی و اخلاقی پرداختنـد. هرچه وظیفه الهی آن‌هـا بود، همـان را انجـام دادنـد که اگرجـای امامـان تغییر می کرد وهرکـدام درجای دیگری قرار می گرفت، همان اقدام و کارهایی را انجام می‌داد که امام دیگر انجام داده بود.

اینک به اختصاربه برخی ازموضع گیری سلاطین در برابرامامان معصوم می‌پردازیم.

### امامت و شرایط سیاسی زمان و مکان

#### اشاره

شرایط سیاسی هردوره از امامت ائمه با دوره‌های بعدی وقبلی متفاوت بوده

ص:۲۸۲

است وبه همین دلیل موضع گیری‌های سیاسی امامان نیز متفاوت بوده است. برخی از آنها چنین بود:

### ۱. تظاهر به دین و تلاش برای اجرای دستورهای خداوند

برخی حکومت‌ها تظاهر به دین داری داشتند و می‌کوشیدند که به احکام ظاهری اسلام عمل شود واین تظاهر را وسیله حکومت قرار می‌دادند و مشروعیت حکومت را نیز با دلایل ظاهری، مستند می‌ساختند.

می‌دانستند که اگراین مقدار هم به امور دین نپردازند، دولت آن‌ها ساقط خواهد شد.

بدیهی است که تظاهر به دین، برای مطالبات جدی مردم نبوده است. جامعه نیز ازنظر سیاسی و اعتقادی آن چنان رشد نداشته است که ماهیت پنهان حاکمان را ازپس پرده فریبکاری بشناسد و نسبت به رهبران الهی نیز شناخت واقعی نداشته‌است.

امام درچنین شرایطی چاره‌ای جزسکوت نداشت. چنانکه امام علی (ع) در برابرخلیفگان سکوت کرد. گرچه آن حضرت نخست مردم را به قیام دعوت کرد اما از آنجا که حاکمان، حکومت خود را شرعی و قانونی معرفی می‌کردند و ازسوی دیگرتظاهر به دین داری داشتند و برخی احکام ضروری دین را نیز اجرا می‌کردند وجامعه نیزآن‌هاراحاکمان اسلام وحکومت را شرعی وقانونی می‌دانست، زمینه‌ای برای قیام مسلحانه وجود نداشت و جزتعداد معدودی کسی هم حمایت نمی‌کرد.

### ۲. خطر اضمحلال دین و حفظ اصل آن

در برخی دوران‌ها شرایطی پیش می‌آمد که مردم، حقیقت دین وامام را نمی‌شناختند اما حفظ وبقای دین منحصربه وجود امام بود که اگر امام وجود نمی‌داشت حکومت نیز اصل دین را از بین می‌برد ومردم نیز امام را نمی‌شناختند وحمایت نمی‌کردند. در این شرایط اگر امام قیام می‌کرد، کشته می‌شد و در نتیجه

ص:۲۸۳

اصـل دین از بین می‌رفت. امـام برای حفظ دین، سـکوت می‌کرد و یا صـلح می‌نمود تا شـرایط برای قیام آماده گردد. چنان که امام علی (ع) در برابر خلیفگان سـکوت کرد وامام حسن (ع) با معاویه صلح نمود و زمینه برای قیام امام حسین (ع) فراهم گردید وبا قیام امـام حسـین (ع) خطراضـمحلال دیـن برای همیشـه از بیـن رفـت وانـدیشه شـیعه در جـامعه به عنـوان یـک انـدیشه اصـیل، اسـتوار و پایدارگردید و بامرور زمان گسترش یافت وهمیشه درحال گسترش است و دین جاودانه گردید.

بدیهی است که امامان معصوم پیش ازتبلیغ دین، حفظ دین رابرعهده داشتند.

امام حسن (ع): یا أباسعید، ألستُ حجّه الله تعالی ذکره علی خلقه، و إماماً علیهم بعد أبی (ع)؟ قلتُ: بلی، قال: ألستُ الذی قال رسولُ الله (ص) لی و لأخی: الحسن و الحسـین إمامان قاما أو قعـدا؟ قلتُ: بلی، قال: فأنا إذن إمام لو قمتُ، و أنا إمام إذا قعـدتُ، یا أباسـعید عِلّهُ مصالحتی لمعاویه علّه مصالحه رسول الله (ص) لبنی ضُـمْره و بنی أشـجع، و لأهل مکه حین انصـرف من الحـدیبیه، أُولئک کفّار بالتنزیـل و معـاویه و أصـحابه کفّـار بالتأویـل، یا أباسـعید إذا کنتُ إماماً من قبل الله تعالی ذکره لم یجب أن یُسَـفَّه رأیی فیما أتیته من مهـادنه & سـازش $أو محـاربه، و إن کـان وجه الحکمه فیمـا أتیته مُلتبسـاً، ألا‌تری الخضـر (ع) لمّا خرق السـفینه و قتل الغلام و أقام الجدار سخط موسی (ع) فعله؟ لإشتباه وجه الحکمه علیه حتی أخبره فرضی. هکذا أنا، سخطتم علیّ بجهلکم بوجه الحکمه فیه، و لولا ما أتیت لما ترک من شیعتنا علی وجه الأرض أحـدٌ إلّا قُتِل &. علل الشـرایع: ۴. ۲۰۰/ ۱۴۸ $این شـرایط، زمانی پدید آمد که ائمه، انصار ویاور نداشتند. این موضوع نیز به نوبه خود به آن جهت بود که جامعه نسبت به امام، شناخت کافی نداشت و برخی امامان که قیام نکردند، علتش همین نداشتن یاری کننده بود.

ص:۲۸۴

سدیرصیرفی به امام حسن (ع) عرض کرد: چرا صلح کردید؟ امام به تعدای بز که آنجا بود، اشاره کرد و فرمود:

والله یا سدیر لو کان لی شیعه بعدد هذه الجداء ما وسعنی القعود.

سدیر گوید: آن‌ها را شمردم تعدادشان هفده عدد بودند &. کافی: ۲/ ۲۴۲، وبحار الأنوار: ۴۷/ ۸. ۳۷۲/ ۹۹$

## ۳- تقاضای مردم از امام برای تشکیل دولت حق

در شرایطی خاص مردم به امام روی آوردند و از او خواستند حکومت را در دست گیرد و امام را در برابرحجت شرعی قراردادند که اگر نپذیرد، روز قیامت نزد خداوند، او را بازخواست خواهند کرد. عامل این مطالبات مردم از امام، دو چیز می‌توانست باشد:

الف: شناخت دین، جایگاه امامت درپیشگاه خداوند و ضرورت رهبری معصوم. اگر مردم یعنی اکثریت جامعه یا جمعیت قابل توجه ای این چنین شناختی نسبت به اسلام داشته باشند و ازامام بخواهند که حکومت را دردست گیرد و شرایط ظاهری و باطنی، برای تصدی حکومت آماده باشد، امام بی درنگ می‌پذیرد و به دلیل آنکه این جامعه از آرمان اسلام وامام حمایت می کند، مبارزات و قیام مسلحانه امام به نتیجه می‌رسد و حکومت دینی واقعی تشکیل می گردد. چنان که رسول خدا (ص) بیعت انصار را پذیرفت و از مکه به مدینه هجرت کرد و با مشرکان به جنگ پرداخت.

برحسب وظیفه‌ای که خداوند برعهده امام گذاشته، امام نیزبرای تشکیل حکومت اسلامی قیام می کند.

ب: مردم به دلیل تبعیض‌های ناروا، فقر، فساد حاکمان و استانداران و ستمگری آن‌ها، به امام معصوم روی می‌آوردند. تا امام حکومت را بپذیرد و عدالت اجتماعی را برقرار کند و فساد هیأت حاکمه و تبعیض، پایان یابد. امام وامامت و

ص:۲۸۵

رهبری الهی برای آن‌ها موضوعیت نداشت و هدف نبود و اگر شخص دیگری می‌توانست این مطالبات آن‌ها را بهترتأمین کند، به او روی می‌آوردنـد. اگراین مطالبات خود را از امام مستند به تکلیف شرعی و وظیفه الهی نمایند که اگر امام نپذیرد، روز قیامت او را بازخواست خواهند کرد، امام در چنین شرایطی حکومت را می‌پذیرد.

چنان که امام علی (ع) بیعت مردم راپس ازعثمان پذیرفت، مردمی که پس از عثمان به امام روی آوردند، نه به این دلیل بود که امام را وصی و جانشین پیامبر می‌دانستند و کسی که حکومت ازجانب خداوند به او واگذار شده؛ بلکه به این انگیزه که او می‌تواند تبعیضات ناروای عثمان را پایان بخشد و عدالت را برقرار کند.

امام علی (ع) نخست بیعت رانپذیرفت چون این روی آورد را بی‌نتیجه می‌دانست و فرمود:

دعونی و التمسوا غیری فإنا مستقبلون أمرا له وجوه و ألوان لاتقوم له القلوب و لاتثبت علیه العقول ... فإن ترکتمونی فأنا کأحدکم و لعلی أسمعکم و أطوعکم لمن ولیتموه أمرکم و أنا لکم وزیرا خیر لکم منی أمیرا &. نهج خطبه ۹۲، ۲/ ۱۷۴ $

پس از آنکه امام را در برابر حجت شرعی قرار دادند و ناگزیر پذیرفت، فرمود:

لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما أخذ الله علی العلماء ألایقاروا & حمایت وتأیید $علی کظه ظالم و لا سغب& پر خوری ظالم وگرسنگی مظلوم $.مظلوم لألقیت حبلها علی غاربها &. نهج خطبه ۳ $.در این کلام به طورصریح و دقیق بیان شده که انگیزه مردم، تشکیل دولت الهی معصوم نبود. افزون برآنکه جامعه به انگیزه بازگرداندن خلافت به جایگاه الهی آن، به امام روی نیاوردند و افرادی دراین کارفعالیت کردند که انگیزه برقراری

ص:۲۸۶

عدالت را نداشتند. به دلیل همین حمایت ظاهری، حجت شرعی برامام تمام شد وآن راپذیرفت. هرچند باعلم امامت می‌دید که این حکومت پایدارنخواهد بود وهمین افرادی که جلوداربیعت باوی هستند درآینده نزدیک پیش‌تازجنگ با آن حضرت خواهند شد.

همین شرایط برای امام حسین (ع) نیز پیش آمد. افراد زیادی به آن حضرت روی آوردند که از فساد گسترده معاویه و فرزند او یزید خسته بودند و از ظلم آن‌ها به ستوه آمده بودند و ازامام خواستند تا حق وعدالت را برقرارکند. افزون برآنکه شمار قابل توجهی از مردم کوفه به امامت امام حسین (ع) نیزعقیده داشتند. اما از آنجا که تفاوت‌هایی با موارد ذکر شده دارد، جداگانه آورده می‌شود.

## ۴- رویکرد حکومت از دین

دربرخی شرایط، حکومت تظاهربه دین ندارد. احکام ودستورهای دین راکنار می‌گذارد و آشکارا به فسق و فجور می‌پردازد و مردم هم، این موضوع را می‌دانند.

از سوی دیگرجامعه نیز امام را می‌شناسد و آوازه او را شنیده است. ازجایگاه او در اسلام تا حدودی آگاه است و عده ای نیز به امامت او ایمان دارند. جمعیت قابل توجه ای بر ضد حکومت قیام می‌کنند. نخست صادقانه از امام تقاضا می‌کنند که رهبری آن‌ها را برعهده گیرد و برضد حکومتی که آشکارا به فسق و فجورپرداخته، قیام کند. امام در این شرایط به عنوان ضابطه اساسی دین، مطرح است. یعنی شیوه و سیره او همان قانون خداست. اگرامام در این شرایط سکوت کند، به مفهوم تأیید حکومت است. بدیهی است که تأیید چنین حکومتی ازسوی کسی که خود ضابطه دینی به شمارمی‌آید، به معنای ازبین رفتن اساس دین است. این موضوع مثل این است که نعوذبالله پیامبری پس از حضرت موسی (ع) بیاید، اما فرعون را تأیید کند که نتیجه، نفی دین توسط پیامبر است. شرایط زمان امام حسین، همین گونه بود.

ص:۲۸۷

در این صورت، آن حضرت نمی‌توانست در برابر حکومت یزید سکوت کند، زیرا سکوت به معنای تأیید حکومت بود. روشی که یزید در پیش گرفته بود، گسترش می‌یافت و به اضمحلال دین منجرمی‌شد. چنان که آن حضرت در پاسخ مروان فرمود:

علی الإسلام و السلام إذ قد بلیت الامّه براع مثل یزید ... سمعت جدّی رسول الله (ص) یقول: الخلافه محرّمه علی آل أبی سفیان و علی الطلقاء و أبناء الطلقاء فإذا رأیتم معاویه علی منبری فابقروا بطنه، فوالله لقد رآه أهل المدینه علی منبر جدّی فلم یفعلوا ما اُمروا به.

&الفتوح لابن أعثم: ۵/ ۱۷، ومقتل الحسین للخوارزمی: ۱/ ۵. ۱۸۴/ ۱۳۰ $

زیراشیوه حکومتی او تعطیل قوانین اسلام بود وسکوت امام نیزتأییدآن بود. در نتیجه هیچ گروهی مجوز شرعی برای قیام او نداشت ویزید دراین صورت به آسانی می‌توانست جامعه را از دین برگرداند. در چنین شرایطی اگر امام قیام کند و پیروز شود به همان نتیجه‌ای رسیده است که تمام پیامبران برای تحقق آن جهادکرده‌اند. اما اگرکشته شود، شهادت او قانون خدا خواهد بود و وظیفه جامعه را در برابرچنین حکومتی بیان کرده و آثارذیل را درپی خواهد داشت:

۱- فراهم کردن زمینه قیام‌های دیگروگسترش اندیشه جهاد ومبارزه درجامعه که حکومت، ناگزیر باید روش درپیش گرفته را کناربگذارد و برای اجرای ارزش‌های اسلام هرچند برحسب ظاهر تلاش کند.

۲- احیای تفکر مبارزه با ظلم در جامعه.

۳- معرفی حکومت و اعضای هیأت حاکمه به عنوان حاکمان ضد دینی که در این صورت، جامعه درجستجوی شناخت ارزش‌های دین بر می‌خیزدوشناخت مردم نسبت به دین عمیق‌تر می‌گردد.

ص:۲۸۸

۴- امام با شهادت خود، دین را به شکل گسترده، فراگیر و مستمر تبلیغ کرده است. بدیهی است که یکی ازمسؤولیت‌های پیامبران، بلکه مهم ترین مسؤولیت آن‌ها همین تبلیغ دین و بیان دستورهای الهی است. این مسؤولیت گاه بابیان وسخن انجام می‌شود ودربرخی موارد، تنها باشهادت میسر است. برای پیامبران تفاوتی ندارد که این مسؤولیت را با سخن انجام دهند، یا باشهادت، بلکه تبلیغ دین باشهادت رساتر ازتبلیغ باسخن است. چه آنکه سخن رابه آسانی می‌توانندتحریف یاکتمان کنند اماتحریف ویاکتمان شهادت آن هم به شکلی که امام حسین (ع) انجام داد، چندان سان نیستآ سان نیستآآاآآآد ذذذ آسان نبود ومی‌بینیم که سخنان ائمه معصومین (ع) رادرباره ظلم ستیزی، تحریف وکتمان کردند وحتی به نام ائمه شیعه درباره تأیید حکومت‌ها وستم گری، حدیث جعل کردند؛ اما مخفی بودن قبر حضرت زهرا (س) وشهادت امام علی (ع) وشهادت امام حسین (ع) را نتوانستند تحریف یاکتمان کنند. دیدیم که تبلیغ دین با شهادت امام حسین (ع) بسیارپرقدرت و نیرومند بودکه هم چنان پرخروش دل روزگار را می‌شکافد واندیشه شیعه را در سرزمین‌ها ودل‌ها گسترش می‌دهد. درنتیجه سلاح شهادت، برای تبلیغ دین قدرتمندتر از سخن وکلام است. این چنین فرصتی برای همگان پیش نمی‌آید وکرامتی است که از جانب خداوند به برخی ویژه می‌گردد و از بین امامان، این کرامت بزرگ، ویژه امام حسین (ع) شد. پس چرا آن را نپذیرد؟ وآن فرصت طلایی را از دست دهد؟ به همین جهت است که امام حسین (ع) می‌کوشد تا شهادت او هرچه آشکارتر انجام شود. همراهی زنان وکودکان واسارت آن‌ها و همه وهمه در راستای تحقق همین هدف بود. اینکه امام حسین برای تشکیل حکومت رفت ویا نعوذ بالله نمی‌دانست که کشته می‌شود، توجیهات مادی گرایانه ازشهادت آن شهید همیشه زنده تاریخ است. هرچند ائمه مأمور هستند که علل وعوامل ظاهری را نیز نادیده نه انگارند.

کاروانی که بود بدرقه اش ذکرخدا به کرامت بنشیند، به جلالت برود

ص:۲۸۹

اگرمهم‌ترین وظیفه پیامبران و امامان معصوم، تبلیغ دین است واگرتبلیغ دین منحصر به شهادت باشد، هرامام معصوم که درآن موقعیت قرارگیرد، آن رابا اشتیاق می‌پذیرد. فرقی ندارد که امام حسین (ع) باشد یا امام حسن ویا هرامام دیگر. اگرامام فرمود که خداوند خواسته است مراشهید ببیند، به همین معناست. درطول تاریخ نیزهیچ حادثه‌ای عظیم تروبرای اسلام پرثمرترازشهادت امام حسین (ع) نبود. هر عالم دینی نیزکه درچنین شرایطی قرارگیرد، لازم است به امام حسین (ع) اقتدا کند. قیام زید وقیام نفس زکیه که امامان هم در جریان کامل آن‌ها قرارداشتند و تأیید کردند نیزبه همین جهت بود.

## ۵- وسیله‌ای برای رسیدن دیگران به حکومت

دربرخی مواردزمینه قیام فراهم بود، اما مردمی که قیام کرده بودند، نمی‌دانستند که چه می‌خواهند. اهل بیت (ع)، خاندان پیامبر و حکومت معصوم، برای آن‌ها تعریف نشده بود. تنها به دنبال این شعار بودند که حکومت باید به خاندان پیامبر سپرده شود. اما به چه دلیل، برای چه منظور؟ اهل بیت چه کسانی هستند؟ خاندان پیامبرکدام است؟ در نزد اکثر قریب به اتفاق مردم ناشناخته بود. در این صورت هرکس حکومت خاندان پیامبر را شعارخود قرار می‌داد، مردم درپی او حرکت می‌کردند. بی آنکه بدانند آرمان کدام است و مقصد کجاست؟ در بی‌راهه می‌رفتند تا ظلم دیگر را پدید آورند.

در چنین شرایطی افرادی که برای رسیدن به حکومت تلاش می‌کنند، در پس این شعار پنهان می‌شوند و رهبری سیاسی جامعه ومبارزات آن‌هارا برعهده می‌گیرند که نه هدف آن‌هاحکومت معصوم است و نه مردم امام معصوم وحکومت معصوم را می‌شناسند. اگر جلوداران مبارزه و مردمی که قیام کرده‌اند از امام بخواهند رهبری سیاسی آن‌ها را برعهده گیرد و یا حکومت را از سوی آن‌ها بپذیرد، امام معصوم نمی‌تواند شخصیت الهی و عصمت خود را ابزار به قدرت رسیدن عده ای قراردهد. چه آنکه افرادی که امام را وسیله رسیدن به قدرت

ص:۲۹۰

می‌داننـد، در اولین فرصت نیزخیانت می‌کننـد. چنان که طلحه و زبیردرباره حضـرت علی (ع) انجام دادند. مردمی که آرمان شـناس نیستند وابزاردست افرادی قرارمی‌گیرندکه فقط به حکومت می‌اندیشند، نمی‌توانند پایه‌های حکومت حق را بردوش گیرند.

در چنین شـرایطی اگر یک نفررهبری مردم را برعهـده گیرد، امام دعوت او را نمی‌پـذیرد. چه رسد به آنکه بی ثباتی سیاسـی وجود داشـته باشد و گروه های مختلف برای رسیدن به حکومت تلاش کنند. امام خود در این جریانات سیاسی شرکت نمی‌کند و شیعه را نیز ازشرکت درآن‌ها برحذر می‌دارد.

عن عبدالحمیـد بن أبی الـدیلم، قـال: کنت عنـد أبی عبـدالله (ع) فأتـاه کتـاب عبدالسـلام بن عبـدالرحمن بن نعیم و کتاب الفیض بن المختـار و سـلیمان بـن خالـد، یخبرونه أن الکـوفه شـاغره & هرج ومرج وبی ثبـاتی وتفرقـه $برجلهـا و انـه إن أمرهم أن یأخـذوها، أخـذوها، فلمـا قرأ کتابهم رمی به، ثم قال: ما انا لهؤلاء بامام اما علموا ان صاحبهم السـفیانی &. اختیار معرفه الرجال ۴۱۹/ ۶۶۲. بحار الأ نوار ۴۷/ ۳۵۱ $

نماینـدگانی از مردم خراسان، نزد امام صادق (ع) رفتنـد تا درباره کسـی که مردم را به نام آن حضـرت دعوت می‌کند، تحقیق کنند وامام دعوت آن‌ها را نپذیرفت &. بصائر الدرجات/ ۲۶۴/ ۵. بحارالأنوار ۴۷/ ۷۲ $

وامام صادق (ع) درپاسخ نمایندگان بصره فرمود:

أکلکم علی مثـل ما قال عمرو؟ قالوا: نعم. قال: إتّق الله یا عمرو، و أنتم أیها الرهط، فاتّقوا الله فإنّ أبی حـدّثنی و کان خیر أهل الأرض و أعلمهم بکتاب الله و سـنّه رسوله: أنّ رسول الله قال: من ضرب الناس بسیفه و دعاهم إلی نفسه، و فی المسلمین من هو أعلم منه فهو ضـال متکلّف &. کافی: ۲/ ۱۱۸، و ۵/ ۲۳، بحار الأنوار: ۴۷/ ۲۱۳/ ۲ و ۳ $ابوسـلمه خلال، مردم کوفه را باشعارتسـلیم حکومت به اهل بیت پیامبر (ص) برضد امویان برشوراند و پس ازپیروزی سه نامه نوشت و دستور داد نامه اول را به

ص:۲۹۱

جعفر بن محمـد (ع) بدهنـد، اگرحکومت راپـذیرفت، دو نامه دیگر را پاره کند اما اگر نپذیرفت، نامه دوم را به عبدالله محض بدهد که اگر نپـذیرفت نامه سوم را به عمرالاشـرف فرزنـد امام زین العابدین (ع) تحویل دهد. امام صادق (ع) نامه را درآتش سوزاند و به پیک ابوسـلمه فرمود: جوابش همین است و به اطلاع او برسان. پیک ابوسلمه نامه دوم را به عبدالله محض داد، وی شادمان شد و نزد امام صادق (ع) رفت تا به زعم خود این فرصت بسیار ارزشمند را به اطلاع امام برساند، امام به او فرمود:

یـا أبامحمـد و متی کان أهل خراسان شـیعه لگ؟ أنت بعثت أبامسـلم إلی خراسان؟ و انت أمرتهم بلبس السواد؟ هؤلاء الـذین قـدموا العراق أنت کنت سـبب قـدومهم أو وجهت فیهم؟ و هل تعرف منهم أحداً &؟ مروج الذهب: ۳/ ۲۵۴ $.اینکه ابوسلمه خلال سه نامه نوشت، دلیل بر این است که امام صادق (ع) را امام حق و وصـی رسول خدا نمی‌دانسـته که یا چنین شـناختی نسبت به امام نداشـت ویاچنین هدفی نداشت وامام نیز از عواقب این قیام آگاه بود و می‌دانست که شکست می‌خورد و ممکن بودفرایند های منفی بسیاری داشـته باشـد. درهر صورت امام نمی‌توانست تنها به اسـتناد این نامه به سـمت کوفه حرکت کند ورهبری مردمی‌را دردست گیرد که هدفشان تشکیل حکومت نیست.

افزون برآنکـه برقراری حکـومت توسـط ابوسـلمه دربرابرقیـام ابومسـلم خراسـانی و وادارکردن مردم خراسـان بـه پـذیرش حکـومت عباسـیان، مقطعی و ناموفق بود. ابومسـلم خراسانی نیزکه از سوی عباسیان به خراسان فرستاده شده بود، پس از پیروزی و جمع آوری سپاهیان به امام صادق (ع) نامه نوشت:

قد اظهرت الکلمه و دعوت الناس عن موالاه بنی امیه إلی موالاه أهل البیت فإن رغبت فلا مزید علیگ.

ص:۲۹۲

و جاء فی جوابه (ع). ما أنت من رجالی و لا الزمان زمانی &. ۱/ ۱۸۵. الملل والنحل، الشهرستانی ۱/ ۱۴۲$

## ۶- بی‌ثباتی سیاسی

در پاره‌ای زمان‌ها بی ثباتی سیاسی وجود داشت و هرکسی درگوشه وکنار مملکت برضد حکومت مرکزی و به منظور رسیدن به حکومت قیام می‌کرد و بدیهی بود که آزادی بیان پدید می‌آمد وهیچ حاکمی نمی‌توانست برضد امام، اختناق سیاسی برقرارکند و مردم نیز شناخت لازم را نسبت به امام نداشتند. مهم‌ترین اقدام امام دراین شرایط، آگاهی بخشی جامعه بود. زیراپذیرش حکومت معصوم، مشروط به تکامل فکری، اعتقادی، معنوی و اخلاقی جامعه است و تا جامعه از نظر علمی رشد لازم نیافته باشند و معرفت لازم را نسبت به امام معصوم پیدا نکرده باشند، نمی‌توانند حکومت معصوم را به عنوان حکومت الهی، بپذیرند و حکومت امامان معصوم نیز بدون این آگاهی و رشد اعتقادی و اخلاقی و معنوی مردم، پایدار نخواهد ماند. پس نخستین اقدام برای تشکیل دولت حق والهی آگاهی بخشی جامعه و تحکیم مبانی اعتقادی و اخلاقی بوده است.

ائمه درچنین شرایطی به صورت گسترده به نشرمعارف دینی پرداخته و انقلاب عظیم فکری و فرهنگی به وجود آوردند و شمار شاگردان امام باقر و امام صادق (ع) به چند هزار نفر می‌رسید. هیچ دانائی صحیحی رواج نیافت مگرآنکه از سرچشمه دانش ائمه جوشید.

## ۷- اختناق سیاسی بر همگان

دربسیاری دوران‌ها اختناق سیاسی حاکم بود. این اختناق درعین حال در دو حکومت بنی امیه و بنی عباس متفاوت بود، در حکومت بنی عباس نیز تفاوت‌های بسیاری داشت.

ص:۲۹۳

بنی امیه پس از روی کار آمـدن معاویه، اختناق سیاسـی را برجامعه حاکم ساختند اما این اختناق تا حدودی بر تمام مسـلمانان تعمیم یافت. گرچه شیعیان، محور اصلی این اختناق بودند اما بر دیگران نیز اعمال می‌شد.
امام حسن مجتبی (ع) پیش ازآنکه از سوی حکومت در انزوای سیاسی قرارگیرد و آمد و شد مردم به منزل آن حضرت کنترل شود، مردم نیز به دلیـل تبلیغـات گسترده بنی امیه برضـد خانـدان پیـامبر ازامـام روی گرداندنـد. افزون برتبلیغـات امویـان، خوارج و پیروان عبدالله بن زبیروپیروان طلحه و ... نیزبرضد امام تبلیغ می‌کردند تا جایی که امام حسن (ع) درسخت‌ترین شرایط مظلومیت قرار گرفت وازسوی دوست ودشـمن برآن حضـرت جفاشـد. تعـداد افرادی که امامت آن حضـرت را قبول داشـتند، انگشت شـماربود. لازم بود زمان بگـذرد واهل بیت بیش از گذشـته درجامعه معرفی وشـناخته شوند. امام در این فرصت پیش آمده توانست معارف اهل بیت را در موضوع توحید و امامت و غیره منتشر کند.

## ۸- اختناق سیاسی در قالب دشمنی با اهل بیت

حکومت عباسـیان پس ازکشتاروسـیع مردم توسط ابومسلم خراسانی با به حکومت رسیدن ابوالعباس سفاح آغاز شد. وی و منصور و مهـدی وهادی و رشـید، شمشـیر و شـلاق را برگرده وگردن علویان و شـیعیان نهادنـد. از سال ۱۴۰ تـا سال ۱۹۳ که رشـید به دوزخ پیوست، شدیدترین اختناق سیاسی بر ائمه حاکم بود.
ابوالعبـاس سـفاح عمویش، داود بن علی را به عنوان اسـتاندار مکه و مـدینه و یمن منصوب کرد. وی در نخسـتین سـخنرانی خود در مدینه، چنین گفت:
أیها الناس أغرکم الإمهال حتی حسبتموه الإهمال، هیهات منکم، و کیف بکم؟ و السوط فی کفّی و السیف مشهر.
و یقمن ربات الخدور حواسراً یمسحن عرض ذوائب الأیتام & به این معناست که زنها آواره وبی سرپرست وکودکان یتیم می‌شود$.

ص:۲۹۴

تعیین این شخص به عنوان استاندار مدینه برای آن بود که نسبت به علویان وشیعیان سخت گیری کند ومخاطب وی درسخنرانی معروفش نیزهمین افراد بودند. وی به شناسایی علویان پرداخت تا آن‌ها را به شهادت رساند.

عن أبی بصیر قال: فلما ولی داود المدینه، دعا المعلّی و سأله عن شیعه أبی عبدالله (ع) فکتمه، فقال اتکتمنی!؟ أما إنگ إن کتمتنی قتلتگ. فقال المعلی: أبالقتل تهددنی؟ والله لو کانوا تحت قدمی ما رفعت قدمی عنهم، و إن أنت قتلتنی لتسعدنی و لتشقین، فلما أراد قتله، قال المعلی أخرجنی إلی الناس، فإنّ لی أشیاء کثیره، حتی أشهد بذلگ. فأخرجه إلی السوق، فلما اجتمع الناس، قال: أیها الناس، إشهدوا أن ما ترکت من مال عین، أو دین، أو أمه، أو عبد، أو دار، أو قلیل أو کثیر، فهو لجعفر بن محمد (ع) فقتل. لقد تألّم الإمام الصادق (ع) کثیراً لمقتل المُعلّی بن خنیس و لما التقی الإمام (ع) بداود بن علی بن العباس قال له: قتلت قیّمی فی مالی و عیالی، ثم قال لأدعونّ الله علیگ. قال داود: اصنع ما شئت. فلما جنّ اللیل قال (ع): اللّهم ارمه بسهم من سهامگ فأفلق به قلبه. فأصبح و قد مات داود و الناس یهنئونه بموته &. کافی ۲/ ۵۱۳، الخرائج والجرائح ۲/ ۶۱۱، بحارالانوار ۴۷/ ۲۰۹ $.ابوالعباس سفاح، امام صادق (ع) را به عراق فراخواند و در روز ماه مبارک رمضان دستور داد روزه را افطار کند. امام در این باره چنین فرمود:

قال أبوعبدالله (ع): دخلت علی أبی العبّاس بالحیره فقال: یا أباعبدالله ما تقول فی الصیّام الیوم؟ فقلت: ذاگ الی الإمام إن صمت صمنا و إن أفطرت أفطرنا فقال: یا غلام علیَّ بالمائده فأکلت معه و أنا أعلم والله إنّه من شهر رمضان فکان إفطاری یوماً و قضاؤه أیسر علیَّ من أن یضرب عنقی و لایُعبد الله &. کافی ۴/ ۸۳ $.

منصور نیز همین سیاست ابوالعباس سفاح را با شدت بیشتر ادامه داد و منزل امام را در مدینه درکنترل ومراقبت شدید قرارداد. داستان هشام بن سالم را که

ص:۲۹۵

پس از رحلت امام صادق (ع) متحیر بود که چه کنـد واز ترس جاسوسان منصور نمی‌توانست تحقیق کند که پس از امام صادق (ع) چـه کسـی امـام اسـت، بنگریـد &. اختیـار معرفه الرجـال ۵۶۵/ ۵۰۳؛ الارشـاد ۲ / ۲۲۱؛ اعلام الـوری ۲ / ۱۶؛ کشـف الغمـه ۳ / ۱۲؛ بحارالانوار ۴۸/ ۵۰ $پیش از این گذشت که منصور می‌گفت: قتلت من ذریه فاطمه ألفاً أو یزیدون و ترکت سیّدهم و مولاهم جعفر بن محمد &. الأدب فی ظل التشیع لعبد الله نعمه: ۶۳، نقلا عن شرح القصیده الشافیه لأبی فراس: ۸. ۱۶۱/ ۲۱۱ $

کلیـد خزانه راکه به ریطه سپرد تـا بامهـدی عباس آن سالن بزرگ را که جنازه‌های علویان را در آن انباشـته بود، باز کننـد، معروف است &. تاریخ الطبری ۸/ ۱۰۴ $

ابراهیم موصلی گوید: درشبی‌هارون مرا فراخواند تادرمجلس عیش او شرکت کنم. هارون درباره علویان چنین گفت:

حتـام أصبرعلی آل بنی أبی طالب! والله لأقتلنهم و لأقتلن شـیعتهم و لأفعلن و لأفعلن، فقلت: إنا لله! لیس عنـد هـذا أحـد یخرج غضـبه علیه، أحسبه والله سیوقع بی، فاندفعت أغنی & ... الاغانی ۵/ ۲۲۴ $

وی امام کاظم (ع) را در مـدینه در حالی دسـتگیر کرد و به زنـدان بصـره فرسـتاد که بالای سـر مرقـد پیامبر نماز می‌خواند &. عیون أخبار الرضا ۱/ ۸۲/ ۱۰ $همو نیز دسـتور داد: مرقـد مطهر امام حسـین (ع) را تخریب و از زیارت مرقد مطهر آن حضـرت جلوگیری کننـد &. المناقب ۲ / ۱۹ $؛هـارون درحالی امام کاظم (ع) را دسـتگیر و زنـدانی کرد و سـپس به شـهادت رسانـد که به امامت امام کاظم (ع) اعتراف می‌کرد:

مأمون گوید: ازهارون پرسیدم: این شخصی که به او بسیار احترام گذاشتی چه کسی بود؟ گفت:

ص:۲۹۶

قـال: هـذا إمـام النـاس، و حجه الله على خلقه، و خليفته على عباده. فقلت: يا أميرالمؤمنين أوليست هـذه الصـفات كلّها لگ و فيگ؟! فقـال: أنـا إمام الجماعه فى الظاهر و الغلبه و القهر، و موسـى بن جعفر إمام حق. والله يا بنىّ انه لأحقّ بمقام رسول الله (ص) منى و من الخلق جميعاً، والله لو نازعتنى هـذا الأمر لاخـذت الـذى فيه عيناگ فإن الملگ عقيم &. عيون أخبار الرضا: ۱/ ۸۸ ح ۱۱، البحار: ۴۸/ ۱۲۹ ح ۹ .. ۴/ ۱۳۰ $

وى آن گاه كه دستور داد امام را دستگير كند، خطاب به رسول خدا گفت:

بـأبى انت و أمى إنى اعتـذر إليـك فى من أمر عزمت عليه إنى أريـد ان آخـذ موسـى بن جعفر فـأحبسه لأـنى قـد حنيت أن يلقى بين امتگ حربا يسفگ بها دماءهم &. عيون أخبار الرضا: ۷۳ ح ۳ والغيبه للطوسى: ۲۸ وعن العيون فى بحار الأنوار: ۴۸/ ۲۱۳ ح ۱۳ $

چنان كه گـذشت، هارون فقر و نادارى را برعلويان و شـيعيان حاكم كرد. به اين دليل كه اگر ثروت داشـته باشـند، قيام مى‌كنند&. عيون أخبـار الرضا ۱/ ۸۸/ ۱۱، البحار ۴۸/ ۱۲۹/ ۴ $.امام كاظم (ع) مـدت زمان طولانى در زنـدان بصـره و بغـداد بود كه مدت آن روشن نيست.

امـام (ع) در اين دوره دسـتور به تقيه داد و خود نيز براى حفـظ امـامت در برخى موارد تقيه مى‌كرد و بـا برخى از ياران خود ارتباط سرى داشـت. نامه‌هـاى آنـان را در زنـدان و غير آن جـواب مى‌داد. بـه امـور شـيعيان تـا آنجـا كـه ممكـن بـود، رسـيدگى مى‌كرد و نمايندگانى در شهرها منصوب نمود.

## ۹- اختناق سیاسی با حفظ احترام در ظاهر و آزادی ارتباط با مردم

بنى عباس از سياست زندان و سخت‌گيرى و كشتار علويان و شيعيان. نتيجه مثبتى نگرفتند و با اين فشارهاى سياسى، هر روز بر اقتدار امامان افزوده شد و پيروان آن‌ها بيشتر گرديد. علويان نيز بيشتر مبارزه و مقاومت كردند و زمينه

ص:۲۹۷

بیش ازگذشته برای قیام‌های عمومی برضد بنی عباس فراهم گردید. این بود که سیاستشان را در ظاهر تغییر دادند. این خط مشی جدید از زمان مأمون آغاز شد و تا شهادت امام عسکری (ع) ادامه یافت.

مأمون، امام رضا (ع) را از مدینه به مرو احضار نمود. این موضوع در شرایطی بود که علویان در شهرهای مختلف برضد بنی عباس قیام کرده بودند و بنی عباس نیز بر سرحکومت اختلاف داشتند و پس ازجنگ‌های خونین بین امین و مأمون، حکومت مأمون مستقرگردید. او چاره‌ای جز آن ندید که امام را به منظور اهداف ذیل به مرو فرا خواند و در ظاهر به امام احترام بگذارد:

الف: در ظاهر پیشنهاد کند که وی خلافت را بپذیرد. اگر امام خلافت را پذیرفت او عباسیان را برضد آن حضرت برشوراند و جنگ‌های خونین به راه اندازد تا موفق شود امام را به شهادت رساند و یا آنکه افرادی را مأمورکند که آن حضرت را ترور نمایند و سپس برای مشتبه ساختن شهادت آن حضرت یکی دو نفر را دستگیر و اعدام کند. اما اگر امام نپذیرفت، آن حضرت را به کینه ودشمنی شخصی متهم کند و به شهادت رساند. چنان که به امام گفت: اگر ولایت عهدی را نپذیرد، آن حضرت را خواهد کشت.

ب: تمام علویان با پذیرش حکومت یا ولایت عهدی توسط امام، اسلحه را بر زمین خواهند گذاشت و با حکومت همکاری خواهند کرد.

ج: با واگذاری حکومت یا ولایت عهدی به امام چنین وانمود کند که حکومت حق ما بود و آن را به امام رضا بخشیدیم و با این اقدام، خود را درجایگاهی قراردهد که امام رضا (ع) در همان جایگاه قرار داشت و امام برای اداره کشور از وی دستورگیرد.

د: دربی عدالتی‌ها وستم گری‌هایی که ازسوی حکومتیان واستانداران انجام می‌شود، امام رضا (ع) را مقصر بداند که نمی‌تواند مملکت را خوب اداره کند.

ه: کنترل و نظارت بر تمام روابط امام با دیگران.

ص:۲۹۸

مأمون با این اقدام به تمام اهداف مورد نظرخود دست می‌یافت. اما این که امام از نظر علمی مورد توجه همگان بود، موضوعی بود که تمام نقشه‌های او را بی نتیجه ساخت و ممکن بود جامعه به آن حضرت روی آورد وبه انقلاب بزرگ فکری، سیاسی و اجتماعی منجر شود.

این بود که مجالس مناظره تشکیل داد و دانایان برتر مذاهب و ادیان را فراخواند، تا باامام رضا (ع) به گفتگو پردازند و امام نتواند به پرسش‌های کلامی، فقهی و تاریخی آن‌ها پاسخ دهد و آن‌هاله قداست، معنویت وعظمتی را که از امام در اذهان بسیاری وجود داشت، بشکند. در پی این تصمیم مأمون، مجالسی برای مناظره منعقد گردید و تمام آن‌ها محکوم وتسلیم شدند و آوازه امام بیش از گذشته دل‌ها را تسخیر کرد.

### ۱۰- حفظ احترام در ظاهر و قطع ارتباط امام با جامعه

این دوره از زمان امام جواد (ع) آغاز شد و تا اول غیبت صغرا استمرار داشت.

بنی عباس در این دوره اهداف ذیل را در نظر داشتند:

الف- قطع ارتباط امام با جامعه.

ب- شناسایی شیعیان و افرادی که با امام مرتبط بودند.

ج- جلوگیری از رهبری قیام‌های سادات علوی توسط امام.

د- نظارت بر تمام رفتار امام.

ه- شناسایی حضرت مهدی (عج) تادرپندارخام خودشان ازتولد آن حضرت جلوگیری کنند ویا او را به شهادت رسانند.

در این دوره ارتباط ظاهری امام با جامعه قطع شد و منزل امام درکنترل بود. همسر و فرزندان امام تحت نظربودند. منزل امام هرچندگاه یک بار به صورت ناگهانی وگاه نیمه شب بازرسی می‌شد و امام نیز موظف بود که در روزهای مشخص ایام هفته به دربار حضور یابد و در آنجا به ظاهر به امام احترام گذاشته می‌شد.

ص:۲۹۹

سیره امام در این دوره چنین بود:

۱- ارتباط و ملاقات‌های سری با شیعیان.

۲- ارائه معجزه برای تحکیم مبانی اعتقادی افراد ویژه.

۳- تعیین افراد به عنوان وکیل در شهرها.

۴- پاسخ به نامه‌ها و ارسال نامه برای افراد ویژه.

۵- تأکید بر امامت حضرت مهدی (عج) ومعرفی آن حضرت پس از تولد برای برخی از یاران.

## موضع امام در برابر قیام‌های الهی

امامان معصوم (ع) تشکیل حکومت اسلامی و به دست گرفتن زمام امور را مشروط به دو چیز می‌دانستند که اگر پدید نیاید، هرحرکتی مسلمانه بی نتیجه است.

۱- پیدایش جامعه‌ای که به امامت امام معصوم (ع) ایمان داشته باشد و زندگی را بر این باور درونی استوارکنند. دستورائمه رابه عنوان حکم خداوند درتمام جزئیات وکلیات زندگی لازم و ضروری بدانند، زیرا چنین جامعه‌ای می‌تواند پذیرای حکومت معصوم باشد.

۲- تشکیل سپاه مکتبی ومتکی به افراد داوطلب جنگ و مبارزه برضد سلاطین که نخست اعتقاد به امامت امام معصوم داشته وهدفشان از جنگ، سپردن حکومت به امام معصوم باشد. دوم ازنظرتعدادنیزبه اندازه‌ای باشندکه درجنگ‌های مستمر وخونین، پیروزی را به دست آوردند.

پیروزی بر سلاطین و رسیدن امام معصوم به حکومت ثبات و استمرار دولت آن‌ها مشروط به همین دو شرط بود. به این جهت، ائمه معصومین (ع) ترجیح دادند به آگاهی بخشی جامعه و تربیت یاران مخلص بپردازند و در قیام‌های فاقد

ص:۳۰۰

این دو شرط وارد نشدند واز قیام‌هایی که هدف سپردن حکومت به معصوم را نداشتند، حمایت نکردند.

## قیام‌های مسلحانه علویان

### اشاره

زندگی علویان در طول تاریخ ائمه و پس از آن‌ها توأم با مبارزه و زندان بود. بسیاری از آن‌ها دربرابرظلم ظالمان سکوت نکردند و مردم را به مبارزه و قیام مسلحانه فراخواندند و اکثر یا تمام آن مبارزات، مورد تأیید امامان بوده است. لیکن برخی را به این عنوان تأییدکردند که در نظر داشتند حکومت را پس از پیروزی به امام معصوم بسپارند.

### قیام زید

یکی از موارد روشن این قیام‌ها، قیام زید فرزند امام زین العابدین (ع) بود که در کوفه بر ضد امویان قیام کرد و به شهادت رسید. زید پیش از قیام با امام صادق (ع) مشورت کرد. امام، اصل مبارزه و قیام او را تأیید کرد. هرچند که او را از شهادتش نیز خبرداد و زید با آنکه می‌دانست، مردم کوفه بی وفا خواهند بود و به شهادت خواهد رسید. اما در عین حال به عنوان امر به معروف و انجام وظیفه الهی قیام کرد و امام نیز در مدینه به طور مرتب در جریان قیام اوقرار می گرفت.

فضیل بن سیار گوید: پس ازشهادت زید به مدینه رفتم و امام را در جریان قرار دادم.

عن مهزم بن أبی برده الأسدی، قال: دخلت المدینه حدثان صلب زید (رض) قال: فدخلت علی أبی عبدالله (ع)، فساعه رآنی قال: یا مهزم، ما فعل زید؟ قال: قلت: صلب. قال: أین؟ قال: قلت: فی کناسه بنی أسد. قال: أنت رأیته مصلوبا فی

ص:۳۰۱

كناسه بنى أسـد؟ قـال: قلت نعم، قـال: فبكى حتى بكى النساء خلف الستور & پرده ، $ثم قال: أما والله لقـد بقى لهم عنـده طلبه، ما أخذوها منه بعد. قال: فجعلت أفكر و أقول: أى شـئ طلبتهم بعد القتل و الصلب! فودعته و انصرفت حتى انتهيت إلى الكناسه، فإذا أنا بجماعه، فأشرفت عليهم، فإذا زيـد قـد أنزلوه من خشبته يريـدون أن يحرقوه. قال: قلت: هـذه الطلبه التى قال لى &. الأمالى؛ الشيخ الطوسى/ ۶۷۲/ ۱۴۱۸/ ۲۵؛ بحا رالانوار ۴۶/ ۲۰۱ $عن حمزه بن حمران، قال: دخلت إلى الصادق جعفر بن محمـد (ع) فقال لى: يا حمزه، من أين أقبلت؟ قلت له: من الكوفه. قـال: فبكى (ع) حتى بلت دموعه لحيته، فقلت له: يـابن رسول الله، مـا لگ أكثرت البكاء؟ فقال: ذكرت عمى زيدا و ما صنع به فبكيت. فقلت له: و ما الذى ذكرت منه؟ فقال: ذكرت مقتله، و قد أصاب جبينه سهم، فجاءه ابنه يحيى فانكب عليه، و قال له: أبشر يا أبتاه، فإنگ ترد على رسول الله و على و فاطمه و الحسن و الحسين (ع). قال: أجل يا بنى، ثم دعا بحداد فنزع السهم من جبينه، فكانت نفسه معه، فجىء به إلى ساقيه & نهر آب $تجرى عنـد بستان زائـده، فحفر له فيهـا و دفن، و أجرى عليه الماء و كان معهم غلام سندى لبعضهم، فذهب إلى يوسف ابن عمر من الغد فأخبره بدفنهم إياه، فأخرجه يوسف بن عمر فصلبه فى الكناسه أربع سنين، ثم أمر به فأحرق بالنار، و ذرى فى الرياح، فلعن الله قاتله و خاذله، و إلى الله جل اسمه أشكو ما نزل بنا أهل بيت نبيه بعـد موته، و به نستعين على عـدونا، و هو خير مستعان &. الأمالى- الشيخ الصـدوق/ ۳۲۰( الأمالى- الشيخ الصدوق/ ۴۷۶/ ۶۴۳/ ۳ $.فضيل بن يسار پس از شهادت زيـد به مدينه نزد امام صادق (ع) رفت. امام پرسيد: فلعلك شاك فى دمائهم (اهل شام)؟ قال: فقلت: لو كنت شاكا ما قتلتهم. قال: فسمعته و هو يقول: أشركنى الله فى تلگ الدماء، مضى والله زيد عمى و

ص:۳۰۲

أصحابه شهداء، مثل ما مضی علیه علی بن أبی طالب (ع) و أصحابه &. امالی الصدوق ۲/ ۲۸۶؛ الأمالی الصدوق ۴۳۰/ ۵۶۷/ ۱؛ عیون أخبارالرضا ۱/ ۲۵۲/ ۷، بحارالأنوار ۴۶/ ۱۷۱/ ۲۰ $عن عبدالله بن سیابه قال: خرجنا و نحن سبعه نفر فأتینا المدینه، فدخلنا علی أبی عبدالله (ع) ... فقرأ و بکی، ثم قال: إنا لله و إنا إلیه راجعون، عندالله أحتسب عمی إنه کان نعم العم، إن عمی کان رجلا لدنیانا و آخرتنا مضی والله عمی شهیدا کشهداء استشهدوا مع رسول الله و علی و الحسن و الحسین صلوات الله علیهم &. بحار الأنوار ۴۶/ ۱۷۵؛ عیون أخبار الرضا ۱/ ۲۴۸ $این روایات دلیل بر این است که قیام زید مورد تأیید امام بوده است.

## قیام حسین بن علی وشهدای فخ

ازدیگر افرادی که قیام کرد ومورد تأیید ائمه قرارگرفت، حسین بن شهید فخ بود وپیامبر نیز از شهادت وی خبر داده بود.

عن أبی جعفر محمد بن علی، قال: مر النبی (ص) بفخ فنزل فصلی رکعه، فلما صلی الثانیه بکی و هو فی الصلاه، فلما رأی الناس النبی (ص) یبکی بکوا، فلما انصرف قال: ما یبکیکم؟ قالوا: لما رأیناک تبکی بکینا یا رسول الله، قال: نزل علی جبریل لما صلیت الرکعه الأولی فقال: یا محمد إن رجلًامن ولدک یقتل فی هذا المکان، و أجر الشهید معه أجر شهیدین.

امام صادق (ع) نیز آنجا نماز خواند و فرمود:

یقتل‌هاهنا رجل من أهل بیتی فی عصابه تسبق أرواحهم أجسادهم إلی الجنه &. مقاتل الطالبیین/ ۲۹۰ $قال إبراهیم بن إسحاق القطان: سمعت الحسین بن علی، و یحیی بن عبدالله یقولان: ما خرجنا حتی شاورنا أهل بیتنا، و شاورنا موسی بن جعفر فأمرنا بالخروج &. مقاتل الطالبیین/ ۳۰۴ $

ص:۳۰۳

قیام‌های سادات علوی در دو دولت بنی امیه و بنی عباس را درکتاب مقاتل الطالبیین بنگرید.

شاید بسیاری از قیامهای دیگر علویان نیز مورد تأیید ائمه بوده است و اخبار آن‌ها به ما نرسیده است.

از دیگرافرادی که به طور مسلحانه قیام کردند، محمد و ابراهیم، فرزندان عبدالله محض از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) بودند. امام صادق (ع) قیام محمـد را به عنوان مهدی موعود باطل دانست. اما فرمود اگربه عنوان امر به معروف باشد مورد تأیید است &. مقاتل الطالبیین/ ۱۲۳۷ و ۱۳۸ $

ص:۳۰۴

## خلاصه و نتیجه

حکومت معصوم عامل اجرایی دین است. به همین جهت، تمام امامان معصوم این جایگاه الهی خود را معرفی کردند وحکومت را حق مسلم خود دانستند. از این رو درتمام زندگی امامان اصول ثابتی مشاهده می‌شود. اما عامل تغییر برخی از شیوه‌های سیاسی امامان، حکومت ومردم بودند که همیشه ثابت نبود. حاکمان نیز در برابرائمه اصول ثابت وغیر ثابت داشتند که شرایط سیاسی امامان را تغییر می‌داد.

ص:۳۰۵

## پرسش‌های این فصل

رابطه حکومت ودین را بیان کنید.

منظور از اصول ثابت در سیره سیاسی ائمه چیست؟

ائمه معصومین جایگاه الهی خود راچگونه معرفی کردند؟ دو مورد را بیان کنید.

امام‌هادی (ع) عامل بر خورد عباسیان را با امامان معصوم چه چیز بیان کرد؟

چهارنفررانام ببریدکه به دستورائمه به دربار نفوذ کردند.

عوامل تغییر موضع سیاسی ائمه در برابر سلاطین چه بود؟

چهار مورد ازشیوه ثابت سلاطین را در برابرائمه به اختصاربیان کنید.

آثار تبلیغات حاکمان برضد ائمه چه بود؟

هارون الرشید برای چه هدفی کنیزی رابه زندان خدمت امام کاظم (ع) فرستاد؟

مأمون برای چه هدفی امام رضا (ع) را ولی عهد خود قرارداد؟

چرا امام حسن (ع) با معاویه صلح کرد؟

قیام امام حسین (ع) چه آثاری را در پی داشت؟

بنی عباس دردوره امامت امام جواد (ع) تاامام عسکری (ع) چه اهدافی رادنبال کردند؟

آیا قیام زید مورد تأیید امام بود؟ به چه دلیل؟ دو دلیل را بیان کنید.

ص:۳۰۶

## منابع سیره

شرح زنـدگی ائمه به صورت روز شـمار تدوین نشده است. از این رو دانسـتن این موضوع که هر امامی‌درچه تاریخی چه اقدام‌هایی انجـام داده است، دشوار می‌باشـد و دراین خصوص دچارکاستی عظیمی هستیم وبسـیاری ازاقـدام‌های ائمه وجریانات زنـدگی آن‌ها برای مـا ناشـناخته می‌باشـد. آن چنـان که زنـدگی پیامبر گزارش شـده، زنـدگی امامان گزارش نگردیـده است. هرچنـد که روایات بسـیاری در موضوعات مختلف از ائمه، به ویژه امام باقر وامام صادق (ع) نقل شـده اما داسـتان زندگی آن‌ها چندان بیان نشده است. شاید این برای این باشد که تاریخ زندگی امامان معصوم به وسـیله دانشـمندان شـیعه نوشـته نشده است و افرادی هم که نوشته اند به گزارش‌هـای بسیار خلاـصه ومختصـر بسـنده کرده انـد. در این باره کتاب کافی تألیف کلینی و کتاب الإرشاد تألیف شـیخ مفیـد را بنگریـد. اهل سـنت نیز به دلیل آنکه امامان شـیعه را قبول نداشـتند بدیهی است که به بیان شـرح حال ائمه نمی‌پرداختند. درقرن‌های بعـدی که مبـاحث کلامی‌پیش آمـد، برخی نویسـندگان شـیعه برای اثبات امامان شـیعه به بیان معجزات پرداختنـد تا امامت را اثبات کنند.

به این جهت درتـدوین سـیره ائمه دچارکـاستی بزرگی هستیم. درهرصورت بامطـالعه منابع ذیل می‌توانیم انـدکی به این مهم دست یابیم.

الف: کتاب‌هـای روایی وبررسـی روایات مختلف که در موضوعات فقه واخلاق وغیره روایت شـده است وشـرح زنـدگی ائمه را در آن‌ها جستجو کنیم.

ص:۳۰۷

ب: کتاب‌هایی که از سوی مؤلفان شیعه درباره ائمه نوشته شده است. این کتاب‌ها به دلیل آنکه چند قرن پس از زندگی ائمه نوشته شده اند از نظر سند ضعیف می‌با شند واستناد به آن‌ها از این جهت دچار مشکل است.

ج: کتاب‌های تاریخ اهل سنت که انـدکی به بیان شـرح زنـدگی امامان شـیعه پرداخته اند و برخی ازگزارش‌هایی که درکتاب‌های شیعه نوشته شده نیز از همین کتاب‌ها گرفته شده است. این کتاب‌ها نیز از نظر سند دچار مشکل است.

د: کتاب‌های رجال و تراجم اهل سنت.

ازآن جـاکه اهـل سـنت ائمه شـیعه را قبول نداشـته انـد، به این جهت مطالبی را آورده انـد که دلیل بر امامت امامان شـیعه نباشـد. به هرحال برخی از منابع سیره معصومین که موضوع آن‌ها تاریخ می‌باشد، کتاب‌های ذیل هستند:

۱- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، ابوجعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار القمی، متوفی ۲۹۰.

۲- اصول الکافی، ثقه الاسـلام أبی جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق الکلینی الرازی، المتوفی سنه ۳۲۸/ ۳۲۹ ه. در این کتاب بسیار مختصر بحث شده است.

۳- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، أبی عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی الشیخ المفید (۳۳۶- ۴۱۳ ه)

۴- خصائص الأئمه، الشـریف الرضـی أبو الحسن محمـد بن أبی أحمـد الطاهر "ذی المنقبتین "الحسـین بن موسـی الأبرش بن محمد الأعرج بن موسـی "المعروف بأبی سبحه "بن إبراهیم (الأصغر) بن الإمام موسی بن جعفر] وی در سال ۳۵۹ متولد ودر سال ۴۰۴ در بغداد رحلت کرده است.

۵- دلائل الامامه، محمد بن جریر الطبری (الشیعی) (ق ۴)

۶- نوادر المعجزات فی منـاقب الأـئمه الهـداه (ع)، أبی جعفر محمـد بن جریر بن رسـتم الطبری من أعـاظم علمـاء الإمـامیه فی المـائه الرابعه

۷- ألقاب الرسول و عترته (المجموعه)، من قدماء المحدثین (ق ۴)

ص:۳۰۸

۸- عیون المعجزات، المحدث الجلیل الشیخ حسین بن عبد الوهاب (من علماء القرن الخامس)

۹- روضه الواعظین، محمد بن فتال نیشابوری، متوفی ۵۰۸ (بخش کوچک این کتاب مربوط به تاریخ امامان است).

۱۰- إعلام الوری بأعلام الهدی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، متوفی ۵۴۸ ه- صاحب مجمع البیان.

۱۱- الثاقب فی المناقب، ابن حمزه الطوسی، المؤلف: هو الشیخ الفقیه المتکلم المحدث عماد الدین أبو جعفرمحمد بن علی بن حمزه الطوسی المشهدی. به احتمال قوی این کتاب را در سال ۵۶۰ نوشته ودر سال ۵۸۵ رحلت کرده وچند کتاب به این نام نیز می باشد. وی معاصر شیخ طوسی بوده است. راجع الذریعه ۵/ ۵

۱۲- تاریخ موالید الأئمه (المجموعه) و وفیاتهم، الحافظ الشیخ أبی محمد عبدالله بن النصر ابن الخشاب البغدادی، المتوفی فی سنه ۵۶۷ هق

۱۳- الخرائج و الجرائح، الفقیه المحدث و المفسر الکبیر قطب الدین الراوندی (ره)، المتوفی سنه ۵۷۳ هجریه.

۱۴- مناقب آل أبی طالب، الإمام الحافظ ابن شهرآشوب مشیر الدین أبی عبدالله محمد بن علی بن شهرآشوب ابن أبی نصر بن أبی حبیشی السروی المازندرانی المتوفی سنه ۵۸۸ ه.

۱۵- کشف الغمه فی معرفه الأئمه، العلامه المحقق أبی الحسن علی بن عیسی بن أبی الفتح الأربلی، المتوفی سنه ۶۹۳ ه.

۱۶- معارج الوصول إلی معرفه فضل آل الرسول (ع)، شمس الدین محمد بن یوسف الزرندی الشافعی (۶۹۳- ۷۵۰ ه (

۱۷- عمده الطالب فی أنساب آل أبی طالب، جمال الدین أحمد بن علی الحسینی المعروف بابن عنبه، المتوفی سنه ۸۲۸ هجریه.

ص:۳۰۹

۱۸- الفصول المهمه فی معرفه الأئمه، الشیخ الإمام العلامه والبحر الفهامه علی بن محمد بن أحمد المالکی المکی المعروف بابن الصباغ المتوفی سنه ۸۵۵ ه

۱۹- الطبقات الکبری، ابن سعد. ولد سنه ۱۶۸ ه- بالبصره، فنسب إلیها، و ارتحل إلی بغداد و أقام فیها ملازماً لأستاذه الواقدی یکتب له، حتی عرف باسم "کاتب الواقدی. "و کانت له رحله إلی المدینه و الکوفه، توفی یوم الأحد لأربع خلون من جمادی الآخره سنه ۲۳۰ ه، بمدینه بغداد.

۲۰- المنتخب من کتاب ذیل المذیل من تاریخ الصحابه و التابعیه، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الآملی، أبو جعفر الطبری، (۲۲۴- ۳۱۰ ه)

۲۱- تاریخ الطبری.

۲۲- تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الاماثل أو اجتاز بنواحیها من واردیها و أهلها، الامام العالم الحافظ أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبه الله بن عبد الله الشافعی المعروف بابن عساکر، ۴۹۹- ۵۷۱ ه

۲۳- صفه الصفوه، ابوالفرج عبدالرحمن ابن جوزی، ۵۱۰- ۵۹۷ ه

۲۴- تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، المتوفی ۶۵۴ ه

۲۵- وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، أبوالعباس شمس الدین أحمد بن محمد بن أبی بکر بن خلکان، ۶۰۷- ۶۸۱.

۲۶- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، الحافظ المتقن جمال الدین ابی الحجاج یوسف المزی، ۶۵۴- ۷۴۲.

۲۷- سیر اعلام النبلاء، الامام شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، المتوفی ۷۴۸ ه ۱۳۷۴.

۲۸- تاریخ الاسلام.

۲۹- البدایه و النهایه، الامام الحافظ ابی الفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی، المتوفی سنه ۷۷۴ ه

۳۰- شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ابن عماد حنبلی، المتوفی ۱۰۸۹.

ص:۳۱۰

۳۱- نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی (ازتوابع مصر)، ۱۲۹۸ درس می‌خوانده است.

ص:۳۱۱

## منابع و مآخذ


احقاق الحق، کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۹.

احیاء علوم الدین، غزالی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴.

أخبار إصبهان، ابونعیم احمد بن عبدالله، افست، جهان تهران.

اختیار معرفه الرجال، طوسی، دانشگاه مشهد.

اسد الغابه، ابن اثیر، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶.

اسرار آل محمد، سلیم بن قیس، دلیل ما.

اعلام الوری، ابوعلی طبرسی، الاحیاء التراث، ۱۴۱۷.

اعلام الهدایه، مجمع جهانی اهل بیت.

أعیان الشیعه، سید محسن امین، دار التعارف، ۱۴۰۳.

الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، المکتبیه الثقافیه، بیروت، ۱۹۷۳ م.

الإحتجاج، ابومنصور طبرسی، انتشارات اسوه ۱۴۱۳.

الاحکام فی أصول الأحکام، ابن حزم ظاهری، دار الکتب العلمیه.

الاختصاص، شیخ مفید، جامعه مدرسین.

الأدب فی ظل التشیع، عبدالله نعمه.

الإرشاد، شیخ مفید، آل البیت، ۱۴۱۳.

الإشراف علی فضل الأشراف.

الاعتقادات فی دین الإمامیه، الشیخ الصدوق، مصنفات شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۳۱۴.

ص:۳۱۲

الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، دار إحیاء التراث العربی.

الأمالی، الشیخ الصدوق، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۰.

ألأمالی، الطوسی، دار الثقافه، ۱۴۱۴.

الإمام جعفر الصادق، احمد مغنیه.

الأنوار البهیه، شیخ عباس قمی، جامعه مدرسین، ۱۴۱۸.

الأوائل، أبوهلال العسکری.

البدایه و النهایه، ابن کثیر، احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.

البیان و التبیین، جاحظ، دار إحیاء التراث العربی.

التحقیق فی کلمات القرآن، حسن مصطفوی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

التوحید، الصدوق، جامعه مدرسین.

الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۰۹.

الخصال، الشیخ الصدوق، مؤسسه العلمی، بیروت، ۱۴۱۰.

الریاض النضره، محب طبری، دارالکتب العلمیه، بیروت.

السرائر، ابن ادریس، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳.

السنه، إبن أبی عاصم.

الصحیفه السجادیه.

الصحیفه الصادقیه، باقر شریف القرشی، دار الکتاب الاسلامیه.

الصواعق المحرقه، ابن حجر هیثمی، قاهره.

الطبقات الکبری، ابن سعد، دار بیروت، ۱۴۰۵.

الطرائف، سید بن طاوس، دفتر نشر نوید.

العقد الفرید، ابن عبد ربه، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۴.

العمده، ابن بطریق، حج و زیارت، ۱۴۱۲.

الغارات، ابواسحاق اصفهانی، انجمن آثار ملی.

ص:۳۱۳

tالغدیر، علامه امینی، مرکز الغدیر، ۱۴۱۶. الغیبه، الطوسی، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱.

الفتوح، ابن أعثم کوفی، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.

الفتوحات الإسلامیه.

الفروق اللغویه ابوهلال العسکری، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲.

الفصول المختار، شیخ مفید، داودی، ۱۳۹۶.

الفصول المهمه، ابن صباغ، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۰۸.

الفهرست، ابن الندیم.

الکامل فی التاریخ، ابن الأثیر، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۰.

الکامل، المبرد، دارالفکر، بیروت.

المحاسن، ابوجعفر احمد بن خالد برقی، مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۱۶.

المختصر فی الشمائل المحمدیه، الترمذی.

المسند، أحمد بن حنبل، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴.

المصنف، ابن أبی شیبه، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹.

المعارف، ابن قتیبه، شریف رضی، ۱۴۱۷.

المعجم الأوسط، الطبرانی، مکتبه المعارف، ریاض، ۱۴۱۶.

المعجم الصغیر، الطبرانی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۱.

المعجم الکبیر، الطبرانی، دار إحیاء التراث العربی.

المعجم الموضوعی لنهج البلاغه.

المفردات لالفاظ القرآن، الراغب الإصبهانی، دار الکتب العلمیه، قم، ۱۳۹۲ (افست).

الملل و النحل، شهرستانی، دار المعرفه، بیروت.

المنتظم، ابن جوزی، دار الکتب العلمیه، بیروت.

ص:۳۱۴

الموسوعه الامام المهدی، الغیبه الصغری، سید محمد صدر، مکتبه الإمام امیرالمؤمنین، ۱۴۰۰.

النصائح کافیه، سید محمد بن عقیل علوی، مؤسسه الفجر، ۱۴۱۲.

النهایه فی غریب الحدیث المکتبه العلمیه بیروت.

أنساب الأشراف، بلاذری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۷.

أوائل المقالات، الشیخ المفید.

بحار الأنوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۱۳.

بصائر الدرجات، محمد بن حسن قمی، کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی.

تاریخ ابن وردی، ابن وردی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷.

تاریخ الاسلام، ذهبی، دار الکتب العربی، ۱۴۱۳.

تاریخ الخلفاء، سیوطی، دار القلم، ۱۴۰۶.

تاریخ الخمیس، حسین بن محمد دیار بکری، دار الفکر، بیروت.

تاریخ الطبری، بیروت.

تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹.

تاریخ دمشق، ابن عساکر، دار الفکر، ۱۴۱۶.

تاریخ یعقوبی، یعقوبی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۳.

تحف العقول، علی بن شعبه حرانی، جامعه مدرسین.

تذکره الحفاظ، ذهبی، دار إحیاء التراث العربی.

تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، مؤسسه آل البیت، بیروت، ۱۴۰۱.

تصنیف غرر الحکم، دفتر تبلیغات اسلامی.

تفسیر الإمام الحسن العسکری.

توحید المفضل، بیروت.

تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دار الأضواء بیروت.

تهذیب الأسماء، یحیی بن شرف نووی، دارالکتب العلمیه.

ص:۳۱۵

تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، دار صادر، بیروت.

تهذیب التهذیب، ابن حجر، دار صادر، بیروت.

تهذیب الکمال، المزی، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳.

تهذیب تاریخ دمشق، عبدالقادر بدران، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۷.

ثواب الأعمال، صدوق، مکتبه الصدوق.

جامع الرواه، الاردبیلی، کتابخانه آیه الله نجفی، ۱۴۰۳.

جامع السعادات، محمد مهدی نراقی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۸۳.

جامع بیان العلم و فضله، ابن عبدالبر، مؤسسه اعلمی، بیروت.

جواهر العقدین، سمهودی، بغداد، ۱۴۰۵.

حلیه الاولیاء، ابونعیم، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹.

حیاه الإمام الحسن، باقر شریف القرشی، دارالکتاب الإسلامیه، ۱۴۰۸.

حیاه الإمام الحسین، باقر شریف القرشی، دارالکتاب الإسلامیه، ۱۴۰۸.

حیاه الامام الرضا، باقر شریف القرشی، سعید بن جبیر.

حیاه الامام الصادق، باقر شریف القرشی، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۱۳.

حیاه الامام زین العابدین، باقر شریف القرشی، دار الکتاب الإسلامیه، ۱۴۰۸.

حیاه الإمام علی الهادی، باقر شریف القرشی، دار الکتاب الإسلامیه، ۱۴۰۸.

حیاه الإمام محمّد الجواد، باقر شریف القرشی، دار الکتاب الإسلامیه، ۱۴۱۸.

حیاه الامام موسی بن جعفر، باقر شریف القرشی، دار الکتاب الإسلامیه، ۱۳۸۹.

حیاه الحیوان الکبری، کمال الدین الدمیری، دار القاموس، بیروت.

خصائص امام علی، نسایی، دار الکتب التربیه، بیروت، ۱۹۸۷ م.

خطط المقریزیه، تقی الدین مقریزی، دار صادر، بیروت.

ذخائر العقبی، محب الدین الطبری، مکتبه القدسی، ۱۳۵۶.

ربیع الأبرار، زمخشری، شریف رضی، ۱۴۱۰.

ص:۳۱۶

رجال النجاشی، نجاشی، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۸.

رسائل الجاحظ، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۱.

روضه الواعظین، فتال نیشابوری، دلیل ما.

سنن ابن ماجه، ابن ماجه قزوینی، احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵.

سنن ابی داود، ابوداود سجستانی، دار الفکر، بیروت.

سنن الکبری، البیهقی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴.

سنن ترمذی، ترمذی، احیاء التراث العربی، بیروت.

سنن نسایی، نسایی، دار الفکر، بیروت.

سیر اعلام النبلاء، ذهبی، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹.

سیره الإمام علی الهادی.

شرح القصیده الشافیه، أبو فراس.

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دار إحیاء التراث العربی.

شعب الإیمان، البیهقی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰.

شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱.

صحیح ابن جبان، دار الکتب العلمیه، بیروت.

صحیح مسلم، دارالقلم، بیروت.

صفه الصفوه، ابن جوزی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹.

طبقات الفقهاء، ابواسحاق شیرازی، دار الرائد، بیروت.

طبقات الکبری، الشعرانی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸.

عقد الدرر فی اخبار المنتظر، مقدسی شافعی، عالم الفکر، قاهره.

علل الشرائع، صدوق، مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۵.

عوالم العلوم، بحرانی، مدرسه الامام.

عیون أخبار الرضا، صدوق، رضا مشهدی، ۱۳۶۰.

فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰.

ص:۳۱۷

فرائد السمطین، جوینی خراسانی، مؤسسه محمودی، بیروت، ۱۳۹۸.

فرهنگ معارف اسلامی.

فضائل الخمسه من الصحاح السته، سید مرتضی حسینی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۲.

فلاح السائل، سید بن طاووس، دفتر تبلیغات اسلامی.

قاموس المحیط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، دار إحیاء التراث، بیروت، ۱۴۱۲.

قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۳.

کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۵.

کامل الزیارات، جعفر بن محمد قولویه، نجف، ۱۳۵۶.

کشف الغمه، اربلی، دار الکتب اسلامیه، بیروت.

کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، جامعه مدرسین، ۱۴۰۰.

کنز العمال، متقی هندی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴.

کشف الغمه، صدوق، جامعه مدرسین، ۱۴۰۵.

کشف المراد، یوسف بن مطهر حلی، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵.

کفایه الأثر، خرازی، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱.

کفایه الطالب، گنجی.

کنز اللغه.

لسان العرب ابن منظور، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.

مجمع الزواید، هیثمی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴.

مجموعه ورام، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۶۸.

مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۴.

مروج الذهب، مسعودی، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۳.

مستدرک عوالم العلوم.

ص:۳۱۸

مستدرک، الحاکم، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱.

مسند ابی یعلی، ابویعلی موصلی، دار المأمون للتراث، ۱۴۱۰.

مشکل الآثار، طحاوی، دار صادر، بیروت، ۱۳۳۳.

مصباح المنیر، احمد بن محمد، فیو می، مصر، ۱۳۴۷.

مصنفات شیخ مفید، چاپ کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۳۱۴.

معانی الأخبار، صدوق، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.

معجم احادیث المهدی.

معجم رجال الحدیث، آیت الله خویی، مدینه العلم.

مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، دارالکتاب، قم.

مقتل الحسین، خوارزمی، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴.

ملحقات إحقاق الحق، کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۹.

من لایحضره الفقیه، صدوق، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴.

مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، دار الأضواء بیروت، ۱۴۱۲.

مناقب الإمام أمیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان الکوفی، مجمع إحیاء الثقافه، ۱۴۱۲.

مناقب امام علی، ابن مغازلی، المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳.

منهج المقال.

موسوعه الإمام الحسین، آموزش و پرورش، ۱۳۸۷.

مهج الدعوات، سید بن طا وس، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۴.

میزان الإعتدال، ذهبی، دارالمعرفه بیروت ۱۳۸۲.

نقض العثمانیه، ابو جعفر اسکافی.

نورالأبصار، شبلنجی، دارالجیل، بیروت ۱۴۰۹.

نهایه الارب، وزارت ارشاد مصر.

ص:۳۱۹

نهج البلاغه، صبحی الصالح.

نهج الحق وکشف الصدق، یوسف بن مطهر حلی، مؤسسه دار الهجره ۱۴۰۷.

نهج السعاده، محمودی، مؤسسه التضامن الاسلامی، ۱۳۸۵.

وسائل الشیعه، المکتبه الاسلامیه.

وفیات الاعیان، ابن خلکان، شریف رضی، ۱۳۶۴.

ینابیع الموده، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، شریف رضی، ۱۳۷۱.

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».